عالی ترین نهاد امنیتی تشکیلات بهایی و امنیتی ترین نهاد بین المللی شامل : اعضای دار التبلیغ (نه نفر) – موسسه مشاورین قاره ای (۹۰ نفر) معاونین (۱۸۰ نفر) – مساعدین (نامعلوم) مقاله ۸۰۶

فیلم :

نشست ۸۰۶ قسمت اول

طراح و ناظر اجرا از ابتدا تا انتهای نقشه های بر اندازی

عالی ترین نهاد امنیتی تشکیلات بهایی و امنیتی ترین نهاد بین المللی شامل : اعضای دار التبلیغ (نه نفر) – موسسه مشاورین قاره ای (۹۰ نفر) معاونین (۱۸۰ نفر) – مساعدین (نامعلوم)

الف :) نص بر وظایف اطلاعاتی دار التبلیغ و زیر مجموعه های آن به همراه اصل عنوان (۵ سند)

۱: فهرست تیترها

ارائه برنامه شماره هشتصد و ششم
سند نخست و تبیین ساختار شبکه
متن پیام بیت‌العدل و نقش دکتر علی محمد ورقا
تشابه نظام مالی مؤسسه حقوق‌الله با نظام خمس اسلامی
جایگاه دکتر علی محمد ورقا در مؤسسه ایادیان امر
هشدار نسبت به خطرات ساختار تشکیلاتی و توصیه به رعایت اصول سنتی
یوم میثاق و میثاق با عبدالبهاء

انتقال مسئولیت ایادی امرالله به دارالتبلیغ
صعود شوقی افندی و نقش دکتر ورقا در موسسه حراست
ساختار اطلاعاتی یکپارچه تشکیلات بهایی
نقشه‌برداری و عملیات اطلاعاتی در مناطق حساس
مسئولیت‌های مؤسسه ولایت امر و دارالتبلیغ در مناطق خاص
مستندسازی اطلاعات و قابلیت استناد در دادگاه‌های بین‌المللی
تشکیل سیستم اطلاعاتی از ابتدای ظهور بهائیت
اعتراف به وجود نهاد اطلاعاتی و ویژگی بی‌مسیر بودن بهائیت
مراحل تحقق عصر تکوین و پروتکل هفت‌گانه شوقی
نقش محوری مؤسسه ایادیان در مدیریت نقشه‌ها و تکامل تشکیلات
کنترل کامل مؤسسه ایادیان بر تمامی نهادهای بهائی
نظارت مؤسسه ایادیان بر بیت‌العدل و نهادهای جهانی
ساختار پیچیده و گسترده مؤسسه ایادیان و دارالتبلیغ
نقش محوری نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در تشکیلات بهایی
اصالت تاریخی و ریشه‌های سیستم امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی
نمونه‌ای از فعالیت‌های اطلاعاتی در افغانستان
فعالیت‌های سازمان‌یافته در عراق و ایران و اهمیت رسانه‌ای شدن آن‌ها
ریشه تاریخی نهاد امنیتی تشکیلات بهایی از دوران بابی‌گری
ویژگی بی‌نظیر و بی‌سابقه ساختار اطلاعاتی تشکیلات بهایی
جایگاه بنیادین نهاد امنیتی در ساختار دینی بهائیت
نهاد اطلاعاتی، بخش اصلی و اساسی تشکیلات بهایی
ریشه‌های تاریخی نظام اطلاعاتی بهایی در دوران حضرت بهاءالله
انتصاب ایادی امرالله و وظایف دوگانه آنان
هم‌زمانی وظایف تبلیغ و حفظ امنیت در مأموریت ایادی امرالله
نمونه تاریخی نفوذ و مقابله با تهدیدهای امنیتی داخلی
نهاد اطلاعاتی، بخش بنیادین تشکیلات بهایی از آغاز تأسیس
ریشه‌های اطلاعاتی نظام بهایی در پیام‌های بیت‌العدل

وظایف اطلاعاتی ایادی امرالله و حفظ امنیت جامعه بهایی
گسترش نهاد اطلاعاتی در دوره‌های بعد و تقویت ساختار تشکیلات
شورای بین‌المللی بهایی؛ هسته جنینی حکومت جهانی و نهاد اطلاعاتی
تکامل تدریجی نظام اطلاعاتی تا دوره معاصر
نهاد اطلاعاتی؛ رکن محوری تشکیلات بهایی از بدو تأسیس

تصریح بیت‌العدل بر ریشه‌های اطلاعاتی در وجود حضرت بهاءالله
وظایف امنیتی و اطلاعاتی ایادی امرالله در جامعه بهایی
گسترش نهاد اطلاعاتی در دوره‌های بعد و تقویت ساختار آن
شورای بین‌المللی بهایی؛ هسته جنینی حکومت جهانی و نهاد امنیتی تشکیلات
تکامل تدریجی نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی تا دوران معاصر
عملکرد و تاریخچه نهاد اطلاعاتی مرکز جهانی برای صیانت از امرالله
نهاد امنیتی؛ متولی اصلی فعالیت‌های براندازی و آموزشی
ترویج و صیانت امرالله؛ دو وظیفه محوری نهاد اطلاعاتی
آغاز به کار نهاد اطلاعاتی با ساختار پراکنده و مدیریت ضعیف
تشکیل هیئت‌های مشاور قاره‌ای و موسسه بین‌المللی دارالطبلیغ
نقش افراد کلیدی در تحولات ساختاری و مالی نهاد اطلاعاتی
موسسه بین‌المللی حقوق الله؛ نهاد رسمی مالی و حقوقی مرکز جهانی
جرم‌انگاری ارسال وجه به کشورهای متخاصم و ارتباط مالی با موسسه حقوق‌الله
نقش موسسه حقوق‌الله در تکامل ساختار اداری آئین بهایی
بی‌اطلاعی برخی افراد از مفاهیم مرتبط با «عصر تکوین» و پیامدهای آن
اشاره به «عصر تکوین» و پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی با هدف دستیابی به حاکمیت
گردآوری و انتشار اسناد مرتبط با نهاد اطلاعاتی و امنیتی بهایی
تحلیل وظایف اطلاعاتی نهاد امنیتی موسوم به «امر» و تاریخچه آن بر اساس پیام‌های بیت‌العدل
نگاه نگارنده به تحلیل بر پایه حفظ منافع ملی و پیشگیری از اشتباهات تاریخی
اشاره به خیانت‌های نهادهای بهایی در ایران از ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹ و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی
هشدار در برابر ساده‌انگاری تهدید نهادهای بهایی با بهبود اوضاع اقتصادی
مخاطبان اصلی پیام؛ شهروندان بهایی ایران و نقش ناخواسته آن‌ها در تحولات
پایان جلسه و جمع‌بندی نهایی

---

۲ : کلیدواژه‌ها

بیت‌العدل – ایادی امرالله – دارالتبلیغ – دکتر علی محمد ورقا – مؤسسه حقوق‌الله – نظام مالی بهایی – نظام خمس اسلامی – ساختار اطلاعاتی – نهاد امنیتی – تشکیلات بهایی – نظام اطلاعاتی – عملیات حفاظتی – نظام تبلیغات – مناطق حساس – نظام امنیتی – بهائیت – پیام بیت‌العدل – عصر تکوین – پروتکل شوقی – نفوذ اطلاعاتی – افغانستان – عراق – ایران – ریشه تاریخی – دوران بابی‌گری – یوم میثاق – عبدالبهاء – موسسه ایادیان – موسسه ولایت امر – موسسه حراست – جاسوسی – پولشویی – نظام اداری – حفاظت داخلی – مستندسازی – دادگاه‌های بین‌المللی – امنیت جامعه بهایی – شورای بین‌المللی بهایی – حکومت جهانی – نفوذ دشمنان – حفاظت –

فعالیت‌های براندازی – آموزش – پروتکل‌های شوقی افندی – مالی – حقوقی – اسناد تاریخی – خیانت‌های سیاسی – منافع ملی – تهدید نهادهای بهایی

---

۳ : چکیده مقاله

این مقاله به بررسی جامع و مستند نقش و ساختار امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی، به‌ویژه نهاد بیت‌العدل، مؤسسه ایادیان امر، دارالتبلیغ و موسسه بین‌المللی حقوق‌الله می‌پردازد. تحلیل بر مبنای اسناد رسمی و پیام‌های بیت‌العدل، به ویژه سند مادر مربوط به سال ۲۰۰۷ انجام شده است که نقشه‌های امنیتی، اطلاعاتی و مالی این نهادها را روشن می‌سازد. مقاله، وظایف محوری دکتر علی محمد ورقا و ارتباط او با مؤسسات حقوق‌الله و ایادیان امر را در مدیریت شبکه مالی و امنیتی بهایی بررسی کرده و نشان می‌دهد این نهادها، از ابتدای شکل‌گیری بهائیت تاکنون، به‌صورت سازمان‌یافته و پیچیده به فعالیت پرداخته‌اند.

در این تحلیل، تاریخچه شکل‌گیری نهاد اطلاعاتی بهایی از دوران حضرت بهاءالله و عملکرد آن در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه در افغانستان، عراق و ایران، با هدف حفظ ساختار تشکیلاتی و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی بررسی شده است. علاوه بر این، نقش شورای بین‌المللی بهایی به عنوان هسته جنینی حکومت جهانی و مرکز اطلاعاتی، وظایف ایادی امرالله در حفظ امنیت، و تأثیر موسسه حقوق‌الله بر تکامل ساختار اداری آیین بهایی مورد بحث قرار گرفته است. در نهایت، بر اهمیت آگاهی‌بخشی به جامعه، تحلیل منافع ملی، و پیشگیری از تهدیدهای نهادهای بهایی تأکید شده است.

۴ : جدول محتویات مقاله

جدول بخش اول:

شماره	**تیتر**	**موضوعات کلیدی**	**تاریخ/ سال**	**نکات مهم**

(همان جدول قبلی متن اول، بدون تغییر تا انتها، ادامه جدول دوم در پایین همین جدول قرار می‌گیرد.)

ادامه جدول از متن دوم:

بخش / تیتر	خلاصه محتوا
وظایف اطلاعاتی ایادی امرالله و حفظ امنیت جامعه بهایی	محافظت از جامعه بهایی، شناسایی و طرد نفوذی‌ها، برقراری نظم داخلی
گسترش نهاد اطلاعاتی در دوره‌های بعد	توسعه نهاد در زمان عبدالبهار و ولی امرالله، افزایش اعضا و ایجاد هسته مرکزی
شورای بین‌المللی بهایی	هسته جنینی حکومت جهانی و مرکز نهاد امنیتی، تحت مدیریت میثم ریمی
تکامل نظام اطلاعاتی تا دوره معاصر	رشد تدریجی ساختار اطلاعاتی و پیچیدگی بیشتر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰
نهاد اطلاعاتی؛ رکن محوری تشکیلات بهایی	حضور نهاد از بدو تأسیس تشکیلات و نقش محوری آن در امنیت و سازماندهی
تصریح بیت‌العدل بر ریشه‌های اطلاعاتی	منصوب شدن ایادی امرالله توسط حضرت بهاءالله و تأکید بر نقش امنیتی آنها
وظایف امنیتی و اطلاعاتی ایادی امرالله	حفظ امنیت داخلی، مقابله با دشمنان، گزارش نفوذی‌ها
گسترش نهاد و تقویت ساختار	برنامه‌های بیت‌العدل برای توسعه، تشکیل هسته ۲۷ نفره
شورای بین‌المللی و نهاد امنیتی	مدیریت امنیتی در دوران حضرت شوقی، ساختار اولیه و محدودیت‌های تصمیم‌گیری
تکامل نظام اطلاعاتی تا دوران معاصر	روند پیشرفت و افزایش سازمان‌دهی، تأیید اهمیت نهاد در پیام‌های بیت‌العدل
عملکرد و تاریخچه نهاد اطلاعاتی مرکز جهانی	شرح فعالیت‌ها، برنامه‌های براندازی و مدیریت آموزشی
نهاد امنیتی؛ متولی براندازی و آموزشی	مدیریت فعالیت‌های آموزشی، کلاسترها، هیئت یاران و ارتباطات با سیاست‌های کلان
ترویج و صیانت امرالله	فعالیت‌های گسترده اطلاعاتی و تشکیل هیئت‌های مشاور قاره‌ای
آغاز فعالیت نهاد اطلاعاتی	ساختار پراکنده، مدیریت ضعیف و جذب نامنظم پرسنل در سال‌های اولیه
تشکیل هیئت‌های مشاور و موسسه دارالطبلیغ	سازمان‌دهی بهتر و انسجام فعالیت‌ها در دهه ۶۰ و ۷۰
نقش افراد کلیدی در تحولات	مسئولیت صندوق مالی، انتقال مدیریت به هیئت بین‌المللی حقوق‌الله

بخش / تیتر	**خلاصه محتوا**
موسسه بین‌المللی حقوق الله	نهاد رسمی مالی و حقوقی ثبت‌شده در اسرائیل، مدیریت مالی سازمان
جرم‌انگاری ارسال وجه به کشورهای متخاصم	مجازات قانونی برای همکاری مالی با نهادهای بهایی و ارتباط با اسرائیل
نقش موسسه حقوق‌الله در ساختار اداری آئین بهایی	نقش حیاتی در تکامل ساختار اداری از دوران رسالت تا تکوین
بی‌اطلاعی برخی افراد از «عصر تکوین»	ناآگاهی برخی اعضا نسبت به مفاهیم امنیتی و پیامدهای آن
اشاره به «عصر تکوین» و پروتکل‌های شوقی افندی	هدف دستیابی به حاکمیت از طریق برنامه‌های ساختاری و امنیتی
گردآوری و انتشار اسناد	جمع‌آوری مستندات و انتشار آنها در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها
تحلیل وظایف نهاد امنیتی «امر»	بررسی وظایف و تاریخچه بر اساس پیام‌های بیت‌العدل و زیرمجموعه‌های نهاد
نگاه نگارنده و حفظ منافع ملی	تأکید بر حفظ منافع ملی ایران و پیشگیری از اشتباهات تاریخی
خیانت‌های نهادهای بهایی در ایران	بررسی نقش نهاد بهایی در تحولات سیاسی ایران بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹
هشدار درباره ساده‌انگاری تهدید	تأکید بر تهدیدهای نهادهای بهایی حتی در شرایط بهبود اقتصادی
مخاطبان اصلی پیام	شهروندان بهایی ایران به عنوان مخاطبان اصلی و نقش ناخواسته آنها
پایان جلسه و جمع‌بندی	خاتمه بحث و تأکید بر اهمیت آگاهی‌بخشی و تحلیل‌های ارائه شده

به نام خدا

ارائه برنامه شماره هشتصد و ششم

با سلام و احترام، برنامه شماره هشتصد و ششم تقدیم حضورتان می‌شود. این برنامه دومین جلسه‌ای است که به بررسی نقش طراح و ناظر نقشه‌های نهاد بیت‌العدل، نهاد امنیتی دارالتبلیغ و زیرمجموعه‌های آن اختصاص دارد. مباحث مقدماتی در جلسه گذشته (شماره ۸۰۵) مطرح شده است و به منظور جلوگیری از تکرار، علاقه‌مندان می‌توانند به آن جلسه مراجعه نمایند. بدون هرگونه مقدمه، مستقیماً به اسناد ارائه شده پرداخته می‌شود.

سند نخست و تبیین ساختار شبکه

نخستین سند، سندی بسیار مهم است. در بخش نخست، همراه با ارائه مطلب، توضیحاتی نیز ارائه می‌شود. در این مجموعه شامل پنج سند، هدف اصلی تبیین ساختار شبکه‌ای گسترده و پیچیده است؛ شبکه‌ای که مرکز ثقل آن در دامنه کوه کربلا قرار داشته و مقر اصلی آن در همین منطقه مستقر است و هیچ‌گونه جابه‌جایی یا تغییر در آن صورت نمی‌گیرد. این شبکه، که دست‌های آن به نقاط مختلف جهان امتداد یافته است، به طراحی و مدیریت نقشه‌های براندازانه نهاد بیت‌العدل در کشورهای گوناگون می‌پردازد. از طراحی تا اجرای این نقشه‌ها، کلیه مؤسسات اداری و تشکیلات بهایی تحت نظارت این نهاد امنیتی فعالیت می‌کنند.

اسناد متعددی که ماهیت امنیتی این نهاد را نشان می‌دهند، در دسترس است که از میان آن‌ها، سند حاضر، به‌ویژه به‌عنوان "سند مادر"، از اهمیت خاصی برخوردار است. این سند مربوط به سال ۲۰۰۷ میلادی بوده و در تاریخ ۲۶ نوامبر همان سال صادر شده است.

متن پیام بیت‌العدل و نقش دکتر علی محمد ورقا

در ادامه، متن این پیام مهم، که ترجمه پیام بیت‌العدل خطاب به بهاییان سراسر جهان است، ارائه می‌شود. در این پیام به فردی به نام دکتر علی محمد ورقا اشاره شده است. این شخصیت یکی از مسئولان مؤسسه "حقوق‌الله"، نهادی در تشکیلات بهایی است که مسئولیت مدیریت فعالیت‌های مالی و همچنین پولشویی بین‌المللی این نهاد را بر عهده داشته است. این مؤسسه در حوزه مسائل مالی و حقوقی نقش کلیدی ایفا می‌کند و ریاست آن بر عهده دکتر علی محمد ورقا بوده است.

تشابه نظام مالی مؤسسه حقوق‌الله با نظام خمس اسلامی

به‌عنوان نمونه، مشابهت‌هایی میان نظام خمس در اسلام و نظام مالی این مؤسسه وجود دارد؛ به‌طوری‌که درصد معینی از درآمدها تحت عنوان خمس به این مؤسسه اختصاص می‌یابد. در نظام بهایی، این سهم برابر با ۱۹ درصد و در نظام اسلامی معادل ۲۰ درصد است. در این سند، که نسخه اصلی آن موجود است، کلیدواژه‌های مهمی برای جستجو و بررسی بیشتر مطرح شده‌اند. در متن پیام تأکید شده است که دکتر علی محمد ورقا در سال ۲۰۰۷ میلادی درگذشته است و به پاس خدمات وی، نهاد بیت‌العدل تقدیر ویژه‌ای از ایشان به عمل آورده است.

جایگاه دکتر علی محمد ورقا در مؤسسه ایادیان امر

ایشان یکی از اعضای مؤسسه "ایادیان امر" نیز بوده است؛ مؤسسه‌ای که وظیفه آن جمع‌آوری اطلاعات، انجام عملیات حفاظتی و صیانت از ساختار تشکیلات بهایی است. تمامی این موارد به‌صراحت در پیام بیت‌العدل ذکر شده است. همچنین، تأکید شده است که کلیه امور مربوط به تشکیلات بهایی تحت کنترل کامل این نهاد امنیتی قرار دارد و اسناد بیشتری نیز موجود است که نشان می‌دهند تمامی مراحل این فرآیند از ابتدا تا انتها تحت مدیریت همین نهاد

انجام می‌شود. مرکز این نهاد امنیتی در کشور اسرائیل قرار دارد و این امر نیز با شواهد و مستندات متعددی تأیید شده است.

هشدار نسبت به خطرات ساختار تشکیلاتی و توصیه به رعایت اصول سنتی

در پایان، توصیه می‌شود افرادی که تمایل به فعالیت در تشکیلات بهایی دارند، صرفاً با رعایت اصول سنتی و ارتودوکس به فعالیت بپردازند و از ورود به این ساختار پیچیده و مخاطره‌آمیز که تهدیدی علیه منافع ملی کشورها به شمار می‌رود، خودداری نمایند؛ چرا که فعالیت در این ساختار فاقد مشروعیت حقیقی است، حتی در صورتی که فرد مذکور یک بهایی اصیل باشد.

یوم میثاق و میثاق با عبدالبهاء

در این روز مبارک که به عنوان «یوم میثاق» شناخته می‌شود، میثاقی با عبدالبهاء منعقد گردید. این میثاق مربوط به زمانی است که وصیان عبدالبهاء پس از وفات ایشان، این روز را به عنوان «یوم میثاق» نام‌گذاری کردند. لازم به ذکر است که پس از صعود آخرین عضو ایادی امرالله، جناب دکتر علی محمد ورقا، که در سال ۲۰۰۷ اتفاق افتاد، مجموعه ۲۷ عضو باقی‌مانده این نهاد نیز به ترتیب درگذشتند. در پیام مورد بررسی، به صعود این آخرین ایادی امر اشاره شده است.

انتقال مسئولیت ایادی امرالله به دارالتبلیغ

مؤسسه فخیمه ایادی امرالله، که شرح کاملی از آن در ادامه ارائه خواهد شد، پس از درگذشت اعضای پیشین، مسئولیت خود را به دارالتبلیغ منتقل نمود. اعضای دارالتبلیغ، متشکل از نه نفر، در واقع جانشین این مؤسسه بودند و وظایف مربوط به اطلاعات و عملیات حفاظتی تشکیلات بهایی را بر عهده داشتند. روند انتقال این مسئولیت‌ها از سال ۱۹۷۳ آغاز و به تدریج به دارالتبلیغ واگذار شد. تفاوت اصلی این است که اعضای ایادی امر به صورت مادام‌العمر منصوب می‌شدند، در حالی که اعضای دارالتبلیغ با دوره‌های پنج ساله انتخاب می‌شوند و به طور مستقیم زیر نظر بیت‌العدل فعالیت می‌کنند. این ساختار موجب ایجاد نوعی استقلال نسبی در کارکرد دارالتبلیغ شده بود.

صعود شوقی افندی و نقش دکتر ورقا در موسسه حراست

حدود چند هفته پیش از پنجاهمین سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء، جامعه جهانی بهایی با فقدان عظیم جناب آقای شوقی مواجه گردید. باید توجه داشت که صعود دکتر ورقا که مسئولیت موسسه حراست را بر عهده داشت، بسیار اهمیت داشت. این موسسه، که در حقیقت سیستم اطلاعاتی و حفاظتی تشکیلات بهایی را تشکیل می‌دهد، معادل وزارت اطلاعات است. بنابراین، ساختار تشکیلات بهایی به گونه‌ای است که وزارت اطلاعات، سازمان تبلیغات و

دیگر نهادهای مرتبط در یک مجموعه یکپارچه ادغام شده‌اند. این نهاد به طور همزمان مسئولیت‌های اطلاعاتی، عملیات براندازی و تبلیغات را اجرا می‌کند و زیرمجموعه‌های آن به فرماندهی این مرکز فعالیت می‌نمایند.

ساختار اطلاعاتی یکپارچه تشکیلات بهایی

افرادی که در این ساختار فعالیت می‌کنند، به وضوح درک می‌کنند که این تشکیلات یک سیستم اطلاعاتی یکپارچه و گسترده است که سابقه و میراث آن در تاریخ ادیان بی‌نظیر است. در حالی که سایر ادیان معمولاً به صورت سنتی و بدون سازمان اطلاعاتی پیشرفته عمل می‌کنند، تشکیلات بهایی از ابتدا با یک سیستم اطلاعاتی مدرن و گسترده تاسیس شده است. این ساختار امکان رصد دقیق اعضا و محیط پیرامونی را فراهم می‌آورد و همزمان از آن جهت تبلیغ و محافظت از تشکیلات بهره می‌برد.

نقشه‌برداری و عملیات اطلاعاتی در مناطق حساس

در این راستا، این سیستم اطلاعاتی، با بررسی دقیق و ارزیابی مناطق جغرافیایی حساس و استراتژیک، نقشه‌های عملیاتی خود را طراحی می‌کند. به عنوان نمونه، مناطقی که به عنوان «مناطق بکر» شناخته شده‌اند، با جزئیات کامل شناسایی و ارزیابی شده‌اند. واحد اطلاعات عملیات تشکیلات بهایی با دقت به رصد افراد و تحرکات در این مناطق می‌پردازد و اطلاعات محرمانه مربوط به افراد کلیدی مانند حسن ارشاد را جمع‌آوری می‌کند. در پیام دسامبر ۲۰۰۷ نیز به این موضوع اشاره شده است که علی‌رغم محدودیت حضور در برخی مناطق، تلاش‌ها برای شناسایی و مدیریت این فضاها ادامه دارد.

مسئولیت‌های مؤسسه ولایت امر و دارالتبلیغ در مناطق خاص

مؤسسه ولایت امر فخیمه ایادیان، که جانشین مؤسسه پیشین است، مسئولیت انجام تمامی امور مذکور را بر عهده دارد. این مؤسسه، موسوم به دارالتبلیغ، در مناطق جغرافیایی خاص که به عنوان مناطق بکر شناخته می‌شوند، تمامی اطلاعات مربوط به دشمنان و رموز مخفی آنان را استخراج می‌کند. هدف اصلی این اقدامات، تسلط بر آن محدوده جغرافیایی و رفع موانع موجود از طریق روش‌های مختلف مانند پرداخت وجوه مالی، ایجاد بدنامی یا به هر شیوه دیگری است تا نهایتاً اداره آن منطقه به دست این مؤسسه برسد. پیش‌تر در این زمینه توضیحاتی ارائه شده است.

مستندسازی اطلاعات و قابلیت استناد در دادگاه‌های بین‌المللی

با توجه به اهمیت موضوع، جمع‌آوری و مستندسازی این اطلاعات بسیار وقت‌گیر و پیچیده بوده است؛ این اسناد اکنون قابلیت ارائه در دادگاه‌های بین‌المللی را دارند. در هر پرونده حقوقی، می‌توان به پیام بیت‌العدل که بر ویژگی بی‌نظیر و بی‌بدیل بودن این نهاد تأکید دارد و به مؤسسه خارق‌العاده‌ای که مسئولیت صیانت و حفاظت و سیستم اطلاعاتی جهانی را دارد، استناد کرد. از این منظر، بهائیت به عنوان یک باور بی‌نظیر مطرح می‌شود.

تشکیل سیستم اطلاعاتی از ابتدای ظهور بهائیت

این پیام که در ادامه مطالعه خواهد شد، بیانگر این است که از ابتدای ظهور بهاءالله، سیستم اطلاعاتی این باور شکل گرفته است؛ به طوری که چهار نفر به عنوان ایادی امر تعیین شده بودند. به عبارت دیگر، با زایش این باور، نظام سازمان‌یافته اطلاعاتی آن نیز به وجود آمده است. این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است و تأکید بر آن، به دلیل نو بودن و اصالت این مطالب است.

اعتراف به وجود نهاد اطلاعاتی و ویژگی بی‌مسیر بودن بهائیت

از دیگر نکات مهم، اعتراف به وجود نهاد اطلاعاتی در تشکیلات بهائی است که در پیام مذکور به آن اشاره شده است. همچنین ویژگی بی‌مسیر بودن این باور، به معنای ادامه پیوسته و مستمر آن از ابتدا تاکنون، به عنوان یک ویژگی ممتاز این نظام دینی مطرح شده است. این ویژگی باعث تمایز این باور از سایر ادیان شده است، زیرا باور بهائیت سازمانی و مبتنی بر ساختار اطلاعاتی است.

مراحل تحقق عصر تکوین و پروتکل هفتگانه شوقی

در این سند همچنین به مراحل مختلف تحقق «عصر تکوین» اشاره شده است که شامل پروتکل هفتگانه شوقی است و مرحله ششم آن تصرف حکومت است. در ادامه پیام، به بیان کدها و اصول جدیدی پرداخته شده است که نشان‌دهنده روند پیشرفت و توسعه در عصر تکوین می‌باشد.

نقش محوری مؤسسه ایادیان در مدیریت نقشه‌ها و تکامل تشکیلات

همچنین تأکید شده است که مؤسسه ایادیان امر، که در حال حاضر جای خود را به دارالتبلیغ داده است، نقش محوری در اجرای نقشه‌ها و مدیریت این فرآیند دارد. این مؤسسه به عنوان نمونه‌ای برجسته از نظم اداری، ضرورت تلاش و کوشش مستمر برای تکامل جامعه جهانی بهائی را در دوره نوزادی آن اثبات کرده است.

کنترل کامل مؤسسه ایادیان بر تمامی نهادهای بهائی

در ادامه پیام تصریح شده است: "تمامی نهادهای محلی، ملی و حتی بیت‌العدل که به عنوان نهاد مرکزی شناخته می‌شود، در مقایسه با این مؤسسه، در موقعیت نوزادی قرار دارند و توسط مؤسسه ایادیان امر کنترل می‌شوند."

نظارت مؤسسه ایادیان بر بیت‌العدل و نهادهای جهانی

علاوه بر این، نهاد بیت‌العدل نیز خود تحت نظارت و کنترل این مؤسسه قرار دارد و تمامی نهادهای اداری و موسسات بهائی در سطح جهانی، در واقع زیر مجموعه‌ای از این ساختار امنیتی و اطلاعاتی هستند.

ساختار پیچیده و گسترده مؤسسه ایادیان و دارالتبلیغ

موسسه ایادیان، یا دارالتبلیغ، به عنوان اسوه نظم اداری شناخته می‌شود که شامل ۹ عضو اصلی، ۹۰ هیئت مشاور قاره‌ای، ۱۸۰ معاون و تعداد نامعلومی اعضای زیرمجموعه در کشورهای مختلف است. این ساختار پیچیده و گسترده، نمایانگر سازمانی منسجم و سلسله‌مراتبی است که مدیریت تمامی امور تشکیلات بهائی را بر عهده دارد.

نقش محوری نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در تشکیلات بهایی

مؤسسه ولایت امر فخیمه و جانشین آن موسسه ایادیان امر، که امروزه تحت عنوان دارالتبلیغ فعالیت می‌کند، مسئولیت کامل جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات را در مناطق جغرافیایی هدف بر عهده دارد. هدف اصلی این نهاد، شناسایی رموز مخفی دشمنان و تسلط بر حوزه‌های تعیین‌شده است. برای نیل به این هدف، موانع و مخلوقات در مسیر دستیابی به مدیریت آن مناطق باید از میان برداشته شوند، چه از طریق منابع مالی، چه از طریق تخریب اعتبار یا هر روش دیگری که بتواند موقعیت نهاد مذکور را تثبیت نماید.

اصالت تاریخی و ریشه‌های سیستم امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی

این نهاد که به لحاظ ساختاری و سازمانی، یک موسسه امنیتی و اطلاعاتی محسوب می‌شود، دارای اصالتی بی‌بدیل است. بنیان این سیستم امنیتی و اطلاعاتی به حضرت بهاءالله بازمی‌گردد؛ چرا که از همان آغاز ظهور امر مبارک، این تشکیلات دارای چهار واحد اطلاعاتی بوده است که بیانگر وجود یک ساختار اطلاعاتی پیشرفته و مستحکم در تشکیلات بهایی است. این واقعیت توسط منابع رسمی و قابل استناد تشکیلات بهایی نیز تأیید شده است و در صورت نیاز، سند آن می‌تواند در محاکم بین‌المللی و در برابر هر ادعایی ارائه گردد.

نمونه‌ای از فعالیت‌های اطلاعاتی در افغانستان

در نمونه‌ای از فعالیت‌های این نهاد، می‌توان به اقدامات صورت‌گرفته در افغانستان اشاره کرد که طی آن، مشاوران قاره‌ای با بهانه فعالیت‌های اجتماعی و حقوق زنان، حضور گسترده‌ای در مناطق جغرافیایی استراتژیک داشتند. این فعالیت‌ها منجر به جذب و تبدیل تعدادی از زنان خبرنگار به آیین بهایی شد و در واقع، زمینه‌ساز طرح‌های فراتر از تبلیغ فرهنگی، از جمله طرح‌های براندازی و نفوذ در ساختارهای محلی گردید.

فعالیت‌های سازمان‌یافته در عراق و ایران و اهمیت رسانه‌ای شدن آن‌ها

همچنین، فعالیت‌های موسسه ایادیان در عراق و ایران به گونه‌ای سازمان‌یافته دنبال شده است که این حضور در قالب مهاجرت و استقرار در این مناطق، معانی سیاسی و امنیتی دارد. با وجود این که بسیاری از این اطلاعات برای عموم مردم منتشر نشده است، ارائه چنین داده‌هایی در رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی ضروری به نظر می‌رسد تا ماهیت و کارکرد این نهاد امنیتی آشکار گردد.

ریشه تاریخی نهاد امنیتی تشکیلات بهایی از دوران بابی‌گری

ریشه تاریخی این نهاد به سال ۱۸۴۴ میلادی بازمی‌گردد، زمانی که حضرت بهاءالله در دوران بابی‌گری، اقدام به ایجاد سازوکاری امنیتی نمود. به‌ویژه پس از رویداد پای منار، تشکیل سازمان امنیتی بهایی که همزمان با شکل‌گیری بیت‌العدل بوده است، به عنوان بنیان‌گذار این نهاد معرفی شده است. این سازمان که با عنوان موسسه ایادیان امر شناخته می‌شود، بیش از یک قرن سابقه دارد و در پیام‌های رسمی بیت‌العدل بارها به عنوان «سیستم اطلاعاتی» تشکیلات بهایی مورد اشاره قرار گرفته است.

ویژگی بی‌نظیر و بی‌سابقه ساختار اطلاعاتی تشکیلات بهایی

ویژگی منحصر به فرد این نظام اطلاعاتی، «بی‌مسیر» بودن آن است. منظور از بی‌مسیر بودن، فقدان نمونه و سابقه مشابه در ادیان و نظام‌های دینی پیشین است؛ زیرا در سایر ادیان، سیستم اطلاعاتی ساختاریافته‌ای در آغاز شکل‌گیری وجود نداشته است. به بیان دیگر، در تشکیلات بهایی از همان ابتدا، یک ساختار امنیتی و اطلاعاتی تکوین یافته که نقش اساسی در حفظ و توسعه این دین داشته است.

جایگاه بنیادین نهاد امنیتی در ساختار دینی بهائیت

بنابراین، این نظام امنیتی بهایی به گونه‌ای سازمان‌یافته در متن دین جای گرفته است، نه صرفاً به عنوان نهاد حکومتی یا اداری، بلکه به عنوان یکی از ارکان بنیادین دین که از لحظه ظهور آن شکل گرفته و تا به امروز استمرار یافته است.

نهاد اطلاعاتی، بخش اصلی و اساسی تشکیلات بهایی

از آغاز تأسیس سازمان، نهاد اطلاعاتی به‌عنوان بخش اصلی و اساسی آن وجود داشته است؛ بدین معنا که این نهاد اطلاعاتی، در تمامی مراحل فعالیت سازمان، نقش مرکزی و کلیدی را ایفا کرده است. این موضوع اهمیت بسیاری دارد و باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. در این بخش، تاریخچه نهاد اطلاعاتی تشکیلات بهایی مطرح می‌شود. بر اساس اسناد موجود، منشأ این سیستم اطلاعاتی به ذات وجود حضرت بهاءالله بازمی‌گردد.

ریشه‌های تاریخی نظام اطلاعاتی بهایی در دوران حضرت بهاءالله

در واقع، نظام اطلاعاتی بهایی از ابتدا در دوران حیات حضرت بهاءالله شکل گرفت و توسعه یافت. اسناد موثق از پیام‌های بیت‌العدل ارائه می‌شود که مؤید ریشه‌دار بودن این نظام در وجود حضرت بهاءالله است. شایان ذکر است که برای حفظ منافع این نهاد، گاه تلاش‌هایی برای سانسور و جلوگیری از انتشار اطلاعات صورت گرفته است.

انتصاب ایادی امرالله و وظایف دوگانه آنان

حضرت بهاءالله چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم خود را به‌عنوان ایادی امرالله منصوب نمودند که از جمله آنان علی اکبر شهمیرزادی و سایر افراد شناخته شده هستند. این انتصابات در دوره پیش از تأسیس نظام اداری امر مبارک انجام گرفته است. این افراد به دلیل تقوا و سرشاری از زندگی معنوی، در انتشار تعالیم مبارکه نقش محوری داشتند و همچنین وظایفی نظیر تبلیغ دینی و حفاظت از نظام اطلاعاتی داخلی جامعه بهایی را بر عهده داشتند؛ به گونه‌ای که مراقبت می‌شد تا فردی که احتمال می‌رفت تهدیدی برای جامعه باشد، شناسایی و در صورت لزوم طرد شود.

همزمانی وظایف تبلیغ و حفظ امنیت در مأموریت ایادی امرالله

این دو وظیفه همزمان، یعنی تبلیغ تعالیم و حفظ امنیت داخلی، به‌عنوان اصلی‌ترین مأموریت‌های ایادی امر تلقی می‌شد. در بررسی اسناد تاریخی، اشاره شده است که حتی در مراحل نخستین، حضرت بهاءالله به فعالیت‌های اطلاعاتی توجه ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، در متونی آمده است که ایشان در موقعیتی خاص، دستور دادند آب‌انبارها و منابع آب را تخلیه، تمیز و مجدداً تأمین کنند و این کار به منظور پیشگیری از نفوذ دشمنان و حفظ سلامت جامعه صورت گرفته است.

نمونه تاریخی نفوذ و مقابله با تهدیدهای امنیتی داخلی

نکته قابل توجه این است که یکی از اعضای جامعه بهایی که دارای نفوذ در خاندان صبح ازل بود، اطلاعاتی را مبنی بر نفوذ عوامل مخرب به درون جامعه بهایی به حضرت بهاءالله گزارش داده است. این نفوذ از سوی افرادی مرتبط با جریان صبح ازل صورت می‌گرفت و تهدیدی جدی برای امنیت جامعه به‌شمار می‌رفت. این نمونه‌ها نشان‌دهنده کارکردهای عملی و گسترده سیستم اطلاعاتی در تشکیلات بهایی است که از آغاز تأسیس آن به کار گرفته شده است.

نهاد اطلاعاتی، بخش بنیادین تشکیلات بهایی از آغاز تأسیس

تشکیلات بهایی از همان آغاز، دارای یک نهاد اطلاعاتی بوده است. این نهاد اطلاعاتی از بدو تأسیس تا کنون، نقش اصلی و محوری در سازمان داشته و در حقیقت کل ساختار سازمان را تحت پوشش اطلاعاتی خود قرار داده است. اهمیت تاریخچه این نهاد اطلاعاتی برای درک عملکرد و ماهیت آن بسیار حیاتی است. منشأ این سیستم اطلاعاتی به وجود حضرت بهاءالله بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که خود ایشان بنیانگذار و آغازگر این ساختار بوده است.

ریشه‌های اطلاعاتی نظام بهایی در پیام‌های بیت‌العدل

در پیام‌های بیت‌العدل، که مستنداتی اطلاعاتی و تاریخی به شمار می‌روند، به صراحت ذکر شده است که این نهاد اطلاعاتی ریشه در وجود خود حضرت بهاءالله دارد. در این ساختار، چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم حضرت به عنوان «ایادی امرالله» منصوب شده‌اند. این افراد علاوه بر وظیفه تبلیغ، مسئولیت‌های اطلاعاتی نیز بر عهده داشته‌اند. پیش از تشکیل نظام اداری تشکیلات، این افراد به دلیل تقوای شخصی و نقش محوری‌شان در نشر تعالیم مبارکه، به عنوان حارسان امر الهی عمل می‌کردند؛ یعنی هم به عنوان مبلغ و هم به عنوان نگهبان امنیت درونی جامعه بهایی فعالیت داشتند.

وظایف اطلاعاتی ایادی امرالله و حفظ امنیت جامعه بهایی

وظایف ایادی امر شامل محافظت از جامعه بهایی در برابر نفوذ دشمنان و برقراری نظم درون تشکیلات است. آن‌ها باید افراد متخلف یا نفوذی را شناسایی و طرد می‌کردند. این اقدامات در راستای حفظ سلامت و امنیت تبلیغ تعالیم صورت می‌گرفت. در تاریخچه تشکیلات بهایی، گزارش‌هایی وجود دارد که نمونه‌هایی از عملیات اطلاعاتی این نهاد را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در دوره حضرت بهاءالله، یک مورد نفوذ از سوی مخالفان در خاندان صبح ازل شناسایی و گزارش شده است که منجر به اقدامات حفاظتی ویژه‌ای شد.

گسترش نهاد اطلاعاتی در دوره‌های بعد و تقویت ساختار تشکیلات

در دوره‌های بعدی، این نهاد اطلاعاتی توسعه یافت و در زمان عبدالبهار و سپس ولی امرالله، گسترش یافت. در سال‌های دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ میلادی، برنامه‌های مختلفی از سوی بیت‌العدل برای سازماندهی و تقویت نظام اطلاعاتی تشکیلات تدوین شد. این برنامه‌ها شامل ایجاد هسته‌های مرکزی و افزایش تعداد اعضای فعال در این حوزه بود. در نهایت، تعداد ایادی امر به ۲۷ نفر رسید که این افراد هسته اصلی نظام اطلاعاتی تشکیلات را تشکیل می‌دادند.

شورای بین‌المللی بهایی؛ هسته جنینی حکومت جهانی و نهاد اطلاعاتی

شورای بین‌المللی بهایی که در دوران حضرت شوقی فعالیت می‌کرد، به عنوان شکل جنینی حکومت جهانی بهایی شناخته می‌شود. این شورا که توسط آقای میثم ریمی مدیریت می‌شد، در واقع هسته مرکزی نهاد امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بود. این ساختار در آن زمان هنوز در مرحله ابتدایی و شکل‌گیری قرار داشت و مفهوم «جنینی» به همین معنا است که نهاد مذکور هنوز به طور کامل بالغ نشده و قدرت تصمیم‌گیری نهایی را به دست نیاورده بود.

تکامل تدریجی نظام اطلاعاتی تا دوره معاصر

این موضوع تصریح می‌کند که حتی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی هنوز در مرحله توسعه و تکامل قرار داشت و به تدریج به ساختاری پیچیده‌تر و منسجم‌تر تبدیل شد. پیام بیت‌العدل در سال ۲۰۰۷ نیز به صراحت این روند تاریخی و اهمیت نهاد اطلاعاتی را تأیید می‌کند.

نهاد اطلاعاتی؛ رکن محوری تشکیلات بهایی از بدو تأسیس

تشکیلات بهایی از بدو تأسیس دارای یک نهاد اطلاعاتی بوده است که نقش محوری و سازماندهی شده‌ای در تمام ساختار سازمان ایفا می‌کند. این نهاد اطلاعاتی به عنوان رکن اصلی سیستم امنیتی و اطلاعاتی سازمان عمل نموده و تمامی فعالیت‌های تشکیلات تحت پوشش و مدیریت آن قرار دارد. بررسی تاریخچه این نهاد اطلاعاتی و ماهیت آن، از اهمیت بالایی برخوردار است و منشأ شکل‌گیری آن به وجود حضرت بهاءالله باز می‌گردد.

تصریح بیت‌العدل بر ریشه‌های اطلاعاتی در وجود حضرت بهاءالله

در پیام‌های بیت‌العدل، که مستندات رسمی و اطلاعاتی محسوب می‌شوند، تصریح شده است که این نهاد اطلاعاتی مستقیماً ریشه در وجود حضرت بهاءالله دارد. حضرت بهاءالله چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم خود را به عنوان «ایادی امرالله» منصوب نمودند. این افراد علاوه بر وظایف تبلیغی، مسئولیت‌های مرتبط با امنیت و اطلاعات تشکیلات را نیز بر عهده داشتند. پیش از ایجاد نظام اداری رسمی، این ایادی به واسطه تقوا و عملکرد برجسته خود، به عنوان نگهبانان امنیتی و حارسان امر الهی شناخته می‌شدند.

وظایف امنیتی و اطلاعاتی ایادی امرالله در جامعه بهایی

وظایف اصلی ایادی امر شامل حفظ امنیت داخلی جامعه بهایی، شناسایی و مقابله با نفوذ دشمنان، و ایجاد انسجام درون تشکیلات بود. این اقدامات امنیتی و اطلاعاتی به منظور محافظت از تعالیم مبارکه و جلوگیری از نفوذ مخالفان انجام می‌گرفت. گزارش‌های تاریخی متعدد از فعالیت‌های اطلاعاتی این نهاد حکایت دارند. به عنوان نمونه، نفوذی در خاندان صبح ازل شناسایی و گزارش شده که منجر به تدابیر حفاظتی خاصی گردید.

گسترش نهاد اطلاعاتی در دوره‌های بعد و تقویت ساختار آن

در دوره‌های بعدی، نهاد اطلاعاتی بهایی توسعه یافته و در زمان عبدالبهار و ولی امرالله گسترش یافت. برنامه‌های متعددی از سوی بیت‌العدل برای تقویت و سازماندهی این نهاد تدوین گردید که شامل افزایش اعضا و ایجاد هسته‌های مرکزی بود. نهایتاً شمار اعضای ایادی امر به ۲۷ نفر رسید که این گروه به عنوان هسته مرکزی نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی عمل می‌کردند.

شورای بین‌المللی بهایی؛ هسته جنینی حکومت جهانی و نهاد امنیتی تشکیلات

شورای بین‌المللی بهایی در دوران حضرت شوقی، به عنوان شکل جنینی حکومت جهانی بهایی شناخته می‌شود. این شورا که توسط آقای میثم ریمی مدیریت می‌شد، هسته اصلی نهاد امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بود. اصطلاح «جنینی» به این معنا است که این نهاد هنوز به بلوغ کامل نرسیده و از توان تصمیم‌گیری نهایی برخوردار نبود.

تکامل تدریجی نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی تا دوران معاصر

این موضوع نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، ساختار نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی در مرحله تکامل قرار داشت و به تدریج به ساختاری منسجم و پیچیده تبدیل شد. پیام بیت‌العدل در سال ۲۰۰۷ نیز به طور صریح به اهمیت این روند تاریخی و نقش نهاد اطلاعاتی اشاره دارد.

عملکرد و تاریخچه نهاد اطلاعاتی مرکز جهانی برای صیانت از امرالله

متن پیش رو به شرح عملکرد و تاریخچه عملیاتی یک نهاد اطلاعاتی اختصاص دارد که در مرکز جهانی به منظور صیانت از امرالله فعالیت می‌کند. در این متن سه محور اصلی مطرح شده است که نخستین آن، نهاد امنیتی سیال است که هدف آن براندازی است. این نهاد از طراحی تا اجرای برنامه‌های براندازی را بر عهده دارد و اهمیت آن از آنجا ناشی می‌شود که این اقدامات براندازانه توسط نهاد امنیتی انجام می‌گیرد، نهادی که سررشته تمامی امور را در اختیار دارد و وارد میدان عمل شده است.

نهاد امنیتی؛ متولی اصلی فعالیت‌های براندازی و آموزشی

اهمیت این موضوع از آن جهت است که نهاد امنیتی متولی اصلی این فعالیت‌ها بوده و مدیریت کلاس‌های آموزشی و پرورش روحیه را نیز در دست داشته است. موسسات آموزش ملی، شورای منطقه‌ای، کلاسترها و هیئت یاران و سایر نهادهای مرتبط، زیر نظر این نهاد امنیتی قرار داشته‌اند و تمامی فعالیت‌های آنها تابع سیاست‌ها و دستورالعمل‌های این سازمان بوده است. در این زمینه، سندی که از پیام بیت‌العدل استخراج شده است، به روشنی این ساختار و فعالیت‌ها را نشان می‌دهد.

ترویج و صیانت امرالله؛ دو وظیفه محوری نهاد اطلاعاتی

در این پیام به ترویج و صیانت امرالله اشاره شده است که این دو عنوان بیانگر فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده‌ای است که به صورت سازمان‌یافته توسط این نهاد انجام شده است. از جمله اقدامات این نهاد، تشکیل هیئت‌های مشاور قاره‌ای در سال ۱۹۶۸ بوده است. هدف از این اقدام، ساماندهی و انسجام بخشیدن به فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی بوده است، چرا که ساختارهای موجود در آن زمان ناکافی و پراکنده بودند و نیاز به سازمان‌دهی بهتر احساس می‌شد.

آغاز به کار نهاد اطلاعاتی با ساختار پراکنده و مدیریت ضعیف

این نهاد اطلاعاتی در ابتدا فاقد ساختار سازمانی منسجم بوده است و تشکیلات به صورت پراکنده و غیرمتمرکز عمل می‌کرده است. در سال‌های اولیه، تعداد اعضا و پرسنل این نهاد محدود بود و مدیریت مناسبی بر فعالیت‌ها حاکم نبود. ابتدا پرسنل به صورت نامنظم جذب می‌شدند و ریاست مشخصی برای هدایت و رهبری این پرسنل

تعیین نشده بود. این روند نشان‌دهنده آشفتگی در ساختار مدیریتی و فقدان سازمان‌دهی دقیق در سال‌های نخست بوده است.

تشکیل هیئت‌های مشاور قاره‌ای و موسسه بین‌المللی دارالطبلیغ

در سال ۱۹۶۸ هیئت‌های مشاور قاره‌ای برای تسهیل مدیریت و هدایت فعالیت‌های این نهاد تشکیل شد. سپس در سال ۱۹۷۳ موسسه بین‌المللی دارالطبلیغ به منظور انسجام بیشتر و سازمان‌دهی بهتر فعالیت‌های تبلیغی و امنیتی ایجاد گردید. این تحولات نشان‌دهنده تکامل ساختار و افزایش سازماندهی در این نهاد اطلاعاتی است.

نقش افراد کلیدی در تحولات ساختاری و مالی نهاد اطلاعاتی

یکی از نکات مهم در این تحلیل، بقای برخی افراد کلیدی در این ساختار است که در سال ۱۹۵۵ به مقام‌های امرالله و امانت حقوق الله منصوب شده بودند و مسئولیت صندوق مالی را بر عهده داشتند. این افراد نقش مهمی در تشکیل موسسه اخیر و انتقال مدیریت آن به هیئت بین‌المللی امرا حقوق الله در سال ۲۰۰۵ داشتند.

موسسه بین‌المللی حقوق الله؛ نهاد رسمی مالی و حقوقی مرکز جهانی

موسسه بین‌المللی حقوق الله که در سال ۲۰۰۵ در اسرائیل تشکیل شده است، به عنوان یک نهاد رسمی و ثبت‌شده در این کشور فعالیت می‌کند و دارای شعب متعدد در سراسر جهان است. این موسسه نقش مهمی در مدیریت مالی و حقوقی سازمان ایفا می‌کند و تمامی فعالیت‌های مالی مرتبط با حقوق الله تحت نظارت آن صورت می‌پذیرد.

جرم‌انگاری ارسال وجه به کشورهای متخاصم و ارتباط مالی با موسسه حقوق‌الله

مطابق با قوانین جاری، هرگونه ارسال وجه، حتی به میزان اندک، به کشورهای متخاصم از جمله اسرائیل، مشمول جرم‌انگاری بوده و تحت عنوان همکاری با دولت‌های متخاصم تعریف می‌شود. بر این اساس، هرگونه ارتباط مالی با نهادهایی همچون موسسه حقوق‌الله، که به‌عنوان نهادی تحت مسئولیت آقای علی‌محمد ورقا معرفی شده است، در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان همکاری مالی با کشور متخاصم تلقی می‌گردد. در نتیجه، کلیه افراد بایستی نسبت به ابعاد قانونی این قبیل اقدامات آگاه باشند؛ زیرا این موارد در چارچوب ارتباط مالی و همکاری با کشور متخاصم، با پیامدهای حقوقی و کیفری روبه‌رو خواهند شد.

نقش موسسه حقوق‌الله در تکامل ساختار اداری آئین بهایی

در ادامه، در این پیام تأکید شده است که عملکرد این نهاد، به‌عنوان یک مؤسسه دینی، در راستای تکامل ساختار اداری آئین بهایی ضرورت داشته است. بر این اساس، چنین بیان شده است: ‘‘کارکرد مؤسسه حیاتی امرالله برای پیشرفت امر مبارک از دوران رسالت تا آغاز دوران تکوین، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است.’’ منظور از دوران رسالت، دوره پیامبری باب، بهاءالله و عبدالبهاء است؛ به‌عبارت دیگر، این نهاد از زمان عبدالبهاء فعال بوده و نقش آن تا دوران تکوین، که به پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی اشاره دارد، ادامه داشته است. این امر گواه آن است که این نهاد در راستای اهدافی فراتر از صرفاً امور دینی، از جمله دستیابی به حاکمیت، فعالیت می‌نموده است. هرچند که تأکید آشکاری بر این موضوع در میان پیروان این آئین صورت نمی‌گیرد.

بی‌اطلاعی برخی افراد از مفاهیم مرتبط با «عصر تکوین» و پیامدهای آن

بی‌اطلاعی برخی افراد از این مفاهیم نیز خود جای تأمل دارد. برای نمونه، فردی که در یک جلسه گفتگو در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس حضور یافته بود، پس از بازداشت، به دلیل ناآگاهی از مفهوم ‘‘عصر تکوین’’ نتوانسته بود ماهیت اتهام خود را درک کند. این فرد از معنای ‘‘عصر تکوین’’ مطلع نبوده و تنها پس از توضیحات دیگران متوجه شده بود که علت بازداشت وی مرتبط با این موضوع بوده است.

اشاره به «عصر تکوین» و پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی با هدف دستیابی به حاکمیت

در این پیام نیز به وضوح به ‘‘عصر تکوین’’ و پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی اشاره شده است که هدف اصلی آن‌ها، دستیابی به حاکمیت عنوان شده است.

گردآوری و انتشار اسناد مرتبط با نهاد اطلاعاتی و امنیتی بهایی

با توجه به حجم گسترده اسناد ارائه شده در این پیام، روشن است که گردآوری این مستندات مستلزم تلاش فراوان بوده است. این مستندات اکنون در اختیار قرار گرفته‌اند و در اختیار عموم نیز قرار دارند. همچنین، مخاطبان علاقه‌مند می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی، همچون تلگرام یا اینستاگرام، به این مطالب دسترسی یافته و در صورت تمایل، با حذف مطالب حاشیه‌ای، متن این سخنرانی‌ها را به‌صورت مقاله تدوین و منتشر نمایند. در صورت انجام این اقدام، هماهنگی با نگارنده ضروری خواهد بود تا این مقالات در پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی وی نیز منتشر گردد.

تحلیل وظایف اطلاعاتی نهاد امنیتی موسوم به «امر» و تاریخچه آن بر اساس پیام‌های بیت‌العدل

موضوع مورد بررسی، تبیین وظایف اطلاعاتی نهاد امنیتی موسوم به "امر" بوده است. همچنین، تاریخچه این نهاد امنیتی از آغاز تا زمان حاضر، بر اساس پیام‌های صادره از بیت‌العدل اعظم، به همراه تشریح زیرمجموعه‌های آن، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است.

نگاه نگارنده به تحلیل بر پایه حفظ منافع ملی و پیشگیری از اشتباهات تاریخی

این بررسی بر پایه پیام بیت العدل صورت گرفته و تأکید شده است که تحلیل ارائه شده، فارغ از هرگونه انگیزه مرتبط با مخالفت با آئین بهایی انجام شده است؛ بلکه دغدغه اصلی این تحلیل، حفظ منافع ملی ایران عنوان شده است. در همین راستا، نگارنده با اشاره به اقدامات برخی فعالان سیاسی، به صراحت اعلام کرده است که هدف اصلی وی از این تحلیل، پیشگیری از تکرار برخی اشتباهات تاریخی است. وی تصریح کرده است که برخی اشخاص در گذشته با سکوت و مماشات، به نهادهای بهایی فرصت نفوذ در ساختارهای اجتماعی و سیاسی داده‌اند و از همین رو، تأکید کرده است که در صورت تغییرات سیاسی آتی، برخورد قاطع با این نهادها ضروری خواهد بود.

اشاره به خیانت‌های نهادهای بهایی در ایران از ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹ و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی

همچنین، به‌صورت مشخص به دوره زمانی سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹ اشاره شده است که به گفته نگارنده، خیانت‌های متعددی از سوی شوقی افندی و نهادهای بهایی در ایران صورت پذیرفته است. وی همچنین با ارائه اسناد، به تشریح نقش نهادهای بهایی در ایران از دوران شوقی افندی تا سال ۱۹۷۹ پرداخته است.

هشدار در برابر ساده‌انگاری تهدید نهادهای بهایی با بهبود اوضاع اقتصادی

نگارنده همچنین هشدار داده است که برخی از فعالان سیاسی، بدون توجه به سوابق این نهادها، بر این باورند که در صورت برطرف شدن مشکلات اقتصادی و معیشتی، تهدیدی از سوی این نهادها متوجه کشور نخواهد بود. وی در تأیید دغدغه‌های خود، به نقل از تجربه شخصی اشاره کرده و بیان داشته است که دغدغه او صرفاً منافع ملی ایران است و اعتقادات مذهبی شخصی وی، از جمله باور به تشیع، هیچ نقشی در این تحلیل ندارد.

مخاطبان اصلی پیام؛ شهروندان بهایی ایران و نقش ناخواسته آن‌ها در تحولات

وی تأکید کرده است که نخستین مخاطب این پیام، شهروندان بهایی ایران هستند که به گفته او، از این مسائل اطلاع کافی ندارند و ناخواسته در روند تحولات نقش‌آفرینی می‌کنند.

پایان جلسه و جمع‌بندی نهایی

جلسه در این بخش پایان یافته است.

اصل مقاله پیاده شده

==== ۱

به نام خدا

با سلام و احترام، برنامه شماره هشتصد و ششم را تقدیم حضورتان می‌نمایم. این برنامه دومین جلسه‌ای است که به بررسی نقش طراح و ناظر نقشه‌های نهاد بیت‌العدل، نهاد امنیتی دار و تبلیغ و زیرمجموعه‌های آن اختصاص دارد. مباحث مقدماتی در جلسه گذشته (شماره ۸۰۵) مطرح شده است و به منظور جلوگیری از تکرار، علاقه‌مندان می‌توانند به آن جلسه مراجعه نمایند. بدون مقدمه، مستقیماً به اسناد ارائه شده می‌پردازم.

نخستین سند، سندی بسیار مهم است. در بخش نخست، همراه با ارائه مطلب، توضیحاتی ارائه خواهم داد. در این پنج سند، قصد دارم به تبیین ساختار اختاپوس‌مانند این شبکه بپردازم؛ شبکه‌ای که مرکز ثقل آن در دامنه کوه کربلا قرار دارد و مقر اصلی آن در این نقطه است و عملاً جابه‌جایی یا تغییر در آن صورت نمی‌پذیرد. این شبکه گسترده، که دست‌های آن به مناطق مختلف جهان کشیده شده است، به مدیریت و طراحی نقشه‌های براندازانه بیت‌العدل در کشورهای مختلف می‌پردازد. از طراحی تا اجرای این نقشه‌ها و کلیه مؤسسات اداری و تشکیلات بهایی تحت نظر این نهاد امنیتی فعالیت می‌کنند. اسناد متعددی دال بر امنیتی بودن این نهاد وجود دارد که سند حاضر، به ویژه سند مادر، از اهمیت خاصی برخوردار است. این سند مربوط به سال ۲۰۰۷ است و در تاریخ ۲۶ نوامبر آن سال صادر شده است.

در ادامه، متن این پیام مهم که ترجمه پیام بیت‌العدل خطاب به بهاییان سراسر جهان است، ارائه می‌شود. در این پیام به فردی به نام دکتر علی محمد ورقا اشاره شده است. این شخصیت یکی از مسئولان مؤسسه حقوق‌الله، موسسه‌ای در تشکیلات بهایی است که فعالیت‌های مالی و پولشویی بین‌المللی این نهاد را مدیریت می‌کند. این مؤسسه نقش کلیدی در مسائل مالی و حقوقی دارد و مسئولیت آن بر عهده دکتر علی محمد ورقا بوده است.

به عنوان نمونه، مشابهت‌هایی بین نظام خمس در اسلام و نظام مالی این مؤسسه وجود دارد؛ به گونه‌ای که درصد معینی از درآمدها تحت عنوان خمس به این مؤسسه اختصاص می‌یابد، که در نظام بهایی ۱۹ درصد است و در نظام اسلامی ۲۰ درصد. در این سند، که اصل آن موجود است، کلیدواژه‌های مهمی جهت جستجو و بررسی قرار گرفته است. در متن پیام ذکر شده است که دکتر علی محمد ورقا در سال ۲۰۰۷ درگذشته است و به پاس خدمات وی، بیت‌العدل تقدیر ویژه‌ای از ایشان به عمل آورده است.

ایشان یکی از اعضای مؤسسه «ایادیان امر» بوده است؛ مؤسسه‌ای که وظیفه آن جمع‌آوری اطلاعات، عملیات حفاظتی و صیانت از تشکیلات است. تمام این موارد در پیام بیت‌العدل ذکر شده است. همچنین، اشاره شده است که همه امور تشکیلات بهایی تحت کنترل این نهاد امنیتی است و اسناد بیشتری مبین این مسئله است که صفر تا صد این فرآیند توسط این نهاد مدیریت می‌شود. مرکز این نهاد امنیتی در اسرائیل قرار دارد و این امر منابع و شواهد متعددی را به همراه دارد.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود افرادی که می‌خواهند در تشکیلات بهایی باقی بمانند، با رعایت اصول ارتودوکس به فعالیت بپردازند و از ورود به این ساختار پیچیده و خطرناک که منافع ملی را تهدید می‌کند، خودداری کنند؛ زیرا فعالیت در این ساختار فاقد مشروعیت واقعی است، حتی اگر فرد بهایی اصیل باشد.

=== ۲

در این روز مبارک که به عنوان «یوم میثاق» شناخته می‌شود، میثاقی با عبدالبهاء منعقد گردید. این میثاق مربوط به زمانی است که وصیان عبدالبهاء پس از وفات ایشان، این روز را به عنوان «یوم میثاق» نام‌گذاری کردند. لازم به ذکر است که پس از صعود آخرین عضو ایادی امرالله، جناب دکتر علی محمد ورقا، که در سال ۲۰۰۷ اتفاق افتاد، مجموعه ۲۷ عضو باقی‌مانده این نهاد نیز به ترتیب درگذشتند. در پیام مورد بررسی، به صعود این آخرین ایادی امر اشاره شده است.

مؤسسه فخیمه ایادی امرالله، که شرح کاملی از آن در ادامه ارائه خواهد شد، پس از درگذشت اعضای پیشین، مسئولیت خود را به دارالتبلیغ منتقل نمود. اعضای دارالتبلیغ، متشکل از نه نفر، در واقع جانشین این مؤسسه بودند و وظایف مربوط به اطلاعات و عملیات حفاظتی تشکیلات بهایی را بر عهده داشتند. روند انتقال این مسئولیت‌ها از سال ۱۹۷۳ آغاز و به تدریج به دارالتبلیغ واگذار شد. تفاوت اصلی این است که اعضای ایادی امر به صورت مادام‌العمر منصوب می‌شدند، در حالی که اعضای دارالتبلیغ با دوره‌های پنج ساله انتخاب می‌شوند و به طور مستقیم زیر نظر بیت‌العدل فعالیت می‌کنند. این ساختار موجب ایجاد نوعی استقلال نسبی در کارکرد دارالتبلیغ شده بود.

حدود چند هفته پیش از پنجاهمین سالگرد صعود حضرت عبدالبهاء، جامعه جهانی بهایی با فقدان عظیم جناب آقای شوقی مواجه گردید. باید توجه داشت که صعود دکتر ورقا که مسئولیت موسسه حراست را بر عهده داشت، بسیار اهمیت داشت. این موسسه، که در حقیقت سیستم اطلاعاتی و حفاظتی تشکیلات بهایی را تشکیل می‌دهد، معادل وزارت اطلاعات است. بنابراین، ساختار تشکیلات بهایی به گونه‌ای است که وزارت اطلاعات، سازمان تبلیغات و دیگر نهادهای مرتبط در یک مجموعه یکپارچه ادغام شده‌اند. این نهاد به طور همزمان مسئولیت‌های اطلاعاتی، عملیات براندازی و تبلیغات را اجرا می‌کند و زیرمجموعه‌های آن به فرماندهی این مرکز فعالیت می‌نمایند.

افرادی که در این ساختار فعالیت می‌کنند، به وضوح درک می‌کنند که این تشکیلات یک سیستم اطلاعاتی یکپارچه و گسترده است که سابقه و میراث آن در تاریخ ادیان بی‌نظیر است. در حالی که سایر ادیان معمولاً به صورت سنتی و بدون سازمان اطلاعاتی پیشرفته عمل می‌کنند، تشکیلات بهایی از ابتدا با یک سیستم اطلاعاتی مدرن و گسترده تاسیس شده است. این ساختار امکان رصد دقیق اعضا و محیط پیرامونی را فراهم می‌آورد و همزمان از آن جهت تبلیغ و محافظت از تشکیلات بهره می‌برد.

در این راستا، این سیستم اطلاعاتی، با بررسی دقیق و ارزیابی مناطق جغرافیایی حساس و استراتژیک، نقشه‌های عملیاتی خود را طراحی می‌کند. به عنوان نمونه، مناطقی که به عنوان «مناطق بکر» شناخته شده‌اند، با جزئیات کامل شناسایی و ارزیابی شده‌اند. واحد اطلاعات عملیات تشکیلات بهایی با دقت به رصد افراد و تحرکات در این مناطق می‌پردازد و اطلاعات محرمانه مربوط به افراد کلیدی مانند حسن ارشاد را جمع‌آوری می‌کند. در پیام دسامبر ۲۰۰۷ نیز به این موضوع اشاره شده است که علی‌رغم محدودیت حضور در برخی مناطق، تلاش‌ها برای شناسایی و مدیریت این فضاها ادامه دارد.

==== ۳

مؤسسه ولایت امر فخیمه ایادیان، که جانشین مؤسسه پیشین است، مسئولیت انجام تمامی امور مذکور را بر عهده دارد. این مؤسسه، موسوم به دارالتبلیغ، در مناطق جغرافیایی خاص که به عنوان مناطق بکر شناخته می‌شوند، تمامی اطلاعات مربوط به دشمنان و رموز مخفی آنان را استخراج می‌کند. هدف اصلی این اقدامات، تسلط بر آن محدوده جغرافیایی و رفع موانع موجود از طریق روش‌های مختلف مانند پرداخت وجوه مالی، ایجاد بدنامی یا به هر شیوه دیگری است تا نهایتاً اداره آن منطقه به دست این مؤسسه برسد. پیش‌تر در این زمینه توضیحاتی ارائه شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، جمع‌آوری و مستندسازی این اطلاعات بسیار وقت‌گیر و پیچیده بوده است؛ این اسناد اکنون قابلیت ارائه در دادگاه‌های بین‌المللی را دارند. در هر پرونده حقوقی، می‌توان به پیام بیت‌العدل که بر ویژگی بی‌نظیر و بی‌بدیل بودن این نهاد تأکید دارد و به مؤسسه خارق‌العاده‌ای که مسئولیت صیانت و حفاظت و سیستم اطلاعاتی جهانی را دارد، استناد کرد. از این منظر، بهائیت به عنوان یک باور بی‌نظیر مطرح می‌شود.

این پیام که در ادامه مطالعه خواهد شد، بیانگر این است که از ابتدای ظهور بهاءالله، سیستم اطلاعاتی این باور شکل گرفته است؛ به طوری که چهار نفر به عنوان ایادی امر تعیین شده بودند. به عبارت دیگر، با زایش این باور، نظام سازمان‌یافته اطلاعاتی آن نیز به وجود آمده است. این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است و تأکید بر آن، به دلیل نو بودن و اصالت این مطالب است.

از دیگر نکات مهم، اعتراف به وجود نهاد اطلاعاتی در تشکیلات بهائی است که در پیام مذکور به آن اشاره شده است. همچنین ویژگی بی‌مسیر بودن این باور، به معنای ادامه پیوسته و مستمر آن از ابتدا تاکنون، به عنوان یک ویژگی ممتاز این نظام دینی مطرح شده است. این ویژگی باعث تمایز این باور از سایر ادیان شده است، زیرا باور بهائیت سازمانی و مبتنی بر ساختار اطلاعاتی است.

در این سند همچنین به مراحل مختلف تحقق «عصر تکوین» اشاره شده است که شامل پروتکل هفت‌گانه شوقی است و مرحله ششم آن تصرف حکومت است. در ادامه پیام، به بیان کدها و اصول جدیدی پرداخته شده است که نشان‌دهنده روند پیشرفت و توسعه در عصر تکوین می‌باشد.

همچنین تأکید شده است که مؤسسه ایادیان امر، که در حال حاضر جای خود را به دارالتبلیغ داده است، نقش محوری در اجرای نقشه‌ها و مدیریت این فرآیند دارد. این مؤسسه به عنوان نمونه‌ای برجسته از نظم اداری، ضرورت تلاش و کوشش مستمر برای تکامل جامعه جهانی بهائی را در دوره نوزادی آن اثبات کرده است.

در ادامه پیام تصریح شده است: "تمامی نهادهای محلی، ملی و حتی بیت‌العدل که به عنوان نهاد مرکزی شناخته می‌شود، در مقایسه با این مؤسسه، در موقعیت نوزادی قرار دارند و توسط مؤسسه ایادیان امر کنترل می‌شوند."

علاوه بر این، نهاد بیت‌العدل نیز خود تحت نظارت و کنترل این مؤسسه قرار دارد و تمامی نهادهای اداری و موسسات بهائی در سطح جهانی، در واقع زیر مجموعه‌ای از این ساختار امنیتی و اطلاعاتی هستند.

موسسه ایادیان، یا دارالتبلیغ، به عنوان اسوه نظم اداری شناخته می‌شود که شامل ۹ عضو اصلی، ۹۰ هیئت مشاور قاره‌ای، ۱۸۰ معاون و تعداد نامعلومی اعضای زیرمجموعه در کشورهای مختلف است. این ساختار پیچیده و گسترده، نمایانگر سازمانی منسجم و سلسله‌مراتبی است که مدیریت تمامی امور تشکیلات بهائی را بر عهده دارد.

۴ ====

مقدمه:

در این بخش، تاریخچه و جایگاه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در تشکیلات بهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تأکید بر این است که نهاد موسسه ایادیان امر، که جانشین موسسه ولایت امر فخیمه است، نقشی محوری و انحصاری در ساختار تشکیلات بهایی ایفا می‌کند و از بدو شکل‌گیری این تشکیلات، ماهیتی امنیتی و اطلاعاتی داشته است.

متن بازنویسی شده:

مؤسسه ولایت امر فخیمه و جانشین آن موسسه ایادیان امر، که امروزه تحت عنوان دارالتبلیغ فعالیت می‌کند، مسئولیت کامل جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات را در مناطق جغرافیایی هدف بر عهده دارد. هدف اصلی این نهاد، شناسایی رموز مخفی دشمنان و تسلط بر حوزه‌های تعیین‌شده است. برای نیل به این هدف، موانع و مخلوقات در مسیر دستیابی به مدیریت آن مناطق باید از میان برداشته شوند، چه از طریق منابع مالی، چه از طریق تخریب اعتبار یا هر روش دیگری که بتواند موقعیت نهاد مذکور را تثبیت نماید.

این نهاد که به لحاظ ساختاری و سازمانی، یک موسسه امنیتی و اطلاعاتی محسوب می‌شود، دارای اصالتی بی‌بدیل است. بنیان این سیستم امنیتی و اطلاعاتی به حضرت بهاءالله بازمی‌گردد؛ چرا که از همان آغاز ظهور امر مبارک، این تشکیلات دارای چهار واحد اطلاعاتی بوده است که بیانگر وجود یک ساختار اطلاعاتی پیشرفته و مستحکم در تشکیلات بهایی است. این واقعیت توسط منابع رسمی و قابل استناد تشکیلات بهایی نیز تأیید شده است و در صورت نیاز، سند آن می‌تواند در محاکم بین‌المللی و در برابر هر ادعایی ارائه گردد.

در نمونه‌ای از فعالیت‌های این نهاد، می‌توان به اقدامات صورت‌گرفته در افغانستان اشاره کرد که طی آن، مشاوران قاره‌ای با بهانه فعالیت‌های اجتماعی و حقوق زنان، حضور گسترده‌ای در مناطق جغرافیایی استراتژیک داشتند. این فعالیت‌ها منجر به جذب و تبدیل تعدادی از زنان خبرنگار به آیین بهایی شد و در واقع، زمینه‌ساز طرح‌های فراتر از تبلیغ فرهنگی، از جمله طرح‌های براندازی و نفوذ در ساختارهای محلی گردید.

همچنین، فعالیت‌های موسسه ایادیان در عراق و ایران به گونه‌ای سازمان‌یافته دنبال شده است که این حضور در قالب مهاجرت و استقرار در این مناطق، معانی سیاسی و امنیتی دارد. با وجود این که بسیاری از این اطلاعات برای عموم مردم منتشر نشده است، ارائه چنین داده‌هایی در رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی ضروری به نظر می‌رسد تا ماهیت و کارکرد این نهاد امنیتی آشکار گردد.

ریشه تاریخی این نهاد به سال ۱۸۴۴ میلادی بازمی‌گردد، زمانی که حضرت بهاءالله در دوران بابی‌گری، اقدام به ایجاد سازوکاری امنیتی نمود. به‌ویژه پس از رویداد پای منار، تشکیل سازمان امنیتی بهایی که همزمان با شکل‌گیری بیت‌العدل بوده است، به عنوان بنیان‌گذار این نهاد معرفی شده است. این سازمان که با عنوان موسسه ایادیان امر شناخته می‌شود، بیش از یک قرن سابقه دارد و در پیام‌های رسمی بیت‌العدل بارها به عنوان «سیستم اطلاعاتی» تشکیلات بهایی مورد اشاره قرار گرفته است.

ویژگی منحصر به فرد این نظام اطلاعاتی، «بی‌مسیر» بودن آن است. منظور از بی‌مسیر بودن، فقدان نمونه و سابقه مشابه در ادیان و نظام‌های دینی پیشین است؛ زیرا در سایر ادیان، سیستم اطلاعاتی ساختاریافته‌ای در آغاز شکل‌گیری وجود نداشته است. به بیان دیگر، در تشکیلات بهایی از همان ابتدا، یک ساختار امنیتی و اطلاعاتی تکوین یافته که نقش اساسی در حفظ و توسعه این دین داشته است.

بنابراین، این نظام امنیتی بهایی به گونه‌ای سازمان‌یافته در متن دین جای گرفته است، نه صرفاً به عنوان نهاد حکومتی یا اداری، بلکه به عنوان یکی از ارکان بنیادین دین که از لحظه ظهور آن شکل گرفته و تا به امروز استمرار یافته است.

==== ۵

از آغاز تأسیس سازمان، نهاد اطلاعاتی به‌عنوان بخش اصلی و اساسی آن وجود داشته است؛ بدین معنا که این نهاد اطلاعاتی، در تمامی مراحل فعالیت سازمان، نقش مرکزی و کلیدی را ایفا کرده است. این موضوع اهمیت بسیاری دارد و باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. در این بخش، تاریخچه نهاد اطلاعاتی تشکیلات بهایی مطرح می‌شود. بر اساس اسناد موجود، منشأ این سیستم اطلاعاتی به ذات وجود حضرت بهاءالله بازمی‌گردد.

در واقع، نظام اطلاعاتی بهایی از ابتدا در دوران حیات حضرت بهاءالله شکل گرفت و توسعه یافت. اسناد موثق از پیام‌های بیت‌العدل ارائه می‌شود که مؤید ریشه‌دار بودن این نظام در وجود حضرت بهاءالله است. شایان ذکر است که برای حفظ منافع این نهاد، گاه تلاش‌هایی برای سانسور و جلوگیری از انتشار اطلاعات صورت گرفته است.

حضرت بهاءالله چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم خود را به‌عنوان ایادی امرالله منصوب نمودند که از جمله آنان علی اکبر شهمیرزادی و سایر افراد شناخته شده هستند. این انتصابات در دوره پیش از تأسیس نظام اداری امر مبارک انجام گرفته است. این افراد به دلیل تقوا و سرشاری از زندگی معنوی، در انتشار تعالیم مبارکه نقش محوری داشتند و همچنین وظایفی نظیر تبلیغ دینی و حفاظت از نظام اطلاعاتی داخلی جامعه بهایی را بر عهده داشتند؛ به گونه‌ای که مراقبت می‌شد تا فردی که احتمال می‌رفت تهدیدی برای جامعه باشد، شناسایی و در صورت لزوم طرد شود.

این دو وظیفه همزمان، یعنی تبلیغ تعالیم و حفظ امنیت داخلی، به‌عنوان اصلی‌ترین مأموریت‌های ایادی امر تلقی می‌شد. در بررسی اسناد تاریخی، اشاره شده است که حتی در مراحل نخستین، حضرت بهاءالله به فعالیت‌های اطلاعاتی توجه ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، در متونی آمده است که ایشان در موقعیتی خاص، دستور دادند آب‌انبارها و منابع آب را تخلیه، تمیز و مجدداً تأمین کنند و این کار به منظور پیشگیری از نفوذ دشمنان و حفظ سلامت جامعه صورت گرفته است.

نکته قابل توجه این است که یکی از اعضای جامعه بهایی که دارای نفوذ در خاندان صبح ازل بود، اطلاعاتی را مبنی بر نفوذ عوامل مخرب به درون جامعه بهایی به حضرت بهاءالله گزارش داده است. این نفوذ از سوی افرادی مرتبط با جریان صبح ازل صورت می‌گرفت و تهدیدی جدی برای امنیت جامعه به‌شمار می‌رفت. این نمونه‌ها

نشان‌دهنده کارکردهای عملی و گسترده سیستم اطلاعاتی در تشکیلات بهایی است که از آغاز تأسیس آن به کار گرفته شده است.

=== ۶

تشکیلات بهایی از همان آغاز، دارای یک نهاد اطلاعاتی بوده است. این نهاد اطلاعاتی از بدو تأسیس تا کنون، نقش اصلی و محوری در سازمان داشته و در حقیقت کل ساختار سازمان را تحت پوشش اطلاعاتی خود قرار داده است. اهمیت تاریخچه این نهاد اطلاعاتی برای درک عملکرد و ماهیت آن بسیار حیاتی است. منشأ این سیستم اطلاعاتی به وجود حضرت بهاءالله بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که خود ایشان بنیانگذار و آغازگر این ساختار بوده است.

در پیام‌های بیت‌العدل، که مستنداتی اطلاعاتی و تاریخی به شمار می‌روند، به صراحت ذکر شده است که این نهاد اطلاعاتی ریشه در وجود خود حضرت بهاءالله دارد. در این ساختار، چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم حضرت به عنوان «ایادی امرالله» منصوب شده‌اند. این افراد علاوه بر وظیفه تبلیغ، مسئولیت‌های اطلاعاتی نیز بر عهده داشته‌اند. پیش از تشکیل نظام اداری تشکیلات، این افراد به دلیل تقوای شخصی و نقش محوری‌شان در نشر تعالیم مبارکه، به عنوان حارسان امر الهی عمل می‌کردند؛ یعنی هم به عنوان مبلغ و هم به عنوان نگهبان امنیت درونی جامعه بهایی فعالیت داشتند.

وظایف ایادی امر شامل محافظت از جامعه بهایی در برابر نفوذ دشمنان و برقراری نظم درون تشکیلات است. آن‌ها باید افراد متخلف یا نفوذی را شناسایی و طرد می‌کردند. این اقدامات در راستای حفظ سلامت و امنیت تبلیغ تعالیم صورت می‌گرفت. در تاریخچه تشکیلات بهایی، گزارش‌هایی وجود دارد که نمونه‌هایی از عملیات اطلاعاتی این نهاد را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در دوره حضرت بهاءالله، یک مورد نفوذ از سوی مخالفان در خاندان صبح ازل شناسایی و گزارش شده است که منجر به اقدامات حفاظتی ویژه‌ای شد.

در دوره‌های بعدی، این نهاد اطلاعاتی توسعه یافت و در زمان عبدالبهار و سپس ولی امرالله، گسترش یافت. در سال‌های دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ میلادی، برنامه‌های مختلفی از سوی بیت‌العدل برای سازماندهی و تقویت نظام اطلاعاتی تشکیلات تدوین شد. این برنامه‌ها شامل ایجاد هسته‌های مرکزی و افزایش تعداد اعضای فعال در این حوزه بود. در نهایت، تعداد ایادی امر به ۲۷ نفر رسید که این افراد هسته اصلی نظام اطلاعاتی تشکیلات را تشکیل می‌دادند.

شورای بین‌المللی بهایی که در دوران حضرت شوقی فعالیت می‌کرد، به عنوان شکل جنینی حکومت جهانی بهایی شناخته می‌شود. این شورا که توسط آقای میثم ریمی مدیریت می‌شد، در واقع هسته مرکزی نهاد امنیتی و اطلاعاتی

تشکیلات بود. این ساختار در آن زمان هنوز در مرحله ابتدایی و شکل‌گیری قرار داشت و مفهوم «جنینی» به همین معنا است که نهاد مذکور هنوز به طور کامل بالغ نشده و قدرت تصمیم‌گیری نهایی را به دست نیاورده بود.

این موضوع تصریح می‌کند که حتی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی هنوز در مرحله توسعه و تکامل قرار داشت و به تدریج به ساختاری پیچیده‌تر و منسجم‌تر تبدیل شد. پیام بیت‌العدل در سال ۲۰۰۷ نیز به صراحت این روند تاریخی و اهمیت نهاد اطلاعاتی را تأیید می‌کند.

۷ ====

تشکیلات بهایی از بدو تأسیس دارای یک نهاد اطلاعاتی بوده است که نقش محوری و سازماندهی شده‌ای در تمام ساختار سازمان ایفا می‌کند. این نهاد اطلاعاتی به عنوان رکن اصلی سیستم امنیتی و اطلاعاتی سازمان عمل نموده و تمامی فعالیت‌های تشکیلات تحت پوشش و مدیریت آن قرار دارد. بررسی تاریخچه این نهاد اطلاعاتی و ماهیت آن، از اهمیت بالایی برخوردار است و منشأ شکل‌گیری آن به وجود حضرت بهاءالله باز می‌گردد.

در پیام‌های بیت‌العدل، که مستندات رسمی و اطلاعاتی محسوب می‌شوند، تصریح شده است که این نهاد اطلاعاتی مستقیماً ریشه در وجود حضرت بهاءالله دارد. حضرت بهاءالله چهار نفر از مروجان برجسته تعالیم خود را به عنوان «ایادی امرالله» منصوب نمودند. این افراد علاوه بر وظایف تبلیغی، مسئولیت‌های مرتبط با امنیت و اطلاعات تشکیلات را نیز بر عهده داشتند. پیش از ایجاد نظام اداری رسمی، این ایادی به واسطه تقوا و عملکرد برجسته خود، به عنوان نگهبانان امنیتی و حارسان امر الهی شناخته می‌شدند.

وظایف اصلی ایادی امر شامل حفظ امنیت داخلی جامعه بهایی، شناسایی و مقابله با نفوذ دشمنان، و ایجاد انسجام درون تشکیلات بود. این اقدامات امنیتی و اطلاعاتی به منظور محافظت از تعالیم مبارکه و جلوگیری از نفوذ مخالفان انجام می‌گرفت. گزارش‌های تاریخی متعدد از فعالیت‌های اطلاعاتی این نهاد حکایت دارند. به عنوان نمونه، نفوذی در خاندان صبح ازل شناسایی و گزارش شده که منجر به تدابیر حفاظتی خاصی گردید.

در دوره‌های بعدی، نهاد اطلاعاتی بهایی توسعه یافته و در زمان عبدالبهاء و ولی امرالله گسترش یافت. برنامه‌های متعددی از سوی بیت‌العدل برای تقویت و سازماندهی این نهاد تدوین گردید که شامل افزایش اعضا و ایجاد هسته‌های مرکزی بود. نهایتاً شمار اعضای ایادی امر به ۲۷ نفر رسید که این گروه به عنوان هسته مرکزی نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی عمل می‌کردند.

شورای بین‌المللی بهایی در دوران حضرت شوقی، به عنوان شکل جنینی حکومت جهانی بهایی شناخته می‌شود. این شورا که توسط آقای میثم ریمی مدیریت می‌شد، هسته اصلی نهاد امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بود. اصطلاح «جنینی» به این معنا است که این نهاد هنوز به بلوغ کامل نرسیده و از توان تصمیم‌گیری نهایی برخوردار نبود.

این موضوع نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، ساختار نظام اطلاعاتی تشکیلات بهایی در مرحله تکامل قرار داشت و به تدریج به ساختاری منسجم و پیچیده تبدیل شد. پیام بیت‌العدل در سال ۲۰۰۷ نیز به طور صریح به اهمیت این روند تاریخی و نقش نهاد اطلاعاتی اشاره دارد.

==== ۸

متن پیش رو به شرح عملکرد و تاریخچه عملیاتی یک نهاد اطلاعاتی اختصاص دارد که در مرکز جهانی به منظور صیانت از امرالله فعالیت می‌کند. در این متن سه محور اصلی مطرح شده است که نخستین آن، نهاد امنیتی سیال است که هدف آن براندازی است. این نهاد از طراحی تا اجرای برنامه‌های براندازی را بر عهده دارد و اهمیت آن از آنجا ناشی می‌شود که این اقدامات براندازانه توسط نهاد امنیتی انجام می‌گیرد، نهادی که سررشته تمامی امور را در اختیار دارد و وارد میدان عمل شده است.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که نهاد امنیتی متولی اصلی این فعالیت‌ها بوده و مدیریت کلاس‌های آموزشی و پرورش روحیه را نیز در دست داشته است. موسسات آموزش ملی، شورای منطقه‌ای، کلاسترها و هیئت یاران و سایر نهادهای مرتبط، زیر نظر این نهاد امنیتی قرار داشته‌اند و تمامی فعالیت‌های آنها تابع سیاست‌ها و دستورالعمل‌های این سازمان بوده است. در این زمینه، سندی که از پیام بیت‌العدل استخراج شده است، به روشنی این ساختار و فعالیت‌ها را نشان می‌دهد.

در این پیام به ترویج و صیانت امرالله اشاره شده است که این دو عنوان بیانگر فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده‌ای است که به صورت سازمان‌یافته توسط این نهاد انجام شده است. از جمله اقدامات این نهاد، تشکیل هیئت‌های مشاور قاره‌ای در سال ۱۹۶۸ بوده است. هدف از این اقدام، ساماندهی و انسجام بخشیدن به فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی بوده است، چرا که ساختارهای موجود در آن زمان ناکافی و پراکنده بودند و نیاز به سازمان‌دهی بهتر احساس می‌شد.

این نهاد اطلاعاتی در ابتدا فاقد ساختار سازمانی منسجم بوده است و تشکیلات به صورت پراکنده و غیرمتمرکز عمل می‌کرده است. در سال‌های اولیه، تعداد اعضا و پرسنل این نهاد محدود بود و مدیریت مناسبی بر فعالیت‌ها حاکم نبود. ابتدا پرسنل به صورت نامنظم جذب می‌شدند و ریاست مشخصی برای هدایت و رهبری این پرسنل تعیین نشده بود. این روند نشان‌دهنده آشفتگی در ساختار مدیریتی و فقدان سازمان‌دهی دقیق در سال‌های نخست بوده است.

در سال ۱۹۶۸ هیئت‌های مشاور قاره‌ای برای تسهیل مدیریت و هدایت فعالیت‌های این نهاد تشکیل شد. سپس در سال ۱۹۷۳ موسسه بین‌المللی دارالطبلیغ به منظور انسجام بیشتر و سازمان‌دهی بهتر فعالیت‌های تبلیغی و امنیتی ایجاد گردید. این تحولات نشان‌دهنده تکامل ساختار و افزایش سازماندهی در این نهاد اطلاعاتی است.

یکی از نکات مهم در این تحلیل، بقای برخی افراد کلیدی در این ساختار است که در سال ۱۹۵۵ به مقام‌های امرالله و امانت حقوق الله منصوب شده بودند و مسئولیت صندوق مالی را بر عهده داشتند. این افراد نقش مهمی در تشکیل موسسه اخیر و انتقال مدیریت آن به هیئت بین‌المللی امرا حقوق الله در سال ۲۰۰۵ داشتند.

موسسه بین‌المللی حقوق الله که در سال ۲۰۰۵ در اسرائیل تشکیل شده است، به عنوان یک نهاد رسمی و ثبت‌شده در این کشور فعالیت می‌کند و دارای شعب متعدد در سراسر جهان است. این موسسه نقش مهمی در مدیریت مالی و حقوقی سازمان ایفا می‌کند و تمامی فعالیت‌های مالی مرتبط با حقوق الله تحت نظارت آن صورت می‌پذیرد.

==== ۹

مطابق با قوانین جاری، هرگونه ارسال وجه، حتی به میزان اندک، به کشورهای متخاصم از جمله اسرائیل، مشمول جرم‌انگاری بوده و تحت عنوان همکاری با دولت‌های متخاصم تعریف می‌شود. بر این اساس، هرگونه ارتباط مالی با نهادهایی همچون موسسه حقوق‌الله، که به‌عنوان نهادی تحت مسئولیت آقای علی‌محمد ورقا معرفی شده است، در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان همکاری مالی با کشور متخاصم تلقی می‌گردد. در نتیجه، کلیه افراد بایستی نسبت به ابعاد قانونی این قبیل اقدامات آگاه باشند؛ زیرا این موارد در چارچوب ارتباط مالی و همکاری با کشور متخاصم، با پیامدهای حقوقی و کیفری روبه‌رو خواهند شد.

در ادامه، در این پیام تأکید شده است که عملکرد این نهاد، به‌عنوان یک مؤسسه دینی، در راستای تکامل ساختار اداری آئین بهایی ضرورت داشته است. بر این اساس، چنین بیان شده است: "کارکرد مؤسسه حیاتی امرالله برای پیشرفت امر مبارک از دوران رسالت تا آغاز دوران تکوین، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است." منظور از دوران رسالت، دوره پیامبری باب، بهاءالله و عبدالبهاء است؛ به‌عبارت دیگر، این نهاد از زمان عبدالبهاء فعال بوده و نقش آن تا دوران تکوین، که به پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی اشاره دارد، ادامه داشته است. این امر گواه آن است که این نهاد در راستای اهدافی فراتر از صرفاً امور دینی، از جمله دستیابی به حاکمیت، فعالیت می‌نموده است. هرچند که تأکید آشکاری بر این موضوع در میان پیروان این آئین صورت نمی‌گیرد.

بی‌اطلاعی برخی افراد از این مفاهیم نیز خود جای تأمل دارد. برای نمونه، فردی که در یک جلسه گفتگو در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس حضور یافته بود، پس از بازداشت، به دلیل ناآگاهی از مفهوم "عصر تکوین" نتوانسته بود ماهیت اتهام خود را درک کند. این فرد از معنای "عصر تکوین" مطلع نبوده و تنها پس از توضیحات دیگران متوجه شده بود که علت بازداشت وی مرتبط با این موضوع بوده است.

در این پیام نیز به وضوح به "عصر تکوین" و پروتکل‌های هفتگانه شوقی افندی اشاره شده است که هدف اصلی آن‌ها، دستیابی به حاکمیت عنوان شده است.

با توجه به حجم گسترده اسناد ارائه شده در این پیام، روشن است که گردآوری این مستندات مستلزم تلاش فراوان بوده است. این مستندات اکنون در اختیار قرار گرفته‌اند و در اختیار عموم نیز قرار دارند. همچنین، مخاطبان علاقه‌مند می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی، همچون تلگرام یا اینستاگرام، به این مطالب دسترسی یافته و در صورت تمایل، با حذف مطالب حاشیه‌ای، متن این سخنرانی‌ها را به‌صورت مقاله تدوین و منتشر نمایند. در صورت انجام این اقدام، هماهنگی با نگارنده ضروری خواهد بود تا این مقالات در پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی وی نیز منتشر گردد.

در پایان این جلسه، چنین جمع‌بندی شده است:

موضوع مورد بررسی، تبیین وظایف اطلاعاتی نهاد امنیتی موسوم به "امر" بوده است. همچنین، تاریخچه این نهاد امنیتی از آغاز تا زمان حاضر، بر اساس پیام‌های صادره از بیت‌العدل اعظم، به همراه تشریح زیرمجموعه‌های آن، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است.

این بررسی بر پایه پیام بیت العدل صورت گرفته و تأکید شده است که تحلیل ارائه شده، فارغ از هرگونه انگیزه مرتبط با مخالفت با آئین بهایی انجام شده است؛ بلکه دغدغه اصلی این تحلیل، حفظ منافع ملی ایران عنوان شده است.

در همین راستا، نگارنده با اشاره به اقدامات برخی فعالان سیاسی، به صراحت اعلام کرده است که هدف اصلی وی از این تحلیل، پیشگیری از تکرار برخی اشتباهات تاریخی است. وی تصریح کرده است که برخی اشخاص در گذشته با سکوت و مماشات، به نهادهای بهایی فرصت نفوذ در ساختارهای اجتماعی و سیاسی داده‌اند و از همین رو، تأکید کرده است که در صورت تغییرات سیاسی آتی، برخورد قاطع با این نهادها ضروری خواهد بود.

همچنین، به‌صورت مشخص به دوره زمانی سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹ اشاره شده است که به گفته نگارنده، خیانت‌های متعددی از سوی شوقی افندی و نهادهای بهایی در ایران صورت پذیرفته است. وی همچنین با ارائه اسناد، به تشریح نقش نهادهای بهایی در ایران از دوران شوقی افندی تا سال ۱۹۷۹ پرداخته است.

نگارنده همچنین هشدار داده است که برخی از فعالان سیاسی، بدون توجه به سوابق این نهادها، بر این باورند که در صورت برطرف شدن مشکلات اقتصادی و معیشتی، تهدیدی از سوی این نهادها متوجه کشور نخواهد بود. وی در تأیید دغدغه‌های خود، به نقل از تجربه شخصی اشاره کرده و بیان داشته است که دغدغه او صرفاً منافع ملی ایران است و اعتقادات مذهبی شخصی وی، از جمله باور به تشیع، هیچ نقشی در این تحلیل ندارد. وی تأکید کرده است که نخستین مخاطب این پیام، شهروندان بهایی ایران هستند که به گفته او، از این مسائل اطلاع کافی ندارند و ناخواسته در روند تحولات نقش‌آفرینی می‌کنند.

جلسه در این بخش پایان یافته است.

منبع: https://www.hassanershad.com/13009

عامل پلمپ مغازه های بهائیان کیست ؟

شنیده اید که می گویند، هر داستانی پشت پرده ای هم دارد. هر دعوایی دو طرف دارد. همیشه ظاهر امری گویای حقیقت نیست.

همه این ها نشان از این دارد که هر اتفاقی که می افتد، قبل از قضاوت درباره آن می بایست، علت را جویا شد، چرا که ممکن است علت موجه ای داشته باشد. و یا اینکه اصلا قضیه آنچه معرفی شده است نباشد. به طور کلی علت وجود دادگاه همین است، که فرد متهم بتواند از خود دفاع کند و این فرصت را داشته باشد که دیدگاه خود از واقعه را شرح دهد، و به نحوی بی گناهی خود را ثابت نماید. تا زمانی که اتهام متهم اثبات نشده است، نمی بایست در مورد او قضاوت بی جا نمود.

فیلم :

فیلم

فیلم

هر از چند گاهی، به خصوص پس از ایام محرمه بهائی در گوشه کنار، خبر پلمپ مغازه بهائیان به چشم می رسد. ایام محرمه بهائی ۹ روز در سال است که در آن روزها بهائیان از کار کردن منع شده اند. هر انسان منصفی با مشاهده این گونه اخبار حس می کند که مظلومی از نان خوردن افتاده است. حس می کند که ممکن است بی عدالتی رخ داده باشد. اگر خانواده ای محل درآمدش آن مغازه باشد، کل خانواده از نان خوردن افتاده اند. انسان منصف و متعهدی پیدا نمی شود که این حرکت را تقبیح نکند. اما سوال اینجاست که اصل قضیه چیست؟ آیا این قصه به همین شکلی است که به نمایش درآمده است؟ همانطور که عرض شد، هر داستانی را از دیدگاه های مختلف می توان مشاهده کرد، و تا از همه حقایق پرده برداری نشده باشد نمی تواند در مورد آن قضاوت نمود. لذا این گونه اخبار مشوقی برای این نوشتار شد که به واقع پشت پرده این اخبار چیستند؟ آیا بی عدالتی عامل این گونه مسائل است؟ آیا قوانین کشور زیر پا گذاشته شده است؟ آیا مسئولین خصومت شخصی با این افراد دارند؟ و یا به واقع فرد مغازه دار خاطی بوده و بر خلاف قانون عملی از او سر زده است؟

اولین نکته ای که حائز اهمیت است این است که، بهائیان علت بسته شدن مغازه هایشان را منحصر در بهائی

بودنشان قلمداد می کنند. به این معنی که دولت ایران به این خاطر که فرد مغازه دار عقیده بهائی دارد مغازه او را پلمپ می کنند. این در حالی است که از طرفی، تعداد بهائیان ایران طبق آمار های مختلف از ۳۰ هزار تا ۳۰۰ هزار عنوان شده است و کمتر از ۱۰۰ نفر بهائی در حال حاضر زندانی است و یا مغازه او پلمپ شده است. این اختلاف فاحش میان تعداد کل بهائیان و تعداد بهائیان به ظاهر خاطی نشان می دهد که علت تضییقات اصلا با عقیده افراد بهائی خوانش ندارد. به این معنی که فرد به ظاهر خاطی بهائی، چون عقیده و باور بهائی دارد خاطی نیست. اگر این گونه بود، کل جمعیت بهائیان می بایست همگی در زندان باشند، و یا صاحب شغل نباشند.

به مورد زیر توجه کنید که از زبان یکی از بهائیان در خبرگزاری هرانا پس از پلمپ شدن مغازه هم کیش خود، منتشر شده است:

"در آیین بهایی ۹ روز تعطیل مذهبی وجود دارد که بعضا مصادف با تعطیلات رسمی در تقویم ایران نیست ولی طبق دین بهاییت، کسب و کار در این روز ها جایز نیست و بهاییان این روزها را تعطیل می کنند، ولی اداره اماکن می گوید شما حق تعطیل کردن کار در این روزها را ندارید و بهایی ها هم قبول نمی کنند."

https://hra-news.org/fa/religious-minorities/a-5869

همانطور که این شهروند بهائی نیز به آن اشاره کرده است، اغلب موارد پلمپ به خاطر این نیست که فرد بهائی مغازه ای دارد، و چون "بهائی" است آن مغازه بسته شده است. خیلی از خبر گزاری های موجود، آنها که در خارج از ایران فعالیت می کنند، به همراه خبر گزاری های بهائی و به طور کل، کل جامعه بهائی و تشکیلات بهائی، با برخورد به این گونه حرکت ها، اولین سخنی که از آنها به گوش می رسد این است که مسئولین فقط به علت بهائی بودن صاحب مغازه ها آن ها را پلمپ می کنند. این در حالی است که مثلا در همین مورد بالا و تقریبا تمام موارد مشابه، پلمپ مغازه به خاطر این نبوده است که صاحب آن بهائی است. بر خلاف آن، اصل قضیه به آنجا بر می گردد که اغلب این موارد پلمپ به این علت است که بهائیان مغازه های خود را در روز هایی غیر از تعطیلات رسمی کشور، تعطیل می کنند. در این موارد نهاد های رسمی کشور از بهائیان خواسته اند که مغازه های خود را در غیر روز های تعطیل رسمی کشور، تعطیل نکنند. ولی بهائیان از مطابقت با دستورات حکومت سر باز می زنند.

دقت در نصوص بهائی در مورد تبعیت از حکومت نکته جالبی را روشن می کند. نصوص بهائی به صراحت عنوان کرده اند که تشکیلات بهائی و جامعه بهائی می بایست در هر کشوری که هستند، از حاکمیت آن کشور تبعیت کامل داشته باشند. به متن زیر توجه کنید:

" گنجینه حدود و احکام. باب ۷۵: ابداً بدون اذن و اجازه حکومت، جزئی و کلی نباید حرکتی کرد و هر کس بدون اذن حکومت، اَدنی حرکتی نماید، مخالفت به امر مبارک کرده است و هیچ عذری از او مقبول نیست "

این حکم، به طور واضح نشان می دهد که بهائیان می بایست آنچه که حکومت هر کشوری از آنها در کشور مذبور می خواهد "چه جزئی و چه کلی" تبعیت محض داشته باشند. حتی ادامه می دهد که هر حرکتی کوچکی بدون اذن و اجازه حکومت مخالفت با عقیده بهائی است، و بخشوده نمی شود. این حکم تکلیف جامعه و تشکیلات بهائی را در مورد تبعیت از حکومت روشن می کند. درباره موضوع این مقاله نیز بهائیان می بایست به حکم دولت ایران

احترام کامل گذاشته و از آن تبعیت نمایند. همانطور که تبصره چه جزئی و چه کلی زده شده است، نشان می دهد که اولویت اول احترام به دستور حکومت است. اینجا خاطر نشان شویم که تبعیت بهائیان از دولت تنها در یک زمینه نهی شده است و آن اظهار به بهائی نبودن است. که در موضوع مذبور، حکومت چنین درخواستی ندارد، تنها می گوید که مغازه های خود را در روز هایی غیر از تعطیلات رسمی کشوری تعطیل نکنید. سوال اینجاست که این مسئله می تواند به راحتی حل شود، و مغازه دار بهائی شاگرد غیر بهائی خود را به مغازه بفرستد، و یا اگر شاگردی ندارد از یک فرد معتمد غیر بهائی بخواهد که چند ساعتی مغازه او را مراقبت کند. اما چطور است که بهائیان این راه حل ساده را انتخاب نکرده و نمی کنند؟ در ادامه پیش زمینه ای را مطرح می کنیم.

باید دانست که یکی از مهمترین مسئولیت های اعضای جامعه بهائی که از جمله اهداف اصلی این جامعه می باشد، تبلیغ این مرام است. مرور نصوص بهائی، نشان می دهد که بهائیت نقشه ای بلند مدت دارد که هدف نهائی آن تشکیل جامعه ذهبی بوده که حکومت مادی و معنوی دنیا در دستان تشکیلات بهائی قرار بگیرد. شوقی در مواضع مختلف اعلام نموده که هدف از تشکیل نظام اداری و فعالیت‌های موسسات بهائی زمینه‌سازی جهت نیل به جامعه ذهبی و کسب مدیریت سیاسی جامعه است و جالب است که در مدرک زیر ایشان فقط سخن از فتح قلوب و سلطنت باطنی نمی‌رانند بلکه به سلطنت ظاهری اشاره نموده تا مخاطبین ایشان تاویل و تفسیر نفرمایند که مثلا جناب شوقی فرموده‌اند که منظور از جامعه ذهبی، تربیت روحانی و فتح قلوب است؛ خیر، ایشان به وضوح اشاره به سلطنت مسیحیان در قرن چهارم نموده است و آمال و آرزوی بهائیان را رسیدن به سلطنت و حکومت و مدیریت سیاسی جامعه قلمداد می‌کند. برای رسیدن به سلطنت مادی و معنوی جهانی، شوقی نقشه دقیقی را ترسیم نموده و مراحل آن و قدم های رسیدن به سلطنت را به ۷ مورد تقسیم بندی کرده است. در این راستا توجه خوانندگان را به سند زیر جلب می‌کنم:

«دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست؛ و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت هر دو منقضی گردد؛ دوره ثالث که مرحله انفصال شریعه‌الله از ادیان عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدّمه ارتفاع علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف به حقوق مسلوبه اهل بهاء و مساوات پیروان جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهّد سبیل از برای رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امّت مسیحیه گشت و این رسمیت به مرور ایام مبدّل و منجر به تأسیس سلطنت الهیه و ظهور سلطه زمنیه شارع این امر عظیم گردد. و این سلطنت الهیه مآلاً به تأسیس و استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که مرحله سابع و اخیر است منتهی گردد.» (ولی امرالله، ظهور عدل الهی، ص ۳۲).

پیش زمینه بالا نشان می دهد، تشکیلات بهائی و جامعه بهائی چه مراحلی را می بایست در هر کشوری طی کنند. در هر کشوری این تشکیلات و جامعه پیرو آن می بایست ۷ مرحله را طی نمایند. اولین مرحله مجهولیت است، در این مرحله جامعه بهائی، در نظر گاه مردمانی که آنها را احاطه کرده اند، جامعه مجزایی نیست، و مجهول الهویه است. حرکت به سمت مرحله های بالاتر، اول باعث مورد ظلم قرار گرفتن آنها توسط همان مردمان و یا

سردمداران آن ها می شود. این مرحله مظلومیت است. مرحله دوم که سپری شد، مراحل انفصال و استقلال تشکیلات بهائی و به نوعی مراحل هویت دار شدن تشکیلات و جامعه بهائی است. در این مرحله مردمان محیط اطراف جامعه بهائی آن ها را به عنوان یک عقیده و تشکیلات مجزا به رسمیت می شناسند. این دو مرحله سوم و چهارم بسیار اساسی است چرا که پایه و اساس اوج گیری تشکیلات بهائی به سمت حکومت معنوی منطقه ای بوده که نهایتا به حکومت مادی معنوی منطقه ای و پس از جهانی تبدیل می شود و جامعه ذهبی و عصر طلایی بهائیت شکل می گیرد. در این راستا مرحله انفصال و استقلال خصوصیت های ویژه ای دارد، که یکی از آنها به رسمیت رسیدن تشکیلات بهائی و عقیده بهائی در کشور های مختلف است. در واقع به رسمیت رسیدن تشکیلات بهائی مشخصه رسیدن به مرحله انفصال و استقلال بوده که خود خبر از نصرتی عظیم را خواهد داد.

مرور نصوص بهائی جلوه هایی از اهمیت این دو مرحله اساسی یعنی انفصال و استقلال را نشان می دهد. در این مدارک به عنوان مثال، شوقی افندی با افتخار به رسمیت رسیدن تعطیلات بهائی در چند کشور خاص را به جامعه بهائی اعلام می کند. به موارد زیر توجه کنید:

توقیعات مبارکه (۱۹۵۲-۱۹۵۷): صفحه ۲۴۳

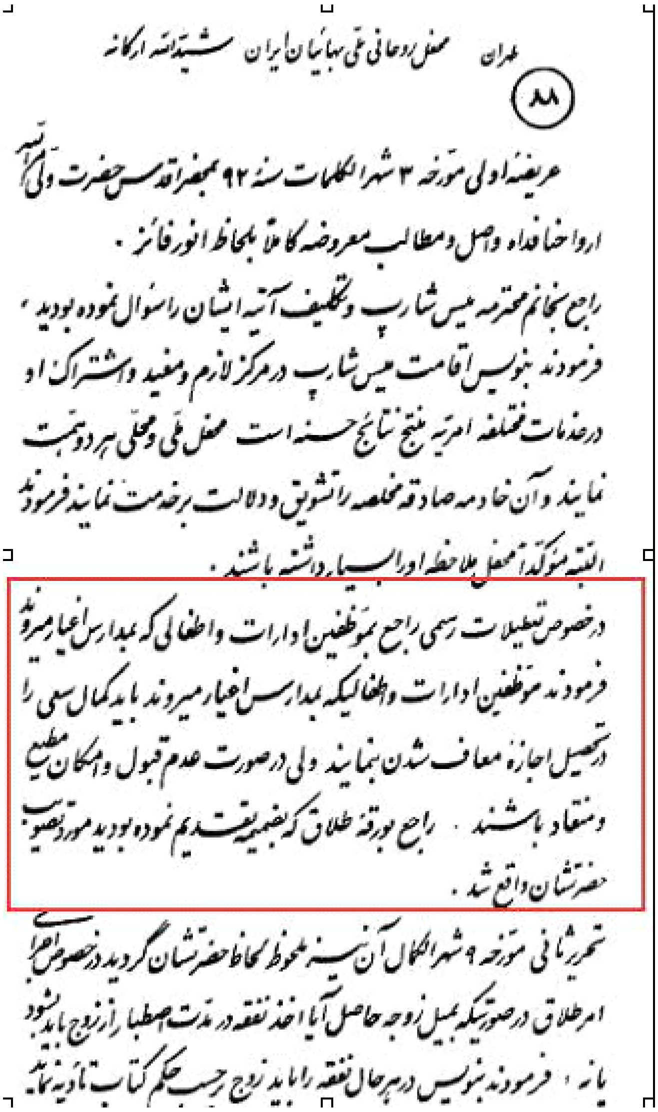
تعداد ممالک مستقله و اقالیم تابعه و همچنین ایالات نواحی متحده سر زمین های متعلق به کشورهای متحده امریکا که در ان نقاط عقدنامه بهائی به رسمیت شناخته شده اکنون ازسی متجاوز است که از ان جمله ممالک ویتنام VIETNAM جیبرت و الیس ایلنذ GILBERT ELLICE IS اندونزی و لیبریا می باشد که اخیرا به این امر توفیق مافینه اند. تعداد ایالات و شهرهای ممالک متحده امریکا و همچنین ممالک سائره عالم که مقامات فرنبگی انها تعطیلات بهائی را رسما شناخته اند اکنون از چهل و پنج متجاوز است که از جمله کشور اسرائیل به انگلستان و ساموا SAMOA و لیبریا و تانگانیگا و ایالات ویکتوریا و جنوب اسرالیامیباشد و انچه شایان ...

توقیعات مبارکه (۱۹۵۲-۱۹۵۷): صفحه ۲۵۲

جزیره پراکنده میباشند و مفتخرند به اینکه تنها متجاوز از ۱۷۰۰ نفر از نژاد اسمردر ان نقاط بظل شریعه الهیه در امده و بیش از ۵۰ محفل روحانی ۵ حظیره القدس ملی سه مدرسه بهائی و ۲۱ محفل روحانی ثبت شده در ان تاسیس شده و در چهارمملکت موقوفات ملی بهائی تاسیس گردیده و قطعه زمینی برای ساختمان اولین مشرق الاذکار خریداری شده و در سه اقلیم عقد نامه بهائی به رسمیت شناخته شده و در سه اقلیم دیگر به اطفال بهائی اجازه مراعات تعطیلات امری داده شده است اثار امری به ۵۰ لغت از لغات متداوله بومیان محل ترجمه گردیده است و بعلاوه بهائیان این مراکز فخر و مباهات مینمالیند که در ۱۰۰ جزیره از ۴۰۰ ...

نمونه های بالا نشان می دهد، که از طرفی به رسمیت رسیدن تعطیلات بهائی خود خبر مهمی است چرا که نوید رسیدن به مراحل انفصال و استقلال در آن کشورها را می دهد. اما از طرف دیگر نشان می دهد، که قبل از این که این تعطیلات به رسمیت رسیده باشد، جامعه بهائی طبق حکم گنجینه حدود و احکام باب ۷۵ که تبعیت از حکومت را در خود دارد عمل می کرده اند. در واقع به رسمیت رسیدن تعطیلات بهائی در کشور های ذکر شده، برای بهائیان مقیم همان کشور ها این معنی را می دهد که آنها می توانند در آن ۹ روز از کار های خود مرخصی گرفته و یا مغازه های خود را بدون اجازه و اذن حکومت به طور خاص، تعطیل کنند. واضح است که وقتی تعطیلات

بهائی به رسمیت رسیده است، در قانون نیز ذکر می شود که فرد پیرو تشکیلات بهائی می تواند در آن روزها کار خود را تعطیل نماید و هیچ گونه خدشه ای به کارش وارد نشود. به این ترتیب، فرد بهائی نه تنها قانون تبعیت از حکومت در موارد جزئی و کلی را رعایت نموده است، و با رعایت آن بر مخالف امر بهائی حرکتی نکرده است، بلکه در مسیر رسیدن به حکومت مادی و معنوی منطقه ای و جهانی نیز قدمی مثبت برداشته شده است. برای روشن تر شدن این موضوع که بهائیان موظف به تبعیت از حکومت هستند به متن عکس زیر از شوقی توجه کنید:


طهران محفل روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

۸۸

عریضه اولی مورخه ۳ شهر الکلمات سنه ۹۲ بمحضر اقدس حضرت ولی امر الله
ارواحنا فداه واصل و مطالب معروضه کاملاً بلحاظ انور فائز.
راجع بخانم محترمه میس شارپ و تکلیف آتیه ایشان را سؤال نموده بودید،
فرمودند بنویس اقامت میس شارپ در مرکز لازم و مفید و اشتراک او
در خدمات مختلفه امریه منتج نتائج حسنه است محفل ملی و محلی هر دو همت
نمایند و آن خادمه صادقه مخلصه را تشویق و دلالت بر خدمت نمایند فرمودند
البته مؤکداً محفل ملاحظه او را بسیار داشته باشند.
در خصوص تعطیلات رسمی راجع بموظفین ادارات و اطفالی که بمدارس اغیار میروند
فرمودند موظفین ادارات و اطفالیکه بمدارس اغیار میروند باید کمال سعی را
در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند ولی در صورت عدم قبول و امکان مطیع
و منقاد باشند. راجع بورقه طلاق که بضمیمه تقدیم نموده بودید مورد تصویب
حضرتشان واقع شد.
تحریر ثانی مورخه ۹ شهر الکمال آن نیز ملحوظ لحاظ حضرتشان گردید در خصوص اجرای
امر طلاق در صورتیکه بمیل زوجه حاصل آیا اخذ نفقه در مدت اصطبار از زوج باید بشود
یا نه، فرمودند بنویس در هر حال نفقه را باید زوج بحسب حکم کتاب تأدیه نماید.

پاراگراف دوم در متن بالا نشان می دهد، که محصلان و کارمندان ادارات که به هر دلیلی و حتی با تلاش زیاد نمی توانند در ایام محرمه بهائی مرخصی بگیرند حرجی بر آنها نیست. این نشان می دهد که شوقی ولی اول امر بهائی، که بهائیان وی را یکی از طلعات مقدسه قلمداد می کنند، در زمان خودش تبعیت از حکومت را بسیار جدی گرفته و رعایت می کرده است. اما جالب است که مشاهده می کنیم که تشکیلات بهائی به تبعیت از بیت العدل جهانی موظفند که در مسیر تبلیغ و رسیدن به مرحله انفصال و استقلال دست به هر کاری بزنند، حتی اگر توسط

مقامات مملکتی از آن کار منع شده باشند. این رویه کنونی بیت العدل به وضوح با رویه شوقی متفاوت بوده و کاملا جنبه هجومی و ستیزه جویی داشته خلاف حکم کتاب گنجینه حدود و احکام است.

بررسی دقیق موضوع پلمپ مغازه های بهائی تا به اینجا نشان داد که اولا حکومت ایران طبق اعتراف خود بهائیان، مغازه های آنها را به خاطر عقیده بهائی آنها پلمپ نمی کند. بر خلاف آن حکومت ایران از بهائیانی که صاحب مغازه هستند می خواهد که در غیر از تعطیلات رسمی کشور مغازه های خود را نبندند. با توجه به این که تشکیلات بهائی می خواهد به هدف تشکیل حکومت مادی و معنوی مشابه قرن چهارم میلادی مسیحیان برسد، و در این راه می بایست با گذار از مراحل مجهولیت و مقهوریت، در هر کشوری مراحل انفصال و استقلال را طی کنند. اما با توجه به این که حکومت ایران تشکیلات بهائی را به رسمیت نشناخته است، لذا از مغازه داران بهائی می خواهد که مغازه های خود را در این ایام تعطیل نکنند. چرا که این حرکت همگانی به تشخیص حکومت، حرکتی به سمت انفصال و استقلال تشکیلات بهائی است، و خلاف سیاست های حکومتی است. سوای این که این نظر درست است و یا غلط، روش تشکیلات بهائی برای رسیدن به آن مراحل بر اساس تبعیت از بیت العدل جهانی است، و همانطور که اشاره شد به نوعی هجومی است و سابقه ای از آن در زمان شوقی دیده نمی شود. شوقی کار نکردن را تنها در صورت قبول صاحب کار، مدیر اداره و ... مجاز می داند، و در هر صورت اطاعت از آنها و حکومت را طبق حکم باب ۷۵ گنجینه حدود و احکام حائز اولویت بالاتری به طور عملی باور دارد. همچنین طبق توقیعات شوقی، به رسمیت رسیدن تعطیلات بهائی توسط کشور های مختلف جهان شرط اول است برای کار نکردن. در واقع با توجه به همان حکم تبعیت از حکومت، ابتدا می بایست حکومت، تعطیلات بهائی را به رسمیت بشناسد، سپس بهائیان اجازه دارند که اگر حتی رئیس آنها مرخصی آنها را صادر نکرد، از قوانین حکومتی استفاده کنند و کار خود را تعطیل نمایند.

==

اصرار بر رعایت تعطیلی ایام تسعه تبلیغ و توجه دادن جامعه به اصل حضور تشکیلات در آن جامعه می باشد

انوار هدایت

۱۰۲۰ : رادیوی بهایی باید از اشتغال به کار در ایام محرمه خودداری کند

امکان ارائه برنامه های ویژه توسط داوطلبان بیت العدل اعظم پرسش شما را، مورخ ۱۸ آپریل در مورد ایام محرمه بهایی و فعالیت رادیو بهایی LABRAN2A مورد ملاحظه قرار فرموده، از ما خواسته اند که پاسخ آن را بشرح ذیل به حضورتان ارائه نمائیم. همانطور که خود کاملا مطلعید، اهل بها، نه تنها لازم است از کار در ایام محرمه خودداری کنند بلکه در این ایام کلیه فروشگاهها و موسسات تحت مالکیت آنان نیز باید بسته شود. اگر مقررات دولتی بر اساس قرارداد یومیه وکالتی، فعالیت ایستگاه رادیویی را لازم نمی داند، رادیو بهایی نباید در ایام

محرمه اقدام به پخش برنامههای عادی روزانه کند بلکه به جهت مساعدت جامعه بهایی برای رعایت هر یک از این ایام این فرستنده میتواند در زمانی مقتضی و معین برنامه ای ویژه مناسب با آن یوم مخصوص پخش نماید. افرادی که جهت تولید و پخش چنین برنامه ای مایل به کار باشند، خدمت ویژه ای را به جامعه تقدیم می دارند. حتما توجه نموده اید که چون یوم بهایی از غروب امروز تا غروب یوم بعد ادامه می یابد هیچیک از ایام سال مسیحی، هنگام رعایت هر یک از ایام محرمه بهایی کاملا و تماما پوشش داده نمی شود، بنا بر این، پخش برنامه های عادی روزانه در هر یک از ایام سال مسیحی میسر خواهد بود. قاعدتا، ایستگاه رادیویی، شنوندگان خود را از مفهوم و اهمیت هر یک از ایام محرمه، به فاصله زمانی کافی قبل از آن مطلع خواهد کرد، بنحوی که آنان بتوانند دلیل سکوت فرستنده را در آن روز، بخوبی درک کنند. **بیت العدل اعظم عقیده دارند که رعایت این خصیصه، دینی ایستگاه رادیوئی وسیله ای برای تبلیغ امر الله و محرکی جهت تشویق احیاء و نمونه ای برای تقلید و پیروی آنان خواهد بود**. دستخط ۶ جولای ۱۹۸۶ از طرف معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی شیلی

برخورد جدی با افرادی که ایان تسعه را رعایت نمی کنند :

مورد اول



بهائیان از قدیم الایام برای تعطیل کردن شغل خود در ایام تسعه تحت فشار بودند و اگر این تعطیلات را عمل نمی کردند تهدید به طرد می شدند

اخبار امری شهریور ۱۳۴۳

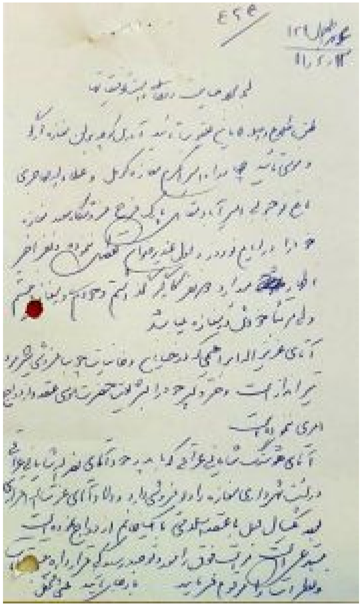
درباره رعایت تعطیلات امریه

احبای عزیز الهی بیانات مقدسه و اوامر مطاعه را جع برعایت تعطیلات امریه را برای شعائر دینیه را زیارت نموده و توجه فرمودند که رعایت آن در توقیعات منیعه مبارکه مولای حنون تا چه حد قابله شمرده شده حتی نسبت به مشاغلی که منحصرا احبا عهده دار هستند اشتغال آنانرا در ایام مزبور مجاز نفرموده و میفرمایند کسر حدود بهیچ وجه جائز نه واستثنائی محبوب و مقبول نبوده ونیست سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد جرئت و جسارت – دشمنان امر الله خواهد کشت در اجرای این ا و ا مر مقد سه بسیاری از احبای عزیز الهی که حتی وسعت مالی نداشته و شاید برای اعاشه روزانه خود مجبور بکار هستند به اطاعت از امر مبارک بکمال خلوص وصفا ایام مزبور را تعطیل میکنند و همچنین افراد احبای عزیز و ثابت قدمی بوده و هستند که دربعضی نقاط وحتی در اوقات ضوضاء که تعطیلات وبستن محل کار وکسب موجب خطر و خسارت نیز برای آنان شده ا جرای امر الهی و تعزیز شعائر امریه را بر مصالح مادیه خویش ترجیح داده شکوه و جلال امر افخم أعلی وشان جامعه جهانی بهائی را در انظار یار واغیار جلوه گر ساخته اند از جهتی گاهی مشاهده میشود محدودی از احبا بعلت عدم اطلاع وبدون توجه به ایام محرمه تعطیلات مزبور را رعایت نمینمایند و گاهی با وجود تعلق مو سسات و محل کار به خود آنان وبا داشتن عده ای کارکنان بهائی و غیر بهائی در ایام متبرکه بکار اشتغال دارند واین اعمال بفرموده مبارک علت ازدیاد. حرئت و جسارت دشمنان امر الله میشود .
این محفل طی متحد المآل نمره ۴۶۴ از عموم محافل مقدسه روحانیه محلیه شید الله ارکانهم تمنی نموده است مراتب فوق را با طلاع عموم احبای الهی برسانند و تا چنانچه نفوسی رعایت تعطیلات امریه ننمایند اکیدا بآنان اخبار فرموده به اجرای وظائف مزبور متوجه شان فرمایند . و چنانچه بتذکرات ان محافل مقدسه توجهی ننمودند مراتب را برای اخذ تصمیم به این محفل مرقوم دارند

مورد دوم :

سند جاسوسی تشکیلات بهائی از اعضایش . گزارش دستنویس و تایپی از چگونگی و سطح تجسس در زندگی بهائیان توسط نهاد امنیتی تشکیلات بهائی .





=====

تاریخ ۱۲ ـ ۲ ـ ۱۳۵۲

لجنه مجلله صیانت روحانی دامت توفیقاتها

طبق اطلاع واصله آقایان یعقوب تأیید آدرس کوچه برلن مغازه ارگو و موسی تأیید چهارراه امیر اکرم مغازه کرمل و عطاء الله مهاجری باغ نو جنوبی امیر آباد مقابل پارک فرح فروشگاه سعید مغازه خود را در ایام نوروز و اول عید رضوان تعطیل ننموده نفر اخیر اظهار میدارد دو نفر کارگر گذاشتم و خودم در مغازه نیستم ولی مرتبا خودش در مغازه میباشد.

آقای عزیز الله ابراهیمی که در خیابان دخانیات چوب فروشی شیر مرد تیرانداز است دختر و پسر خود را بشریعت حضرت

موسی عقد و ازدواج امری ننموده است آقای هوشنگ شایانی عراقی که با پدر خود آقای نصرالله شایانی عراقی در پشت شهرداری مغازه رادیو فروشی دارد و داماد آقای عزت الله اقراری بوده یکسال قبل با عقد اسلامی با یک خانم ازدواج نموده است.

مستدعی است مراتب فوق را مورد توجه و رسیدگی قرار داده نتیجه اقدامات نظرات را مرقوم فرمایند .

بار جاری تأیید

مورد بعدی :

گنجینه حدود و احکام اشراق خاوری ص ۳۵۷ ــ ۳۵۸

بر حسب تشخیص این محفل مقصود از لیالی ایّام متبّرکه شب قبل از حلول ایّام مزبوره است و در توقیع محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران مورّخ ۱۴ شهرالکمال ۹۵ = ۱۴ اگست

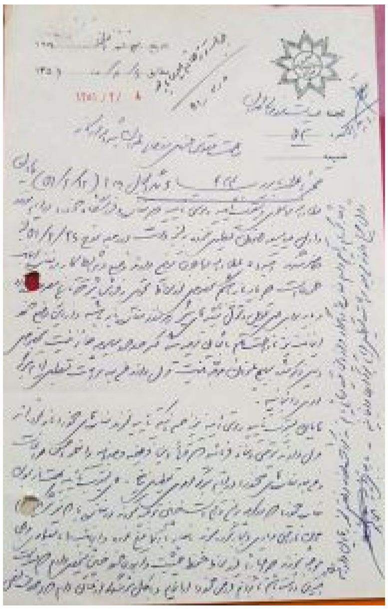
۱۹۳۸ میفرمایند قوله الأحلی:

"در خصوص **خبّازها و قصّابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطیکه مشاغل مزبوره منحصر باحبّاء است** سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایّام محرّمه متبرّکه برای آنان

ص ۳۵۸

هست یا نه فرمودند بنویس کسر حدود بهیچوجه منالوجوه جایز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست. سستی و تهاون در این موارد علّت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت."

کمیته صیانت و بازجو هایش در مورد اجرای اوامر بهائی ، بهائیان را حتی برای باز بودن مغازه استنطاق می کنند .



کمیته صیانت و بازجو هایش در مورد اجرای اوامر بهائی ، بهائیان را حتی برای باز بودن مغازه استنطاق می کنند .

امروز بیت العدل برای اجرای قوانین مملکتیدر ایران- که برای همه باید یکسان اجرا شود – فریاد وا مصیبتا و وا حقوق بشرا سر می دهد که چرا کسب بهائیان پلمپ می شود ! در صورتی که اگر خود بهائیان اقدام به بستن مغازه خود نکنند باید به قراول ها و آژان ها و داروغه ها و پلیس های حفاظت و امنیت کمیته صیانت پاسخگو باشند .

۸ – ۳ – ۱۳۵۱

متن سند :

احتراما عطف به نامه ۴۲۴ شهر الجمال ۱۲۹ آقایان عطاء اله مهاجری ، یعقوب تایید و موسی تایید که مغازه و فروشگاه خود را در ایام نوروز و اول عید سعید رضوان تعطیل ننموده اند . به لجنه دعوت و در جلسه مورخ ۲۶-۲-۵۲ لجنه حاضر شدند . آقای عطاء اله مهاجری توضیح دادند وضع و شرایط کار در مغازه اینجانب طوری است که باید باز باشم . به خصوص از لحاظ تحویل و فروش شیر که تاریخ مصرف دارد . و باید برای عمل تحویل و تحول شیشه های شیر هر روز مغازه باز باشد . و از این وضع خود اینجانب نیز ناراحت هستم . به ایشان (بالمال) توصیه شد کسر حدود بهائی جائز نیست . به خصوص دلیل ذکر شده به هیچ عنوان موجه نیست . قول دادند از این به بعد مراعات ایام متبرکه امری را نمایند .

آقایان یعقوب تایید و موسی تایید ضمن اینکه تایید نمودند مغازه های خود را باز نموده اند قول دادند ترتیبی اتخاذ فرمایند .که حتما این فریضه وجدانیه را به نحو احسن مراعات و من بعد مغازه های خود را در ایام متبرکه امری تعطیل نمایند .آقای یعقوب تایید علت باز بودن مغازه خود را که در کوچه برلن واقع است چنین توجیه کردند. در مغازه با دو نفر شریک هستند . چون ناراحتی زیادی ایجاد کرده بودند ناچار با آنها فسخ نموده و اینجانب را با مقداری بدهی مواجه

نمودند که ... از لحاظ حفظ آبرو و حیثیت خود چنین تشخیص دادم که دریافت (درآمد) بیشتری داشته باشم تا بتوانم قرض خود را ادا نمایم و با کمال شرمندگی اذغان دارم که بر خلاف نص رفتار کرده ام و تصمیم دارم مغازه را واگذار و از این قید رهایی یابم . تذکرات لازمه در ... لجنه به آقایان داده شد و قول ... دادند من بعد مراعات تعطیلی ایام متبرکه امری را نمایند . با رجای تایید .

عبد البهاء : انگلستان عادل و تخریب خانه های آلمانی ها !!!

این ارادت و حس تعلق تا آنجاست که ظلم انگلیس در حق دیگران ، تعدی و تجاوز انگلیس به اموال دیگران و بیرون راندن مردمان از سرزمینشان توسط انگلیس نه تنها زشت و بد نیست ، بلکه پسندیده و از علائم وحی الهی است .

عبدالبهاء میل داشته است که زائرین از میان خانه هایی که تمپلار های آلمانی ساخته بودند راهی از بندر تا مکان دفن باب باز کند تا زائرین مستقیم از بندر به زیارت قبر علی محمد شیرازی بروند . در این میان منزل یک آلمانی مانع برآورده شدن میل عبدالبهاء بوده است . مالک منزل قصد فروش منزل را نداشته یا آن را خلاف میل عبدالبهاء گران می داده است .عبدالبهاء می گوید که مالک آلمانی پشیمان می شود . پس از استیلای انگلیس بر آن منطقه ، سردار انگلیسیِ غاصب اولین کاری که می کند آن است که خانه فرد آلمانی را با خاک یکسان می کند ! نویسنده با شعف از این واقعه یاد می کند و از این واقعه نتیجه می گیرد سخن عبدالبهاء وحی بوده است .

عبدالبهاء از طرفی می گوید دولت انگلیس باعث ایجاد امنیت برای اوست پس عادل است . از طرفی دیگر غصب و تخریب خانه آلمان ها ، آن هم مطابق میل جناب عبدالبهاء از جمله پیشگویی های وحی آمیز ایشان است !!!
در واقع جنایات انگلیس همان وجه الهی عبدالبهاء است !

پی نوشت : تمپلار های آلمانی همچون بهائیان و ده ها فرقه مشابه دیگر ، هزاره گرا بودند . آنها به حالت طرد و ارتداد از آلمان به فلسطین آمده بودند . کلونی آلمان ها در حیفا بین باغ های بهائی و بندر حیفا قرار داشت . این کلونی آباد ، سرسبز و دارای معماری بسیار نیکو و دقیقی بوده است . لذا مورد تمایل عبد البهاء بوده است .

برای امیال جناب عباس افندی اگر خانه ای توسط یک حکومت جنایتکار مثل انگلیس خراب شود مشکلی ندارد و نشانه وحی خداوند بهائیان است . اما اگر یک ویلای غیر مجاز از بهائیان که باعث تخریب محیط زیست است مانند ده ها سازه غیر مجاز از غیر بهائیان که هر روز تخریب می شود ، تخریب شود این عمل بهائی ستیزی است !

سند اول : جلد باختر :


144 STAR OF THE WEST

نجم باختر

سند دوم : اصل مطلب


342 STAR OF THE WEST

سند سوم :


STAR OF THE WEST 341

منبع: https://www.hassanershad.com/4295

عبد البهاء مظهر خشونت : اسناد سیلی زدنهای مدعی رواداری با دیگران

مبلغین بهایی از دیر باز مدعی تعالیم دوازده گانه که روح حاکم بر آن رواداری است مانند وحدت عالم انسانی و معاشرت کردن در کمال مهربانی در اوج روح و ریحان بودند اما آیا در عمل بنیان گذار و مروجین این سازمان در عمل مقید به به این ادعا بودند یا خیر اسناد گواه عدم رعایت این آموزه ها توسط رهبران بهایی است در این قسمت فقط به اسناد سیلی زدنهای عبد البها پرداخته می شود که توجه عزیزان را به آن جلب می کنم :

فیلم :

فیلم :

فیلم :

جلسه ۳۰۶

بررسی کتاب خاطرات خلیل شهیدی جلسه ششم

موضوع :

ادعای سر ماری نکوبید در بوته آزمایش و عمل

بررسی اسناد سیلی زدنهای عبد البهاء به بهائیان و منتقدین و مخالفین
سیلی بر صورت رئیس گروه منتقدین از مصر
تواختن سیلی بر صورت بهایی که پرسید چرا دستمالت را فراموش کردی
کسی که مخالف بود و عبد البهاء گفت سیلی لازم دارد و بلافاصله فردایش فوت کرد
سیلی محکم بر صورت ماموران عثمانی در منزل خویش
کتک زدن برای تربیت یک بهایی موسوم به بشیر افندی توسط عبد البهاء
عبد البهاء آشپز مخصوص خود را موسوم به حسین آشچی در زمان بهاء الله سیلی می زند
تهدید شاعری که در وصف وی شعر نمی گوید به کتک و زدن با شش پر و دگنک و فلک کردنش ووو
حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/991

لینک یوتیوب

https://youtu.be/nDSfputgEcM

لینک آپارات

https://aparat.com/v/pgb1k

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/2795678947359751

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/990

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CG-hdCJHsXg

سند اول :

❖

#خشونت

◇ از الطاف و #رأفت_عبدالبهاء اینکه:

گوش طرف را می گرفتند و می فرمودند :
«هر وقت تو را صدا زدند باید فوری جواب دهی ، وگرنه ریگی می گذارم به این گوش و آنقدر فشار می‌دهم تا شیری که از پستان مادر خورده ای به یاد آوری !
لذا حرف گوش کنید ...»
(انتهای صفحه ۲۳ و ابتدای صفحه ۲۴ از کتاب بیانات شفاهی مرکز میثاق)

◇ سریال سیلی زدن و از کوره به در شدن عبدالبهاء از کتک زدن خواهرش شروع می‌شود با کتک زدن خدم و حشم و آشپز ادامه می یابد؛ سپس می رسد به کتک زدن مخالفان.

◇ البته این سریال را پایانی نیست.
عبدالبهاء می گوید:
«گاهی هیچ چیز جای سیلی را نمی گیرد و یک سیلی کار هزار کلمه را انجام می دهد.»

٥ میرزا آقاجان کاشی به بهاءاله گفته بود: «من بیشتر از حضرت اعلی برای شما زحمت کشیده ام و شما قدر مرا نمی دانید.(که البته جای تأمل و بررسی دارد) بهاءالله ناراحت می‌شود. مادر محمدعلی خبر را به عبدالبهاء می رساند.

مولای رئوف بهائیان وارد اتاق میرزا آقاجان می شود و به او می گوید چقدر تو بدبخت و نادانی و تا می‌خورد او را می‌زند.»




گفتار شفاهی مرکز میثاق ۲۵

برداشته شد. چون جلسهٔ عروسی در منزل جناب آقا میرزا جلال برگزار می‌شد لهذا متدرّجاً مسافرین و مجاورین و مدعوین دیگر در اطاق طولانی که برای این کار ترتیب داده بودند وارد و با اجازهٔ مبارک جالس شدند. هیکل اطهر در یک طرف و امریکائیان و اروپائیان در همان طرف ردیف جلوس نموده بودند. پس از صرف چای دو نفر شهود جناب دکتر ضیا بغدادی از طرف عروس و جناب میرزا اسدالله فاضل مازندرانی از طرف داماد به حضور مبارک معرفی شدند. بعد به امر مبارک شیرینی به حضّار عنایت و مناجات عاقده نیز قرائت و چون دو نفر میهمان برای هیکل مبارک آمده بودند تشریف بردند. پس از چند دقیقه مدعوین هم متفرّق شدند.

میرزا آقاجان

یوم جمعه چهارم جدی ۱۲۹۸، حیفا

یکی از حضّار در خصوص الواحی که از لسان میرزا آقاجان خادم نازل شد سؤال کرد. فرمودند: "تمام آن الواح از لسان جمال مبارک است. در اواخر ایّام مبارک یک نفر از احباب از میرزا آقاجان پرسیده بود ولی جواب مثبت نداده بود. به این وسیله جمعی از احباب بر ضدّ او قیام کردند و این قضیه در وقت نقاهت مبارک بود. دیدم احباب در دسته شده‌اند. دسته‌ئی بر ریاست نبیل زرندی و دسته‌ئی بر ریاست عیال میرزا سیدعلی افنان و سخت با یکدیگر معارضه می‌کنند. من با


۲۶

آنها توپیدم و گفتم خجالت نمی‌کشید در وقت تلاوت مبارک دو دسته به راه انداخته‌اید؟ و همه را متفرق کردم. بعداً مادر میرزا محمدعلی آمد و گفت، میرزا آقاجان حضور مبارک جسارت کرده و گفته است که من بیش از حضرت اعلی برای شما زحمت کشیده‌ام، قدر مرا نمی‌دانید، جمال مبارک خیلی مکدّر شده‌اند. من رفتم توی اطاق میرزا آقاجان و گفتم، چقدر بدبخت و نادانی و تا می‌خورد او را زدم! به طوری که در رختخواب افتاد. بعد سه دفعه برای شفاعت به حضور مبارک رفتم و به پای مبارک افتادم. فرمودند، "باشو" تا این که صعود واقع شد و او هم در منزل من ساکن بود. کاری به کارش نداشتم. آخرالامر به خطّ خودش به ایران نوشت آنچه از من در الواح نوشته شده بیانات جمال مبارک است." یکی از احباب پرسید، حکمت نزول آیات به زبان میرزا آقاجان چه بوده ممکن بود از خودش چیزی به اطراف بنویسد که حقیقت نداشته و ایجاد اختلاف نماید. "در آن ایام ترتیب این بود هر کس چیزی به ایران می‌نوشت نوشته را به حضور می‌آورد، بعد از آن که ملاحظه می‌فرمودند می‌فرستاد." فرمودند، "میرزا آقاجان در ابتدا با میرزا محمدعلی در نهایت بغض بود. کم‌کم دوست شد. نوشته‌جات را توی قابلمه می‌گذاشت و به بهانهٔ خریدن پنیر می‌برد و می‌فرستاد و تصوّر می‌کرد من نمی‌فهمم. بعد که برمی‌گشت، پنیری که خریده بود می‌آورد نشان می‌داد. مدّتی گذشت. یک روز آمد و گفت می‌خواهم از منزل شما بروم. من چون از رفتارش ناراحت بودم گفتم، فی امان‌الله. رفت و با حضرات رفیق شد. مدّتی مشغول

سند دوم :

#خشونت

👎👎👎‼️

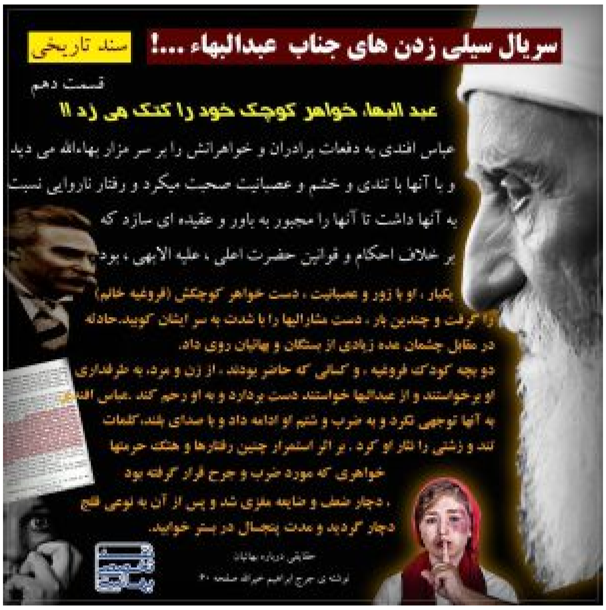
😱 #سریال_سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء

قسمت دهم

👈👈عبد البهاء خواهر کوچکش را کتک می زد ‼️ 😳

😳عباس افندی به دفعات برادران و خواهرانش را بر سر مزار بهالله می دید و با آنها با تندی،خشم و عصبانیت صحبت میکرد و رفتار ناروایی نسبت به آنها داشت تا آنها را مجبور به باور و عقیده ای سازد که بر خلاف احکام و قوانین حضرت اعلی،علیه الابهی بود.یکبار او با زور و عصبانیت دست خواهر کوچکش (فروغیه خانم) را گرفت و چندین بار دست مشارالیها را با شدت به سر ایشان کوبیدحادثه در مقابل چشمان عده زیادی از بستگان وبهائیان روی داد.دو بچه فروغیه وکسانی که حاضر بودند از زن و مرد،به طرفداری اوبرخواستندواز عبدالبهاخواستند دست بردارد و به او رحم کند ع ع به آنها توجهی نکرد به ضرب و شتم او ادامه داد و با صدای بلند کلمات تندوزشتی را نثارش کرد،براثر استمرار چنین رفتارها و هتک حرمتها، خواهری که مورد ضرب وجرح قرار گرفته بود دچار ضعف و ضایعه مغزی شد و پس از آن بنوعی فلج دچار گردید و مدت پنجسال در بستر خوابید

📖حقایقی درباره بهائیان-نوشته ی جرج ابراهیم خیرالله (کتابی در مورد زندگی خادم الله نخستین گرونده به بهالله) صفحه ۶۰



سند سوم :

#خشونت

👎👎👎👎‼️

😱 #سریال_سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء ...! ➕ سند تاریخی

✴️قسمت نهم

😱ضرب و شتم خادم الله (میرزا آقاجان کاشی) توسط #عبدالبهاء به جرم تشکیک در صحت و سقم وصیت نامه بهالله در طویله !!😱

▧ در سند آمده :

😳سرکار آقا(عبدالبها) آمدند جناب خادم الله را کشیدند که ببرند و او فریاد میزد و استغاثه مینمودو میگفت آقا من پناه به طلعت مبارک(قبر بهالله)آورده ام،آنچه ناله و فریاد کرد و این کلمه را تکرار نمود
مسموع نیوفتاد... و رعایت مقام الله(مکان قبر بهالله) نشد😳 و کشیدند اورا به زجر و عذاب خود سرکار آقا و جمعی بر دهان و صورتش میزدندبه ضرب عظیمی که بیم هلاکت و انعدامش بود،فی الحقیقه حق جل و جلاله حفظ نمود... درون طویله خانه آقا میرزا محمدقلی که جهت جنوب روضه مبارکه است نمودند درگاهی بود در آن طویله انداختند و 👀اصل ضرب در آنجا بود و قصد هلاکت بود... ... 😳 😔

▧کتاب واقعه هائله خادم ابهی در روضه مبارکه علیا ص ۱۰



مورد چهارم :

در کتاب بهاالله شمس حقیقت_۳۵۶ آمده:

《بر طبق روایت آقا رضا و آقا حسین آشچی، جیره روزانه... اعتراض آقا حسین را که جوانی سرسخت بود برانگیخت که به زبان ترکی به متصرف نسبت‌های سخت و توهین آمیز داد.و به خاطر آن سیلی محکمی از دست حضرت غصن اعظم بر گونه‌اش فرود آمد.》

و در جایی دیگر جناب عبدالبها می‌گوید:

ما حتی جواب جنگ و خون را با جنگ نمی‌دهیم و با صلح جواب می‌دهیم!!

و از ساز و کارهای مدنی برای شکایت اقدام می‌کنیم. !!

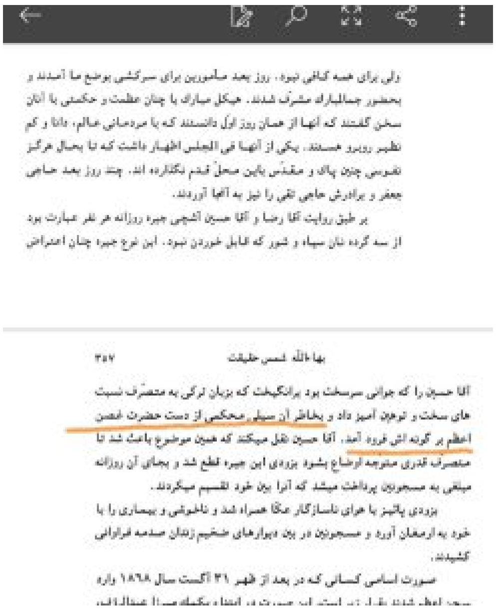
آیا ولی خدا(به ادعای بهائیان)پاسخ سئوال منطقی را با سیلی زدن می دهد ؟!

خشمگین می شود !!؟

سیلی می زند !!؟

دقت کنید ناقل داستان آقا رضا می باشد و منظور میرزا رضای قناد پدر بزرگ هویدا نخست ویر نفوذی در دستگاه نظام قبل بود





ولی برای همه کافی نبود. روز بعد مأمورین برای سرکشی بوضع ما آمدند و بحضور جمالمبارک مشرّف شدند. هیکل مبارک با چنان عظمت و حکمتی با آنان سخن گفتند که آنها از همان روز اوّل دانستند که با مردمانی عالم، دانا و کم نظیر روبرو هستند. یکی از آنها فی المجلس اظهار داشت که تا بحال هرگز نفوسی چنین پاک و مقدّس باین محلّ قدم نگذارده اند. چند روز بعد حاجی جعفر و برادرش حاجی تقی را نیز به آنجا آوردند.

بر طبق روایت آقا رضا و آقا حسین آشچی جیره روزانه هر نفر عبارت بود از سه گرده نان سیاه و شور که قابل خوردن نبود. این نوع جیره چنان اعتراض

بها ءالله شمس حقیقت ۳۵۷

آقا حسین را که جوانی سرسخت بود برانگیخت که بزبان ترکی به متصرّف نسبت های سخت و توهین آمیز داد و بخاطر آن سیلی محکمی از دست حضرت غصن اعظم بر گونه اش فرود آمد. آقا حسین نقل میکند که همین موضوع باعث شد تا متصرف قدری متوجه اوضاع بشود بزودی این جیره قطع شد و بجای آن روزانه مبلغی به مسجونین پرداخت میشد که آنرا بین خود تقسیم میکردند.

بزودی پائیز با هوای ناسازگار عکّا همراه شد و ناخوشی و بیماری را با خود به ارمغان آورد و مسجونین در بین دیوارهای ضخیم زندان صدمه فراوانی کشیدند.

صورت اسامی کسانی که در بعد از ظهر ۳۱ آگست سال ۱۸۶۸ وارد

مورد پنجم :

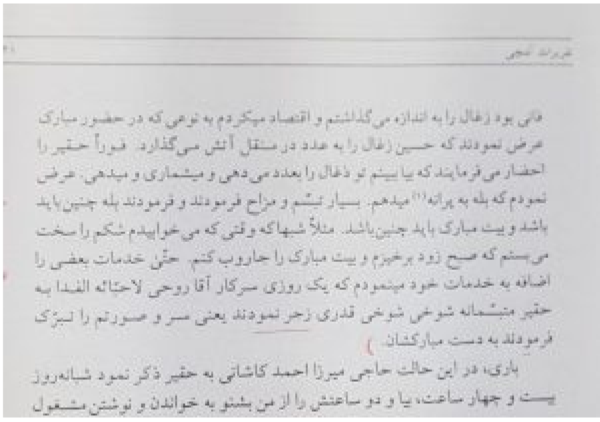
👈 عبد البهاء علی رغم ادعای عطوفت داشتن ظاهرا شدیدا دست بزن داشتند چنانچه ظاهرا بارها آشپز را مدام کتک می زدند .

🌐 این سند نشان می دهد که وی از دست عبد البهاء آن هم شوخی شوخی کتک خورده است !

⁉️ 😲
مگه داریم؟ !
این نوع رفتار از انسان معصوم ؟ !
مگه میشه؟!

📖 #تقریرات_آشچی ص ۲۱




تقریرات آشچی ۲۱

قالی بود زغال را به اندازه می‌گذاشتم و اقتصاد میکردم به نوعی که در حضور مبارک عرض نمودند که حسین زغال را به عدد در منقل آتش می‌گذارد. فوراً حقیر را احضار می‌فرمایند که بیا ببینم تو ذغال را بعدد می‌دهی و میشماری و میدهی. عرض نمودم که بله به پرانه[۱] میدهم. بسیار تبسّم و مزاح فرمودند و فرمودند بله چنین باید باشد و بیت مبارک باید چنین باشد. مثلاً شبها که وقتی که می‌خوابیدم شکم را سخت می‌بستم که صبح زود برخیزم و بیت مبارک را جاروب کنم. حتّی خدمات بعضی را اضافه به خدمات خود مینمودم که یک روزی سرکار آقا روحی لاحبّائه الفدا به حقیر متبسّمانه شوخی شوخی قدری زجر نمودند یعنی سر و صورتم را تیزک فرمودند به دست مبارکشان.

باری، در این حالت حاجی میرزا احمد کاشانی به حقیر ذکر نمود شبانه‌روز بیست و چهار ساعت، یا و دو ساعتش را از من بشنو به خواندن و نوشتن مشغول

مورد ششم :

اگر کسی را آن‌قدر زیاد، دوست بداریم که مطیع محض‌اش باشیم و همه‌ی حرکات او، ولو اشتباه را بپسندیم؛ در حقیقت ندای عقل‌مان را خاموش کرده‌ایم.

جناب عبدالبها در مراسم ختم مرحوم بشیر افندی سخنرانی می‌کند:

《... چه جوان خوبی بود چقدر خوش خلق بود...و در خدمت کل می‌کوشید. من خیلی او را زجر می‌کردم ابدا مکدر نمی‌شد. حتی او را زدم!! محزون نشد ....》

از طرفی اقای عبدالبها می‌گوید: سرِ ماری، مکوبید!

ایشان می‌گویند ماری که قصدش نیش زدن و آسیب رساندن است را هم نزنید؛ آن‌وقت خودش یکی از احبا و پیروان خودش را که اتفاقا خوش خلق هم بوده؛ را آزاد می‌داده! و آن را با افتخار بیان می‌کند!! و می‌گوید حتی او را زدم!!

واقعا ایشان باید چه رفتاری می‌کردند تا نشان دهند که انسان خشونت طلبی هستند؟
مرکز میثاق، که اعتقاد دارد باید شهد داد به هر آنکه زهر دهد؛ چرا محب خوش خلق خود را مورد آزاد قرار می‌داده؟؟؟؟
ایشان نمی‌گوید حق‌اش بوده کتک بخورد بلکه می‌گوید او خوب بود و من او را زجر دادم.
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، که با غیر احبا چه رفتاری داشته‌اند!!!

#کتاب_خاطرات_حبیب


"الله ابهی" من هم گفتم "الله ابهی". باری خداوند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است، لایسئل عمّا یفعل. چه جوان خوبی بود چقدر خوش خلق بود به چه اندازه خوش رفتار و خوشحال بود، با همه دوست بود و در خدمت کل می کوشید من خیلی او را زجر می کردم ابداً مکدّر نمی شد، حتّی او را زدم محزون نشد زیرا بجهت تربیتش بود. سبحان الله هر چه زجرش می کردند محبّتش بیشتر می شد. عجیب است حالا نفوسی هستند که اگر یک قدری مرحبا را یواش تر بگوییم مکدّر می شوند. من او را زجر می کردم او مسرور می شد. استقامت و ثبات اینجا معلوم می شود که انسان زجر شود و بر ثبوت بیافزاید. میرزا مصطفی شخصی بود در بغداد، جمال مبارک او را انداخته با پاهای خود می زدند او قدم مبارک را می بوسید. والا به هر کس اظهار خوش نمودند او هم جواب خوش می دهد ولی این اهمیّت ندارد، در مقام امتحان حقیقت انسان معلوم می شود. این است که حضرت امیر می فرمایند: "الهی لئن عذبتنی الف حیّت فحبل رجائی منک لا ینقطع" یعنی اگر هزار سال اذیّت و عذاب کنی مرا، حبل رجای من از تو قطع نشود.

۱۳ اکتبر ۱۹۱۴

دیشب به آقا سیّد حسین افنان فرمودند: "حمد خدا را یک شب به بسیار راحت استراحت نمودم. حضرت مسیح بعد از صعودش به ملکوت ابهی قریب شصت نفر مؤمن داشت ولی بعد از رفتن ما صد هزار مؤمن هم بیشتر است. اگر جمال مبارک در این عالم بودند و این عرایض احبّای ثابت آنسان را حضور می بردم چه می فرمودند؟ حال ما هر کجا برویم چراغی روشن می کنیم. حضرات اعدا، ناقضین پیمان در پی اطفایش می کوشند و هر جا درختی غرس می کنیم آشنایان بیگانه از

مورد هفتم :

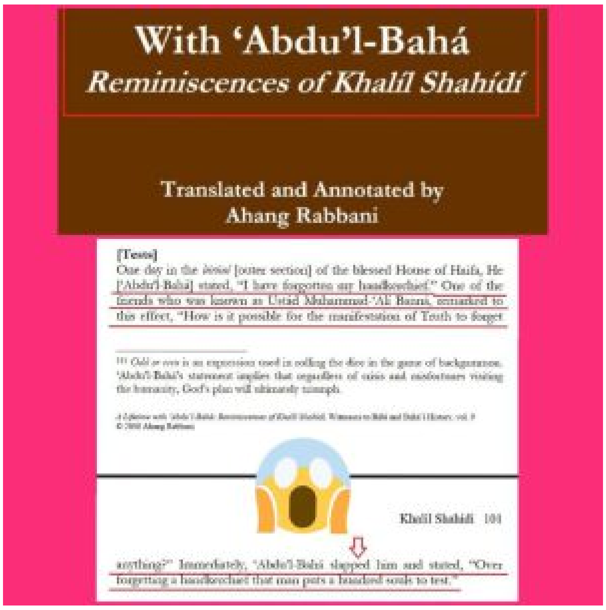
#خشونت

یکی از ادعاهای مهم بهائیت، حقوق بشر و تحمل دگراندیشی است؛ درحالی که هرگز بهائیان به شما نمی گویند که رهبران بهائیت برخورد بسیار شدیدی را با منتقدان و مخالفان داشتند.

🔞 در کتاب خاطرات خلیل شهیدی، نسخه انگلیسی، صفحه ۱۰۱ می خوانیم:
" روزی در بیرونی بیت مبارک در #حیفا، فرمودند: دستمالم را فراموش کردم. یک نفر از احبا که معروف به استاد محمدعلی بنا بود به این مضمون عرض کرد: چگونه می شود مظهر حق چیزی را فراموش کند ؟؟ #عبدالبهاء فوراً یک سیلی به او زد و گفت: مردک !! (خدا) به یک دستمال فراموش کردن صد نفر را امتحان می

کند ”

شاید عبدالبهاء فراموش کرده بود که پدرش سال ها قبل در کتاب #اقدس گفته بود: ” شما در کتاب منع شده اید از جدال و نزاع و زدن و همانند آن ها از آن چه که باعث ناراحتی قلب ها می شود ”



With 'Abdu'l-Bahá

Reminiscences of Khalíl Shahídí

Translated and Annotated by
Ahang Rabbani

[Tests]
One day in the *bírúní* [outer section] of the blessed House of Haifa, He ['Abdu'l-Bahá] stated, "I have forgotten my handkerchief." One of the friends who was known as Ustád Muhammad-'Alí Banná, remarked to this effect, "How is it possible for the manifestation of Truth to forget

[1] *Odd or even* is an expression used in rolling the dice in the game of backgammon. 'Abdu'l-Bahá's statement implies that regardless of crises and misfortunes visiting the humanity, God's plan will ultimately triumph.

Khalíl Shahídí 101

anything?" Immediately, 'Abdu'l-Bahá slapped him and stated, "Over forgetting a handkerchief that man puts a hundred souls to test."

مورد هشتم :

سریال #سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء ...!

میهمان نوازی

رئیس گروهی در مصر، که با احبا مشکل داشته‌است وارد حیفا شد.

جناب عبدالبها او را به منزلش، دعوت کرد.

آن شخص به محض ورود، 《تحت تهدید و توبیخ و چند کشیده قرار گرفت》 !

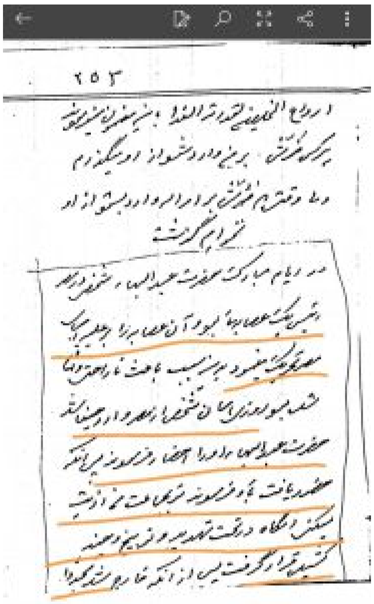
《پس از آنکه خارج شد بلافاصله او را خواستند. پیش خود تصور کرده بود که ورق برگشته است ولی چنین نبود؛ زیرا در حین ورود، مره اخری، اشد از ما قبل شروع فرمودند. و چون عودت به مصر نمود...دستور صریح ...داد که دیگر با این جماعت سر و کاری نداشته باشید نظر بر اینکه کسی از پس رئیسشان(عبدالبها) برنمی‌آید.》 (نه بخاطر استدلال‌های قوی او، بلکه بخاطر ترس از خشونتش.)

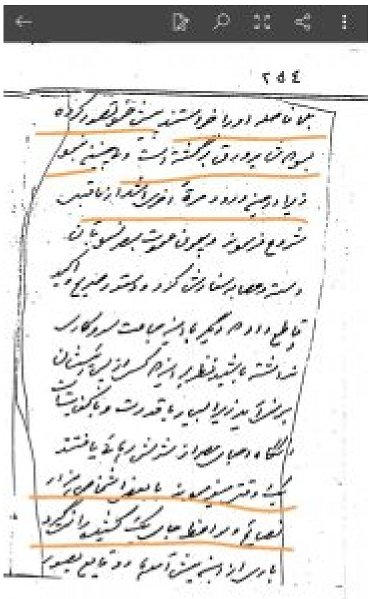


رسم خوبی که بعضی از هموطنان جنوب کشور دارند این است که احترام خاصی برای مهمان، قائلند. تاحدی که اگر دشمن‌شان، مهمان‌شان شود؛ او را تکریم می‌کنند.

رئیس گروهی در مصر، که با احبا مشکل داشته‌است وارد حیفا شد.
جناب عبدالبها او را به منزلش، دعوت کرد.
آن شخص به محض ورود، 《تحت تهدید و توبیخ و چند کشیده قرار گرفت》 !
《پس از آنکه خارج شد بلافاصله او را خواستند. ☜پیش خود تصور کرده بود که ورق برگشته است☞ ولی چنین نبود؛ زیرا در حین ورود، مره اخری، اشد از ما قبل شروع فرمودند. و چون عودت به مصر نمود...دستور صریح ...داد که دیگر با این جماعت سر و کاری نداشته باشید نظر بر اینکه کسی از پس رئیسشان(عبدالبها) برنمی‌آید.》 😄(نه بخاطر استدلال‌های قوی او، بلکه بخاطر ترس از خشونتش.)

عبدالبها می‌گوید: 《اگر خدا نکرده شما دشمن داشته باشید. او را دشمن نبینید، دوست ببینید.》
و از طرفی مهمانش را با سیلی و خشم و غضب پذیرایی می‌کند و طبق کتاب می‌گوید 👇
《...با بعضی اشخاص هزار نصائح و مواعظ جای یک کشیده را نمی‌گیرد.》
چرا عبدالبها، دشمن را دوست ندانست و بدون مراجعه به مراجع قانونی، او را کتک زد؟


۲۵۳


۲۵٤

مورد نهم :

👎👎👎👎‼️

😱 سریال #سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء ...!

قسمت پنجم

در سند آمده‌است:

《یک نفر از اهالی عکا بسیار مخالفت می‌ورزید. حضرت عبدالبها فرمودند یک سیلی لازم دارد. روز بعد آن

شخص مرد.
حضور مبارک عرض شد سیلی را خورد. ولی در جواب سکوت اختیار فرمودند.》

آقای عبدالبها، می‌گوید ما مثل مسیح هستیم و اگر کسی سیلی بزند سمت دیگر صورتمان را می‌آوریم و خودمان سیلی نمی‌زنیم.

❓ پس چرا مخالفت یک همشهری در عکا را تحمل نکردند؟
او که حتی سیلی هم نزده بود؛ و فقط مخالف‌شان بود.

جالب است که به یک اشاره‌ی آقای عبدالبها، آن شخص فردای آن روز، می‌میرد!! و احبا خبر سیلی خوردنش را با شادی به ایشان می‌دهند. ‼️

پ.ن: اگر ضابط قضایی شاهد این صحنه می‌بود؛ کمترین کارش این بود که آقای عبدالبها را جزء مظنونین قرار می‌داد.

#کتاب_خاطرات_خلیل_شهیدی_صفحه_۶۵_و_۶۶



از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن...

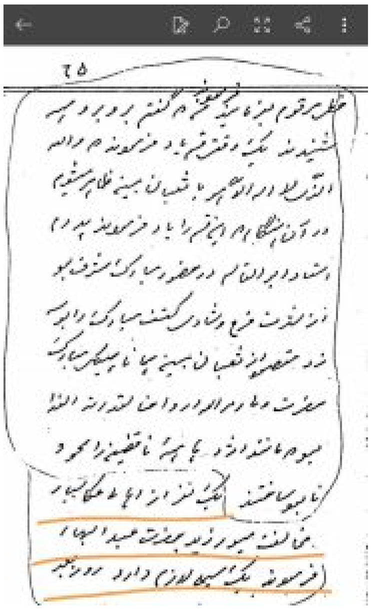
در سند آمده‌است: 《یک نفر از اهالی عکا بسیار مخالفت می‌ورزید. حضرت عبدالبها فرمودند یک سیلی لازم دارد. روز بعد آن شخص مرد.
حضور مبارک عرض شد سیلی را خورد. ولی در جواب سکوت اختیار فرمودند.》

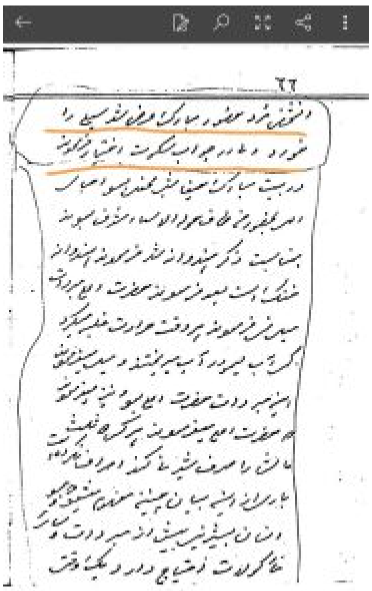
آقای عبدالبها، می‌گوید ما مثل مسیح هستیم و اگر کسی سیلی بزند سمت دیگر صورتمان را می‌آوریم و خودمان سیلی نمی‌زنیم.
پس چرا مخالفت یک همشهری در عکا را تحمل نکردند؟
او که حتی سیلی هم نزده بود؛ و فقط مخالف‌شان بود.

جالب است که به یک اشاره‌ی آقای عبدالبها، آن شخص فردای آن روز، می‌میرد!! و احبا خبر سیلی خوردنش را با شادی به ایشان می‌دهند.

پ.ن: اگر ضابط قضایی شاهد این صحنه می‌بود؛ کمترین کارش این بود که آقای عبدالبها را جزء مظنونین قرار می‌داد.

#کتاب_خاطرات_خلیل_شهیدی_صفحه_۶۵_و_۶۶





مورد دهم :

‼️ 👎👎👎👎

😱 سریال #سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء ...!

در این سند، اشاره شده است که 👇
وقتی ماموران حکومت عثمانی جهت اخذ مبلغ هنگفتی جناب عبدالبها را تحت فشار میگذارند؛ ایشان در همان مکان حکومتی، بلند می‌شوند ،وضو می‌گیرند. نماز می‌خوانند و غفلتا!! یک سیلی بسیار محکم جانانه بر بناگوش مامور مورد نظر میزنند!!!

‼️ از طرفی جناب عبدالبها گفته‌اند:
《زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید. اگر زهر دهند شهد دهید. اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید.》 !!!

😳 ❓
آیا این سیلی جانانه جناب عبدالبهااخلاقی است؟ او به دیگران، دستور به مهربانی با دشمن داده‌اند. 😳 ❓

آیا ایشان مجبور بوده که در سرایه حکومتی، یکدفعه به نماز بایستند؟ 😳 ❓

ای کاش حداقل در آن شرایط، دیگر تقیه نمیکردند! (جناب شوقی فرموده تقیه حرام است.) 😳 ❓

#کتاب_خاطرات_۹_ساله_عکا_صفحه_۵۴۸
#بهائیت



کمال اخلاق، اینست که ما حتی در مقابل بدرفتاری دیگران، مودب باشیم.

در این سند، اشاره شده است که 👇

وقتی ماموران حکومت عثمانی جهت اخذ مبلغ هنگفتی جناب عبدالبها را تحت فشار میگذارند؛ ایشان در همان مکان حکومتی، بلند می‌شوند و

وضو می‌گیرند. نماز می‌خوانند و غفلتا!! یک سیلی بسیار محکم جانانه بر بناگوش مامور مورد نظر میزنند!!!

از طرفی جناب عبدالبها گفته‌اند:

《زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید. اگر زهر دهند شهد دهید. اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید.》 !!!

آیا این سیلی جانانه جناب عبدالبهااخلاقی است؟ او به دیگران، دستور به مهربانی با دشمن داده‌اند.

آن مامور، هنوز نه شمشیری کشیده نه زهری داده؛ چنین بناگوشش سرخ شد!

ای کاش حداقل در آن شرایط، دیگر تقیه نمیکردند! (جناب شوقی فرموده تقیه حرام است.)

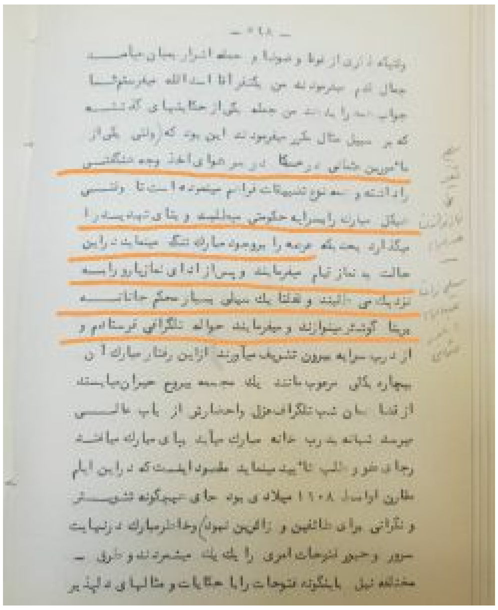
آیا ایشان مجبور بوده که در سرایه حکومتی، یکدفعه به نماز بایستند؟

امیدوارم هدف او این نبوده باشد که نشان دهند، مسلمانان خشونت طلب‌اند؟!

اینکه او،بدون مراجعه به محکمه و قانونی، شخصی را خودسرانه مجازات کند؛ درست است؟

(برخلاف ادعای اطاعت از قانون‌شان!)

#کتاب_خاطرات_۹_ساله_عکا_صفحه_۵۴۸



مورد یازدهم :

🤔 عبدالبها می‌گوید: 《اگر خدا نک

رده شما دشمن داشته باشید. او را دشمن نبینید، دوست ببینید.》

😳 ‼️ و از طرفی مهمانش را با سیلی و خشم و غضب پذیرایی می‌کند و طبق کتاب می‌گوید 👇
👈 👈 ‼️ 《...با بعضی اشخاص هزار نصائح و مواعظ جای یک کشیده را نمی‌گیرد.》

☑️ چرا عبدالبها، دشمن را دوست ندانست و بدون مراجعه به مراجع قانونی، او را کتک زد؟ ‼️ 🤔

#کتاب_خاطرات_۹_ساله_عکا_صفحه_۲۵۳
#بهائیت

مورد دوازدهم :

👇 👇 👇 👇 ‼️

😱 سریال #سیلی زدن های جناب #عبدالبهاء ...!

قسمت سوم

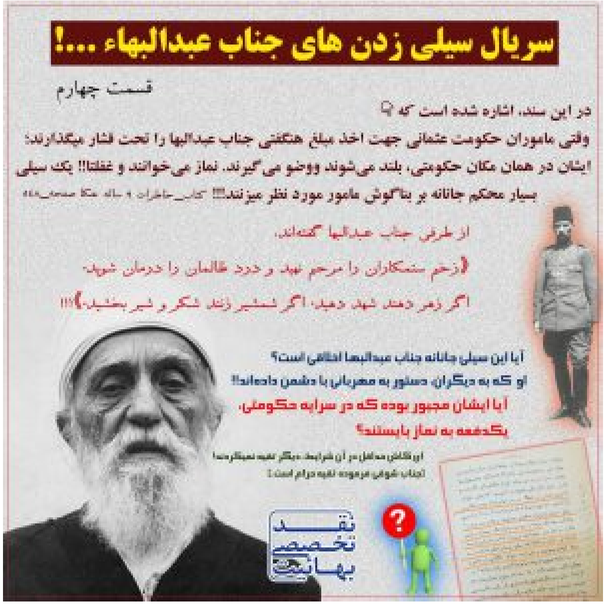
⚠️ وقتی عبدالبهاء به چالش کشیده می‌شد، سوال کننده را به جای پاسخ، سیلی می زد! 😱

🌐 آقای #خلیل_شهیدی در خاطرات خود چنین می‌نویسد:
«روزی [عبدالبهاء] در بیرونی بیت مبارک در حیفا فرمودند: دستمالم را فراموش کردم. یک نفر از احبا که معروف باستاد محمد علی بنا بود باین مضمون عرض کرد : چگونه می شود مظهر حق را فراموش کرد؟ فورا یک سیلی باو زدند و فرمودند: مردک به یک دستمال فراموش کردن صد نفر را امتحان می کند».

📖 #خاطرات_خلیل_شهیدی صفحه ۱۹۳

⁉️ آیا کسی که خود را ولی خدا میداند،اینگونه پاسخ به سئوال کننده می دهد؟ 🤔 ⁉️

#بهائیت



عدم برخورد صحیح و منطقی بهائیت با سوال کنندگان

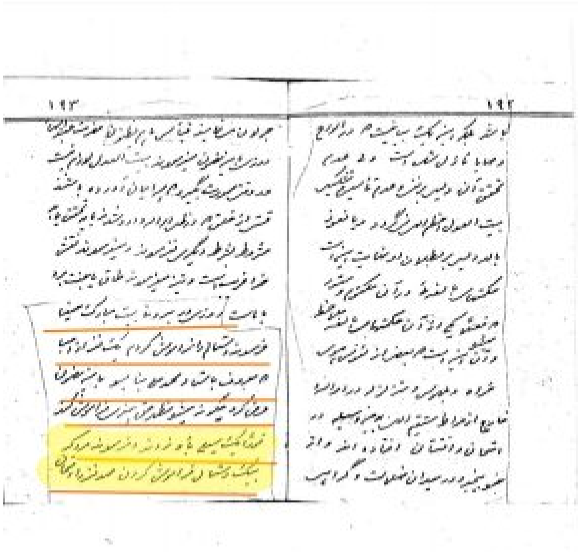
وقتی عبدالبهاء به چالش کشیده می‌شد، سوال کننده را به جای پاسخ، سیلی می زد!

آقای عبدالبهاء از رهبران بهائیت و فرزند بهاء الله(مؤسس و پیامبر خودخوانده بهائیت) برخورد صحیحی با سوال کنندگان نداشت تا جایی که سوال کنندگان را سیلی می‌زد و برخورد زننده‌ای با آنها داشت که این اوج خشونت و بی‌منطقی را در فرقه بهایی می‌رساند.

آقای خلیل شهیدی در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «روزی [عبدالبهاء] در بیرونی بیت مبارک در حیفا فرمودند: دستمالم را فراموش کردم. یک نفر از احبا که معروف باستاد محمد علی بنا بود باین مضمون عرض کرد : چگونه می شود مظهر حق را فراموش کرد؟ فورا یک سیلی باو زدند و فرمودند: مردک به یک دستمال فراموش کردن صد نفر را امتحان می کند».

📖 خاطرات خلیل شهیدی صفحه





خاطرات خلیل شهیدی ص ۱۹۲ و ۱۹۳

کل پوستر های بالا در یم پی دی اف



◇ بهائیان با ساخت تصویری روحانی و مهربان از عبدالبهاء، همواره به بزرگ‌نمایی از این شخص جهت مقدس‌سازی و جایگزینی برای ائمه‌اطهار شیعیان و تبلیغ بهائیت مشغول بودند تا این که...

◇ اسنادی معتبر از کتب بهائیان به همت استاد ارشاد استخراج شد که برای جامعه بهائی بسیار گران تمام شد و چون نمی‌توانستند اسناد را انکار کنند به تناقض‌گویی و لکنت افتادند.. اسناد سیلی‌زدن های عبدالبهاء را به‌صورت پی‌دی‌اف، در لینک زیر دریافت کنید:

سریال_سیلی_های_جناب_عبدالبهاء_نسخه_پی_دی_اف

در مقام سخن و ادعا در اسناد زیر مفصل ادعای رواداری و تحمل دیگران را از ایشان و ابوی گرامشان شاهدیم اما باید اهل عمل بود نه ادعا و سخن :

بهاءالله به پیروان خود می‌گوید: تا توانید سر ماری مکوبید تا چه رسد به مردمان. و عبدالبهاء حتی در مقابل ستمکاران و ظالمان شیوهء دیگری توصیه می‌نماید:

زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید. اگر زهر دهند شهد دهید. اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید. اگر اهانت کنند اعانت نمائید. اگر لعنت نمایند رحمت جوئید. در نهایت مهربانی قیام نمائید و به اخلاق رحمانی معامله کنید و ابداً به کلمهء رکیکی در حقّشان زبان نیالائید. گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۶۰

همچنین از بیانات عبدالبهاء است:

خداوند جمیع را یکسان خلق کرده، به جمیع مهربان است، تفریق نمی‌فرماید [فرق نمی‌نهد] که این مؤمن است یا آن مؤمن نیست. راحم کلّ و رازق کلّ است [با همه مهربان است و روزی ده همگان است]. این صفت رحمانیت الهیّه است . لهذا ما نمی‌توانیم نفسی را بر نفسی ترجیح بدهیم ... مادام [هنگامی که] خدا با کل با وفا است ما چرا بی وفا باشیم. مادام خدا با کلّ به رحمت معامله می‌کند ما چرا به قهر و غضب معامله کنیم. این است سیاست الهیه، البته اعظم از سیاست بشریّه است... ما باید متابعت سیاست الهیّه کنیم. جمیع ملل و خلق را دوست داشته باشیم. به جمیع مهربان باشیم و جمیع را برگ و شکوفه و ثمر یک درخت دانیم... زیرا جمیع امواج یک دریا، جمیع سبزه یک چمن، جمیع در پناه یک خدا [هستیم]. نهایت این است که یکی علیل است باید معالجه نمود. جاهل است باید تعلیم کرد، در خواب است باید بیدار کرد، بیهوش است باید هوشیار نمود...بلکه انشاءالله عالم انسانی راحت جوید، باید جمیع ما ها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تاسیس یابد، وحدت عالم انسانی جلوه نماید، عداوت [دشمنی] ما بین ادیان بکلی محو گردد، ظلم و اعتساف [ستم] برداشته شود و بالعکس نهایت الفت و محبت جاری گردد. خطابات عبدالبهاء، **از سایت بهائی kasravi-va-bahaigari 00-2.htm**

دشنام و حرف زشت، انسانیت و تربیت

آثار بهائی: از کلمات بهاءالله:

- زبان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید.
- گفتار درشت به جای شمشیر دیده می‌شود و نرم آن به جای شیر.
- از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید. اخلاق و اطوار سباع [حیوانات درنده] و وحوش را به اهلش واگذارید...
- هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسانی بیفزاید و ناس [مردم] را راضی دارد مقبول خواهد بود.

- مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزیّن.
- زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالائید

از عبدالبهاء است: بدترین اخلاق و مبغوض‌ترین [دشمن داشته شده] صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است. از این بدتر و مذموم‌تر صفتی در وجود تصوّر نگردد. هادم [ویران کننده] جمیع کمالات انسانی است و سبب رذائل نامتناهی [فرومایگی‌های بی‌پایان]. از این صفت بدتر صفتی نیست. اساس جمیع قبایح [زشتی‌ها] است.

عبدالبهاء، گلزار تعالیم بهائی؛ ص ۴۰۳

امروزه در بررسی نفوذ مکاتب یکی از ابزارهای " ارتباط موثر " ارتباط کلامی با مخاطب می باشد و این عامل نقش بسیار شگرفی را در تبلیغ ایفاء می نماید در این میان یکی از مدعیان این عرصه بهائیان هستند . ایشان معتقدند که شدیدا به این آموزه پایبند و مجری آن در عرصه عمل می باشند و این آموزه ها میراث قدمای ایشان است حال به دوازده مورد از مدارک امری در این رابطه اشاره می کنیم :

۱ – بهاء الله :

" لا تخرج من اهل السجین الا کلمات السجینیه " از جهنمیان کلامی خارج نمی شود مگر کلمات جهنمی (بدیع ۲۹۵)

۲ – جناب بهاءالله در صفحه ۳۸ لوح ابن الذئب می فرمایند:

« انّا أختَرنا الادبَ و جعلناه سجیّهً للمقرّبین » (ما ادب را اختیار کردیم و او را روش مقرّبان درگاه الله قرار دادیم)

۳ – صفحه ۳۱۴ کتاب اقتدارات می گوید: « لازال این غلام کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد. الادب قمیصی به زینّا هیاکل عبادنا المقربین » (ادب پیراهن من است و هیکل بندگان مقرب خودمان را به او زینت دادیم.)

۴ – گلپایگانی در صفحه ۱۴ فرائد می گوید: « (بهاءالله) امر فرموده که نفسی را به لفظ خشن نرنجانند و کلمه سبّ و لعن و ما یتکدّر به الانسان بر لسان نرانند »

۵ – عبد البهاء از پدر خویش بهاء الله :

سی سنه أَو أَزْید آنچه بر این حزب مظلوم وارد، صبر نموده اند و به خدا وا گذاشته اند. هر صاحب عدل و انصاف بر آنچه ذکر شد شهادت داده و می دهد. این مظلوم در این مدّت به مواعظ حسنه و نصایح شافیهء کافیه تشبّث نمود تا بر کلّ ثابت و واضح شد که این مظلوم از برای ظهور کنوز مودعه در نفوس خود را هدف سهام بلایا نموده، نزاع و جدال شأن درنده های ارض بوده و هست، اعمال پسندیده شأن انسان. (مقاله شخصی سیاح : ص ۴۶)

۶ – عبد البهاء از پدر خویش بهاء الله :

ای دوستان با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید ، اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبّت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الّا او را باو گذارید و در بارهء او دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائدهء روح و به مثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی.   (مقاله شخصی سیاح ۴۳)

۷ – عبد البهاء از پدر خویش بهاء الله

چه مقدار از اهل آفاق به نفاق داخل و به وفاق خارج ، باب فضل بر وجوه کلّ مفتوح، باعاصی و مطیع در ظاهر به یک قسم معاشر که شاید بدکاران به دریای بخشش بی پایان پی برند. تجلّیات اسم ستّار به قسمی ظاهر که بدکار گمان می نمود از اخیار محسوب (مقاله شخصی سیاح ۴۴)

۸ – بهاء الله :

لا تسبّوا أحداً بینکم قد جئنا لاتّحاد من علی الارض و اتّفاقهم یشهد بذلک ما ظهر من بحر بیانی بین العباد و لکنّ القوم أکثرهم فی بعد مبین * ان یسبّکم أحدٌ أو یمسّکم ضرٌّ فی سبیل الله اصبروا و توکّلوا علی السّامع البصیر * إنّه یشهد و یری و یعمل ما أراد بسلطان من عنده إنّه هو المقتدر القدیر * قد منعتم عن النّزاع و الجدال فی کتاب الله العزیز العظیم * تمسّکوا بما تنتفع به أنفسکم و أهل العالم کذلک یأمرکم مالک القدم الظّاهر بالاسم الأعظم إنّه هو الآمر الحکیم * (رساله ابن الذئب ۱۸ – ۱۹)

۹ – بهاء الله :

ای دوستان امروز باب آسمان بمفتاح اسم الهی گشوده و بحر جود امام وجوه ظاهر و موّاج و آفتاب عنایت مشرق و لائح خود را محروم ننمائید و عمر گرانمایه را بقول این و آن تمام مکنید کمر همّت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجّه کنید دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا ندانید. لسان عظمت میفرماید آنچه از سمآء مشیّت در این ظهور امنع اقدس نازل مقصود اتّحاد عالم و محبّت و وداد اهل آن بوده باید اهل بها که از رحیق معانی نوشیده‌اند بکمال روح و ریحان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشانرا متذکّر دارند بآنچه که نفع آن بکل راجعست اینست وصیّت مظلوم اولیا و اصفیای خود را.. عالم بمحبّت خلق شده و کل بوداد و اتّحاد مأمورند باین کلمه مبارکه که از افق فم سلطان احدیّه اشراق نموده ناظر باشید (اقتدارات ۲۷۳)

۱۱ – جناب عبدالبهاء در مجلد دوم مکاتیب در صفحه ۲۶۲ می گوید: « اصول و قوانینش (یعنی قوانین بهاءالله) محبت ومهربانی با جمیع نوع انسانی حتی به درجه که بیگانه آشنا است و اغیار یار دشمن دوست بدخواه خیرخواه و به این نظر رفتار می شود »

۱۲ – بهاءالله در مجموعه الواح در صفحه ۲۸۷ می گوید:

« به یاری باری شمشیرهای برنده حزب بابی به گفتار نیک و کردار پسندیده به غلاف راجع »

عبد البهاء و ارتباط مالی تنگاتنگ با انگلستان

سندی از وزارت خارجه انگلستان حاکی از نفوذ گسترده شبکه مالی تحت مدیریت عبد البهاء در ایران

ارسال پول برای عبدالبها از ایران با کمک سفارت انگلیس

☑☑☑☑

در تاریخ سیزدهم نوامبرسال ۱۹۲۱ سفیر انگلیس در ایران گزارشی به وزیر خارجه آن کشور ارسال میکند مبنی براینکه نماینده عبدالبها از وی درخواست کرده است که (چون خروج پول از ایران غیر قانونی است) در مورد ارسال پول از سوی بهائیان ایران به عبدالبها در حیفا جهت هزینه های او و همراهانش (با استفاده از پوشش دیپلماتیک سفارت انگلیس) همکاری و مساعدت نماید.

بهائیان می خواهند ماهیانه چهار هزار تومان و جمعا سالیانه پنجاه هزار تومان برای عبدالبها ارسال کنند. (قابل توجه اینکه در آن تاریخ، کل بودجه نیروهای مسلح سراسر کشور دویست و پنجاه هزار تومان تومان بوده است !!)

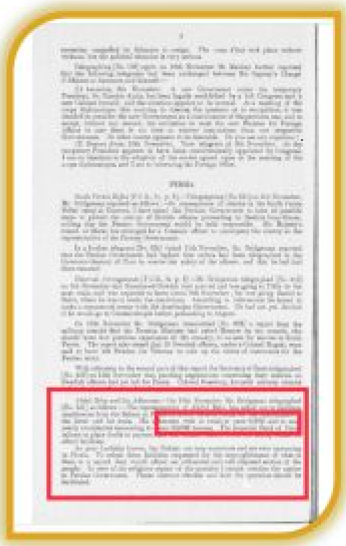
سفیر در این گزارش توضیح میدهد که : با توجه به تعداد فراوان بهائیان ایران و افزایش روزافزون آنها ؛ خودداری از پذیرش درخواست ایشان ممکن است که موجب ناخوشایندی گروه پرنفوذ و خوشنام (بهائیان) خواهد شد. بخاطر اینکه این درخواست ایشان جنبه مذهبی دارد ، نمیتوانم دولت ایران را از این موضوع مطلع سازم. لطفا دستو فرمایید که این عملیات را ، به چه صورت انجام دهم

لینک سند :

https://1drv.ms/b/s!Avo2pby0bwk-h4dGmhKGF9NkmSq1bA

اصل سند بطور کامل به شکل فایل :

ارسال پول برای عبدالبها از ایران با کمک سفارت انگلیس


PERSIA

منبع: https://www.hassanershad.com/6783

عبد البهاء و افعال دو گانه وی به روایت خاطرات نه ساله عکاء دکتر یونس افروخته از خادمین خاص وی

جلسه ۳۱۱

نقد آموزه های بهایی

کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه ۱

موضوع مقدمه

بررسی تقیه در بهائیت

حرام بودن تقیه در آموزه های بهاء الله نیست بلکه این اصل از ابداعات شوقی است

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1029

لینک یوتیوب

https://youtu.be/0VtaKO2DqI8

لینک آپارات

https://aparat.com/v/EMD8z

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/403201214209494

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1032

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/p/CIiQQQbnvQd/

فیلم

جلسه ۳۱۲

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه دوم

موضوع

بررسی ممنوعیت تبلیغ در حکومت عثمانی برای بهاء الله و فرمان بهاء الله بر مبنای عدم تبلیغ در حکومت عثمانی و عدم تعهد عبد البهاء به این تعهد

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1037

لینک یوتیوب

https://youtu.be/H_k67NGywtE

لینک آپارات

https://aparat.com/v/LjXeZ

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/1297685437283063

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1038

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CIn5ODEHZsq

فیلم :

جلسه ۳۱۳

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه سوم

موضوع

بررسی اسناد مربوط به مواردی که عبد البهاء خود را مسلمان جلوه می داد و بیرونی منزل خود را که در منظر دیگران بود اختصاص داده بود به قاریان با لحن مصری و ایشان را برای همین منظور استخدام کرده بود و شهریه پرداخت می کرد

بررسی سندی مبتنی بر اینکه برادران چلبی که سه روحانی واعظ و امام جماعت رسمی تایید شده از سوی دولت بودند در ترکیه به فرمان عبد البهاء کتمان عقیده می کردند و مهره های نفوذی وی بودند

و سندی دیگر بر مهره نفوذی ساز زن ناصر الدین شاه و کتمان عقیده وی تا زمان نویسنده کتاب

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1046

لینک یوتیوب

https://www.youtube.com/watch?v=64wVA3KZAeE

لینک آپارات

https://aparat.com/v/m6LbN

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/676416003039637

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1048

لینک اینستاگرام

/https://www.instagram.com/tv/CItepvYniDO

فیلم :

جلسه ۳۱۴

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه چهارم

موضوع

مورد اول : علی رغم سخن شوقی مبنی بر اینکه بهائیان حرام است خود را در کسوت مسلمان و مسیحی و یهودی و زرتشتی در آورند پیروان این مکتب در دیدار با عبد البهاء در عکا مردانشان کلاه فینه بر سر قرار می دادند و زنهای بهایی برای شناخته نشدن من باب کتمان عقیده با لباس مسیحیان بومی عکاء به دیدار عبد البهاء می رفتند

مورد دوم : تقیه عبد البهاء و روزه گرفتن به شریعت مسلمین و اقامه برنامه های اسلامی از افطار تا سحر در منزلش ووو

مورد سوم : تشکیل مجلس قرآن در منزل عبد البهاء هنگامی که وی مهمان وی بود تا شک نکنند عبد البهاء معتقد به نسخ قرآن است

مورد چهارم : دلیل فرمان عبد البهاء به مبلغین بهایی مبتنی بر اینکه در هر منطقه ای که یک ازلی باشد کار امر در آن منطقه متوقف می شود

وووو

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1054

لینک یوتیوب

https://www.youtube.com/watch?v=S-PSoltEusI

لینک آپارات

https://aparat.com/v/GujsP

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/169875128169505

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1056

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CIxlKpGneKj

فیلم :

جلسه ۳۱۵

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه پنجم

موضوع

نماز خواندن عبد البهاء از روی تقیه و کتک زدن ماموران عثمانی

پاسخ به اشکالات دکتر نادر عطوفی در این موارد

بررسی اسنادی که روشن می کند مقام عبد البهاء و شوقی تبیین است نه تشریع و تنفیذ و اجرای حدودات

بررسی اسنادی که نشان می دهد محافل در زمان شوقی و عبد البهاء وظیفه بیت العدل را انجام می دادند

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1068

لینک یوتیوب

https://www.youtube.com/watch?v=FCPPlNm7wg4

لینک آپارات

https://aparat.com/v/E1yGc

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/298832014900697

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1069

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CI-_zdiHD4z

فیلم :

جلسه ۳۱۶

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه ششم

موضوع :

بررسی صحت و سقم این ادعا :

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت (عبد البهاء و محمد علی)

قسمت اول

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1074

لینک یوتیوب

https://youtu.be/yKx4bPdrOC8

لینک آپارات

https://aparat.com/v/pRyoE

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/766119360928187

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1075

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CJEuZdSnN8x

فیلم

جلسه ۳۱۷

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه هفتم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت دوم

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1085

لینک یوتیوب

https://youtu.be/lRfa6l5ncUk

لینک آپارات

https://www.aparat.com/v/L4c0v

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1086

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CJL6QK2H52b

فیلم

جلسه ۳۱۸

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه هشتم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت سوم

عبد البهاء بخاطر افشای اسرار وصیت نامه بهاء الله موسوم به لوح عهدی در برابر دیدگان همه در کنار روضه جمال مبارک خادم الله کاتب وحی عبد البهاء را با کمک ۱۲ نفر بقصد کشتن می زنند

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1091

لینک یوتیوب

https://youtu.be/D9QUM5mJfMo

لینک آپارات

https://aparat.com/v/yYSXd

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/1049821262152933

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1093

فیلم

جلسه ۳۱۹

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه دهم

موضوع

” اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است ” عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت چهارم

هیچ چیز در عالم ندامت ندارد الا مرض نقض

ذکر نمونه هایی از تحریک عواطف عوام توسط مبلغین در تبلیغ و ایجاد اختلاف در جامعه

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1107

لینک یوتیوب

https://youtu.be/XMQ1eOnzNYY

لینک آپارات

https://aparat.com/v/ncDkS

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/244168587052905

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1108

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJltVy1HRo9/

فیلم

جلسه ۳۲۰

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه یازدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت پنجم

بررسی اسناد ۹ ماه اختلاف بر سر بیان الله اعظم یا الله ابهی میان بهائیان

عنوان شکایت و اتهامات علیه عبد البهاء به عثمانی

ادعای ارتباط مخفی عبد البهاء با شیخ هادی نجم آبادی

جاسوسی از زنان ازلیان توسط بهاء الله

جاسوسی مسیحیان به عنوان مترجم در گروه ثابتین

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1118

لینک یوتیوب

https://youtu.be/JzJdetjYzwQ

لینک آپارات

https://aparat.com/v/WyJPv

لینک فیس بوک

/https://fb.watch/2PcYZW1vEK

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1123

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJl4YTNn1Rf/

فیلم

جلسه ۳۲۰

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه یازدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت پنجم

بررسی اسناد ۹ ماه اختلاف بر سر بیان الله اعظم یا الله ابهی میان بهائیان

عنوان شکایت و اتهامات علیه عبد البهاء به عثمانی

ادعای ارتباط مخفی عبد البهاء با شیخ هادی نجم آبادی

جاسوسی از زنان ازلیان توسط بهاء الله

جاسوسی مسیحیان به عنوان مترجم در گروه ثابتین

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1118

لینک یوتیوب

https://youtu.be/JzJdetjYzwQ

لینک آپارات

https://aparat.com/v/WyJPv

لینک فیس بوک

/https://fb.watch/2PcYZW1vEK

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1123

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CJl4YTNn1Rf

فیلم

جلسه ۳۲۱

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه دوازدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت ششم

تکنیکهای جاسوسی توسط ناقضین و ثابتین

اتهام ناقضین بر عبد البهاء مبتنی بر تهیه تدارک زاغه مهمات در کرمل

جاسوسی عبد البهاء از ارتش روسیه پیرامون تعداد کشتی های جنگی

اتهام ارسال نامه های جاسوسی توسط عبد البهاء برای غرب

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1129

لینک یوتیوب

https://youtu.be/F432X3TGG9g

لینک آپارات

https://aparat.com/v/mBMFi

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/222133579519304

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1130

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJooUXynfFf/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم

جلسه ۳۲۱

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه دوازدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت ششم

تکنیکهای جاسوسی توسط ناقضین و ثابتین

اتهام ناقضین بر عبد البهاء مبتنی بر تهیه تدارک زاغه مهمات در کرمل

جاسوسی عبد البهاء از ارتش روسیه پیرامون تعداد کشتی های جنگی

اتهام ارسال نامه های جاسوسی توسط عبد البهاء برای غرب

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1129

لینک یوتیوب

https://youtu.be/F432X3TGG9g

لینک آپارات

https://aparat.com/v/mBMFi

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/222133579519304

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1130

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJooUXynfFf/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم

❖ ❖

جلسه ۳۲۲

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه سیزدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت هفتم

موضوع

اتهامات ناقضین بر ثابتین اعم از جاسوس

سعایت

نفوذی ناقضین در بهائیان بیروت

نمونه ای از سیستم ضد جاسوسی عبد البهاء

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1143

لینک یوتیوب

https://youtu.be/m9JSZv2HqFQ

لینک آپارات

https://aparat.com/v/Tdpb5

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1144

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJtYp7VHMqw/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم

جلسه ۳۲۳

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه چهاردهم

موضوع

” اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است ” عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت هشتم

موضوع

حقوق الله یکی از مهمترین عوامل اختلاف بین عبد البهاء و محمد علی دو وصی عبد البهاء بود

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1151

لینک یوتیوب

https://youtu.be/V8–e3O5biY

لینک آپارات

https://aparat.com/v/cFThL

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/114677143780158

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1155

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJv-DWFHhqD/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم

جلسه ۳۲۴

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه پانزدهم

موضوع

" اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است " عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی

قسمت نهم

موضوع

حقوق الله یکی از مهمترین عوامل اختلاف بین عبد البهاء و محمد علی دو وصی عبد البهاء بود و بررسی اسنادی که بهاء الله منع می کند تا حقوق الله خرج اقربا یا همان اغصان شود در حالی که عبد البهاء این عمل حرام را انجام می داد

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1164

لینک یوتیوب

https://www.youtube.com/watch?v=IV_cK0fyu9o

لینک آپارات

https://aparat.com/v/oT2W5

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/2869262266732006

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1163

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CJx8NxWHyzu/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم

جلسه۳۲۵

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه شانزدهم

موضوع

” اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است ” عبد البهاء

موارد اختلافات درون فرقه ای بهائیت = عبد البهاء و محمد علی قسمت نهم

حقوق الله یکی از مهمترین عوامل اختلاف بین عبد البهاء و محمد علی دو وصی عبد البهاء بود و بررسی اسنادی که بهاء الله منع می کند تا حقوق الله خرج اقربا یا همان اغصان شود در حالی که عبد البهاء این عمل حرام را انجام می داد

حذف قسمتهایی از اقدس در سایت بهائیان

لینک تلگرام

https://t.me/mardomtve/1170

لینک یوتیوب

https://youtu.be/8zGGfSR3xHY

لینک آپارات

https://aparat.com/v/LAsbV

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/859384654604217

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1173

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CJ09fCUHMIL

فیلم

جلسه ۳۲۷

نقد آموزه های بهایی

بررسی کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس افروخته جلسه ۱۸

موضوع

سانسور کلمات عبد البهاء از مکاتیب پیرامون سالی یک بار حمام رفتن عبد البهاء

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1188

لینک یوتیوب

https://youtu.be/SSlHvQoahlQ

لینک آپارات

https://www.aparat.com/v/RE1VL

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/864802120756756

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1190

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CKCfG6WHJix

فیلم

منبع: https://www.hassanershad.com/7858

عبد البهاء واله آمریکا

از نظر عبد البهاء ورود آمریکا به جنگ جهانی اول بنا بر منافع شخصی بوده است .

از این که چگونه ورود آمریکا به جنگ بر اساس منافع شخصی بوده است بگذریم ، باید از عبد البهاء پرسید ورود کدام کشور به جنگ جهانی اول بر اساس منافع شخصی نبوده است ؟

آیا انگلیس دلش به حال ترک های عثمانی سوخته بود که حمله کرد ؟

یا آلمان برای از بین بردن حیوانات متمدن فرانسه ، به فرانسه حمله کرد ؟

چرا ایشان از انگلیس بابت جنایت های بیشمارش گله نمی کنند ؟

سند اول :



STAR OF THE WEST

نجم باختر

حضرت بهاءالله میفرمایند

سند دوم :


342 STAR OF THE WEST

سند سوم :


STAR OF THE WEST 341

منبع: https://www.hassanershad.com/4310

عبد البهاء و حقوق زنان

شگفتانه

جناب عبدالبهاء در لوحی، دلیل نبود زن در مجلس نمایندگان آمریکا را جیغ و فریاد و نداشتن معنویت در زنان آمریکا عنوان می‌کند.

در این لوح، ایشان مژده می‌دهد که:
“من با تایید و یاری حضرت بهاالله می‌کوشم تا دنیای کنیزان(زنان بهائی) را بهبود بخشم که همه شگفت زده شوند. !”

و در ادامه می‌گوید:
“مطمئن باش در پایان، خودت فریاد خواهی کشید.”

و اما نتیجه چه شد؟ 👇
زنان آمریکا با مبارزات خود توانستند به کنگره راه پیدا کنند... اما زنان بهائی هنوز از ورود به بیت‌العدل محروم هستند...! 😨

این حکمت واقعا عالی بود!

یک خسته نباشید بلند

لینک سند:
Baha’i.org (https://reference.Baha’i.org)

A compilation on women , ترجمه شده توسط بخش تحقیق بیت العدل جهانی ، ژانویه ۱۹۸۶ ، صفحه ۷



لینک سند:

Baha’i.org (https://reference.Baha’i.org)

A compilation on women , ترجمه شده توسط بخش تحقیق بیت العدل جهانی ، ژانویه ۱۹۸۶ ، صفحه

ترجمه سند

Now the world of women should be a spiritual world, not a political one, so that it will be radiant. The women of other nations are all immersed in political matters. Of what benefit is this, and what fruit doth it yield? To the extent that ye can, ye should busy yourselves with spiritual matters which will be conducive to the exaltation of the Word of God and of the diffusion of His fragrances. Your demeanour should lead to harmony amongst all and to coalescence and the good-pleasure of all….

I am endeavouring, with Bahá’u’lláh’s confirmations and assistance, so to improve the world of the handmaidens that all will be astonished. This progress is intended to be in spirituality, in virtues, in human perfections and in divine knowledge. In America, the cradle of women’s liberation, women are still debarred from political institutions because they squabble. They are yet to have a member in the House of Representatives. Also Bahá’u’lláh hath proclaimed: “O ye men of the House of Justice.” Ye need to be calm and composed, so that the work will proceed with wisdom, otherwise there will be such chaos that ye will leave everything and run away. “This newly born babe is traversing in one

night the path that needeth a hundred years to tread.” In brief, ye should now engage in matters of pure spirituality and not contend with men. ‘Abdu’l-Baha will tactfully take appropriate steps. Be assured. In the end thou wilt thyself exclaim, “This was indeed supreme wisdom!” I appeal to you to obliterate this contention between men and women….

اکنون باید دنیای زنان یک عالم معنوی باشد نه سیاسی تا تابناک شود. زنان سایر ملل همگی درگیر مسائل سیاسی هستند. این چه فایده ای دارد و چه میوه ای می دهد؟ تا جایی که می توانید، خود را به امور معنوی مشغول کنید که به تعالی کلام خدا و انتشار عطرهای او کمک می کند. رفتار شما باید به هماهنگی بین همه و به انسجام و خوشنودی همه منجر شود.

من با تأیید و یاری حضرت بهاءالله می کوشم تا دنیای کنیزان (زنان بهایی)را بهبود بخشم که همه شگفت زده شوند. این پیشرفت در معنویت، در فضایل، در کمالات انسانی و در معارف الهی است. در آمریکا، مهد آزادی زنان، زنان هنوز از نهادهای سیاسی محروم هستند، زیرا آنها دعوا می کنند. آنها هنوز عضوی در مجلس نمایندگان ندارند. همچنین حضرت بهاءالله اعلام کرده است: «ای رجال بیت العدل». شما باید آرام و خونسرد باشید تا کار با خرد پیش برود وگرنه چنان هرج و مرج پیش خواهد آمد که همه چیز را رها کرده و فرار خواهید کرد. “این نوزاد تازه متولد شده در یک شب راهی را طی می کند که صد سال برای پیمودن آن نیاز است.” به طور خلاصه، اکنون باید به مسائل معنوی خالص بپردازید و با مردان مجادله نکنید. عبدالبهاء با درایت گام های مناسب را برخواهد داشت. مطمئن باش در پایان، خودت فریاد خواهی کشید: «این حکمت واقعاً عالی بود!» من از شما می خواهم که این اختلاف بین زن و مرد را از بین ببرید.

(A compilation on women، صفحه ۷)

منبع: https://www.hassanershad.com/4183

عبدالکریم ایادی مسئول هسته مرکزی صهیونیست و بهائیان در ایران از زمان رضا شاه تا انقلاب ۵۷

توضیح اسناد زیر قسمت اول

قسمت دوم :

ایادی فرزند دو عنصر اطلاعاتی منصوب از بهاء الله بر ایران لذا عبد الکریم ایادی فرزند دو تن از ایادیان امر بهاء الله می باشد

بر مبنای کتاب معاون مشاور قاره ای دار التبلیغ دکتر سرهنگ ریاض قدیمی موسوم به نوزده هزار لغط آمده است :

ملا **علی اکبر شهمیرزادی معروف به حاجی آخوند** و **میرزا محمد تقی ابهری معروف به ابن ابه**ر و دو نفر دیگر اولین هسته مرکزی سازمان بهائیت در مهد امر الله (ایران) بودند (به سند ۱)

جایگاه امنیتی این هسته چهار نفره را در پیام بیت العدل که در ادامه تقدیم می شود می توان درک کرد :

پیام بیت العدل تاریخ : ۷۲۹ ۲۰۰۷-۱۱-۲۶

""" در این **یوم مبارک میثاق** مصمم شدیم فقط بعد از دوماه که از صعود آخرین ایادی امر الهی، جناب دکتر **علی محمد ورقا**، میگذرد، قدری در مورد **موسسه فخیمه ایادی امرالله** به تفکر و تأمل بپردازیم. فقط چند هفته قبل از پنجاهمین سالگرد صعود حضرت ولی محبوب امرالله، جامعه جهانی بهائی متحمل این فقدان عظیم گردید. مسلماً توجه به این نکته چقدر تأمل برانگیز است که صعود جناب دکتر ورقا به عمر موسسه خارق العاده **حرّاس** که میراثش در تاریخ دینی عالم بی مسیل و بدیل بود، خاتمه داد. در مقطعی چنین چشمگیر و مهم در عصر تکوین امر مبارک، شایسته چنان است که برای درک هرچه عمیق تر اهمیت **دستاوردهای چنین عصبه فخیم نظم اداری**، که ثابت کرد تکامل جامعه جهانی بهائی در دوران نوزادی آن، وجودش ضرورت تام داشت، جد و جهدی صورت گیرد. **منشا موسسه را در نفس وجود حضرت بهاالله** میبابیم که چهار نفس نفیس از مروجین شهیر تعالیم مبارکه را به عنوان ایادی امرالله منصوب فرمودند.

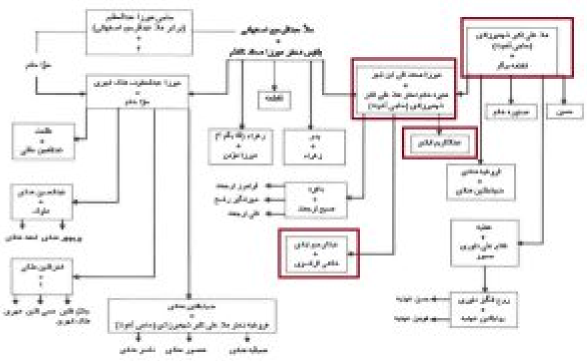
در دورانی قبل از آن که نظام اداری امر مبارک تاسیس گردد، آنها، به علت تقوا و فضیلت خود در زندگی شخصی

و نیز به سبب مجهودات لاینقطع خود در انتشار تعالیم مبارکه و دفاع از امر الهی در مقابل مخالفین، قوای جامعه و نقاط متحد کننده برای آحاد احبا بودند. علیرغم شدائد و تضییقات، از جمله در مواردی محبوس شدن در زندان ها به دست اولیا حکومت، در فعالیت هایی از این قبیل ثابت و راسخ باقی ماندند. این نفوس نفیسه در دوران قیادت حضرت عبدالبها، که، در سال ۱۸۹۹، آنها را جهت اقدام برای تشکیل محفل روحانی محلی طهران هدایت فرمودند و همه آنها عضویت این محفل را عهده دار شدند، همچنان به فعالیت در سبیل خدمت ادامه دادند. توجه و تمرکز این حضرات ایادی اولیه بر **تبلیغ امرالله و صیانت شریعه الله** و نیز بذل مجهودات جهت تهذیب و تزکیه احبا و معطوف ساختن توجه آنها به اهمیت احکام جدید، حتی در آن زمان، الگوی فعالیتی را که موسسه در مراحل بعدی ترقی و تقدم جامعه بهائی به عهده میگرفت، تلویحاً مشخص نمودند. ..... ""

چنانچه ملاحظه می گردد نهاد امنیتی ایادیان امر وجه تمایز بهائیت با سایر ادیان است لذا بهائیت باور نیست بلکه سازمان است و اولین پازل این سازمان هنگام شکل گیری بدست خود بهاء الله ایجاد شد که نهاد امنیتی تشکیلات بهایی بود

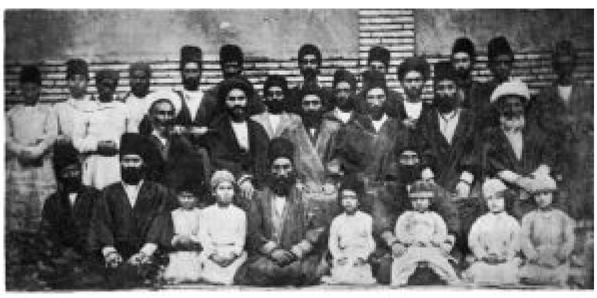
باعث تعجب است که در منابع آشکار عموما عبد الکریم ایادی فرزند محمد تقی یاد می شود و بشکل دقیق این نکاتی ذکر شد ابدا مورد ملاحظه قرار نمی گیرد

به شجره نامه ایادی دقت کنید :



شجره نامه مختصر خانواده جناب ابن ابهر

(سند دوم – یادنامه ابن ابهر)



عکس عده ای از احبّا که جزء ایشان جناب ابن ابهر ـ حاجی امین ـ حاجی ملاعلی اکبر دیده میشوند

تصویر عده ای از احباء که در بین ایشان عکس جناب ابن ابهر، جناب حاجی امین و جناب حاجی ملاعلی اکبر دیده می شود.



پدر ایادی :

جناب حاجی میرزا محمد تقی ملقب به ابن ابهر صعود : ۱۹۱۷ (انتصاب به مقام ایادی امرالله از طرف حضرت بهاءالله)

Hájí Mírzá Muhammad-Taqí, known as Ibn-i-Abhar (d. 1917)

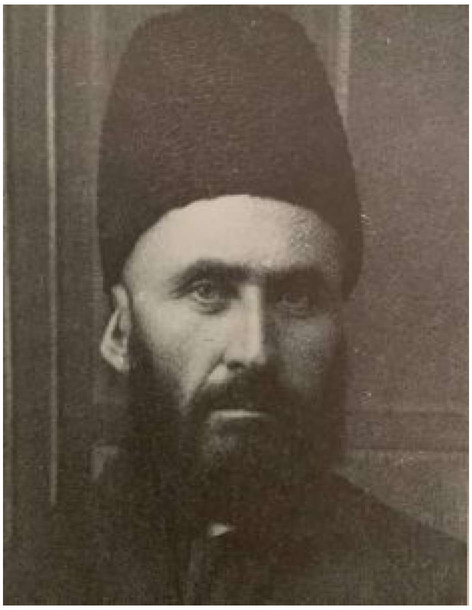


در لینک زیر این توضیحات ذیل این عکس آمده که وی از جانب بهاء الله مامورد به سفر به اقصی نقاط ایران و تبلیغ بوده است مطلبی که هم اینک نیز بهانه ای است دست بیت العدل و پوششی است برای ایجاد شبکه که ظاهرا این عمل را ابن ابهر متولی انجام دادنش بود :

https://t.me/AlbomeTasavireAmri/822

تصویری از جناب ابن ابهر در حبس و در زنجیر

یکی از ایادیان امرالله (برگزیده شده از طرف حضرت بهاءالله) جناب میرزا محمد تقی ملقب به **ابن ابهر** بودند که همواره در جوانی در آرزوی شهادت در راه امر مبارک بودند. **ایشان در سال ۱۸۸۶ به حضور حضرت بهاءالله رسیدند و امر به سفر در شهرهای ایران و انتشار رائحه امرالهی در آن سامان شدند.** ایشان بدین گونه عمل کردند تا سال ۱۸۹۱ که در سیاه چال زندانی شدند و شکنجه بسیار شدند. به یارانش از زندان چنین نوشت: به خداوند عظیم آلشان قسم در حالی که پاهای من از زانو تا انگشتان مبتلا به درد زیاد بودند (به خاطر فلک کردن ایشان) اما روح من با شادی مطلق با محبوبم در ارتباط بود زیرا درد و ورم فقط چند روزی باقی می ماند اما فضل ناشی از آن در عالم روح تا ابدیت باقی است. ایشان در **سال ۱۳۳۶ قمری (مطابق ۱۹۱۸ میلادی) در طهران** به جهان جاودانی شتافت.





در لینک این این توضیحات ذیل این عکس آمده است :

https://t.me/AlbomeTasavireAmri/536

عکسی بسیار تاریخی از قدمای امر
جمعی از احبای مقیم طهران سال ۱۹۰۳ میلادی

برخی از حاضرین از سمت چپ :

ردیف نشسته: نفر سوم با محاسن سفید جناب میرزا خلیل طبیب (پدر خاندان ارجمند) – نفر چهارم میرزا مهدی اخوان صفا –

ردیف نشسته روی صندلی:
نفر دوم جناب سید محمد افنان (فرزند میرزا محمد تقی افنان وکیل الحق) – **نفر سوم حاجی میرزا محمد تقی ابن ابهر «ایادی امرالله»** – نفر **چهارم ملا علی اکبر شهمیرزادی (حاجی آخوند) ایادی امرالله** – نفر ششم حاجی ابوالحسن امین

ردیف ایستاده:
نفر چهارم ارباب سیاوش سفیدوش – نفر هفتم جناب امیر – نفر دوازدهم جناب منیر همایون

ردیف بالا:
نفر سوم جناب ارسطو حکیم – نفر نهم دکتر ایوب (فرزند حکیم نور محمود) – نفر یازدهم دکتر لطف الله حکیم

فرمان عبد البها برای ساختن مرکز جاسوسی در پوشش حسینیه در قم که در واقع مشرق الاذکار بهائیان بود جالب است این اعمال زیر زمینی توسط پدر سپهبد ایادی یعنی ابن ابهر یکی از چهار عنصر هسته اولیه نهاد اطلاعاتی بهاء الله بنا شد

کتاب تاریخچه امر بهائی در قم نوشته نصرت الله محمد حسینی.

تاسیس مشرق الذکار بهائی در قم با پوشش حسنیه به دستور عبدالبهاء .

مشرق الذکار از جمله بنا های بهایی است که بهاء اله دستور به ساخت آن داده است .

بهائیان موظف اند در هر نقطه ای ، هر چند دور افتاده حتما مشرق الاذکار بسازند . بهاء اله دستور داده است که مشرق الاذکار هر چند مخفی و زیر زمین باشد ، باید ساخته شود .

بهائیان در دیار شما خواننده گرامی ، در کدام نقاط ، مشرق الاذکار ساخته اند ؟

البته از وارثان عبد البها باید پرسید چقدر از طریق این محل برای بیگانگان جاسوسی کرده اند ؟


ابن ابهر سر شبکه تشکیلات امنیتی عبد البهاء پدر سهید ایادی
در قم تحت پوشش حسینیه مرکز جاسوسی بنا می کند

بوده و هر جوانی که قصد ازدواج داشته اعم از بهائی و غیر بهائی و وسائل مالی برایش فراهم نبوده مورد محبت و اعانت او قرار میگرفته و مشکلش رفع میگردیده است. اگر کسی از این عالم در میگذشت و بستگان او تمکن مالی نداشتند تا اقدام به دفن و کفن او کنند آقا عبدالرزاق محبت

می فرمود. بی سبب نبود که حضرت عبدالبهاء او را عبدالرزاق خطاب میفرمودند.

اما عبدالرزاق از طریق ایادی امرالله جناب ابن ابهر به حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشت که اجازه فرمایند در شهر قم مشرق الاذکار تأسیس نماید. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی که به اعزاز او نازل فرمدند طرح کلی ساختمان مشرق الاذکار را برای او مرقوم فرمودند ولی فرمودند که با توجه به اوضاع و احوال شهر قم و مردم آن بهتر است آن را به مشرق الاذکار معروف نسازد آقا عبدالرزاق نیز مشرق الاذکار را بنا نمود ولیکن برای رعایت حکمت سالی ده روز آن را در اختیار مسلمین قرار می داد که به عنوان حسینیه از آن استفاده نمایند. باقی ایام مشرق الاذکار در اختیار احباب و اخیار بود ناگفته نماند که جسد حضرت ربِّ اعلی و جناب انیس در جریان انتقال از طهران به ارض اقدس مدت کوتاهی در یکی از بیوت متعلقه به جناب آقا عبدالرزاق مختفی بوده است بعدها این بیت تقدیم امر مبارک گردیده است. جناب آقا عبدالرزاق در سال ۱۳۲۶ هجری قمری حدود ۱۹۰۹ (میلادی) در نهایت ثبوت و ایقان به ملکوت جاودان صعود فرمود جسدش را در جلوی صحن جناب معصومه به خاک سپردند مناجات طلب مغفرت نازل از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به جهت نامبرده عیناً در این مقام درج میگردد:

الا عفوک

"قم جناب یدالله نداف طلب مغفرت به جهت مرحوم عبد الرزاق تبریزی هو الله الهی الهی ان عبدک البائس الفقیر اسیر الطافک اجیر احسانک، المستجیر ببابک لیس له سمیرا و غفرانک ربّ ادر علیه کأس العطاء ولا تو أخذه بالخطاء واجعل له مقعد صدق فی ملکوتک الابهی و نور بصره بمشاهده جمالک فی محفل اللقاء ربّ انّه آمن بک و بآیاتک و ثبت علی عهدی و میثاقک و تلجلج کالبحور باریاح رحمتک و نطق بذکرک و ثنائک و ماتنفس الا ببدیع اوصافک ربّ اجعله آیه الغفران و رایه العفو والاحسان انک انت الکریم الرحمن وانک انت الوفی المستعان. لا اله الا انت العزیز المتعال . ع. ع. (۲)

در یکی از الواح مبارکه به اعزاز آقا عبدالرزاق چنین نازل گشته است

به واسطه حضرت فروغی قم جناب مشهدی عبدالرضای ترک علیه بهاء الله. هو الله ای بنده مقبول آستان ابهی ملاء اعلی تحسین مینمایند و هاتف ملکوت ابهی تلقین می کند که ای بنده دیرین آن نور مبین خوشا به حال تو که آئین علیین گرفتی و مانند اختران خوشه پروین یاران را در محفل دلنشین جمع و قرین نمودی پس پیمانه پیمان بدست گیر و حریفان بزم انس

۲۷۳



هو الله

ای بنده صادق الهی حضرت ابن ابهر مرقوم نموده اند که آن یار رحمانی به صرافت طبع و طیب خاطر زمینی را از برای مشرق الاذکار مهیا نموده اند و نیت تأسیس بیت ذکر رب نموده اند. این تأسیس اعظم خدمتی است به آستان مقدس و اکبر وسیله ایست از برای تقرب به درگاه جلیل

اکبر. در آن مدینه اگر چنین بنیانی تأسیس شود آیت باقیه است و سبب تحسین اهل ملکوت ابهی و تبشیر قلوب ملاء اعلاست زیرا بدایت تأسیس است. من بعد بسیاری از نفوس قیام بر این امر مبرور به جان و دل به کمال سرور نمایند و به این وسیله تقرب به درگاه سلطان وجود جویند. هر چند در جمیع اوقات چنین عمل ممدوح و محمود مقبول درگاه کبریاست و سبب حصول رحمت پروردگار ولی حال نقلی دیگر است و حکایتی دیگر بدایت تأسیس است بسیار مهمست لذا عزم را در این مقصد جلیل جزم نمائید و به کمال همت در تأسیس این بنیان پردازید که سبب تحسین جمال ابهاست و حصول الطاف از آن ملاء اعلی اما هندسه آن محل باید به ترتیب مشرق الاذکار عشق آباد شود. یعنی باید نه رکن داشته باشد و بنا در نهایت روحانیت و لطافت و ارتفاع و صفاء و با نضارت باشد به قسمی که بسیار موقع دلگشا باشد. بقدر امکان باید در لطافت موقع و محل و نظارت و صفایش همت نمود. و حال این نام را به آن محل مدهید به عنوان دیگر بنیان نمائید تا سبب جزع و فزع غافلین نشود و علیک التحیه و الثناء عع." (۴)

عبد الرزاق نه تنها اولاد خویش را به امر اعظم هدایت نمود سبب ارشاد برادر خویش جناب آقا میرزا جواد محبوبی نیز گشت آقا جواد در سال ۱۸۷۷ میلادی در تبریز تولد یافت. پس از ایمان به امر مبارک سالها در قم طهران و سایر بلاد قائم به خدمت بود نگارنده در ایام نوجوانی و جوانی بارها خدمت نامبرده رسیده بود آقا جواد در سال ۱۹۶۳ میلادی به ملکوت ابهی صعود نمود. جناب لطف الله محبوبی علیه رضوان الله فرزند برومند آقا جواد در ایران به انواع خدمات امربه مألوف بود. این بنده سالها افتخار آشنائی و دوستی با نامبرده داشت و در ونکوور کانادا نیز در سالهای اخیر خدمت شریفش می رسید. جناب لطف الله خان در سال ۱۹۹۸ میلادی و در سنّی متجاوز از نود در ونکوور صعود نمود. اما قمر خانم همسر ارجمند جناب آقا عبدالرزاق در چهل و سه . سالگی و حدود سال ۱۹۱۴ میلادی به ملکوت ابهی صعود فرمود. از فرزندان قمر خانم و آقا عبدالرزاق که نامشان قبلاً در این تاریخ آمده است نگارنده تنها به زیارت سرکار گوهر خانم نائل گردیده است که احوال نامبرده قریباً در ضمن شرح حیات فرزند برومندش جناب جمشید محبوبی علیه رضوان الله خواهد آمد. سرکار طوبی خانم همسر میرزا جواد محبوبی و مادر لطف الله خان را این عبد زیارت نکرده است زیرا سه سال پیش از تولد فانی در سال ۱۳۱۱ شمسی صعود فرموده است (۷) فرزندان جناب آقا محمد ابراهیم صفار همگی در ظلّ امر مبارک بوده و با حسن خاتمت به ساحت حضرت احدیت شتافته اند. جناب عباسقلی محبوبی که با سرکار گوهر خانم (دختر) آقا عبدالرزاق ازدواج نموده است نهایت لطف و مرحمت به این فانی داشت و شرح حیات او نیز ضمن احوال فرزندش جمشید عزیز در سطور آینده خواهد آمد. سرکار قدسیه خانم نیز جوهر ایقان و اخلاص بود و به این بنده بی نوا کمال محبت و

تصاویری از پدر بزرگ عبد الکریم ایادی که وی یکی از چهار ایادی بهاء الله بود



THE HAND OF THE CAUSE OF GOD HÁJÍ ÁKHÚND IN CHAINS AND STOCKS

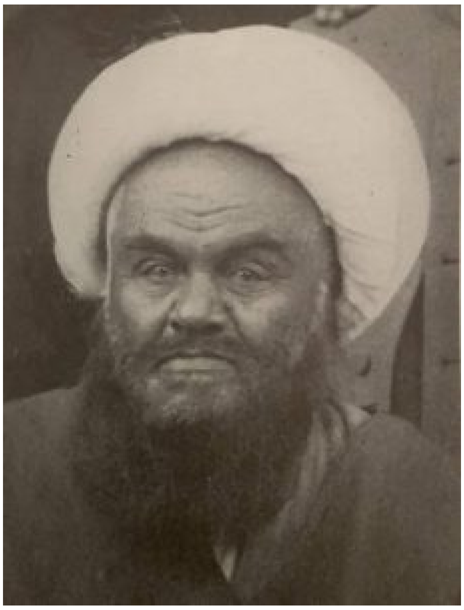
This photograph was taken at the request of Náṣiri'd-Dín Sháh (see opposite page)

توضیح عکس در لینک زیر

https://t.me/AlbomeTasavireAmri/823

تصویری از ایادی امرالله جناب حاجی آخوند
با زنجیر بر گردن در حبس

جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی ملقب به حاجی آخوند (متولد ۱۸۴۲ در شهمیرزاد ، صعود در سال ۱۹۱۰ در طهران) **در سال ۱۸۷۳ به حضور حضرت بهاءالله مشرف شدند** ایشان بارها زندانی گشته و صدمات بسیار دیدند در کتاب حضرت عبدالبهاء با عنوان یادواره مؤمنین به خاطر ثبات قدم و ایمان محکم خود مورد ستایش قرار گرفته است. یکی از **بزرگ‌ترین خدمات حاجی آخوند انتقال رمس مطهر حضرت اعلی به طهران** و حفاظت در مکان های مختلف بود.





حاج امین و حاج ملا علی اکبر شهمیرزادی در محبس

چنانچه ملاحظه می شود پدر عبد الکریم ایادی بی واسطه عبد الکریم ایادی ابن ابهر یکی از چهار مسئول هسته مرکزی نهاد امنیتی بهاء الله در ایران و پدر بزرگش شهمیرزادی است که دخترش با ابن ابهر ازدواج کرده و حاصل این ازواج وی بوده است به عبارتی دیگر شهمیرزادی پدر بزرگ مادری وی و ابن ابهر پدر وی می باشد

البته در این شجره یکی دیگر از فرزندان ابن ابهر را که مهر انگیز راسخ است را هم شاهدیم که وی نیز نوه دختری ابن ابهر می باشد یهنی مهر انگیز یا مهری ایادی وی مربی در منزل فرزندان محمد رضا شاه ایران بود

لذا با توجه به این عقبه سیر حضور ایادی در مسئولیتهای وی در نقاط کشور که همراه با پنهان کردن شجره نامه خود مخصوصا مخفی بودن مسئولیت اصلی ایادیان امر بهاء الله که وظیفه اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی را در ایران داشتند قابل ملاحظه می کند

مختصات اطلاعاتی و نظامی

مورد ۱ :

خاطرات فردوست : رئیس بهداری کل ارتش بود و در این پست ساختمان بیمارستان‌های ارتش به امر او بود، وارد کردن وسایل این بیمارستان‌ها به امر او بود، وارد کردن داروهای لازم به امر او بود، دادن درجات پرسنل بهداری ارتش از گروهبان تا سپهبد به امر او بود و هیچ پزشک سرهنگی بدون امر ایادی سرتیپ نمی‌شد و هرگونه تخطی از اوامر او همراه با برکناری و مجازات بود. ایادی رئیس «اتکا» ارتش و نیروهای انتظامی بود و در این پست کلیه نیازمندیها باید به دستور او تهیه می‌شد. هر چه اراده می‌کرد، حتی اگر در کشور موجود بود، باید برای ارتش از خارج، بویژه انگلیس و آمریکا، وارد می‌شد. تعیین سهمیه و صدها کار دیگر و حتی تعیین رؤسای اتکاها و پرسنل آن با او بود. سازمان دارویی کشور نیز تماماً تحت امر ایادی بود، چه داروهایی و به کدام مقدار باید تهیه شود، از کجا خریداری و به کدام فروشنده و به چه میزان داده شود، چه داروهایی باید و چه داروهایی نباید وارد شود، همه و همه بنا بر مصالح بهایی‌گری دائماً در تغییر بود. (سند ۵)

مورد ۲ :

خاطرات فردوست :

ایادی جاسوس بزرگ غرب و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود. نخست‌وزیران، به خصوص هویدا، رؤسای ستاد ارتش و کلیه مقامات مهم مملکتی اعم از وزیر و نماینده مجلس و امثالهم دستورات او را، که نخست به فرم خواهش بود و اگر اجرا نمی‌شد به فرم امر، اجرا می‌کردند. ایادی در کلیه مسافرت‌های خارج همراه محمدرضا بود و طبیعی است که مورد علاقه برخی کشورهای ذینفع در رابطه با ایران بوده است. ایادی در سال ۱۳۵۷، کمی قبل از انقلاب، ایران را ترک کرد.

(سند پنجم)

مورد ۳ :

۱۰- مئیرعزری، پیشین، دفتر اول، ص ۳۳۱.

ایادی با استفاده از حضور اسرار آمیز خود در نزد شاه، با تمام حیله ها و توان خویش، در نفوذ دادن عناصر وابسته به فرقهٔ بهائیت به درون دستگاه سلطنت در همه ارکان و حوزه های کشوری و لشکری، اقدام کرد. این یک حرکت تشکیلاتی به دستور مرکزیت بهائیت بود. **مئیر عزری** سفیر دولت اسرائیل در رژیم پهلوی در این خصوص اعتراف کرده است: «پشتیبانی سازمان یافته گروهی [بهائیان] در ورود به دستگاه های دولتی و بالا کشیدن دیگر همکیشان، راه را برای یارگیری های بیشترباز می کرد۱۰.»

مورد ۴ :

۱۷- اسنادلانه جاسوسی، کتاب چهارم، جلد سی و هفتم، سند شماره یک، گزارش اطلاعاتی وزارت دفاع، سفارت آمریکا در تهران، ص ۵۷۵.

در گزارش های طبقه بندی شدهٔ سرّی و خیلی محرمانه سفارت آمریکا در ایران، اطلاعات و اسناد فراوانی وجود دارد که نقش و نفوذ بهائی ها، از جمله **عبدالکریم ایادی** را در دستگاه سلطنت نشان می‌دهد. در یک گزارش اطلاعاتی وزارت دفاع آمریکا با موضوع «بهایی ها» [در ایران] آمده است:

«از نظر تعداد، بهائی گری [در ایران] قابل افزایش است. در سطح تصمیمگیری در دولت ایران، بهائیت در حال اعمال نفوذ است. از اعضای [برجسته] بهائی گری می‌توان از سرهنگ تمام **عبدالکریم ایادی** پزشک شخصی شاه ایران و سرهنگ تمام **فرویدن جم** (بازنشسته) و سفیر ایران در اسپانیا و معلّم پیشین فرزند شاه [**رضا پهلوی**] اشاره کرد.»۱۷

(سند ۶)

مورد ۵

۱۵- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج اوّل، پیشین، ص ۳۷۵.

جانبداری، حمایت و پشتیبانی از بهائیان نفوذی در تمام سطوح و مشاغل در دستگاه‌های حکومتی، بخش دیگری از تکاپوی **ایادی** و همدستانش در نظام سلطنت پهلوی بود. برای نمونه، در گزارش ساواک در تاریخ ۱۵/۶/

۱۳۴۵، به نقش و دخالت آنها این گونه تصریح شده که «سرلشکر **ایادی** پزشک مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه، سپهبد **[اسدالله] صنیعی** وزیر جنگ، **سرهنگ شاهقلی** و عده ای افراد [سرشناس] دیگر از طریق تماس با نخست وزیر **[هویدا]** از اخراج کارکنان بهائی شرکت نفت جلوگیری به عمل آوردند.» ۱۴ بهائیت با گسترش سلطه خود بر کشور، ایران را ملک مطلق خود می دید. در چگونگی تعمیق و توسعه سیطرهٔ بهائیت بر ارکان قدرت، سیاست و اقتصاد کشور از طریق **عبدالکریم ایادی**، همچنین تصریح شده است:

«بهائیت جهانی تصور داشت که ایران همان **ارض موعودی** است که باید نصیب بهائی ها شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی در این کشور منعی نمی دیدند. بهائی ها [...] واقعاً احساس ایرانیت نداشتند و این کاملا محسوس بود و طبیعتاً این افراد جاسوس بالفطره بودند. **محمدرضا** [نیز] نه تنها نسبت به نفوذ بهائی‌ها، حساسیت نداشت، بلکه خود او صراحتاً گفته بود که افراد بهایی در مشاغل مهم و حساس مفیدند، چون علیه او توطئه نمی‌کنند»۱۵

(سند ۶)

مورد ۶ :

۱۸- ر.ک. سند ساواک، مورخ ۱۹/۸/۱۳۴۴، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، جلد دوّم، پیشین، ص ۳۹۰.

۱۹- ر.ک: خاطرات علی شهبازی، مأمور مخصوص شاه، انتشارات اهل قلم، جلد ۱، نقل در پایگاه تاریخ معاصر ایران، موسسسات مطالعات و پژوهش های سیاسی.

علاوه بر **هژبر یزدانی** مقامات فراوانی دیگری در سطوح بالای حکومتی بودند که بهائی و یا دست نشانده و **ایادی** مستقیم و یا گماشتهٔ شخص **ایادی** بودند. در یکی از سناد طبقه بندی شدهٔ ساواک، به تاریخ ۱۹/۸/۱۳۴۴ از **سپهبد، عطاء اله خسروانی** وزیروقت کار، همسرش خانم **ملیحه نعیمی** (فرزند **عبدالحسین نعیمی** بهائی و جاسوس اینتلیجنس سرویس) و بعضی مقامات و مسؤولان بلند پایهٔ این وزارتخانه با نام و نشان یاد شده که همگی به ترتیب از **ایادی** دستور می گرفتند و به کار تبلیغ مبادرت می ورزیدند و دستورات صادره از سوی **عبدالکریم ایادی** رادر مسیر ترویج بهائیت اجرا می کردند. در این سند همچنین از سرلشکر **پرویز خسروانی** معاون ژاندامری کُلّ کشور و همسرش که از سردمداران بهائی بودند،۱۸ یاد شده است. در منابع دیگر از تیمسار **خادمی بهائی** رئیس هواپیمایی ملی، سرهنگ **فاتح** از نیروی هوایی و بعدها هواپیمایی ملی و خواهر سرهنگ **فاتح** در ادارهٔ حفاظت هواپیمایی ملی نام برده شده است۱۹ که همگی اینها از گماشتگان **عبدالکریم ایادی** بودند و بر اساس برنامهٔ بهائیت، دستورات او رادر مسیر اهداف و منافع این تشکیلات اجرا می کردند.

(سند ۶)

مورد ۷ :

۲۰- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، جلد اول، پیشین، ص ۲۶۳.

شخصیت های مرموز دیگری بودند که مأموریت و نفوذشان با فعالیت **عبدالکریم ایادی** هم خوانی و هم پوشانی داشت و به موازات هم برای اربابان پشت پرده بود. یک نمونه دیگر از این قبیل افراد، می توان از یک دوست مرتبط با **ایادی** یاد کرد که درباره او نوشته اند: «**فلیکس آقایان** بهترین رفقا را در رده های بالای تشکیلات خفیّه **سیا** و **اف. بی. آی** و **مافیا** به دست آورده بودند و در تشکیلات سرّی اجتماعی آمریکا در بالاترین رده ها دست داشت و عضو بلند پایهٔ مافیای آمریکا بود. او بزرگترین **سازمان مخفی کانگستر** را در ایران اداره می کرد و در قاچاق مواد مخدر، روی دست **اشرف** خواهر شاه زده بود. در عین حال **فلیکس آقایان** از نزدیکترین دوستان **محمدرضا** بود و در اکثر ساعات فراغت او حضور داشت.»۲۰

(سند ۶)

مورد ۸ :

۲۷- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، جلد اوّل، ص ۳۷۶

۲۸- مئیرعزری، دفتر یکم، پیشین، ص ۳۳۳.

البتّه همهٔ آن چه یادآوری شد، بخشی از حضور و نفوذ اسرار آمیز **ایادی** بهائی و همکیشان او در ارکان سیاست و حکومت پهلوی بود، زیرا به گفتهٔ **حسین فردوست** اطلاعات موجود یک هزارم از نفوذ؛ حضور، عملکرد و کارنامهٔ **عبدالکریم ایادی** است.

اشخاص تأثیرگذار و ذی نفوذ دیگری در ارکان حکومت پهلوی یکه تازی می کردند که بهائی گری و کیش ضالهٔ خود را پنهان می کردند. یعنی علی رغم ادعای حیله گرانه و فریبکارانه مرکزیت بهائیت، مبنی بر این که بهائیان در اعلام وابستگی خود به این فرقه صراحت دارند و کیش خود را پنهان نمی کنند، مستندات فراوانی در تاریخ معاصر مشاهده شده است که علاوه بر وجود یک جریان مخفی در تشکیلات بهائیت که پنهانی فعالیت می کند، بهائیان فراوانی بوده اند که با پنهان کاری و مخفی کردن هویت، خود را غیر بهائی و یاحتی مسلمان جا زده و معرفی کرده اند.

ارتشبد سابق **حسین فردوست** در خاطرات خود در این باره تصریح کرده است، آنها طبق اوامر مرکزیت بهائیت و یا در موقعیت و شرایطی که منافع تشکیلاتی آنها اقتضا و ایجاب می کرد، معمولاً، خود را به عنوان «مسلمان» معرفی می کردند. آنها در فرم های [استخدام] ارتش و نیروهای انتظامی خود را همیشه «مسلمان» معرفی می کردند .۲۷

در میان سران و مقامات بلند پایه و درجه اوّل سلطنت پهلوی، اشخاص بهائی فراوانی وجود داشتند که همگی، آنان را به عنوان «مسلمان» می شناختند و هیچ کس از باور و وابستگی آنها به فرقه بهائیت اطلاعی نداشت. این جریان پنهان و مخفی همواره در میان مسلمانان بر اساس مشی و شیوهٔ پیش گفته، نفوذ و حضور داشته است.

مئیر عزری سفیر دولت اسرائیل در دوران پهلوی نیز، در خاطرات خویش، دربارهٔ جریان بهائیت مخفی در ایران، چنین تصریح کرده است:

«در سایهٔ دوستی با **[عبدالکریم] ایادی**، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی کردم پیرو کیش بهائی باشند. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می توانستند در برابر دیگران باور خود را پنهان نمایند، آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهان کاری ندارند.» ۲۸

مسئولیتهای اقتصادی

مورد اول :

خاطرات فردوست :

شیلات جنوب در اختیار ایادی بود و تعیین اینکه به کدام کشورها و شرکت‌ها اجازه صیادی داده شود و به کدام داده نشود در اختیار ایادی بود. در نتیجه سیاست‌های او تا انقلاب، صید ایران با بدوی‌ترین وسایل انجام می‌شد. تعیین رئیس و پرسنل شیلات نیز با ایادی بود. من یک بار مشاغل او را کنترل کردم و به ۸۰ رسید. به محمدرضا گزارش کردم. محمدرضا در حضور من از او ایراد گرفت که ۸۰ شغل را برای چه می‌خواهی؟ ایادی به شوخی جواب داد و گفت: «می‌خواهم مشاغلم را به ۱۰۰ برسانم!» (سند پنجم)

مورد ۲ :

۱۶- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج اوّل، پیشین، ص ۳۷۶.

هژبر یزدانی یکی از برجستگان بهائی، تحت حمایت دکتر **ایادی** نه فقط اراضی بسیار وسیعی را در نقاط گوناگون کشور، تصرف و تصاحب کرده بود، بلکه با اعمال نفوذ در ماجرای خرید «**بانک ایرانیان**» با تمام ساختمان و سرمایه و امکانات آن و همچنین خرید «**بانک توسعه کشاورزی**» از راه زور و قلدری، به موقعیتی دست یافت که ارتشبد سابق **حسین فردوست** در خاطراتش اذعان کرد: « به هر حال **هژبر یزدانی** با حمایت ایادی به قدرتی تبدیل شد و اراضی وسیعی را در باختران [کرمانشاه و غرب کشور] و مازندران و اصفهان و غیره، در اختیار گرفت و برای من معلوم شد که تمام این وجوه متعلق به بهائیت است و این معاملات را **یزدانی** برای آنها ولی به نام خود انجام می دهد.» ۱۶

(سند ۶)

مورذ ۳ :

۲۰- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، جلد اول، پیشین، ص ۲۶۳.

یک نمونه مشابهٔ دیگر، **امیر هوشنگ دولو** از دوستان خوب **ایادی** و از خانواده قاجار ، مشهور به «**سلطان خاویار ایران**» بود.

دولو یک کار چاق کن حرفه ای در نظام سلطنت پهلوی و دربار **محمدرضا** شاه بود. **فردوست** پس از اشاره به انواع مفاسد و هرزگی های او اضافه کرده است: **امیرهوشنگ دولو** «از روزی که پیدا شد بلافاصله به اتاق خواب **محمدرضا** راه یافت [...] و تمام درخواست‌ها را مستقیماً در اتاق خواب **محمدرضا** به اطلاعش می رساند و بدون استثناء همه تصویب می‌شد [مورد موافقت شاه قرار می گرفت]، لذا همه [مقامات برای حل مشکل شان] به او روی می‌آوردند. **ایادی** هم با او خوب بود و حسادت نمی‌کرد، چون صبح ها هر دو با هم به اتاق خواب **محمدرضا** می‌رفتند و **ایادی** او را رقیب خود نمی‌دانست.»۲۱

(سند ۶)

مورد ۴ :

۲۴- اسناد لانه جاسوسی، کتاب اوّل جلد، هفتم، گزارش توسط؛ ارنست. آر. اونی، فوریه ۱۹۷۶، ص ۲۴۸.

در سند طبقه بندی شدهٔ دیگری، دفتر مرکزی اطلاعات سیاسی (مدیریت جاسوسی – اداره تحقیقات) سفارت آمریکا در تهران، دربارهٔ عناصر نفوذی در نظام سلطنت پهلوی، چنین تصریح شده است:

«حلقه داخلی شاه بیشترین نفوذ را بر وی دارد و طرق ارتباط با بخش های مهم جمعیّت را فراهم می کند [...] دکتر **عبدالکریم ایادی** پزشک مخصوص شاه، ظاهراً مجری اصلی مداخلهٔ شاه در امور بازرگانی است. گفته می شود **ایادی** حتی در سفر ماه عسل شاه با **ثریا** را همراهی می کرد. گزارش دیگراین است که وی نیابت شاه رادر شیلات جنوب بر عهده دارد. ناظران مطلع، فعالیت [شیلات] راترکیبی از ناکارایی و فساد وصف کرده اند که هیأت مدیرهٔ آن مملو از تیمسارهای بازنشسته [وابسته به **ایادی**] بود. افتضاح این فعالیت ظاهراً آن قدر عظیم بود که تمام شرکت دوباره سازماندهی شد و تحت مدیریت دیگری [باز هم تحت امر **ایادی**] قرار گرفت. **ایادی** بهائی است. یک ناظر وی را ازکسانی خواند که این فرقه را از تعقیب مسلمانان متعصب حفظ خواهد کرد»۲۴

(سند ۶)

مورد ۵ :

۲۵- ر.ک: اسناد لانه جاسوسی، کتاب هشتم، جلد هفتادوهفت، صورت مذاکرات جان. ا. آرمیتاژ با فریدون مهدوی، ۱۴ مه، ۱۹۶۹/ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۷۰۲.

در گزارش یاد شده، **عبدالکریم ایادی** از جملهٔ ۱۸ نفری است که از آنها به عنوان اعضای «حلقهٔ داخلی شاه» یاد شده است. البته بااین تفاوت که او را استثناء شمرده و گزارش کرده اند:

«**ایادی** یکی از اعضای خارج از خانواده سلطنتی است که بیشترین نفوذ را در دربار و در هر نوع فعالیت اقتصادی دارد» ۲۵

(سند ۶)

مسئولیتهای سیاسی

مورد اول :

خاطرات ایادی :

در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهایی وارد کابینه کرد و این وزراء بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. من می‌توانم ادعا کنم که یک هزارم کارهای ایادی را نمی‌دانم، ولی اگر پرونده‌های موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمان‌های دولتی بررسی شود موارد مستندی مشاهده می‌گردد که به نظر افسانه می‌رسد و بر این اساس می‌توان کتابی نوشت که: آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟! تمام ایرانیان رده بالا، چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران ایادی بود؛ حقیقتی که پیش از انقلاب جرأت بیان آن را نداشتند. در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائی‌ها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت. در دوران قدرت ایادی تعداد بهائی‌های ایران به ۳ برابر رسید. بسیاری از بهائی‌ها در مقابل گزینه مذهب می‌نوشتند «مسلمان» و حال آن که بهائی بودند. یک بارحرکت مردم علیه بهائی‌ها اوج گرفت و سخنرانی‌های فلسفی (واعظ مشهور) سبب شد که حضیره‌القدس – محل مقدس آنها در تهران – تخریب شود. در اثر این حرکت تعدادی از بهائی‌ها از ایران رفتند و ایادی نیز به دستور محمدرضا ۹ ماه به ایتالیا رفت، ولی این حرکت دنبال نشد.

(سند ۵)

موقعیت های اجتماعی

نکته اول :

سال ۱۹۵۰ دقیقا ابتدای تشکیل موساد در اسرائیل و در آستانه اجرای نقشه ۱۰ ساله شوقی است

" ایادی ابتدا پزشک مخصوص علیرضا پهلوی بود.[۲] سپس پزشک مخصوص محمدرضا پهلوی و **در سال‌های میانی دهه ۱۹۵۰**، ایادی تبدیل به یکی از نزدیکترین محرم‌های اسرار **محمدرضا پهلوی** شد. (سند ۳) "

نکته دوم :

در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، قدرت سیاسی و اقتصادی ایادی رشد سریعی داشت وی همیشه در دربارهٔ شاهنشاهی به عنوان چاپلوس شاه شهرت داشت و در دربار شاهنشاهی به غیر از شاه و خانواده‌اش محبوبیتی نداشت. در سال ۱۹۷۵، ساواک گزارش داد که ایادی کمتر از ۸۰ شغل ندارد.

(سند سوم)

نکته سوم :

نخست وزیران و سفیران معمولاً در زمانی که شاه در مسافرت و تعطیلات به سر می‌برد، نمی‌توانستند به وی پیغامی برسانند، اما چون می‌دانستند که ایادی از نزدیک‌ترین اشخاص به محمدرضا شاه پهلوی است، پیغام خود را به وی می‌دادند و ایادی پاسخ شاه را برای آنان می‌آورد. در سال ۱۹۶۸ که امیرعباس هویدا نخست‌وزیر بود، قصد داشت شاه را از مشکلات اولیه در سیستم حمل و نقل اتوبوس تهران و چاله‌های زیاد موجود در خیابان‌های این شهر آگاه کند، بنابراین به ایادی پیغامی فوری فرستاد و ایادی پاسخ شاه را برای وی آورد؛ بنابراین ایادی بیشتر از آنکه صرفاً یک پزشک مخصوص برای محمدرضا شاه پهلوی بوده باشد، نقش یک رئیس، محرم اسرار و مشاور در امور سلامت شاه را داشته‌است.[۳] (سند سوم)

نکته چهارم :

میلانی، ایادی را سرشناس‌ترین بهایی دوران محمدرضا شاه پهلوی می‌نامد. گزارشی از سیا نشان می‌دهد که ایادی از تأثیرگذارترین افراد در جلوگیری از آزار و اذیت بهائیان توسط مسلمانان ایران بوده‌است.[۴] (سند سوم)

نکته پنج :

از اوایل سال ۱۹۷۴، ایادی نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌های درازمدت برای محمدرضا پهلوی و ایران داشت. در آوریل ۱۹۷۴، ایادی متوجه بزرگ شدن طحال شاه گردید.[۵] به درخواست وی پزشکان فرانسوی برای معالجه وی آمدند و سرطان خون را تشخیص دادند. ایادی از دکترها خواست تا لفظ سرطان را از محمد رضا پنهان نگهدارند. ایادی به همراه پزشکان معالج شاه پرفسور ژان برنارد و پرفسور عباس صفویان تصمیم گرفتند بیماری محمدرضا شاه را از وی، فرح و رضا ولیعهد وی و ملت ایران مخفی نگه دارند. (سند سوم)

نکته ششم :

مهری راسخ خواهر زاده ایادی بود :

هنگامی که یکی از دیگر بهائیان مشهور آن دوران ژنرال علی‌محمد خادمی در خانه‌اش کشته شد، مهری راسخ (خواهرزاده ایادی)، به وی اصرار کرد که ایران را ترک کند. (سند سوم)

نکته هفت :

ایادی از جمله نزدیکان شاه بود که پاسپورت و ویزای خروج از کشور را با مداخله شخص شاه گرفت. وقتی ایادی اولین بار شخصاً به وزارت امور خارجه رفت تا پاسپورت بگیرد، با مخالفت مقامات روبرو گردید. ایادی با دربار تماس گرفت و درخواست کمک کرد. پس از حدود ۱ ساعت، خود وزیر امور خارجه، شخصاً پاسپورت ایادی را صادر نمود. همین ماجرا در فرودگاه نیز تکرار شد و مقامات پایین با خروج ایادی مخالفت می‌کردند و محمدرضا شاه باز هم مداخله کرد (سند سوم)

نکته هشت :

ایادی در سال‌های آخر عمر و در حالیکه از بیماری سرطان رنج می‌برد به پاریس و و از آنجا به ژنو به نزد برادرش رفت. وی در سال ۱۳۵۹ خورشیدی در ژنو به علت همین بیماری درگذشت.[۹] (سند سوم)

نکته نهم :

وی علاوه بر اینکه مدت ۲۵ سال پزشک مخصوص شاه بود مدیریت و مالکیت چند شرکت خصوصی ازجمله شرکت معدنی سنبل و شیلیت را عهده دار بود و در امور دولتی منصب بازرسی ویژه بهداری ارتش، ریاست شورای عالی پزشکی و ریاست سازمان اتکا را در اختیار داشت که بخش عمده ای از خریدهای ارتش از طریق او صورت می گرفت، همچنین سازمان دارویی کشور نیز تماماً تحت امر او اداره می شد. وی به مرد ۸۰ شغله در ایران مشهور بود. علاوه بر موارد ذکرشده سهامدار چندین شرکت ازجمله شرکت پاریس بود و از طرف شاه نیز امتیاز انحصار صید میگو به او داده شد.

(سند چهارم)

نکته دهم :

سال ۱۳۴۴ آقای فلسفی در پی حملات شدید به بهائیت خواستار برکناری ایادی از کار شد. محمدرضا پهلوی برای آرام کردن مردم دستور داد ایادی از ایران خارج شود. وی مدت نه ماه به ایتالیا رفت و زمانی که اوضاع آرامتر شد مجدداً بازگشت و در سفری که شاه به مکه داشت او را همراه برد و لباس احرام پوشاند تا افکار عمومی را فریب دهد. (سند چهارم)

نکته یازدهم :

بنابر گزارش بانک مرکزی ایران مقامات دولتی تنها در چند ماه میلیاردها تومان ارز از کشور خارج نموده اند که از این مبلغ ۲۷۵ میلیون تومان توسط ایادی از ایران خارج شد. با اوجگیری تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ رژیم شاه در مهر همان سال به بهانه اصلاحات، ایادی را از کار برکنار و وی را بازنشسته نمود. وی پس از برکناری به سوئیس رفت و در بیمارستان ژنو به علت بیماری سرطان بستری شد. عبدالکریم ایادی سرانجام از ژنو به پاریس رفت و نزد برادرش که سالیان دراز در آنجا زندگی می کرد، رفت ۳ و در همان جا در سال ۱۳۵۹ درگذشت. ۴

(سند چهارم)

نکته دوازدهم :

فردوست :

تاریخ آشنایی محمدرضا با ایادی یادم نیست. **احتمالاً در دورانی بود که فوزیه قهر بود و یا کمی پس از طلاق او. به هر حال در آن زمان ایادی سرهنگ ارتش بود (حدود سال ۱۹۴۵)** . روزی محمدرضا به شدت ابراز ترس از میکرب می‌کرد و من و علیرضا حضور داشتیم. علیرضا گفت، پزشکی را می‌شناسد که بی‌نظیر است (و از محمدرضا اجازه خواست که بیاید و او را معاینه کند. محمدرضا از شدت ترس بلافاصله استقبال کرد و اجازه داد و برای اولین بار ایادی، محمدرضا را معاینه کرد. از همان آغاز برای من مشخص شد که این فرد، که دوره پزشکی را در فرانسه طی کرده، یک کلاش و حقه‌باز به تمام معناست. باید اضافه کنم که ایادی در فرانسه ابتدا دانشجوی دامپزشکی بوده و سپس پزشکی را به طور ناقص می‌خواند؛ می‌گویم به طور ناقص، زیرا ۲ سال از دوره دامپزشکی او را به عنوان دوره مقدماتی پزشکی قبول کرده بودند. ولی همین فرد به نحوی محمدرضا را مسحور خود کرد که قرار شد هفته‌ای ۳ بار به محمدرضا مراجعه کند. ایادی تا مرگ علیرضا پزشک معالج او بود. چون علیرضا مرا خیلی دوست داشت و علاقمند بود که به طور خصوصی با من صحبت کند، در این صحبتها برای من روشن شد که این ایادی کلاش، در طول بیش از ۱۰ سال که پزشک علیرضا بوده فقط به او انواع ویتامین‌های جهان را داده و او نیز مصرف کرده است! جیب علیرضا همیشه مملو از انواع ویتامین‌ها بود، که البته نه تنها مرض را معالجه نمی‌کرد بلکه امراض دیگری نیز، به خصوص امراض جلدی و لرزش برخی عضلات بدن، بر

آن می‌افزود.محمدرضا نیز دچار این اعتیاد به ایادی شد. دیدار او با ایادی از هفته‌ای ۳ روز به هر روز تبدیل شد و دیدار هر روزه به کلیه ساعات فراغت کشید. صبح‌ها، هنوز محمدرضا بیدار نشده، ایادی حاضر بود و شب‌ها تا وقت خواب در اتاق او می‌ماند. زمانی که محمدرضا ازدواج می‌کرد، این عادت ترک نمی‌شد و ایادی با زن‌های محمدرضا هم خودمانی می‌شد. بدین ترتیب، ایادی با نفوذترین فرد دربارو به تدریج با نفوذترین فرد کشور شد. او برای خود حدود ۸۰ شغل در سطح کشور درست کرده بود؛ مشاغلی که همه مهم و پولساز بود!

(سند ۵)

نکته ۱۳ :

خاطرات فردوست :

ایادی مشهور به «راسپوتین ایران» بود و واقعاً چنین بود. هیچ زن زیبایی از زیر دست او سالم در نمی‌رفت و البته در مقابل آنها را به مشاغل مهم می‌رساند و یا پول گزاف می‌داد. زمانی که همخوابگی نمی‌کرد با دست زن‌ها را نوازش می‌داد. محل ملاقات او با زن‌ها در دربار و در مطبش بود. محل سوم ملاقات او با زن‌ها، منزل دکتر باستان (متخصص گوش و حلق و بینی) بود. مسلماً شدت عمل راسپوتین واقعی در رابطه با زن به پای ایادی نمی‌رسید و اعمال او قابل ذکر نیست.

(سند ۵)

نکته ۱۴ :

چنانچه در سند زیر مشاهده می کنید عموم محققین از تبار ایادی بی خبرند

سرلشکر عبدالکریم ایادی در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی از پدر و مادری بهائی در محلهٔ یهودیان شیراز متولد شد. پدرش از رهبران برجستهٔ فرقهٔ بهائیت و از خواص و «**ایادی**» **عباس افندی** رهبر بهائیان بود که به «**ایادی امراله**» شهرت داشت. نام خانوادگی **ایادی** برگرفته از شهرت یاد شده است. از مادر **ایادی** با نام **منیره خانم** نیز به عنوان یکی از زنان مبلغ بهائی و «ایادی امر» یاد و اضافه کرده اند که وی به روابط ناسالم و انحراف اخلاقی مشهور و مرّوج فعال بهائی گری و بی حجابی بود.

دربارهٔ پیشینه و تبار این خاندان، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما **مئیر عرزی** سفیر دولت اسرائیل در زمان پهلوی روایت کرده که او در محلهٔ مخصوص یهودیان شیراز از پدر و مادری بهائی زاده شده است.۱

(سند ۶)

نکته ۱۵ :

۲۳- ر.ک: اسناد لانه جاسوسی، کتاب اول، جلد هشتم، سند شماره ۵، مورخ می ۱۹۷۲، ۱۳۴۹ شمسی، ص ۳۶۲.

از آنجا که موضوع و مقصود این نوشتار، بررسی نقش و تبیین کارنامهٔ بهائیت و بهائی ها در دوران پهلوی نیست، از ورود به عملکرد صدها کارگزار و مقام بلند پایه و ذی نفوذ بهائی و اثر گذاری آنها در مناصب مهم و حساس کشور، پرهیز شده است. بنابراین در این مقال، به ذکر چند مورد، به صورت اختصار و به عنوان نمونه، اکتفا شده است. در یکی از اسناد طبقه بندی شده سفارت آمریکا در تهران، به حضور ۴۰۰/۰۰۰ بهائی در ایران اشاره و تصریح گردیده که ۷۵/۰۰۰ نفر آنها در تهران و شمار قابل توجهی در مراکز حساس و کلیدی کشور حضور و نفوذ دارند. ۲۲

در این اسناد، اگر چه به طور صریح، نسبت به تنفر و انزجار مردم مسلمان ایران از این فرقهٔ منحرف و پیروان آن اعتراف شده، اما به جایگاه کم نظیر «دکتر **عبدالکریم ایادی** به عنوان یکی از برجسته ترین نزدیکان شاه و «سایر برجستگان بهائی» تاکید شده است.۲۳

(سند ۶)

بدلیل تقطیع نشدن از سند ۶ مطالب عینا تقدیم می گردد:

مئیر عزری صهیونیست، جایگاه **عبدالکریم ایادی** را به منزله یک شاه کلید برای باز کردن درهای بسته به روی بسیاری از مقامات بلند پایهٔ ایران عصر پهلوی دانسته و نوشته است:

«یکی از ویژگیهایی که **ایادی** را نزد همه یگانه ساخته بود، وفاداری و سرسپردگی او به شاه بود. کسی باور نمی کرد که او از شاه درخواستی بکند و پذیرفته نشود. شاید هم همین پیوند **ایادی** با شاه بود که هرگاه سران کشور دست به دامان **ایادی** می شدند، او می توانست گره گشایی کند.» ۳۰

سفیر اسرائیل با اشاره به مشاغل بسیار مهم و جایگاه ویژه **ایادی** در نظام سلطنتی ایران، او را به منزلهٔ «چشم و گوش» شاه دانسته و نوشته است:

«**ایادی** پزشک ویژه شاه، افسری خوش نام بود و به چشم و گوش شاه می مانست.
او **بهداری ارتش** و **بیمارستان ها، ادارهٔ خرید دارو** و **ابزار پزشکی** برای **یکان های ارتش** را سرپرستی می کرد و با همه توان به همکیشان یاری می داد.» ۳۱

این موقعیت و جایگاه، سبب شده بود که همه مقامات کشوری و لشکری از بالاترین مقام اجرایی کشور، یعنی شخص نخست وزیر، وزیران کابینهٔ دولت تا مقامات بلند پایه نظامی و انتظامی، **ایادی** را یک سر و گردن از خود

برتر و بالاتر بدانند و در برابر او کاملاً خاضع و فرمانبردار باشند. آن چنان که به اعتراف **فردوست،**: «کلیهٔ مقامات مهم مملکتی، اعم از وزیر و نمایندهٔ مجلس و امثالهم، دستورات او را، که نخست به فرم خواهش بود و اگر اجرا نمی شد، به فرم امر، اجرا می کردند.»۳۲

از سوی دیگر، **محمدرضا** به عنوان بالاترین مقام حکومت و سلطنت نیز کاملاً تحت اختیار **ایادی** بود. او نه فقط، «همواره در زندگی خصوصی **محمدرضا** و زنان و اطرافیانش رسوخ داشت و هر اطلاعی را که ممکن بود کسب می کرد»۳۳ بلکه «در کلیه مسافرت های خارج ، همراه **محمدرضا** بود و به طور طبیعی مورد علاقهٔ برخی کشورهای ذینفع در رابطه با ایران بود.»۳۴

دستیابی به چنین قدرت اسرار آمیزی از سوی **عبدالکریم ایادی**، بدون شک **محمدرضا** را مرعوب و تحت انقیاد او در اورده بود. نزدیک ترین مقام اطلاعاتی دستگاه سلطنت و صمیمی ترین و دوست دیرین و همیشگی **محمدرضا**، که اشراف اطلاعاتی کامل بر جریان **ایادی** داشت، ضمن مقایسه نفوذ و اقتدار او با شاه، اعتراف و تصریح کرده است:

در دوران **هویدا**، **ایادی** تا می توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزراء بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. **من می توانم ادعا کنم که یک هزارم کارهای ایادی را نمی دانم**، ولی اگر پرونده های موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمان های دولتی بررسی شود موارد مستندی مشاهده می گردد که به نظر افسانه می رسد و بر این اساس می توان کتابی نوشت که: آیا **ایادی** بهائی بر ایران سلطنت می کرد یا **محمدرضا** پهلوی؟!، تمام ایرانیان ردهٔ بالا، چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که **سلطان واقعی ایران**، **ایادی** بود؛ حقیقتی که پیش از انقلاب جرئت بیان آن را نداشتند.» ۳۵

فردوست براساس همین اطلاعات تاکید کرده است: «**ایادی** مشهور به **راسپوتین** ایران» بود و واقعا [نیز] چنین بود.» ۳۶

سرجاسوس و مامور ویژه:

بی هیچ شبهه و شکی، **عبدالکریم ایادی**، مهرهٔ نشان و گزینش شدهٔ نهادهای پنهان قدرت یهودی ـ غربی در ایران پهلوی بود.

فراتر از انتخاب، او حتی ساخته، پرداخته و اعزامی از سوی همان کانون های مخفی بود که با اهداف، برنامه ها و ماموریت از قبل تعیین شده به دربار شاه و اندرونی **محمدرضا** راه یافت. بهائیت نیز به عنوان یک فرقه و جریان کاملاً در خدمت رزادخانهٔ جنگ فکری ـ فرهنگی و جبهه نبرد اطلاعاتی و سیاسی صهیونیسم، در دنیای معاصر، قابل ارزیابی و تحلیل است. در مجموع، توسط **ایادی**، بهائیت در همهٔ ارکان قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور نفوذی اسرار آمیز و افسانه ای پیدا کرد و این سرزمین به جولانگاه، صدها هزار بهائی، ده ها هزار یهودی و اسرائیلی، و هزاران مامور و جاسوس کار کشته و کهنه کار غربی گردید.

این تحولات و رویدادها، نه یک اتفاق، بلکه یک حرکت کاملا برنامه ریزی شده بر پایهٔ دکترین کانون ها و نهادهای دسیسه گر یهودی ـ غربی و در مسیر راهبرد جهانی آن ها بود؛ همان طور که روی کار آوردن، رضاخان پهلوی در همان چارچوب قابل بررسی و جست و جو است. ارتشبد سابق **حسین فردوست**، خبره ترین مقام اطلاعاتی آموزش یافته ۶ – Mi (سرویس جاسوسی و اطلاعاتی انگلیس) و دوست مورد وثوق و اطمینان **محمدرضا**، با اشاره به گزینش حساب شده و هدفمند سرلشکر **عبدالکریم ایادی** به این مأموریت کلیدی می افزاید:

«بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلستان نشان شده بود و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند.» ۳۷

به بیان دیگر، **ایادی** یک مأمور و یا جاسوس عادی نبود بلکه شبکه ای از جاسوسان و مأموران را سرپرستی و مدیریت می کرد: «دربار **محمدرضا** مملو از وابستگان آمریکا و انگلیس بود، افرادی مانند **عبدالکریم ایادی** و **اسداله علم**، این شبکه را کنترل می کردند.» ۳۸

فردوست در خاطراتش نوشته است :«اگر قرار باشد مهم ترین مهره های انگلیس و آمریکا را در دربار **محمدرضا** بنویسم، ۴ نفر را نام می برم: **ارنست پرون، دکتر عبدالکریم ایادی، اسداله علم، و شاپورجی.**» ۳۹

با این حال، «نقشی که ایادی تا [تا زمان سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی] انقلاب، برای غرب داشت، مجموع مهره های غرب، روی هم رفته نداشتند.» ۴۰

فردوست که خود تعلیم دیدهٔ سرویس ۶ – Mi بود و بی تردید خبر چین ها آن ها در سطح بالای حکومت، به صراحت اعتراف کرده که با وجود بعضی سرجاسوسان در دربار پهلوی و دستگاه سلطنت و اطراف محمد رضا، در مواقع فراوان، ان ها به شخص او احتیاجی پیدا نمی کردند: «**ایادی** همواره در زندگی خصوصی **محمدرضا** و زنان و اطرافیانش رسوخ داشت و هر اطلاعاتی که ممکن بود، کسب می کرد و رساندن آن هم به انگلیسی ها آسان بود. زیرا همیشه چه در خانه **محمدرضا** و چه در خانه دوستان **ایادی** و در میهمانی ها، عنصر مطلوب سفارت [انگلیس] و رئیس ۶ – Mi سفارت حضور داشت. به علاوهٔ **شاپورجی** که مکمل اعضای سفارت بود. بنابراین در دوران **ایادی**، انگلیسی ها برای اطلاع از زندگی خصوصی **محمدرضا**، به من [**فردوست**] نیازی نداشتند.» ۴۱

او حتی در سفرهای رسمی و خارجی شاه نیز حضور و مشارکت داشت. **فردوست** در این باره اضافه می کند که «من در طول حیات خودم کسی را ندیده ام که مانند **شاپورجی** نزد انگلیسی ها محرم و معتبر باشد. طبق گفته خودش، با ملکه انگلیس بسیار خودمانی بود.

ایادی در یکی از سفرهای **خارجی محمدرضا** (که من نبودم) ، وی [**شاپورجی**] را در حضور ملکه انگلیس، خیلی صمیمی و خودمانی دیده بود و به من گفت، باز طبق گفته خودش، در جلسات سالانه **محمدرضا** با رئیس کل Mi –

۶ که هر ساله به موقع بازی های زمستانی در سوئیس برگزار می شد، حضور داشت و در تمام ملاقات ها و بحث شرکت می کرد.» ۴۲

علاوه بر وابستگی **عبدالکریم ایادی** به سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی غربی از جمله سیا و اینتلیجنس سرویس، بی هیچ تردیدی، باید او را مامور ویژهٔ سرویس اطلاعاتی سازمان جهانی صهیونیسم هم دانست.

[عبدالکریم] «**ایادی** جاسوس بزرگ غرب و مطلع ترین منبع اطلاعاتی سرویس های آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود.» ۴۳

به عقیدهٔ برخی آگاهان سیاسی، شاید همین وابستگی به سازمان های مخفی و نیمه مخفی و نیز شخصیّت معماگونه، اسرارآمیز و مخوف **ایادی** دلیل سکوت و یا کُلّی گویی در متون و منابع پژوهشی و تاریخی دربارهٔ او بوده است. آن چنان که **ویلیام شوکراس** در سراسر کتاب «آخرین سفر شاه» فقط دوبار به حضور شخص **ایادی** در کنار شاه ایران اشاره می کند. یک بار به ماجرای ملاقات دو پزشک فرانسوی برای معاینه محمدرضا در هتل محل اقامت او در زوریخ سوئیس در فوریه ۱۹۷۵م/ ۱۳۵۴شمسی، که نوشته است: «در آن جا پزشکان فرانسوی، شاه را با دکتر **ایادی** و سگ دانمارکی اش یافتند.»۴۴ و بار دیگر در یکی از روزهای آوریل ۱۹۷۴م/۱۳۵۳شمسی که پروفسور **ژان برنار** خون شناس بزرگ فرانسه برای معاینه و معالجه شاه ایران دعوت شده بود: «شاه با سگ بزرگ دانمارکی و پزشک مخصوص **عبدالکریم ایادی** بود.»۴۵

شاید این ادبیات، کنایه ای باشد که در اوج خلوت شاه، فقط **ایادی** همراهش بوده است. همچنین، **میلانی** در «معمّای هویدا»، با اشاره به برخورداری برخی از دوستان نزدیک شاه از نوعی مصونیت در معاملات اقتصادی، به سان اعضای خانواده سلطنتی، به معاملات مشکوک **اسداله علم** و **امیرهوشنگ دولو** اشاره کرده و درباره **ایادی** به این مختصر اکتفا می کند: «از همه غریب تر و مرموزتر دکتر **کریم ایادی** بود.»۴۶

نویسنده در ادامه با استناد به اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران، به سهام **ایادی** در شرکت های مختلف از جمله **شرکت نفت پارس** بسنده و تصریح کرده است که «او در این گونه موارد از اسامی متعدد استفاده می کرد. گاه خود را **عبدالکریم**، زمانی **کریم** و برخی اوقات **ایادی** می خواند. [...] در عین حال از حق انحصاری بهره برداری از میگوی خلیج فارس برخوردار بود.»۴۷

یک نمونهٔ دیگر از این دست، **عالیخانی** وزیر اقتصاد دورهٔ پهلوی است که در خاطرات خود، در پاسخ به سؤالی دربارهٔ دلایل زمین خواری و ثروت اندوزی **ایادی** می گوید: «دلیلش هیچ وقت برای من روشن نشد؛ برای این که هم پول ها را می گرفت و هم زمین می خورد [...] این یک معمّای بزرگ برای همه و من بود.»۴۸

او در ادامه درباره شخصیّت معمّاگونهٔ **ایادی** می افزاید: «این پارکی که به همّت مرحوم **ریاحی** وزیر کشاورزی وقت و مرحوم **گلسرخی**که در آن زمان معاون **ریاحی** بود در غرب تهران ایجاد شد [...] زمین هایش قناس است، چون در شمال آن جا زمینی بود که **ایادی** به نام خودش به ثبت رسانده بود. خیلی عجیب بود، چون در بیابان و در

مسیل بود. اساساً **ایادی** چه نسبتی با آن جا می توانست داشته باشد؟ معلوم نیست و **ریاحی** هم نمی توانست کاری بکند. روزی که قرار بود شاه بیاید و رسماً این پارک را افتتاح بکند،]...[وقتی که شاه از او پرسید که چرا این زمین را جزو پارک نکردید، گفت: اینجا مال تیمسار **ایادی** است. شاه سکوت مطلق کرد. پس از رفتن شاه، **ریاحی** به من گفت: وقتی که آدم پزشک مخصوص یک نفر می شود، هرکاری می تواند بکند. تقریباً هیچ کدام از کسانی که می خواستند به صورت اصولی کاری بکنند و با **ایادی** احیاناً تماس]برخورد[داشتند، از او خوششان نمی آمد.»۴۹

علینقی عالیخانی که روابط بسیار نزدیک و صمیمانه ای با صهیونیست ها و رژیم اسرائیل داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دامان آنها پناه برد، در پاسخ به این سؤال که «شاید **ایادی** این پول ها]و املاک[را برای کمک به جامعۀ بهائی در ایران و خارج می گرفت»، پاسخ می دهد: «به هیچ وجه اطلاعی ندارم و واقعاً هم نمی خواهم تهمتی در این مورد بزنم.»]![۵۰

عالیخانی آخرین نظر خود را دربارۀ **عبدالکریم ایادی** این گونه بر زبان می آورد: «**ایادی** یک معمّا بود. این معمّا برای من حل نشده باقی ماند.»۵۱

او در این گفت و گو، حتی المقدور تلاش می کند با حاشیه روی و پراکنده گویی از ورود به نهانخانۀ اسرار **ایادی**، حداقل آن مقدار که خودش خبر داشته، پرهیز کرده و از افشای اطلاعات بیشتر خودداری کند.

نه فقط مقامات و نویسندگان ایرانی آن دوران، بلکه برخی پژوهشگران و مورخان غربی نیز، حتی الامکان سعی می کنند دربارۀ **ایادی** بسیار کم و با احتیاط فراوان سخن بگویند.

جان. دی. استمپل در کتاب «**درون انقلاب ایران**» بی هیچ اشاره ای به نقش، عملکرد و میزان نفوذ رازآلود **عبدالکریم ایادی** در دوران سلطنت پهلوی، در یک عبارت کوتاه، ضمن تحریف واقعیت ها، برای او این چنین اشک تمساح می ریزد:

در هفته های آخر حکومت شاه، به منظور تسکین مخالفان مذهبی]مردم انقلابی و مسلمان ایران[، بهائیان به آرامی از حکومت کنار گذاشته شدند. برجسته ترین قربانی این انفصال خدمت ها، پزشک شخصی شاه، تیمسار **کریم ایادی** بود که در سپتامبر ۱۹۷۸ م]شهریور ۱۳۵۷[از شغل درباری خود برکنار گردید. احتمالاً به دلیل روابط دوستانه ای که **هویدا** نخست وزیر سابق با شخصیت های برجستۀ بهائی داشت.»۵۲

مفسده انگیزی و فسادگستری:

درباره هرزگی و فساد اخلاقی سرلشکر **عبدالکریم ایادی** بهائی و شیوه های پلید و شیطانی او در به فساد کشاندن زنان و دختران، و چگونگی تبدیل دربار محمد رضا و مطب خودش به کانون فساد و فحشاء و حتی همراه کردن شخص شاه با خودش در این قبیل مفاسد، اسناد و اطلاعات تکان دهنده ای وجود دارد که ادب و اخلاق انسانی، آداب و حرمت قلم و پاسداری از حریم فرهنگ و کتابت، اجازۀ باز نشر آن را نمی دهد. اشخاص هرزه، فاسد

الاخلاق و بیماری چون **محمدرضا** شاه، **ارنست پرون** [تا زمان مرگ در سال ۱۳۴۰] **امیر هوشنگ دولو** (که به سلطان خاویا ایران شهرت داشت و به اتاق خواب محمد رضا نیز راه داشت) و نیز دکتر **باستان** از جمله کسانی بودند که **عبدالکریم ایادی** را در این کار همراهی کرده و با او مشارکت داشتند.

ایادی اگر چه تا اخر عمر ازدواج نکرد، اما بعدها با دکتر **باستان** فاسد، دوست صمیمی و رفیق گرمابه و گلستان خود، باغی در شمال پاسداران [سلطنت آباد سابق] با بیش از ۱۰ هزار متر مربع تهیه کرده بودند۵۳ و علاوه بر دربار و مطلب، بخشی از جنایات اخلاقی خود را در آن جا مرتکب می شدند.

تعامل با اسرائیل و صهیونیسم:

عبدالکریم ایادی با همهٔ نفوذ و سیطرهٔ سحر آمیز خود در نزد **محمدرضا**، در همه عرصه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی، تماماً مطابق اهداف و برنامهٔ سازمان مرکزی فرقهٔ بهائیت و بر اساس مأموریتی که از سوی سرویس های جاسوسی و امنیتی غربی، عهده دار بود، انجام می داد. اگر چه همه اسناد و مدارک موجود، موارد پیش گفته را کاملا تأیید می می کند، اما به واقع، فراتر از همه این ها، **ایادی** را باید ساخته و پرداختهٔ دستگاه اطلاعاتی امپراتوری صهیونیسم و مأمور خاص این حکومت پنهان دانست. نیازی به تشریح و تبیین این واقعیت پنهان وجود ندارد که دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان، یعنی ۶ – Mi و نیز سازمان اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا CiA ، ذیل سازمان اطلاعاتی و جاسوسی سازمان جهانی صهیونیسم تعریف شده و قابل ارزیابی هستند. به علاوه، اقتدار، و اشراف آن بر این دو سازمان، با توجه به جایگاه قدرت صهیونیسم و نهادهای ذی نفوذ یهودی در ساختار و ارکان قدرت آمریکا و اروپا، غیر قابل تشکیک و تردید است، بنابراین **ایادی** را از این زاویه باید مورد بررسی و شناسایی قرار داد. ارتباط و همکاری بسیار اسرار آمیز **عبدالکریم ایادی** با **مئیرعزری** سفیر دولت اسرائیل در دوران پهلوی و به ویژه معاملات بزرگ بازرگانی میان اسرائیل با مراکز و نهادهای بزرگ کشوری و لشکری ایرانی تحت مدیریت و کنترل **ایادی**، از این واقعیت پرده برمی دارد. **مئیرعزری** در خاطرات خود به پاره ای از همکاری های **ایادی** با دولت اسرائیل چنین اشاره می کند:

روزی در میانه های سال ۱۹۶۲ [۱۳۴۱] نخست وزیر **[اسداله] علم** در دیداری با **تدی کولک** شهردار اورشلیم [بیت المقدس] در تهران پیشنهاد او را پذیرفت و **مهدی شیبانی** را به سرپرستی دستگاه [سازمان] جهانگردی کشور برگزید. **همسر شیبانی** دختر سناتور **نمازی** از دوستان نزدیک **ایادی** بود. در یکی از دیدارهای خانوادگی **شیبانی**، کنار **ایادی** نشسته بودم و پیرامون همکاری های کارشناسان اسرائیلی با زمینه های [حوزه های] سرپرستی او گفت و گو می کردم. چند روز پس از همان دیدار بود که **ایادی** کارشناسان ما را به ایران فراخواند و با آن ها پیمان بست تا میوه ها، مرغ، و تخم مرغ ارتش را فراهم کنند و برای ارتش مرغداری و دهکده های نمونه بسازند. **ایادی** به بازرگانان و کارشناسان اسرائیلی یاری داد تا میوه ارتش ایران را فراهم آورند و برای یکان های گوناگون مرغداری و دهکده های نمونه کشاورزی بسازند.» ۵۴

به اذعان و اعتراف سفیر اسرائیل، **ایادی** محبّت و علاقهٔ ویژه ای نسبت به یهود داشت: «**ایادی** به یهودیان مهر ناگسستنی داشت و آنها را مردمی درد دیده و شایسته بی پیرانه ترین یاری های می دانست. افزون بر آن ارزنده ترین و والاترین نیایشگاههای بهائیان در اسرائیل [فلسطین] بود و این پدیده روشن تر از آفتاب را **ایادی** نمی توانست نادیده بگیرد. یکی از روزهایی که سران بهائی در ایران بر آن شده بودند تا پیروانشان از نیایشگاهایشان بازدید کنند، سرلشکر **ایادی** از من خواست، رفع دشواری های دریافت روادیدهای همگانی نه (۹) روز برای بهائی ها را بررسی کنم (یک ویزا برای ۹ نفر). شماره ۹ و ۱۹ در فرهنگ کیش بهائی نشانه ای آسمانی است. بهائیان در روش گاهشمارشان (تاریخ) ماه را نوزده روز و سال را نوزده ماه می شمارند.»۵۵

پاورقی :

۳۰- مئیرعزری، دفتر یکم، ص ۳۳۲.

۳۱- همان، ص ۳۳۱.

۳۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، جلد اول ص ۲۰۴.

۳۳- همان، ص ۱۹۹.

۳۴- همان، ص ۲۰۴.

۳۵- همان، ص ۲۰۳.

۳۶- همان، ص ۲۰۴.

۳۷- همان، ص ۲۰۱.

۳۸- همان، ص ۳۳۳.

۳۹- همان، ص ۲۵۴.

۴۰- همان، ص ۲۰۱.

۴۱- همان، ص ۱۹۹.

۴۲- همان، ص ۱۹۵.

۴۳- همان، ص ۲۰۳.

۴۴- ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۳۰۱.

۴۵- همان، ص ۲۹۸.

۴۶- دکتر عباس میلانی، معمای هویدا، نشر اختران، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸.

۴۷- همان، ص ۳۴۹.

۴۸- خاطرات دکتر علی نقی عالیخانی (وزیر اقتصاد ۱۳۴۱-۱۳۴۸) تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، گفت و گو با غلامرضا افخمی (مسؤول آرشیو بنیاد مطالعات ایران)، نشر آبی، ۱۳۸۲، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۴۹- همان، ص ۲۵۳.

۵۰- همان، ص ۲۵۴.

۵۱- همان، ص ۲۴۶.

۵۲- جان. دی. استمپل، ترجمه دکتر منوچهر شجاعی. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوّم، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲.

۵۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، پیشین.

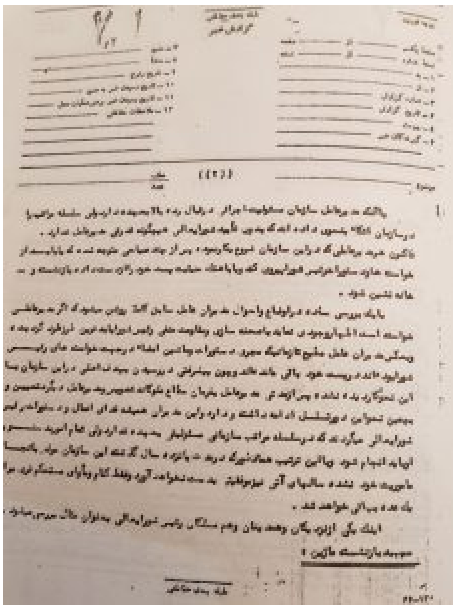
۵۴- مئیر عزری، پیشین، ص ۳۳۲.

۵۵- همان.

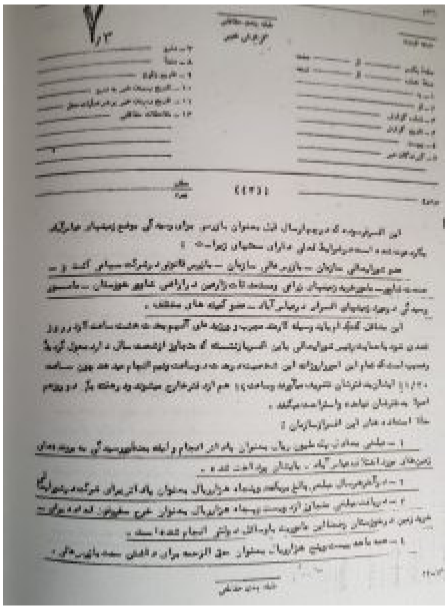
علی رغم گزارشات ساواک از فساد ایادی مسئولین رده بالا و شاه هیچ عکس العملی نشان نمی دادند اسناد ساواک تقدیم می گردد



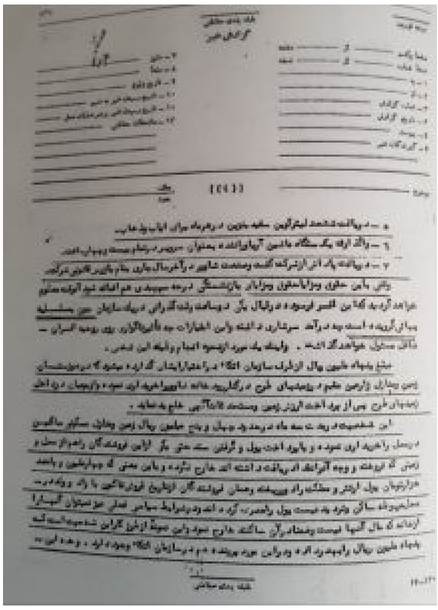
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۱



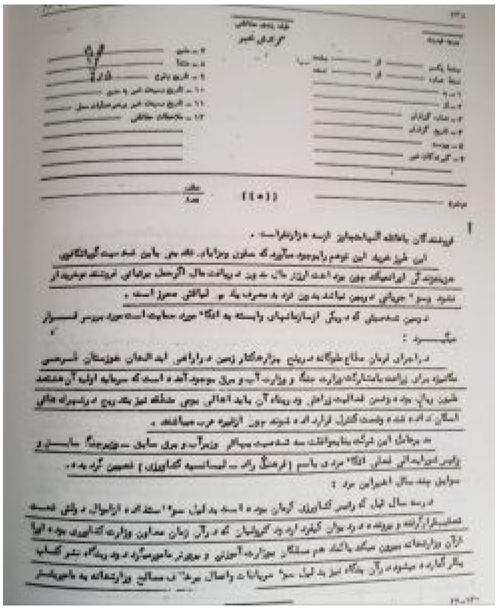
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۲



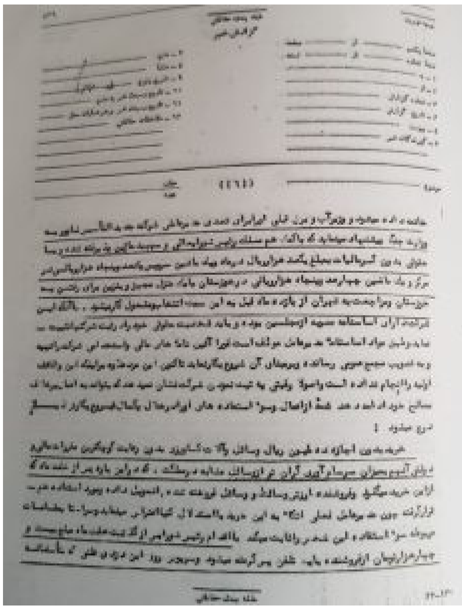
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۳



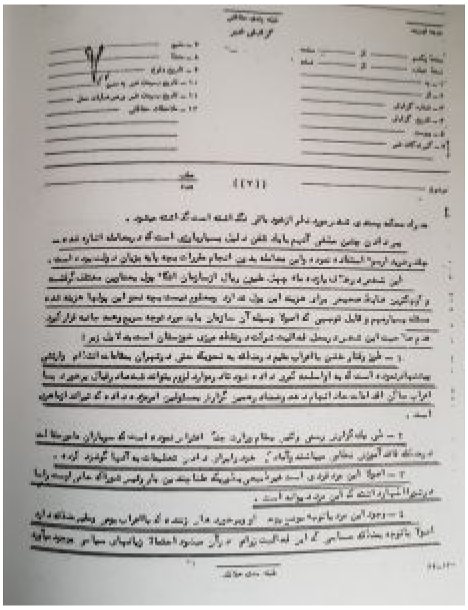
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۴



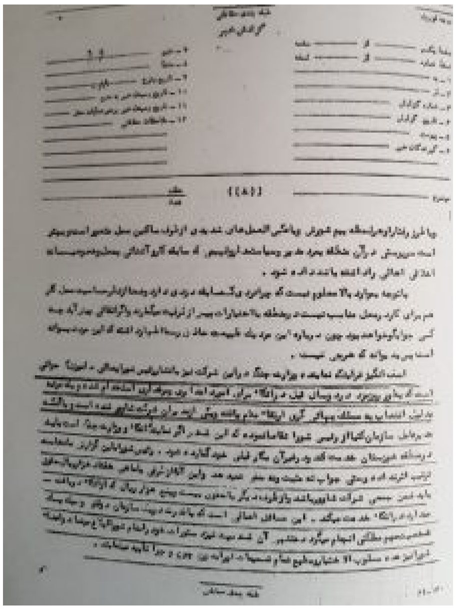
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۵



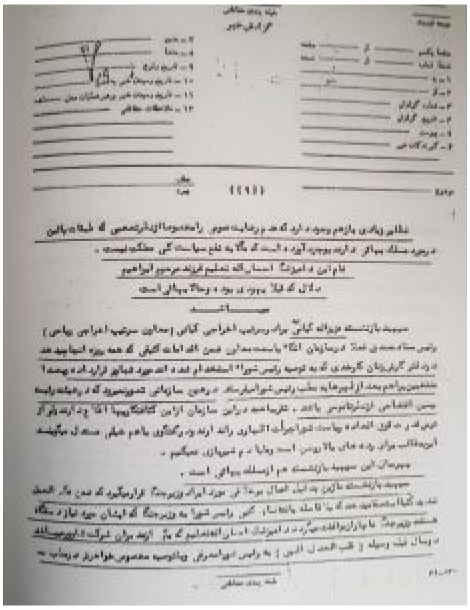
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۶


((۷))

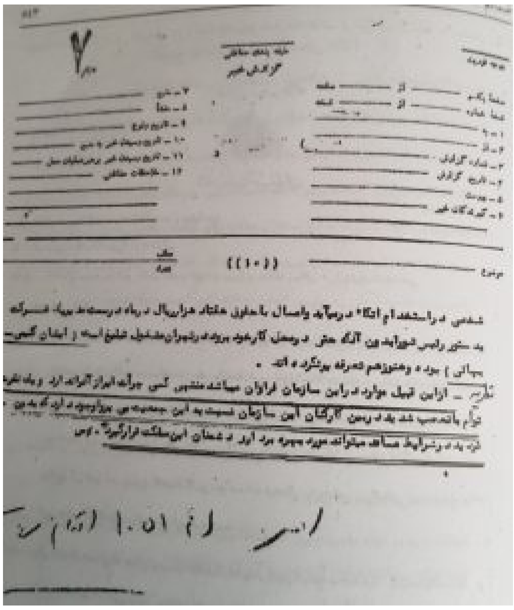
☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۷


((۸))

☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۸



☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۹



☑ گزارش نهادهای امنیتی رژیم پهلوی از اختلاسهای کلان و گسترده تشکیلات بهایی و اخاذی و تجاوز به کارمندان زن و سوء استفاده جنسی برای راه انداختن کار ارباب رجوع در سازمان اتکاء ارتش توسط بهائیان ارتشی به زعامت سپهبد ایادی و سایر بهائیان ۱۰

☑ متن سوگند نامه سر لشکر دکتر ایادی از مقامات بلند پایه بهائیان در ارتش پهلوی



ارتش شاهنشاهی ایران

سوگندنامه

ـ من که لباس مقدس سربازی را در بر نموده‌ام در پیشگاه خداوند بدین و کتاب آسمانی که بدان اعتقاد دارم و شرافت و مردانگی و ناموس خود سوگند یاد میکنم که در همه حال مدافع و پشتیبان استقلال میهن و رژیم مشروطه سلطنتی ایران که شاهنشاه بزرگ ارتشتاران مظهر آن هستند بوده و در مقابل کلیه دشمنان چه داخلی و چه خارجی تا سرحد جانبازی فداکاری نموده و اوامر و دستورات فرماندهان و روسای خود را که از طرف بزرگ ارتشتاران منصوب شده باشند اطاعت نموده و هیچگاه عملی که مغایر حیثیت و شرافت ارتش و ملت ایران باشد مرتکب نشده و اعلام میدارم که این سوگندنامه را آزادانه و صمیمانه و بدون هیچ قید و شرط و فکر مخفی امضاء نموده و وظایف خود را از روی صداقت و وفاداری و جدیت انجام خواهم داد و در این راه خطیر خدای را بکمک میطلبم.

اسم عبدالکریم شهرت ایادی درجه سرهنگ امضاء

اسناد :

سند ۱



نوزده هزار لغت

جلدِ اوّل + جلدِ دوّم

نسخهٔ اصلی این مجموعه در دو جلد تهیه و تنظیم گردیده

جلد اول از حرف « آ » تا « غ » [صفحات ۱ الی ۵۶۶]

و

جلد دوم از حرف « ف » تا « ی » [صفحات ۵۶۷ الی ۱۰۹۴]

صفحات ابتدای کتاب به عنوان « مقدمه »

صفحهٔ « ۵۶۶+ » آغاز جلد دوم

و

[صفحات ۱۰۹۵ الی ۱۱۱۲] به عنوان « منابع »

نام گذاری شده‌اند.

ایاب: برگشتن – مراجعت نمودن.

ایادی: دستها (مفرد: ید – جمع: اَیْدی جمع الجمع: اَیادی – معهذا کلمهٔ ایادی اصطلاحاً بجزء جمع (یعنی ید) بمعنای حامل اجزاء یا عوامل اجراء، اطلاق میگردد).

ایادی امرالله و مؤسسهٔ ایادی امرالله: در شریعت الهی بمعنای عام – خدّام برازنده و مخلص امرالله اطلاق گردیده است ولی بمعنای خاص عنوان عظیم خدمتی محدودی از خادمین فداکار و مخلص و جانفشان امرالهی است که از طرف حق با وظائف سنگین و وسیع تبلیغ و صیانت میثاق الله و حفظ روحانی و معنوی احبّاءالله بشرح ذیل انتخاب گردیده‌اند:

در عهد ابهی از احبّای مقیم در مهد امرالله چهار نفس بزرگوار تعیین شده‌اند که عبارت بودند از ۱- جناب ملا علی‌اکبر شهمیرزادی معروف به حاجی آخوند ۲- جناب میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق معروف به ابن اصدق ۳- جناب آقا میرزا حسن ادیب العلماء ۴- جناب میرزا محمد تقی ابهری معروف به ابن ابهر.

ایادی امرالله

در عهد میثاق حضرت عبدالبهاء شخصی حق را باین عنوان متباهی و مفتخر نمودند و همان ایادی منتخب حضرت بهاءالله تا خاتمهٔ حیاتشان بهمان سمت و وظائف خطیره خدمت میکردند ولی حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا فرمودند قوله العزیز: «ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند ...» انتهی.

در دوران ولایت، هیکل مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در هفت سال اخیر حیات عنصری حضرتشان در سه نوبت ۱۲ و ۷ و ۸ نفس بزرگوار را باین سمت عظمی انتخاب فرمودند و تا قبل از صعود مبارک، بجای پنج نفر از ایادی مزبور که بملکوت ابهی صعود کرده، پنج ذات محترم دیگر را باین عنوان مفتخر و باین سمت علیا مؤظف فرمودند.

لینک کتاب :

https://t.me/Bahainoorlibrary/2649

سند دوم :

با توجه به اینکه احتمالا مفقود شدن کتاب پس از انتشار این مطالب می رود اصل کتاب یادنامه ابن ابهر – وحید رافتی بارگزاری می گردد

یادنامه ابن ابهر – وحید رأفتی

سند سوم از ویکی پدیا :

/https://fa.wikipedia.org/wiki

9%84%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85_%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C%

ویکی پدیا :

عبدالکریم ایادی – ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد (wikipedia.org)

پزشک دربار شاهنشاهی

دوره مسئولیت

۱۳۲۵ – ۱۳۵۷

پادشاه محمدرضا شاه پهلوی

پزشک ارتش

دوره مسئولیت

۱۳۱۸ – ۱۳۲۱

احمد متین دفتری

علی منصور

نخست‌وزیر محمدعلی فروغی

علی سهیلی

احمد قوام

اطلاعات شخصی

زاده	۱۲۸۶ خورشیدی تهران، ایران
درگذشته	۱۳۵۹ ژنو، سوئیس
ملیت	ایران
پیشه	پزشک دربار
تخصص	پزشک

خدمات نظامی

درجه سپهبد

سند چهارم :

/https://www.iichs.ir/fa/news
-D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85%/856
D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C%

سند ۵ :

-https://dana.ir/1012719/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1
-D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C%
DA%A9%DB%8C%D8%B3%D8%AA#gsc.tab=0%

سند ۶ :

https://psri.ir/?id=e9grm8b5

عراق و حضور گسترده بیت العدل از سال ۲۰۰۳ پس از اشغال توسط آمریکا مخصوصا اقلیم کردستان

بررسی گزارش لو رفته محفل ملی عراق به بیت العدل و تعرضات وسیع به حاکمیت عراق :

محفل ملی عراق مستقلا حکومت بهایی در عراق و واجد قوای سه گانه تقننینیه – قضائیه و مجریه است و وجودش ناقض حاکمیت ملی عراق است
محفل ملی عراق حکومتی است زیر نظر مستقیم نهاد بین المللی سازمام بیت العدل در اسرائیل و وجود محفل ملی عراق عاملی است جهت دخالت مستقیم جامعه جهانی بهایی در امور داخلی عراق :

جلسه ۳۸۲

جلسه اول
متخصص در فرق و ادیان – بابیت و بهائیت
لینک فیلم در تلگرام
https://t.me/mardomtve/1887

لینک یوتیوب

لینک آپارات
https://aparat.com/v/gtQLM

لینک فیس بوک
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/523181248727760

لینک صدا
https://t.me/mardomtve/1892

لینک اینستاگرم
https://www.instagram.com/tv/CP6KbcgBLnd/

فیلم

جلسه ۳۸۳

جلسه دوم

موضوعات :

توضیح نقشه ۱۰ ساله شوقی افندی دومین جانشین بهاء الله و رهبر تشکیلات و سازمان بهاییان و بررسی اسناد تشکیلات بهایی از سال ۱۹۵۲ که بر مبنای فرمان تشکیلاتی و سازمانی شوقی خطاب به محفل ملی عراق برای گرفتن حکومت و تصرف سرزمین عراق و اقرار محفل ملی بهاییان عراق در سال ۲۰۰۵ به تحرکات جدیش برای رسیدن به اهداف تعیین شده از طرف بیت العدل به اجرای نقشه های سال ۱۹۵۳ الی ۱۹۶۳ شوقی که تصرف حکومت بود

بررسی اسناد فعالیتهای گسترده تشکیلات بهایی در اقلیم کردستان برای رسیدن به حاکمیت در این منطقه و بررسی سخنان سرمد مقبل نماینده بهائیان در وزارت اوقاف و امور دینی کردستان عراق

بررسی قسمت اول گزارش سری محفل مرکزی عراق برای ارباب خود بیت العدل در اسراییل سال ۲۰۰۵ :

با کمال خضوع وّ خشوع معروض میدارد : " در جهت تحقق اهداف نقشه ۱۰ ساله حضرت ولی محبوب امرالله و اجرای نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه ذیل گزارش مختصری از فعالیت های انجام شده در عاصمه مقدس کشور عراق وّ اقالیم آن تقدیم می گردد "

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1895

لینک یوتیوب

لینک آپارات
https://aparat.com/v/Zjtgr

لینک فیس بوک
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/165181515580205

لینک صدا
https://t.me/mardomtve/1905

فیلم :

جلسه ۳۸۳

جلسه دوم

نقد آموزه های بهایی

دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

موضوعات :

توضیح نقشه ۱۰ ساله شوقی افندی دومین جانشین بهاء الله و رهبر تشکیلات و سازمان بهاییان و بررسی اسناد تشکیلات بهایی از سال ۱۹۵۲ که بر مبنای فرمان تشکیلاتی و سازمانی شوقی خطاب به محفل ملی عراق برای گرفتن حکومت و تصرف سرزمین عراق و اقرار محفل ملی بهاییان عراق در سال ۲۰۰۵ به تحرکات جدیش برای رسیدن به اهداف تعیین شده از طرف بیت العدل به اجرای نقشه های سال ۱۹۵۳ الی ۱۹۶۳ شوقی که تصرف حکومت بود

بررسی اسناد فعالیتهای گسترده تشکیلات بهایی در اقلیم کردستان برای رسیدن به حاکمیت در این منطقه و بررسی سخنان سرمد مقبل نماینده بهائیان در وزارت اوقاف و امور دینی کردستان عراق

بررسی قسمت اول گزارش سری محفل مرکزی عراق برای ارباب خود بیت العدل در اسراییل سال ۲۰۰۵ :

با کمال خضوع وّ خشوع معروض میدارد : ” در جهت تحقق اهداف نقشه ۱۰ ساله حضرت ولی محبوب امرالله و اجرای نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی شیدلله ارکانه ذیل گزارش مختصری از فعالیت های انجام شده در عاصمه مقدس کشور عراق وّ اقالیم آن تقدیم می گردد ”

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1895

لینک یوتیوب

لینک آپارات
https://aparat.com/v/Zjtgr

لینک فیس بوک
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/165181515580205

لینک صدا
https://t.me/mardomtve/1898

لینک اینستاگرم

فیلم :

جلسه ۳۸۴
جلسه سوم قسمت اول
نقد آموزه های بهایی
دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل
موضوعات :

اعتراف به حضور گسترده مقامات امنیتی دار التبلیغ از اسرائیل در منطقه کردستان عراق و شکل دهی تشکیلات بهایی در عراق توسط افرادی مانند فاضل اردکانی و مهر انگیز فرید طهرانی از اعضای امنیتی هیئت های مشاورین قاره ای
تشریح وظیفه ذاتی دار التبلیغ و مشاورین قاره ای و معاونین آنها موسوم به معاونت تبلیغ و تحکیم مبتنی بر عملیات گسترده اطلاعاتی و ارسال آنها به اسرائیل

بررسی گزارش سری محفل مرکزی عراق برای ارباب خود بیت العدل در اسراییل سال ۲۰۰۵ :

" لزوم به یادآوری است کهّ کلیه اقدامات و فعالیت های انجام شده این محفل تحت هدایت مستقیم و غیر مستقیم و پشتیبانی مادی وّ معنوی آن مرجع مصون از خطا و مرکز جهانی بهایی و با معاضدت اعضای محترم هیئت مشاورین قاره ای علی الخصوص جناب فاضل اردکانی و امه البها سرکار خانم مهرانگیز فرید طهرانی و همکاری تعدادی از احبای خدوم منطقه و برخی از غیر بهائیان عالقمند به دیانت بهایی صورت گرفته که قبل ازّ هرچیز مایلم تشکرات قلبی خود را ازّ آنان اعالم نموده و آنان را در فتوحات حاصله سهیم بدانم "

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1934
لینک یوتیوب

لینک آپارات
https://aparat.com/v/y6NWT

لینک فیس بوک
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/515187526265766

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1926

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CQL1N3CBVn8

فیلم

جلسه ۳۸۴
جلسه سوم قسمت دوم
نقد آموزه های بهایی
دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل
موضوعات :

اعتراف به حضور گسترده مقامات امنیتی دار التبلیغ از اسرائیل در منطقه کردستان عراق و شکل دهی تشکیلات بهایی در عراق توسط افرادی مانند فاضل اردکانی و مهر انگیز فرید طهرانی از اعضای امنیتی هیئت های مشاورین قاره ای
تشریح وظیفه ذاتی دار التبلیغ و مشاورین قاره ای و معاونین آنها موسوم به معاونت تبلیغ و تحکیم مبتنی بر عملیات گسترده اطلاعاتی و ارسال آنها به اسرائیل

بررسی گزارش سری محفل مرکزی عراق برای ارباب خود بیت العدل در اسراییل سال ۲۰۰۵ :

" لزوم به یادآوری است کهّ کلیه اقدامات و فعالیت های انجام شده این محفل تحت هدایت مستقیم و غیر مستقیم و پشتیبانی مادی وّ معنوی آن مرجع مصون از خطا و مرکز جهانی بهایی و با معاضدت اعضای محترم هیئت مشاورین قاره ای علی الخصوص جناب فاضل اردکانی و امه البها سرکار خانم مهرانگیز فرید طهرانی و همکاری تعدادی از احبای خدوم منطقه و برخی از غیر بهائیان عالقمند به دیانت بهایی صورت گرفته که قبل ازّ هرچیز مایلم تشکرات قلبی خود را ازّ آنان اعالم نموده و آنان را در فتوحات حاصله سهیم بدانم "
کارشناس حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1938
لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/8ixMd

لینک فیس بوک

/https://fb.watch/6a5gVQ8kPr

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1940

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CQMJ_kwBmmY/?utm_source=ig_web_copy_link

فیلم :

جلسه ۳۸۵

جلسه چهارم

نقد آموزه های بهایی

دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور

بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

موضوعات :

توضیح نقشه ۵ ساله و هسته های اطلاعاتی بهائیان عراق موسوم به شورای منطقه ای مرتبط با نهاد های امنیتی بیت العدل موسوم به دار التبلیغ و مشاورین قاره ای و مکانیزم کیفیت وصول به حاکمیت با شیوه های قتل عام فرهنگی

توضیح قسمتی از گزارش سری محفل ملی عراق به بیت العدل سال ۲۰۰۵ – ۲۰۰۶ :

""" ج- انجام فعالیتهای امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله با توجه به شرایط مناسبی که در عراق واقلیم کردستان بوجود آمده و آزادی هایی که وجود دارد در جهت اجرای نقشه ۵ ساله، فعالیتهای تبلیغی و غیرّ تبلیغی گسترده ای در حال اجراست که به قسمت کوچکی از آن اشاره می گردد """

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1954

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/5T0at

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/835737297363469

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1956

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CQg5Ju2jUq76EDbmfII-FH1XN5MNdQz-WyUIz00

فیلم :

جلسه ۳۸۶
جلسه ۵
نقد آموزه های بهایی
دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل
موضوعات :
توضیح نقشه ۵ ساله و هسته های اطلاعاتی بهائیان عراق موسوم به شورای منطقه ای مرتبط با نهاد های امنیتی بیت العدل موسوم به دار التبلیغ و مشاورین قاره ای و مکانیزم کیفیت وصول به حاکمیت با شیوه های قتل عام فرهنگی
توضیح قسمتی از گزارش سری محفل ملی عراق به بیت العدل سال ۲۰۰۵ – ۲۰۰۶ :
“” ج- انجام فعالیتهای امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله با توجه به شرایط مناسبی که در عراق واقلیم کردستان بوجود آمده و آزادی هایی که وجود دارد در جهت اجرای نقشه ۵ ساله، فعالیتهای تبلیغی و غیرّ تبلیغی گسترده ای در حال اجراست که به قسمت کوچکی از آن اشاره می گردد “”

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1962

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/Z2aw3

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/547135483111001

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1963

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CQilyM2jYv4G4CMRM2wBiZPNTYhBbjBoaRPb3o0

فیلم :

جلسه ۳۸۷

جلسه ۶

نقد آموزه های بهایی

دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور

بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

موضوعات :

توضیح نقشه ۵ ساله و هسته های اطلاعاتی بهائیان عراق موسوم به شورای منطقه ای مرتبط با نهاد های امنیتی بیت العدل موسوم به دار التبلیغ و مشاورین قاره ای و مکانیزم کیفیت وصول به حاکمیت با شیوه های قتل عام فرهنگی

اعتراف به حضور و مدیریت بهائیان عراق توسط دو مقام و افسر بلند پایه امنیتی موسوم به امید سیوشانسیان و جبار ایدلخانی

توضیح قسمتی از گزارش سری محفل ملی عراق به بیت العدل سال ۲۰۰۵ – ۲۰۰۶ :

ج- انجام فعالیتهای امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله
با توجه به شرایط مناسبی که در عراق واقلیم کردستان
بوجود آمده و آزادی هایی که وجود دارد در جهت اجرای نقشه ۵
ساله، فعالیتهای تبلیغی و غیرّ تبلیغی گسترده ای در حال
اجراست که به قسمت کوچکی از آن اشاره می گردد.

۱ -قبولّ مهاجر از کشورهای عربی منطقه و ایران برای حضور در
عراق و همچنین مهاجرت داخلی و جابجایی احبا در سطح کشور عراق
برای تقویت و تکمیل اهداف تشکیالت امری و ایجاد محافل محلی
مختلف و تاسیس و اجرای اهداف مؤسسه روحی تحت عنوان معهد
تدریبی و برنامهریزی برای تشکیل کالسهای تبلیغی در مناطق
مختلف عراق

۲ -تاسیس محفل ملی عراق و محفل مرکزی اقلیم کردستان و همچنین
تشکیل محافل محلی در شهرهای سلیمانیه، اعظمیه، بصره، موصل،

کاظمیه، نیسان، الرشید، المنصور، الدوره، ضرافه، اربیل،
کرکوک، تکریت، بعقوبه-العواشق، حّله وّ تشکیل مراکز امری متعدد
در روستاهای عراق
۳ -اجرای دستور بیت العدل اعظم مبنی بر عدم خروج احبا از عراق
و اقدام برای بازگشت احبای عراقی که در خارج از کشور اقامت
دارند در این رابطه سه نفراز احبای کانادایی پس از هماهنگی با
جناب فاضل اردکانی به عراق مهاجرت نموده و در حال یادگیری زبان کردی هستند. این مهاجرین بشارت دادند که
بر طبق برنامه
ریزی های انجام شده، بسیاری از احبای مقیم خارج بزودی به عراق
باز می گردند
۴ -ترجمه و چاپّ کتابهای تبلیغی مناسب مانند کتابهای روحی،
کتابهای مربوط به کودکان و نوجوانان، کلمات مکنونه به زبان
کردی و عربی و توزیع وسیع آنان با نظارت مؤسسه آموزشی جنابان
سیوشانسیان، ایدالخانی و ریحانی در سطح کشور

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1975

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/Xa021

لینک فیس بوک

https://t.me/mardomtve/1975

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1976

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CQmA3DwDZKwjcvvdYccDU9B5yOFl_rS7tSb54E0

فیلم :

جلسه ۳۸۸

جلسه ۷

نقد آموزه های بهایی
دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1990

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/espWS

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/3044814692474503

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1994

لینک اینستاگرم

https://www.instagram.com/tv/CRMbAQLDVzZkhhWFpEOXBeTCx91DOa7brjXMJg0/

فیلم :

جلسه ۳۸۸
جلسه ۷
نقد آموزه های بهایی
دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور
بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1990

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/espWS

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/3044814692474503

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/1994

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CRMbAQLDVzZkhhWFpEOXBeTCx91DOa7brjXMJg0

فیلم :

جلسه ۳۸۹

جلسه ۸

نقد آموزه های بهایی

دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور

بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

اعتراف به پرداخت رشوه به دئیس دفتر نخست وزیر عراق

اعتراف به همکاری با افراد کلاش و کلاهبردار برای رسیدن به اهداف امر در عراق

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/1998

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/zIkeR

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/2997119893941085

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/2000

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/p/CRMtuKgji5QjY59K90Y5bRRjzpl9VKcYdpJpag0

فیلم :

جلسه ۳۹۰

جلسه ۹

نقد آموزه های بهایی

دخالتهای تشکیلات بهایی در عراق جهت بر پایی حکومت بهایی در این کشور

بررسی سند سری لو رفته گزارش محفل مرکزی عراق خطاب به بیت العدل

لینک فیلم در تلگرام

https://t.me/mardomtve/2005

لینک یوتیوب

لینک آپارات

https://aparat.com/v/rfWyV

لینک فیس بوک

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/208801911131239

لینک صدا

https://t.me/mardomtve/2006

لینک اینستاگرم

/https://www.instagram.com/tv/CRORXqVjmvVq_QH5qlISEeCMbIvJhq1UbIJo1Q0

فیلم :

برخی اسناد سخنرانی ها

متن گزارش لو رفته که پس از انتشار رسمی توسط محفل مرکزی عراق بلافاصله از روی سایتها پاک شد :

ترجمه گزارش سالیانه محفل مرکزی عراق ۱۶۲–۱۶۳ بدیع

ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه

الله ابهی

در سوره اعراب ، احبای عراق به لسان عزت چنین مورد خطاب قرار گرفته اند :

« أن احمدوا الله بما اختصکم بنفسه بحیث لمّا غابت شمس القدم عن وطنها اشرقت عن افق العراق ارضکم و انّ هذا من فضله علیکم و لن یعادله شیء عما خلق بین السّموات و الارضین »

« سپاس خداوندی را رواست که شما را ویژه خود گردانید به گونه ای که وقتی آفتاب قدم از وطنش غروب کرد، از افق عراق سرزمین شما برآمد و این از فضل او بر شماست که با آنچه در آسمان و زمین است برابری نمیکند »

با کمال خضوع و خشوع معروض میدارد :

در جهت تحقق اهداف نقشه ۱۰ ساله حضرت ولی محبوب امرالله و اجرای نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه ذیلا گزارش مختصری از فعالیت های انجام شده در عاصمه مقدس کشور عراق و اقالیم آن تقدیم می گردد.

لازم به یادآوری است که کلیه اقدامات و فعالیت های انجام شده این محفل تحت هدایت مستقیم و غیر مستقیم و پشتیبانی مادی و معنوی آن مرجع مصون از خطا و مرکز جهانی بهایی و با معاضدت اعضای محترم هیئت مشاورین قاره ای علی الخصوص جناب فاضل اردکانی و امه البها سرکار خانم مهرانگیز فرید طهرانی و همکاری تعدادی از احبای خدوم منطقه و برخی از غیر بهائیان علاقمند به دیانت بهایی صورت گرفته که قبل از هرچیز مایلم تشکرات قلبی خود را از آنان اعلام نموده و آنان را در فتوحات حاصله سهیم بدانم.

خلاصه اقدامات انجام شده در چند قسمت به شرح زیر به عرض می رسد.

الف- اقدامات انجام شده در جهت معرفی و تثبیت دیانت بهایی در عراق و اخذ رسمیت های مورد نیاز.

ب- اقدامات انجام شده در جهت ایجاد اوقاف بهایی و خریداری ، ابتیاع و بازپس گیری اماکن مقدسه موجود در عراق.

ج-انجام فعالیتهای امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله بهایی ، شامل تاسیس محافل جدید ، انجام فعالیتهای آموزشی رشد و اجرای دستورالعمل های مرکز جهانی بهایی که بطور خلاصه به هریک از این فعالیتها اشاره می گردد.

<u>الف- اقدامات انجام شده در جهت معرفی و تثبیت دیانت بهایی در عراق</u>

همانطور که مستحضر هستید در سال ۱۹۷۵ و در زمان حکومت صدام حسین، طی قانونی کلیه فعالیتهای امری غیر قانونی اعلام شد و کلیه املاک و اماکن متعلق به جامعه بهایی در کشور عراق مصادره گشت و در اختیار دولت قرار گرفت. این وضع تا سال ۲۰۰۳ یعنی زمان حمله امریکا به عراق ادامه داشت. با حمله نیرو های امریکایی به عراق تعداد زیادی از احباء خاک عراق را ترک کرده و عملا هرگونه فعالیت امری تعطیل گردید.

پس از فروپاشی حکومت صدام و ایجاد فضای سیاسی و اجتماعی جدید در سال ۲۰۰۵ محفل ملی بهاییان عراق تشکیل و تحت سرپرستی و نظارت دو نفر از اعضای هیئت مشاورین قاره ای ، جناب فاضل اردکانی و خانم مهرانگیز فریدتهرانی که از افراد مؤثر و صاحب تجربه در کشور های عربی هستند کار خود را آغاز نمود .

باتوجه به اینکه قانون ممنوعیت جامعه بهائی در عراق، بزرگترین مانع برای ادامه فعالیت های مورد نظر بود، لذا لازم بود به هر نحو ممکن اقداماتی جهت لغو این قانون و یا حداقل محدود کردن آن صورت پذیرد تا مقدمات رسمیت جامعه بهایی در عراق فراهم گردد، در این رهگذر فعالیتهای زیر به اجرا گذاشته شد.

۱ـ دعوت از محسن عنایت وکیل حقوقی معرفی شده از طرف جامعه جهانی بهایی و فاضل اردکانی مشاور قاره ای برای حضور در عراق و ملاقات با شخصیتها و بزرگان سیاسی و تأثیر گذار در عراق برای تأثیر گذاشتن در قانون اساسی در حال تنظیم در عراق و گنجاندن مطالبی در آن که متضمن حفظ حقوق جامعه بهایی در آینده باشد.

۲ـ ملاقات جنابان عبدالرزاق صادق العبایجی ـ شرف مقبل و حسین قاسم حداد با ریاست جمهور و ارائه نامه رسمی آماده شده توسط دکتر عنایت از طرف محفل مرکزی بهائیان عراق به ایشان .

۳ـ ارسال نامه به دفتر امور خارجه عراق و معرفی دیانت بهائی به آنان و درخواست لغو قانون ۱۰۵ در مورد ممنوعیت فعالیتهای امری و درخواست حقوق عمومی برای جامعه بهائی و لغو منشور ۳۵۸ .

۴ـ گفتگو با جمعیت الوطنیه عراق و درخواست لغو قانون ۱۰۵ (قانون محدود کننده آزادی ها) با استفاده از خدمات دکتر عبدالله هشار که محب امر است .

۵ــ ملاقات با جناب کامل امین هاشم مدیرکل وزارت حقوق انسان و رئیس دفتر وزیر و مذاکره با ایشان در مورد دستیابی بهائیان به حقوقشان و ارائه منشور ۳۵۸ و موافقت نامه وزیر کشور استاد جواد بولانی مبنی بر لغو محدودیت های وضع شده برای بهائیان .

۶ــ پرداخت مبلغ یک میلیون دینار به رئیس دفتر نخست وزیر تحت عنوان کمک به فاجعه پل ائمه با اجازه بیت العدل اعظم به منظور اخذ مجوز برای ملاقات نخست وزیر .

۷ــ تماس با برخی از اعضای مهم پارلمان .

۸ــ انجام ملاقات های مختلف دیگر که شرح آنها جداگانه گزارش خواهد شد. تلاشها و تماسهای مختلف محفل نهایتاً منجر به نتیجه گردید و فتوحات زیر در جهت رسمیت دیانت بهایی حاصل گشت :

*** اصلاح اساسنامه محافل با نظرات دفتر امور حقوقی مرکز جهانی بهایی و ثبت و اخذ رسمیت محفل بهاییان سلیمانیه با راهنمایی اداره امور خارجه جامعه بهائیان امریکا و با تلاش جنابان نجیب ناجی الحسنی، سرمد مقبل و وکلای زبردست جنابان دکتر محسن عنایت، ریاض روحانی اشراق فتح الله ناجی، مصطفی عسکر، خانم نغمه صبور از طریق اخذ موافقت خاص رئیس اقلیم کردستان عراق. این اقدام باتوجه به اینکه محفل ملی بهائیان عراق هنوز به ثبت نرسیده بود، گام بسیار مهمی تلقی گردید و خود الگوی مناسبی شد تا بتوان نسبت به ثبت بقیه محافل محلی در سایر شهر های عراق نیز اقدام شود.**

*** اجازه ثبت عنوان «دیانت بهائی» در شناسنامه احباء از طریق وزارت کشور عراق، در حالیکه در سایر کشور های اسلامی این اجازه به دیانت بهایی داده نشده است و نوعاً با عنوان سایر ادیان از آنها یاد می گردد.**

*** اجازه ثبت ازدواج بهائی در دادگاه ها و محاکم قضائی رسمی عراق که با همکاری وکیل حقوقی بانفوذ جناب هادی المثنی که فردی روشنفکر و چپ گرا است و خود را مسلمان معرفی می کند اخذ گردیده و تاکنون چهار عقد بهائی در محکم به ثبت رسیده است.**

*** دعوت رسمی از دیانت بهائی برای شرکت در کنفرانس «زندگی مسالمت آمیز ادیان» که توسط وزارت حقوق انسان در بغداد تشکیل شد.**

*** تبریک کتبی یکی از مقامات برجسته ی کردستان عراق به محفل ملی عراق به مناسبت حلول سال نو و نوروز باستانی.**

<u>ب- اقدامات انجام شده در جهت ایجاد اوقاف بهائی و خرید و ابتیاع و بازپس گیری اماکن و املاک مقدسه موجود در عراق.</u>

همانطور که مستحضر هستید، تعدادی از اماکن امری موجود در عراق پس از ممنوعیت سال ۱۹۶۸ در اختیار دولت قرار گرفته است و توسط اداره اوقاف مسلمین اداره می گردد. همچنین برخی از اماکن امری مهم نیز در عراق وجود دارد که هنوز به مالکیت ما در نیامده است. لذا در زمینه تملیک و بازپس گیری اماکن امری موجود در نزد دولت و همچنین ابتیاع اماکن مهم امری دیگر باید اقدامات گسترده ای صورت می گرفت.

جناب دکتر محسن عنایت وکیل مورد تأیید آن معهد اعلی تأکید کرده بود که تا محفل مرکزی بهائیان به صورت رسمی به ثبت نرسد ، استرداد اماکن و املاک امری امکان پذیر نخواهد بود.

ثبت محفل روحانی محلی سلیمانیه تا حدود زیادی این نقیصه را برطرف نموده و امکان بازپس گیری و خرید اماکن مهیا شد که گزارش اقدامات آن در صفحات آینده تقدیم خواهد شد ؛ ولی در مورد املاک امری سایر مناطق عراق نیاز به فعالیت و انجام مقدماتی بود که با جدیت به شرح زیر دنبال گردید .

۱ــ محفل مرکزی عراق با به کارگیری یک وکیل حقوقی مجرب غیر بهائی بنام هادی علی المثنی که ارتباطات خوبی با اداره املاک دارد موفقیت هایی را بدست آورده است.

هادی علی المثنی با ارتباطات خصوصی خود با سید ومیض مدیرکل هیئت دعاوی املاک توانست اطلاعاتی را در مورد املاک مصادره شده امری از اداره ثبت در اختیار ما قرار دهد تا بتوانیم کلیه درخواستها را بموقع و قبل از تاریخ ۶/۲۰۰۵/۳۱ که آخرین مهلت پذیرش معاملات بود، به ثبت برسانیم؛ او توانسته است ارتباط خوبی را با چهار قاضی از پنج قاضی هیئت دعاوی املاک بر قرار نموده و آنان را متقاعد نماید تا احکامی را بنفع ما صادر نمایند و جلب نظر قاضی پنجم نیز در دست اقدام است.

۲ــ ملاقات اعضای محفل با جناب ساجد شمس در اداره آثار باستانی در بغداد و جلب موافقت ایشان برای ثبت بیت مبارک در بغداد بعنوان بنای تاریخی مشروط به اینکه درخواستی رسمی از سوی یکی از احبا که ارتباط علمی با بنا های تاریخی دارد به این اداره برسد.

۳ــ ملاقات نمایندگان محفل با جناب دکتر سعید اسمعیل حقی رئیس جمعیت هلال احمر عراق و همکاری خوب ایشان با اعضاء محفل. ایشان راهنمایی کردند که فوراً از طرف محفل مرکزی نامه ای به هیئت وزیران ارسال و درخواست گردد املاک جامعه بهائی به اداره اوقاف مسیحیان و سایر ادیان ملحق گردد و قول داد که موضوع نامه را شخصاً پیگیری نماید. البته این اقدام به دلیل عدم تسلط و اشراف تشکیلات امری بر اوقاف مسیحی و احتمال بروز مشکلات در آینده از سوی آن مرجع مصون از خطا به مصلحت دانسته نشد و معوق ماند.

۴ــ خرید و استرداد چند خانه در اطراف بیت مبارک جهت امکان توسعه بعدی محل بیت.

۵ــ اقدام برای تملیک باغ رضوان و زمین حظیره القدس در بغداد.

۶ــ شناسایی و خرید اماکنی که جمال مبارک در زمان حضور در عراق و کردستان به آنجا تشریف فرما شده اند.

۷– اقدامات گسترده ی دیگری که به دلیل محرمانه بودن آن بطور جداگانه گزارش خواهد شد.

در رابطه با املاک و اماکن امری موجود در کردستان عراق باید عرض کنم که حضور مشاورین قاره ای در منطقه و پشتیبانی و هدایت بیت العدل اعظم و مساعی جمیله عزیزان بزرگوار ، جنابان نجیب ناجی الحسنی ، طاهره عبدالرزاق العبایجی ، عادل العبایجی ، دکتر حکمت صافی ، تضل قاسم حداد ، مؤید بهنام اللوس ، کواکب عبدالطیف قریشی ، محمد علاءالدین العقیقی ، حسن قاسم حداد ، رماء نعمت صبور، دکتر محسن عنایت ، دکتر ریاض روحانی ، سمیره صادق العبایجی (ایشان که در خارج از عراق ساکن هستند مبلغ کلانی را برای خرید املاک سرگلو اهداء کرده اند) و افراد دیگر که از ذکر نام آنان خودداری می گردد، باعث شد تا جامعه بهائی در کردستان عراق به فتوحات مهمی به شرح زیر دست یابد.

الف- تملک غار سرگلو و اراضی اطراف آن

غار سرگلو در فاصله۱۵ کیلومتری شهر سلیمانیه عراق قرار دارد که در سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ محل رفت و آمد حضرت بهاءالله بوده است.

با توجه به دستورات مؤکدی که در جهت تملیک غار و اراضی اطراف آن صادر فرمودید و با عنایت به اینکه قرار است در آینده این مکان نیز مانند شهر حیفا و عکا به زیارتگاه احبا تبدیل شود لذا لازم بود اقداماتی در جهت تملک غار صورت پذیرد. با بررسی های اولیه مشخص گردید که برای تملک غار سر گلو ابتدا باید نظر شیخ محمد و بزرگان قریه سر گلو جلب گردد.

توضیح اینکه شیخ محمد، بزرگ قریه سرگلو یکی از فرماندهان پیش مرگ کرد است که در خلال جنگ ایران و عراق مورد اصابت سلاح های شیمیایی قرار گرفته و پس از مدتی با خانواده‌اش به لندن مسافرت نموده و در آنجا ساکن شده است. شیخ محمد در نظر دارد به سرگلو بازگشته و آنجا را بسازد و آنرا تبدیل به موزه‌ای برای حرکت کرد نماید.

برای ملاقات با شیخ محمد و جلب نظر ایشان ؛ به بهانه‌ی عیادت هدیه ارزشمندی خریداری نمودیم و به کاخ ایشان مراجعه کردیم . لیکن ایشان حضور نداشتند و هدیه را به همراه یک کتاب امری به نگهبانان ایشان تحویل دادیم بعد از آن با تلاش فراوان و نهایتاً از طریق آقای شالاو عسکری از گروه الحقه که از دوستان شیخ محمد است به کاخ ایشان دعوت شدیم و ضمن معرفی دیانت بهایی در مورد خواسته خود که اجازه تملیک غار سرگلو بود با ایشان مذاکره کردیم . ایشان ضمن موافقت با درخواست ما تعریف کرد که در تاریخ ۶/۲۰۰۵/۱ جلال طالبانی رئیس جمهور عراق و تعدادی از وزیران و فرماندهان کرد برای شرکت در جشن سالگرد سی‌ام سال تأسیس حزب اتحاد وطنی کردستان که در سرگلو تشکیل شده بود میهمان من بودند و در خلال صحبت با ایشان

به مناسبتی راجع به غار سرگلو صحبت شد و من به ایشان گفتم که این غار مورد توجه بهائیان است و دوست دارند تا این منطقه را در اختیار بگیرند. جناب طالبانی گفت: «بهائی ها مردم خوب و آرامی هستنند، پس با تمام توان آنان را یاری کن» و نسبت به شما سفارش خیر کرد.

سپس در مقابل درخواست ما گفت: چیزی را که درخواست دادید به عنوان هدیه به شما می‌دهم به شرط آنکه شما نیز از خدمات انسانی را برای دهکده سرگلو انجام دهید.

بعد با امضاء توافقی با ایشان و بزرگان منطقه قرار شد غار و بخشی از کوه در اختیار ما قرار بگیرد و در تصرف انحصاری ما باشد در مقابل ما با پرداخت مبلغ ۴۰،۰۰۰ دلار ساخت بنای سالن اجتماعات دهکده را بعهده بگیریم و متعاقب آن کار انتقال رسمی غار که در اختیار وزارت کشاورزی است توسط لجنه ای که برای همین منظور تأسیس شده است پیگیری گردد.

از جمله اقدام‌ها دیگری در منطقه کردستان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اقدام برای تملیک زمین‌های اطراف غار به مساحت ۲۵ هکتار.
- اختصاص یک قطعه زمین به جامعه بهایی از طرف ریاست هیئت وزیران در اقلیم کردستان عراق برای گلستان جاوید.
- اقدام در مورد تملک حمام قلعه در سلیمانیه که زمانی جمال مبارک در آن وارد شده‌اند و در حال حاضر در اختیار مدیریت اداره آثار است.
- درخواست و اخذ موافقت برای گرفتن گلستان جاوید در بغداد.
- اقدام به تشکیل یک شرکت در سلیمانیه و ثبت آن جهت فعالیت‌های امری و انتقال اماکن امری بدست آمده به آن شرکت.
- اقدامات در جریان دیگری که گزارش آن متعاقباً به عرض خواهد رسید.

<u>ج- انجام فعالیت‌های امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله</u>

-

با توجه به شرایط مناسبی که در عراق واقلیم کردستان بوجود آمده و آزادی هایی که وجود دارد در جهت اجرای نقشه ۵ ساله، فعالیت‌های تبلیغی و غیر تبلیغی گسترده ای در حال اجراست که به قسمت کوچکی از آن اشاره می گردد.

۱ـ قبول مهاجر از کشورهای عربی منطقه و ایران برای حضور در عراق و همچنین مهاجرت داخلی و جابجایی احبا در سطح کشور عراق برای تقویت و تکمیل اهداف تشکیلات امری و ایجاد محافل محلی مختلف و تاسیس و

اجرای اهداف مؤسسه روحی تحت عنوان معهد تدریبی و برنامه‌ریزی برای تشکیل کلاس‌های تبلیغی در مناطق مختلف عراق.

۲ـ تاسیس محفل ملی عراق و محفل مرکزی اقلیم کردستان و همچنین تشکیل محافل محلی در شهرهای سلیمانیه، اعظمیه، بصره، موصل، کاظمیه، نیسان، الرشید، المنصور، الدوره، ضرافه، اربیل، کرکوک، تکریت، بعقوبه-العواشق، حلّه و تشکیل مراکز امری متعدد در روستاهای عراق.

۳ـ اجرای دستور بیت العدل اعظم مبنی بر عدم خروج احبا از عراق و اقدام برای بازگشت احبای عراقی که در خارج از کشور اقامت دارند در این رابطه سه نفراز احبای کانادایی پس از هماهنگی با جناب فاضل اردکانی به عراق مهاجرت نموده و در حال یادگیری زبان کردی هستند. این مهاجرین بشارت دادند که بر طبق برنامه ریزی های انجام شده، بسیاری از احبای مقیم خارج بزودی به عراق باز می گردند.

۴ـ ترجمه و چاپ کتاب‌های تبلیغی مناسب مانند کتاب‌های روحی، کتاب‌های مربوط به کودکان و نوجوانان، کلمات مکنونه به زبان کردی و عربی و توزیع وسیع آنان با نظارت مؤسسه آموزشی جنابان سیوشانسیان، ایدالخانی و ریحانی در سطح کشور.

۵ـ ترجمه کتاب‌های امری مناسب به زبان کردی جهت تبلیغ افراد بومی و افراد سرشناس منطقه بخصوص جماعت الحقه در کردستان.

۶ـ تشکیل محفل روحانی سلیمانیه و برنامه ریزی دارالتبلیغ بین‌المللی جهت فتح نقاط دست نخورده در کردستان توسط مهاجرین.

۷ـ انجام تبلیغات گسترده توسط مؤسسه آموزشی با برنامه‌ریزی هیئت مشاورین قاره‌ای و استقرار و تکمیل هیئت معاونت و مساعدین جهت تبلیغ و صیانت در منطقه.

۸ـ حضور جناب فاضل اردکانی به همراه مکتوبی از سوی دارالتبلیغ بین‌المللی جهت مذاکره و حل اختلاف موجود بین عصبه انتخابی و عصبه انتصابی و لزوم مشورت جهت استفاده از فرصت ها.

۹ـ ارسال درخواست تسجیل چند فرد مسلمان تبلیغ شده به محفل ترکیه

۱۰ـ سفر تبلیغی یکماهه جناب محمد الصالحی مسلمان بهایی شده به بغداد و کرکوک جهت آموزش روش‌های تبلیغ مسلمانان عرب زبان، به احبای عراق.

۱۱ـ هماهنگی و اقدام به اخذ ویزا برای ورود نمایندگان جامعه بهایی و مشاورین قاره‌ای ایرانی به عراق که نوعاً با پاسپورت کشورهای عربی و در کمال احتیاط انجام گردید.

۱۲-ترتیب بازدید غیر محسوس اعضای محترم هیئت مشاورین قاره‌ای از اماکن امری مورد نظر به طوری که جلب نظر اهالی و ساکنان اطراف را ننماید.

۱۳- پذیرایی از اعضای هیئت مشاورین و میهمانان اعزامی معهد اعلی در طول مدت حضور در عراق و ملاقات و تشریک مساعی با جناب امید سیوشانسیان و جناب جبار ایدلخانی و اخذ راهنمایی جهت گسترش فعالیت‌های تبلیغی و فعالیت‌های مؤسسه آموزشی رشد.

لازم به ذکر است که کلیه اقدامات انجام شده در سخت ترین شرایط دینی و سیاسی در عراق و با وجود محدودیت‌ها و حساسیت‌هایی که از گذشته بر روی دیانت بهایی وجود داشته و به طور کاملاً محتاطانه صورت گرفته است.

امید است گام‌های طی شده به طراز قبول در آستان مبارک مزیّن و عنایات مخصوصه‌اش شامل حال بندگان آستانش قرار گیرد.

قطعاً ادعیه‌ی شما عزیزان در اعتاب مقدسه علیا همراه و ملازم ما خواهد بود

و علیکم بهاءالابهی

محفل روحانی ملی-منشی

مقدمه گزارش فوق به زبان انگلیسی :

To the Embassy of Date
Kind attention of Mr. Baghdad, Iraq
From Muhammad H Abdullah
,Dear Sir
The Bahai world governance center (UHJ) established in Haifa, Israel , claims
that Bahais in every country, are quiet citizens, and obedient persons to their national
governments; and try to help
their countries in their development programs. In this way, they try to obtain the
confidence of their related

governments. But in secret, and in different ways, they will try to pave the way to achieve .their cultish targets

Here you are kindly propounded with a political, cultural, and teaching activities report of the Bahai cult in

Iraq, taken from one of their websites. I am sure that similar programs are secretly under action in other Muslim

.countries

A study of this report by the responsible authorities, in security fields, can be a warning alarm for them in

every country. So, I hope that you will provide this report, in due course, to the security and administrative

.authorities in your respected country

,Yours Sincerely

Muhammad Hassan Abdullah

متن پیام فوق از عموم سایتها پاک شد اما فراموش کرده بودند از این لینک پاک کنند که عکس آن تقدیم می گردد ولی بعد از تحلیل و ارائه تحلیل و پخش این سند بلافاصله از این لینک هم پاک شد لینک سند زیر که بلافاصله حذف شد :

آقای داریوش رفرف یکی از مقامات بلند پایه بهاییان آمریکا بالاخره گزارش محفل ملی عراق به بیت العدل سال ۲۰۰۶ را از کانال خود سانسور کرد

https://www.facebook.com/dariush.rafraf/posts/1626299144066059

اندیشه بهایی
2016년 9월 22일 ·

Dariush Bahraf
2016년 9월 22일 ·

در سوره اعراب ، احبای عراق به لسان عزت چنین مورد خطاب قرار گرفته اند :
« أن احمدوا الله بما اختصکم بنفسه بحیث لما غابت شمس القدم عن وطنها اشرقت عن افق العراق ارضکم و ان هذا من فضله علیکم و لن یعادله شیء مما خلق بین السموات و الارضین »
« سپاس خداوندی را رواست که شما را ویژه خود گردانید به گونه ای که وقتی آفتاب قدم از وطنش غروب کرد، از افق عراق سرزمین شما برآمد و این از فضل او بر شماست که با آنچه در آسمان و زمین است برابری نمیکند »

با کمال خضوع و خشوع معروض میدارد :

در جهت تحقق اهداف نقشه ۱۰ ساله حضرت ولی محبوب امرالله و اجرای نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه ذیلا گزارش مختصری از فعالیت های انجام شده در جامعه مقدس کشور عراق و اقالیم آن تقدیم می گردد.

لازم به یادآوری است که کلیه اقدامات و فعالیت های انجام شده این محفل تحت هدایت مستقیم و غیر مستقیم و پشتیبانی مادی و معنوی آن مرجع مصون از خطا و مرکز جهانی بهایی و با معاضدت اعضای محترم هیئت مشاورین قاره ای علی الخصوص جناب فاضل اردکانی و امة البها سرکار خانم مهرانگیز فرید طهرانی و همکاری تعدادی از احبای عزیز منطقه و برخی از غیر بهائیان علاقمند به دیانت بهایی صورت گرفته که قبل از هرچیز مایلم تشکرات قلبی خود را از آنان اعلام نموده و آنان را در فتوحات حاصله سهیم بدانم.

خلاصه اقدامات انجام شده در چند قسمت به شرح زیر به عرض می رسد.

الف- اقدامات انجام شده در جهت معرفی و تثبیت دیانت بهایی در عراق و اخذ رسمیت های مورد نیاز.

ب- اقدامات انجام شده در جهت ایجاد اوقاف بهایی و خریداری ، ابتیاع و بازپس گیری اماکن مقدسه موجود در عراق.

ج-انجام فعالیتهای امری در جهت اجرای اهداف نقشه ۵ ساله بهایی ، شامل تاسیس محافل جدید ، انجام فعالیتهای آموزشی رشد و اجرای دستورالعمل های مرکز جهانی بهایی که بطور خلاصه به هریک از این فعالیتها اشاره می گردد.

الف- اقدامات انجام شده در جهت معرفی و تثبیت دیانت بهایی در عراق

همانطور که مستحضر هستید در دوران حکومت صدام حسین، طی قانونی کلیه فعالیتهای امری غیر قانونی اعلام شد و کلیه املاک و اماکن متعلق به جامعه بهایی در کشور عراق مصادره گشت و در اختیار دولت قرار گرفت.

ادامه فعالیت های مورد نظر بود، لذا لازم بود به هر نحو ممکن اقداماتی جهت لغو این قانون و یا حداقل محدود کردن آن صورت پذیرد تا مقدمات رسمیت جامعه بهایی در عراق فراهم گردد. در این رهگذر فعالیتهای زیر به اجرا گذاشته شد.

۱- دعوت از محسن عنایت وکیل حقوقی معرفی شده از طرف جامعه جهانی بهایی و جناب فاضل اردکانی مشاور قاره ای برای حضور در عراق و ملاقات با شخصیتها و بزرگان سیاسی و تاثیر گذار در عراق برای تاثیر گذاشتن در قانون اساسی در حال تنظیم در عراق و گنجاندن مطالبی در آن که متضمن حفظ حقوق جامعه بهایی در آینده باشد.

۲- ملاقات جنابان عبدالرزاق صادق العبایجی - شرف مقبل و حسین قاسم حداد با ریاست جمهور و ارائه نامه رسمی آماده شده توسط دکتر عنایت از طرف محفل مرکزی بهائیان عراق به ایشان .

Facebook에서

이메일 또는

비밀번호

ملاقات نخست وزیر .

۷- تماس با برخی از اعضای مهم پارلمان .

۸- انجام ملاقات های مختلف دیگر که شرح آنها جداگانه گزارش خواهد شد. تلاشها و تماسهای مختلف محفل نهایتاً منجر به نتیجه گردید و فتوحات زیر در جهت رسمیت دیانت بهایی حاصل گشت :

* اصلاح اساسنامه محافل با نظارت دفتر امور حقوقی مرکز جهانی بهایی و ثبت و اخذ رسمیت محفل بهائیان سلیمانیه با راهنمایی اداره امور خارجه جامعه بهائیان امریکا و با تلاش جنابان نجیب ناجی الحسنی، سرمد مقبل و وکلای زبردست جنابان دکتر محسن عنایت، ریاض روحانی، اشراق فتح الله ناجی، مصطفی مسکر، خانم نعمه صبور از طریق اخذ موافقت خاص رئیس اقلیم کردستان عراق. این اقدام باتوجه به اینکه محفل ملی بهائیان عراق هنوز به ثبت نرسیده بود، گام بسیار مهمی تلقی گردید و خود الگوی مناسبی



اساسنامه محفل عراق

👇👇👇



THE WORLD ORDER OF BAHÁ'U'LLÁH 141

Declaration of Trust and By-Laws of the National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of 'Iráq.



142 THE BAHÁ'Í WORLD

در فایل پی دی اف زیر ص ۱۱۹ به بعد اساسنامه محفل ملی عراق را ملاحظه نمایید

☟☟☟

BW_Vol7_Pt2

اعضای محفل ملی عراق ، ۲۰۰۴ ، بغداد بیت مبارک منزل میرزا حسینعلی نوری


h-net.org/~bahai/docs/vol8/H

Faith for over thirty years, could the House be returned in the coming years and become one of the foremost Baha'i Shrines and site of obligatory Bahá'í pilgrimage as envisioned by Bahá'u'lláh?

*Update 27 June 2013: The Universal House of Justice announced in a letter dated 27 June 2013 , the destruction of the House of Baha'u'llah in Baghdad -- presumably by adversaries of the Baha'i Faith.

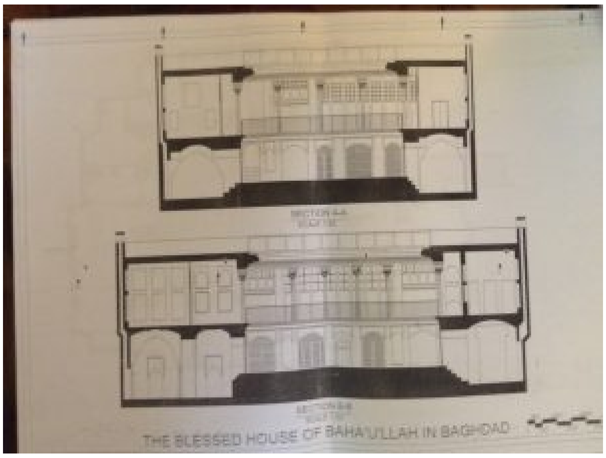
National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of 'Iráq, 2004
© Bahá'í International Community. www.media.bahai.org

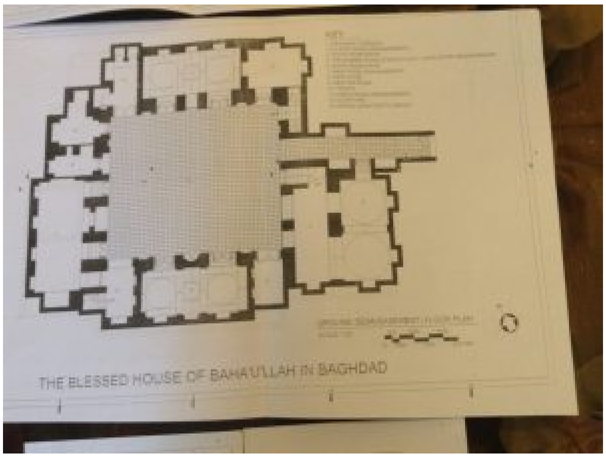
This is a partial compilation from Bahá'í sources and The League of Nations regarding the House of Bahá'u'lláh including letters from Shoghi Effendi and the Bahá'í Petition to the League of September 11, 1928.

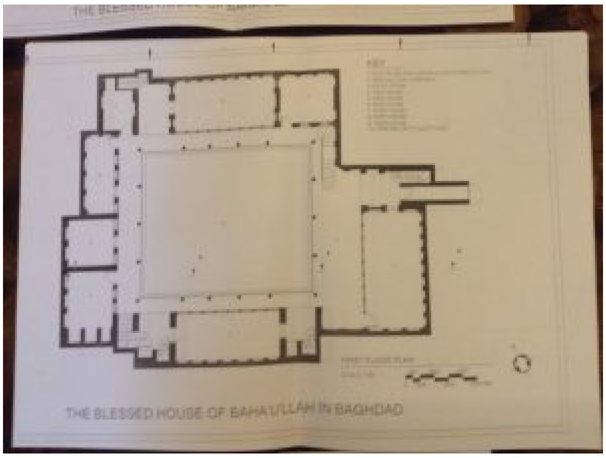


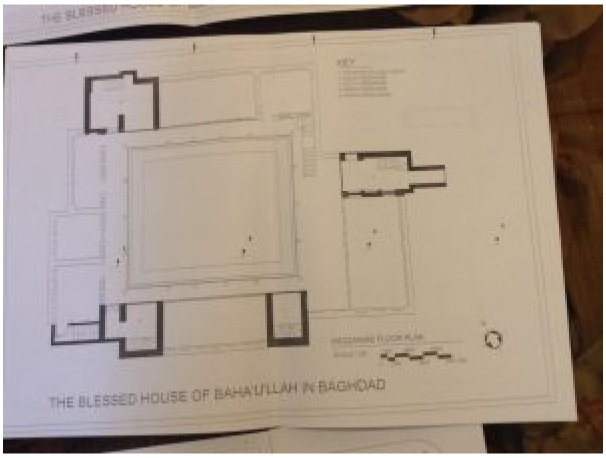
عملیات سری به بهانه احیای میراث کهن عذاق با هزینه حکومت عراق به گونه ای که حساسیت ایجاد نکند نقشه بیت مبارک بهاء الله در بغداد کشیده شد اما خوشبختانه در حالی که تا پایه های ستون این مجموعه کار پیشرفته بود مقامات امنیتی عراق متوجه شدند ضمن متوقف کردن این حرکن بجای آن حسینه بنا کردند :

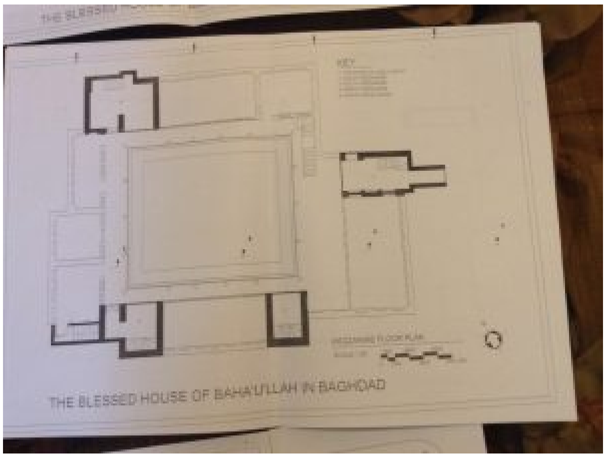
الف : نقشه بیت مبارک کعبه اصلی بهائیان در بغداد :

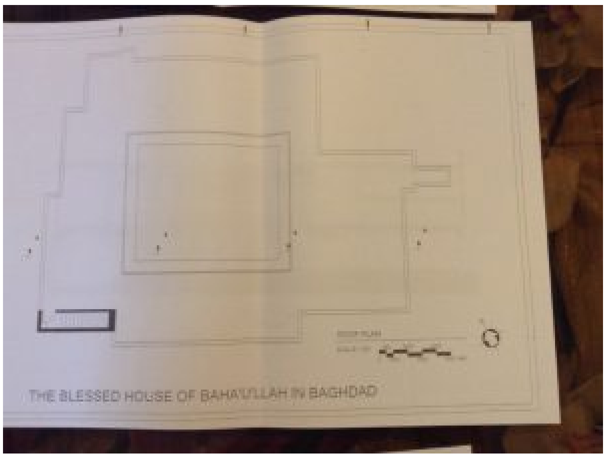

THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD

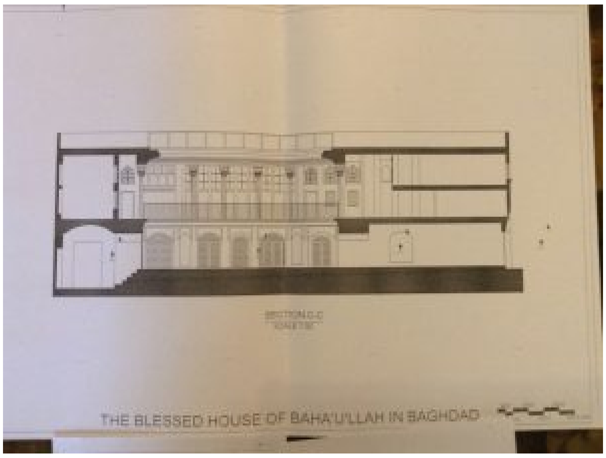

THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD


THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD


THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD


THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD


THE BLESSED HOUSE OF BAHA'U'LLAH IN BAGHDAD



ب : حسینه ای که مقامات حاکمیتی عراق در این مکان ساختند :






حسينية الزهراء البتول









منبع: https://www.hassanershad.com/7816

عرفان ثابتی و اتهاماتش به ادیان ابراهیمی " مسلمانان به یهودیان حسادت می ورزند اسلام ۱۴۰۰ سال پیش به کار ما نمی آید "

فیلم نقد :

ویدئو کلیپ

در فیلم زیر عرفان ثابتی اظهاراتی می کند مبتنی بر کینه مسلمانان از یهود به جهت پیشرفته بودن این قوم و دلیل این عقب ماندگی را اعتقاد به خاتمیت اظهار می کند ابتدا فیلم را ملاحظه کنید

https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2023/10/عرفان-ثابتی.mp4

نکته اول :

ایشان ظاهرا فراموش می کنند بایی تشریف دارند زیرا هنگامیکه در مباحث آئینی در مبحث خاتمیت قصد پاسخ مسلمین را دارند می فرمایند اعتقاد به خاتمیت مریضی تمام ادیان است و یهودیان مسیحیان و مسلمین همه معتقد به خاتمیت خود هستند حال سوال این است که اگر اعتقاد به خاتمیت منشاء کینه هاست در صدر این ادعا خود یهودیان قرار دارند و این نقد در درجه اول برمبنای سخنان مبلغین به یهودیان باز می گردد در حالی که این اتهام را ثابتی متوجه مسلمین می کند

نکته دوم :

ایشان ظاهرا فراموش می کنند که عبد البهاء علی رغم اظهار خاکساری به صهیونیستها شدیدا یهودی ستیز بوده زیرا در موارد عدید واله صهیونیستهاست مانند سند زیر دقیق ۶ ثانیه ۳۰ به بعد

p-content/uploads/2023/10/vOICE_OF_ABDUL_BAHA_Abdul_Baha_chanting_a_Bahai_Prayer.mp4

🎤 ❖

#ویدیو
🔊صدای عبد البهاء که به پیشواز صهیونیست ها می رود

🔊دقیقه ۶:۳۳

مژده باد مژده باد انجزابات ملاء اعلی !
مژده باد مژده باد صهیون در رقص است ! 😳 🎤

همین عبد البهاء هنگامی که در برابر یهودیان سنتی قرار می گیرد ایشان را بوزینه معرفی می کند :



عبد البهاء یهودیان را بوزینه می داند

زمانی که قاضی مسلمان شهر طبریه (مرکز تمدن یهود)، نامه‌ای برای جناب عبدالبها (که به عنوان یک عالم مسلمان شناخته شده بود و رفت و آمد بسیاری به طبریه داشت)؛ می‌نویسد و نظرش را درباره‌ی آن‌جا می‌پرسد.

جناب عبدالبها می‌گوید:
۲ «سنگ‌هایش سیاه است ساکنینش یهود است صورتهایشان مانند میمونان است.»
نویسنده ادامه می‌دهد که ایشان چیزی به قاضی گفت که دوست داشت بشنود! 😳

وقتی تقیه در بهاییت حرام است؛ اسم این دورنگی چیست؟

آیا بخاطر منافع امر، باید دروغ گفت و تغییر موضع داد؟

جایی که منافع امر، در یهودستیزی است 👇
جناب عبدالبها، پیشوای بهائیان، یهودیان را میمون بنامد.
و جایی که منافع امر، در دوستی با یهودیان است 👇
بهائیان، طرفدار هلوکاست شوند و یهوددوست؟

بالاخره ماهیت بهائیت کدام است؟
یهودستیز؟ یا یهوددوست؟ 🤔

#کتاب_خاطرات_خلیل_شهیدی **دانلود کتاب** ص ۱۲۲ و ۱۲۳

نکته سوم :

اینکه فرمودند مسلمانان به روز نیستند لطفا یک نظر به سخنان عبد البهاء بیفکنید که اسناد زیر از رساله مدنیه عبد البهاء دال بر اعتراف به خلاف سخنان ثابتی است

مورد اول :

عبد البهاء در ص ۶ و ۷ عنوان می کند که ارادت به پیامبر ص و اهل بیت ع = مهم در این جملات مطرح می کند که بر مبنای شریعت اسلام و شیعه اثنی عشری خطاب به پادشاه قصد دارد طریق مدنیت را توضیح دهد ضمنا از این جملات بر می آید که مخاطب این کتاب پادشاه ایران و ایرانی است


(٦)

(سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم) و اکبر شقاوت
شقاوت بشریست اگر کاهل و مخمود و منجمد و منهمک
در شهوات نفسانیه ماند. در اینصورت در درکات أسفل
توحش و نادانی از حیوانات مضره پست تر افتد.
(أولئک کالانعام بل هم أضل) (ان شر الدواب عند
الله الصم البکم الذین لا یعقلون) باری باید دامن همت
بکمر غیرت زد و از هر جهت باسباب آسایش و راحت
و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و عزت و شرف
و علو منزلت جمعیت بشریه تشبث نمود. تا از زلال نیت
خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیات انسانیه
ریاحین فضائل ذاتیه و شقائق حقائق خصائل حمیده
سرسبز و خرم گشته رشک گلستان معارف اسلاف
گردد. و این قطعهٔ مبارکهٔ ایرانیه مرکز سنوح کمالات
انسانیه در جمیع مراتب گشته آیهٔ جهان نمای جهان
مدنیت شود. (وجوه هر ذکر و ثنا مطلع علم لدنی
و مشرق وحی الهی و عترت طاهره اش را لایق


(٧)

و سزاست که از اشعهٔ ساطعهٔ حکمت بالغه و معارف
کلیه اش سکان متوحشه اقلیم یثرب و بطحا خارق العاده
در اندک زمانی از حضیض جهل و نادانی باعلی درجهٔ
علم و دانائی عروج و صعود نمودند. بقسمی که در بحر
امکان چون نجوم سعادت و مدنیت بدرخشیدند
و مرکز فنون و معارف و علوم و خصائص انسانیه گشتند
بر اولی الابصار معلوم و واضح بوده که چون در این اقلیم
ذکی جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش
و راحت أهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار
یافته و بصرافت طبع بترویج رعیت پروری و عدالت
گستری از آستین همت کامله و غیرت تامه بر آورده
تا بانوار عدل آفاق ایران را محسود ممالک شرق و غرب
فرماید و نشأهٔ أولای اعصار اولیهٔ ممتازهٔ ایران در عروق
و شریان أهالی و متوطنین این دیار سریان نماید (لهذا
این عبد لازم دانسته که بشکرانهٔ این همت کلیه مختصری
در بعضی مواد لازمه لوجه الله مرقوم نماید و از تصریح

مورد دوم :

ادعای عبد البهاء مبتنی بر اینکه : بر مبنای اصل شریعت اسلام می توان جامعه مدنی ساخت

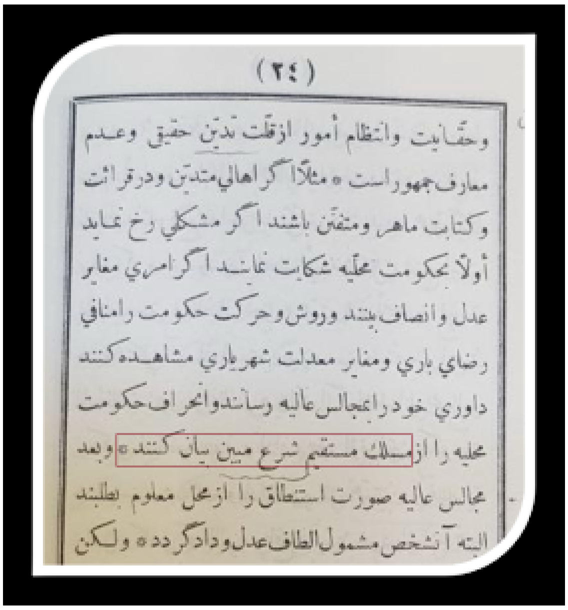


(١٦)

اعتراض دیگر کنند • بعضی گویند که این افکار
جدیدهٔ ممالک بعیده است ومنافی مقتضیات حالیه
واطوار مدنیهٔ ایران • وبرخی بیچارگان ناس را
که از اساس متین دین وارکان شرع مبین خبرند وقوهٔ
امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد
کفریه است ومغایر أصول مرعیهٔ شرعیه (ومن تشبه
بقوم فهو منهم) قومی برانند که باید اینگونه أمور
اصلاحیه را تأنی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تعجیل جائز نه
وحزبی برآنند که باید تشبث بوسائلی نمود که أهل ایران
خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه ومعارف عمومیه
ومدنیت تامّهٔ کامله نمایند لزوم اقتباس از سائر طوائفه نه
باری هر گروهی بهوائی پرواز مینمایند • ای أهل ایران
سرگردانی تا بکی وحیرانی تا چند • واختلاف آراء
ومضادت بفایده وبی فکری وبی خبری تا چه زمان الی
اغیار بیدار وما در خواب غفلت گرفتار جمیع ملل در اصلاح
أحوال عمومیه خود میکوشند وما هر یک دردام هوی

مورد سوم :

عبد البهاء اذعان می کند تمام مطالب دال بر این است اعضای مجلس بر مبنای احکام اسلامی و شرع مبین قوانین مملکتی را اتخاذ کنند

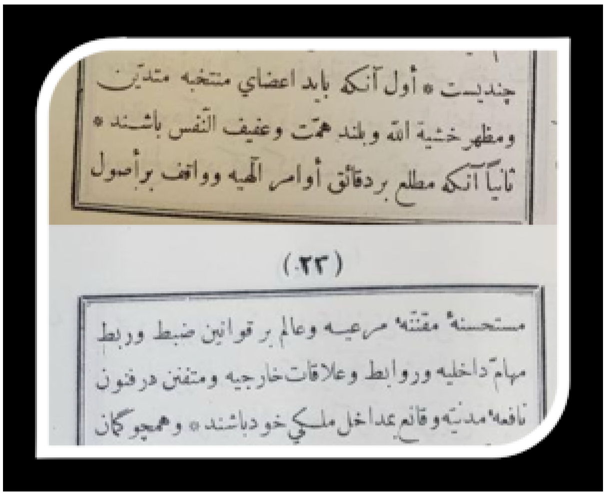


(٢٤)

وحقّانیت وانتظام أمور از قلت تدیّن حقیق وعدم
معارف جمهور است • مثلاً اگر اهالی متدیّن ودر قرائت
وکتابت ماهر ومتفنّن باشند اگر مشکلی رخ نماید
أولاً بحکومت محلّیه شکایت نمایند اگر امری مغایر
عدل وانصاف بینند وروش وحرکت حکومت رامنافی
رضای باری ومغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند
داوری خود را بمجالس عالیه رسانند وانحراف حکومت
محلیه را از مسلک مستقیم شرع مبین بیان کنند • وبعد
مجالس عالیه صورت استنطاق را از محل معلوم بطلبند
البته آن شخص مشمول الطاف عدل وداد گردد • ولکن

مورد چهارم :

اعتراف عبد البهاء مبتنی بر رای نمایندگان بر مبنای فرامین الهی (قرآن) و اعضای مجلس باید دین دار باشند ۲۳ و ۲۴



چندیست ه أول آنکه باید اعضای منتخبه متدین
ومظهر خشیة الله وبلند همّت وعفیف النفس باشند ه
ثانیاً آنکه مطلع بر دقائق أوامر الهیه وواقف بر أصول

(۲۳)

مستحسنهٔ مقننهٔ مرعیه وعالم بر قوانین ضبط وربط
مهام داخلیه وروابط وعلاقات خارجیه ومتفنن در فنون
نافعهٔ مدنیه وقانع بمداخل ملکی خود باشند ه وهمچوگان

مورد پنجم :

احکام قرآنی را عبد البهاء مانند قطع دست سارق بی نقص می داند و صحه بر آن می نهد ص ۳۵ – ۳۶



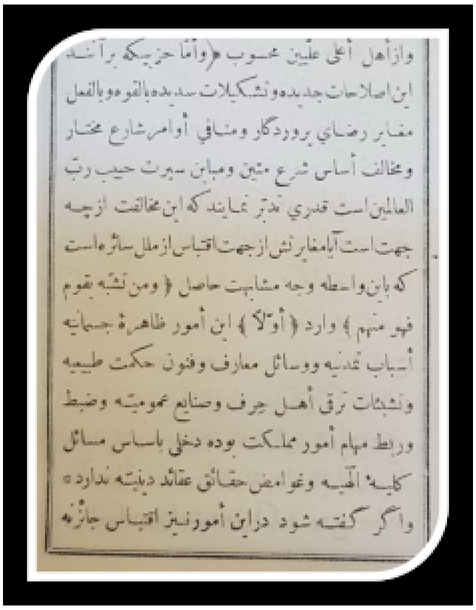
شریعت مقدسهٔ سابقه در بعضی أحکام مطابق عادات
مألوفهٔ أهل جاهلیه نازل شده ه از آنجمله حرمت و رعایت
أشهر حرام وحرمت أکل لحم خنزیر واعتبار شهور
قریه وامثالها وغیر از این أمور کثیره ایست که بعینه
وبعباره از کتب نقل میشود (وکانت الجاهلیة تفعل
أشیاء جاءت شریعة الاسلام بها فکانوا لا ینکحون
الامهات والبنات وکان أقبح شیء عندهم الجمع بین
الاختین وکانوا یعیبون المتزوج بامرأة أبیه ویسمونه
الضیزن وکانوا یحجون البیت ویعتمرون ویحرمون
ویطوفون ویسعون ویقفون المواقف کلها ویرمون الجمار
وکانوا یکبسون فی کل ثلاثة أعوام شهراً ویغتسلون
من الجنابة وکانوا یداومون علی المضمضة والاستنشاق
وفرق الرأس والسواک وتقلیم الاظفار ونتف الابط

(۳۶)

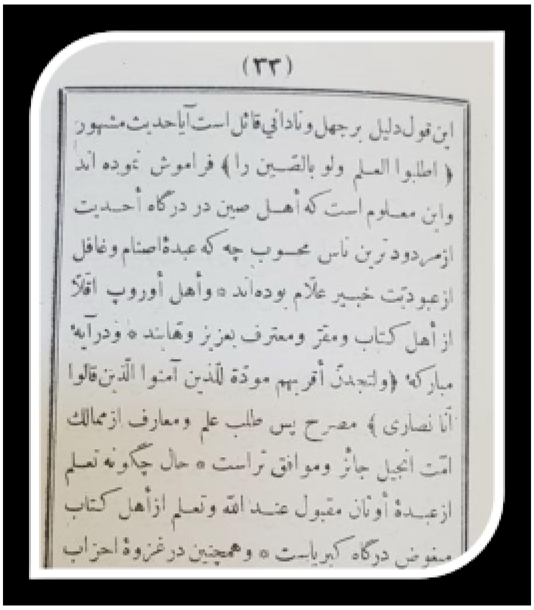
وکانوا یقطعون ید السارق الیمنی) حال نعوذ بالله میتوان
بخاطر آورد که چون در بعضی أحکام شریعت قرآ
بعادات أهل جاهلیه که مطرود جمیع طوائف اند وجه
مشابهت دارد نقصی وارد است ه و بلکه خود تصور

مورد ششم :

در پی تکنولوژی امت اهل کتاب رفتن با تعالیم قرآنی منافاتی ندارد (اطلبوا العلم و لو بالصین) ۳۲ ۳۳



واز أهل أعلى علّيين محسوب ﴿ وأمّا جزئيكه بر آنند
اين اصلاحات جديده وتشكيلات سديده بالقوه وبالفعل
مغاير رضاي پروردگار ومنافي أوامر شارع مختار
ومخالف أساس شرع متين ومباين سيرت حبيب ربّ
العالمين است قدري تدبّر نمايند كه اين مخالفت از چه
جهت است آيا مغايرتش از جهت اقتباس از ملل سائره است
كه باين واسطه وجه مشابهت حاصل ﴿ ومن تشبّه بقوم
فهو منهم ﴾ وارد ﴿ أوّلاً ﴾ اين أمور ظاهرهٔ جسمانيه
أسباب تمدنيه ووسائل معارف وفنون حكمت طبيعيه
ونتيجات ترقّى أهل حِرف وصنايع عموميّه وضبط
وربط مهام أمور مملكت بوده دخلى باساس مسائل
كليهٔ الهيه وغوامض حقائق عقائد دينيّه ندارد ٭
واگر گفته شود در اين أمور نيز اقتباس جائز نه

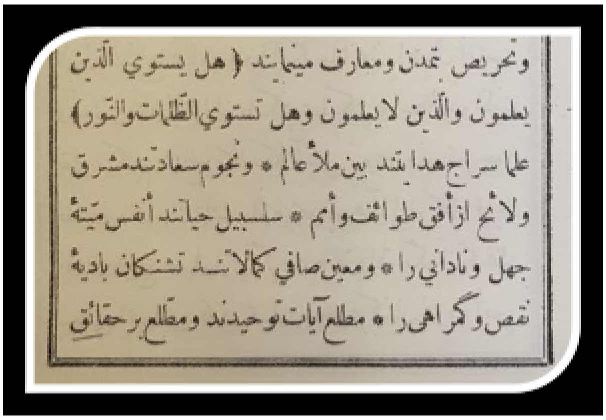


(۳۳)

اين قول دليل بر جهل ونادانى قائل است آيا حديث مشهور
﴿ اطلبوا العلم ولو بالصّين را ﴾ فراموش نموده اند
واين معلوم است كه أهل صين در درگاه أحديت
از مردودترين ناس محسوب چه كه عبدهٔ اصنام وغافل
از عبوديّت خبير علّام بوده اند ٭ وأهل أوروپ اقلاً
از أهل كتاب ومقرّ ومعترف بعزيز وهّابند ٭ ودر آيهٔ
مباركهٔ ﴿ ولتجدنّ أقربهم مودّة للّذين آمنوا الّذين قالوا
انّا نصارى ﴾ مصرّح پس طلب علم ومعارف از ممالك
امّت انجيل جائز وموافق تراست ٭ حال چگونه تعلّم
از عبدهٔ أوثان مقبول عند الله وتعلّم از أهل كتاب
مبغوض درگاه كبرياست ٭ وهمچنين در غزوهٔ احزاب

مورد هفتم :

تایید علمای راستین شیعه و اینکه باید از آنان و شریعتشان پیروی گرد (و اما من کان ... ۴۰ و ۴۱



و تحریص تمدن و معارف مینمایند ﴿ هل یستوی الذین
یعلمون والذین لایعلمون وهل تستوی الظلمات والنور ﴾
علما سراج هدایتند بین ملأ عالم * ونجوم سعادتند مشرق
ولائح از افق طوائف وأمم * سلسبیل حیاتند أنفس میتهٔ
جهل ونادانی را * ومعین صافی کمالاتند تشنگان بادیهٔ
نقص وگمراهی را * مطلع آیات توحیدند ومطلع بر حقائق



(٤١)

قرآن مجید * طبیب حاذق اند جسم معلول عالم را *
وتریاق فاروق أعظمند هیئت مسمومهٔ بنی آدم را * حصن
حصین اند مدینهٔ علم انسانیت را وکهف منیعند مضطرین
ومضطربین جهالت را ﴿ العلم نور یقذفه الله فی قلب من
یشاء ﴾ ولکن پروردگار عالمیان از برای هر شیء علائم
وآثاری خلق فرموده ومحک وامتحانی مقرر داشته عالم
ربانیرا کمالات معنویه وظاهریه لازم وحسن اخلاق
ونورانیت فطرت وصدق نیت وفطانت وذکاوت
وفراست ونهی وعقل وحجی وزهد وتقوای حقیقی
وخشیة الله قلبی واجب * والا شمع بی نور هر چند بلند
وقطور باشد حکم اعجاز نخل خاویه وخشب مسنده داشته
ز روغن باید همچو دوده بیون نداری گر دیده خون مگرد
زشت باشد روی نازیبا و ناز * سخت باشد چشم نابینا و درد
در روایت صحیحه وارد ﴿ وأما من کان من العلماء صائناً
لنفسه حافظاً لدینه ومخالفاً لهواه ومطیعاً لامر مولاه
فللعوام ان یقلدوه ﴾ وچون این کلمات مشرقه جامع

مورد هشتم :

عبد البها در شرح صائنا لنفسه می گوید قانونگذار در مجلس دقیق باید بر مبنای قرآن و سائر کتب سماویه قانون تدوین نماید ص ۴۲ و ۴۳



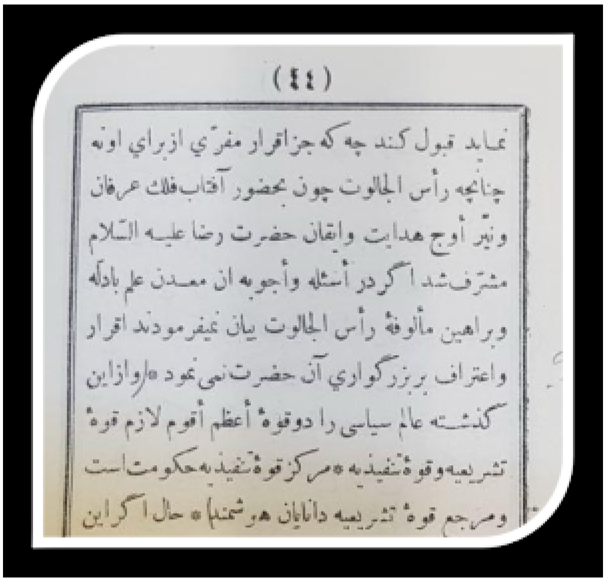
كمالية معنويه وصوريه بوده و أول صفت كمالية علم
وفضلست * وجامعيت اين مقام أعظم أقوم آگاهی كاهی
بر غوامض مسائل الهي وحقائق حكم سياسيّة شرعيّة

(٤٣)

قرآني ومضامين سائر كتب سماوي ووقوف بر ضوابط
وروابط ترقّي وتمدّن ملّت باهره واطّلاع بر قوانين
وأصول ورسوم وأحوال وأطوار وقواء مادّي وأدبي
عالم سياسي ملل سائره وجامعيت فنون نافعهٔ عصريّه
وتتبّع در كتب تاريخيهٔ اعصار سالفهٔ ملل ودول است *

مورد نهم :

منبع عمل علمای سیاسیه تشریع و منابع آن است و قوه تنفیذیه که حکومت است و در اختیار این علما ص ۴۴

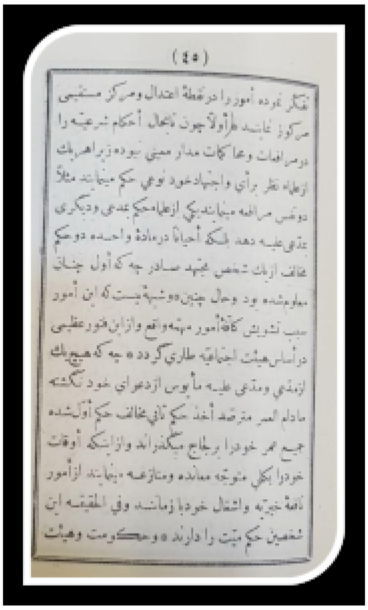


(٤٤)

نمايد قبول كند چه كه جز اقرار مفرّي از براي او نه
چنانچه رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلك عرفان
ونيّر أوج هدايت واتقان حضرت رضا عليه السّلام
مشرّف شد اگر در أسئله وأجوبه ان معدن علم بادلّه
وبراهين مألوفهٔ رأس الجالوت بيان نميفرمودند اقرار
واعتراف ببزرگواري آن حضرت نمی نمود * واز اين
گذشته عالم سياسي را دو قوهٔ أعظم أقوم لازم قوهٔ
تشريعيه وقوهٔ تنفيذيه * مركز قوهٔ تنفيذيه حكومت است
ومرجع قوهٔ تشريعيه دانايان هوشمند * حال اگر اين

مورد دهم :

عبد البهاء معتقد است علماء در مجلس برای تقابل با تعدد آرا فقهی نهادی تاسیس کنند مانند شورای نگهبان تا عموم آراء مجتهدین یکسان شود ص ۴۴ و ۴۵



(۴۵)

تفکّر نموده أمور را در نقطهٔ اعتدال و مرکز مستقیم
مرکوز نمایند ثانیاً چون تا بحال أحکام شرعیّه را
در مرافعات و محاکمات مدار معیّنی نبوده زیرا هر یک
از علماء نظر برأی و اجتهاد خود نوعی حکم مینمایند مثلا
دو نفس مرافعه مینمایند یکی از علماء حکم بمدّعی و دیگری
بمدّعی علیه دهد بلکه أحیاناً در مادّهٔ واحده دو حکم
مخالف از یک شخص مجتهد صادر چه که أول چنان
معلوم شده بود و حال چنین و شبههٔ نیست که این أمور
سبب تشویش کافّهٔ أمور مهمّه و واقع و از این فتور عظیمی
در أساس هیئت اجتماعیّه طاری گردد . چه که هیچ یک
از مدّعی و مدّعی علیه مأیوس از دعوای خود نگشته
مادام العمر مترصّد أخذ حکم ثانی مخالف حکم أول شده
جمیع عمر خود را بلجاج میگذرانند و از اینکه أوقات
خود را بکلّی متوجّه معانده و منازعه مینمایند از أمور
نافعهٔ خیریّه و اشتغال خود باز مانند و فی الحقیقه این
شخصین حکم میّت را دارند . و حکومت و هیئت

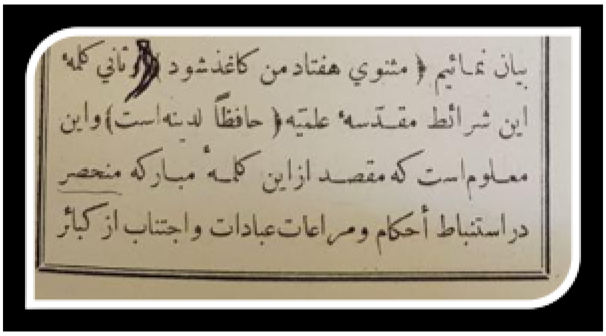


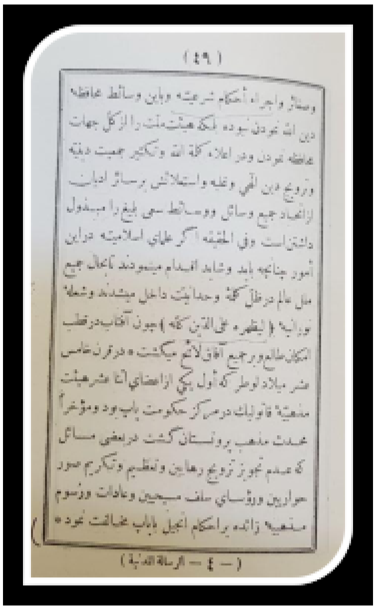
(۴۶)

اجتماعیّه را ذرّهٔ خدمت نتوانند . و لکن اگر حکم
قاطعی در میان باشد دیگر حقوق محکوم ابداً امید
استحصال أمر ثانی ندارد . لهذا راحت و آسایش جسته
باشتغال و خدمات خود و غیره مشغول گردد نظر باینکه
أعظم وسیلهٔ آسایش و راحت أهالی و أکبر واسطهٔ
ترقّی جمهور أهالی و أدای این أمر أهمّ أتمّ است . لذا باید
علمائیکه واقفند بر مسائل شرعیّهٔ الهیّه در این مجلس کبیر
أولا یک منهج قویم و صراط مستقیم بجهت قطع دعاوی
عموم تعیین و تألیف نموده بامر حضرت سلطان در جمیع
ولایات منتشر گردد و بر موجب آن حکم جاری شود
بسیار این أمر مهمّ را اهتمام لازمست . و ثانی صفت
کاملهٔ عدل و حقّانیّت است و آن عدم التفات و التزام
منافع ذاتیّه و فوائد شخصیّهٔ خود و بدون ملاحظه
و مراعات جهتی از جهات بین خلق اجراء أحکام حق
نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان حق مطلق
شمردن و جز امتیاز معنوی در أمری از أمور تفرّد

مورد یازدهم :

عبد البهاء ذیل توضیح " حافظا لدینه " می گوید : بر لزوم اجرا احکام شریعت اسلامی و غلبه اسلامی و غلبه اسلام بر سایر ادیان لیظهره علی الدین کله ... تحقق باید می یافت و علماء سستی کردند که تا بحال نشد – وحدت ادیان ؟؟ باید تمام ادیان از بین می رفت و اسلام پیروز می شد ۴۸ – ۴۹


بیان نمائیم (مثنوی هفتاد من کاغذ شود) ثانی کلمه
این شرائط مقدسه علمیه (حافظاً لدینه است) و این
معلوم است که مقصد از این کلمهٔ مبارکه منحصر
در استنباط أحکام و مراعات عبادات و اجتناب از کبائر

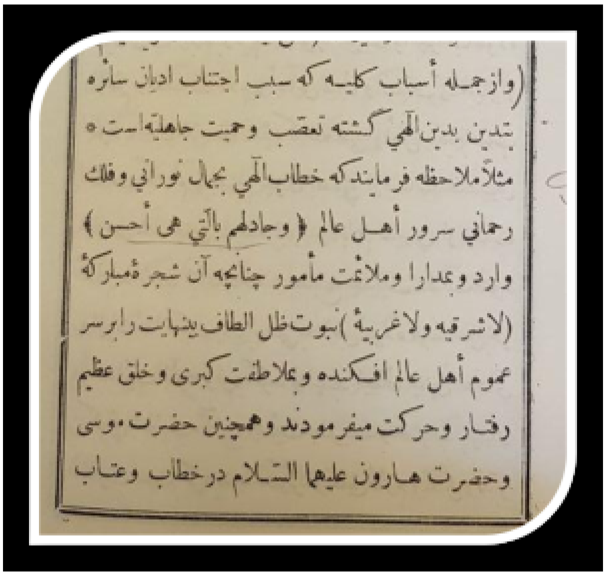

(٤٩)

و صغائر و اجراء أحکام شرعیه و این وسائط محافظه
دین الله نمودن نبوده لکن هیئت ملت را از کل جهات
محافظه نمودن و در اعلاء کلمة الله و تکثیر جمعیت دینیه
و ترویج دین الهی و غلبه و استعلائش بر سائر ادیان
از اتحاد جمیع وسائل و وسائط سعی بلیغ را مبذول
داشتن است و فی الحقیقه اگر علمای اسلامیه در این
أمور چنانچه باید و شاید اقدام مینمودند تا بحال جمیع
ملل عالم در ظل کلمهٔ وحدانیت داخل میشدند و شعلهٔ
نورانیهٔ (لیظهره علی الدین کله) چون آفتاب در قطب
امکان طالع و در جمیع آفاق لائح میگشت ٭ و در قرن خامس
عشر میلاد لوطر که اول یکی از اعضای انا عشر هیئت
مذهبیهٔ کاتولیک در مرکز حکومت پاپ بود و مؤخراً
محدث مذهب پروتستان گشت در بعضی مسائل
که عدم تجویز تزویج رهابین و تعظیم و تکریم صور
حواریین و رؤسای سلف مسیحیین و عادات و رسوم
مذهبیه زائده بر احکام انجیل با پاپ مخالفت نمود ٭

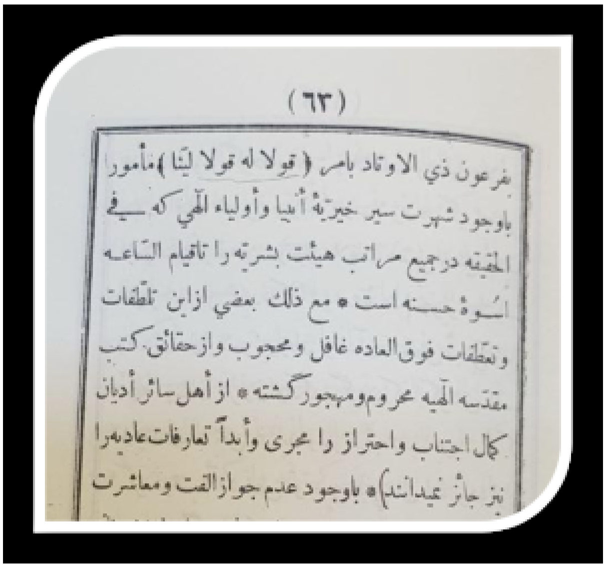
(— ٤ — الرسالة المدنية)

مورد دوازدهم :

اعتراف عبد البهاء به وجود آموزه ترک تعصبات در قرآن (پس چه نیاز به بهائیت و تعالیم ترک تعصبات) ۶۲ و ۶۳



(وازجمله أسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره
بتدین بدین الهی گشته تعصب وحمیت جاهلیه است ٭
مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجمال نورانی وفلك
رحمانی سرور أهل عالم ﴿ وجادلهم بالتي هی أحسن ﴾
وارد وبمدارا وملاءمت مأمور چنانچه آن شجرهٔ مبارکهٔ
(لاشرقیه ولاغربیهٔ)نبوت ظل الطاف بینهایت رابرسر
عموم أهل عالم افکنده وبملاطفت کبری وخلق عظیم
رفتار وحرکت میفرمودند وهمچنین حضرت موسی
وحضرت هارون علیهما السلام درخطاب وعتاب



(٦٣)

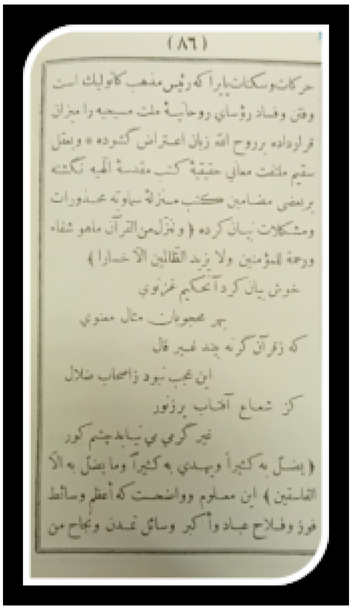
بفرعون ذي الاوتاد بامر (قولا له قولا لینا)مأمور
باوجود شهرت سیر خیرتهٔ أنبیا وأولیاء الهی که فی
الحقیقه درجمیع مراتب هیئت بشریه را تاقیام الساعه
اسوهٔ حسنه است ٭ مع ذلك بعضي ازاین تلطفات
وتعطفات فوق العاده غافل ومحجوب وازحقائق کتب
مقدسه الهیه محروم ومهجور گشته ٭ از أهل سائر أدیان
کمال اجتناب واحتراز را مجری وأبداً تعارفات عادیه را
نیز جائز نمیدانند) ٭ باوجود عدم جواز الفت ومعاشرت

مورد سیزدهم :

عبد البهاء در شرح این فقره از حدیث می گوید : " مطیعا لامر مولاه " ما حصل : اطاعت از کتب آسمانی – یعنی فقهاء که بنیان جامعه مدنی است —— باید صورت گیرد و افرادی مانند ولتر نویسنده فرانسوی که با دخالت دین در تدوین قوانین مخالفت می کند مضامین کتابش را سزاوار ملعبه صبیان می داند و در ادامه قوانین اسلامی و قرن را شفا می داند ۸۴ – ۸۶

وشجاعت برانگيزد * خلاصهٔ محاربه‌اش مبنی بر نوايای صالحه باشد في الحقيقه اين قهر عين لطف و اين ظلم جوهر عدل و اين جنگ بنيان آشتی است * اليوم شايستهٔ ملوك مقتدر تأسيس صلح عموميست زيرا في الحقيقه آزادی جهانيان است كلمهٔ رابعهٔ آن روايت باهر الهدايه مطيعاً لامر مولاه است * اين معلوم و مبرهن است كه أعظم منقبت عالم انسانی أطاعت پروردگار است و شرف و عزتش در متابعت أوامر و نواهی خداوند يكتا نورانيت امكان بديانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت أحكام كتب مقدسهٔ الهيه * في الجمله ملاحظه شود مشهود گردد كه در عالم وجود ظاهراً و باطناً أعظم أساس متين و رصين و أكبر بنيان قويم رزين كه محيط بر آفرينش و كافل كمالات معنويه و صوريه و ضابط سعادت و مدنيت هيئت عموميهٔ بشريه است ديانت است * اگر چه بعضی سبك مغزان كه تعمق و تدبر در أس أساس اديان الهيه ننموده‌اند

و روش بعضی مدعيان كاذبهٔ تدين را ميزان قرار داده كل را بآن قياس نمايند از اين جهت اديان را مانع ترقی عموم انگاشته‌اند بلكه مؤسس نزاع و جدال و مسبب بغض و عداوت كليه بين أقوام بشريه شمرده‌اند * و اين قدر ملاحظه ننموده‌اند كه اساس اديان الهی را از أعمال مدعيان ديانت ادراك نتوان نمود * چه كه هر أمر خيری كه در ابداع شبيه آن متصور نه قابل سوء استعمال است * مثلاً اگر سراج نورانی در دست جهلای صبيان و ناجاهلان افتد خانه بر نفروزد و ظلمت مستوليه زائل نگردد بلكه خانه و خود را هر دو بسوزاند در اين صورت ميتوان گفت سراج مذموم است * لا والله سراج هادی سبيل و نور دهندهٔ شخص بصير است لكن ضرير را آفتی است عظيم * از جمله منكران ديانت شخصی ولتر نام از أهل فرانسه و كتب عديده در رد اديان تصنيف نموده كه مضامينش سزاوار ملعبهٔ صبيان مميز دانست * اين شخص



(۸۶)

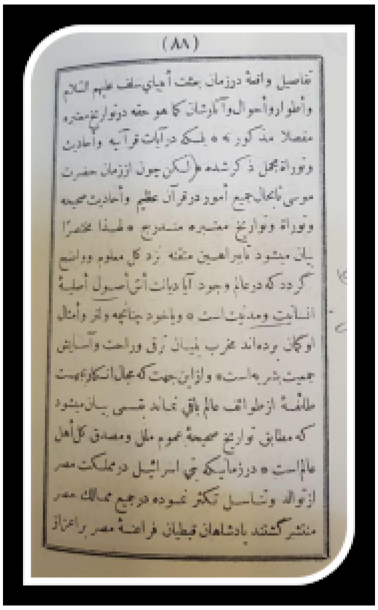
حرکات و سکنات پاپا که رئیس مذهب کاتولیک است وقتل وفساد رؤسای روحانیهٔ ملت مسیحیه را میزان قرارداده برروح الله زبان اعتراض گشوده ؛ وبعقل سقیم ملتفت معانی حقیقیهٔ کتب مقدسهٔ الهیه نگشته بربعضی مضامین کتب منزلهٔ سماویه محذورات ومشکلات بیان کرده (وننزل من القرآن ماهو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا)

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی
بهر محجوبان مثال معنوی
که ز قرآن گر نبیند غیر قال
این عجب نبود ز اصحاب ضلال
کز شعاع آفتاب پرز نور
غیر گرمی می نیابد چشم کور

(یضل به کثیراً ویهدی به کثیراً وما یضل به الا الفاسقین) این معلوم وواضحست که اعظم وسائط فوز وفلاح عباد واکبر وسائل تمدن ونجاح من

مورد چهاردهم :

عبد البهاء در برابر نظریه ولتر که معتقد است دین در امور قوانین نباید دخالت بکند می گوید بر مبنای قوانین تورات و قرآن و احادیث صحیحه می توان قوانین را تدوین نمود ۸۸

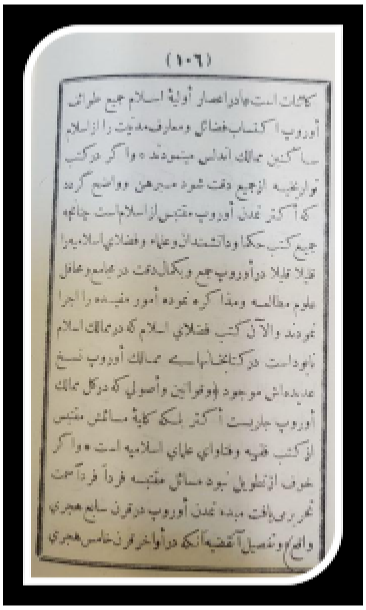


(۸۸)

تفاصیل واقعهٔ درزمان بعثت انبیای سلف علیهم السلام واطوار واحوال وآثارشان کما هو حقه درتواریخ معتبره مفصلا مذکور نه ؛ بلکه درآیات قرآنیه واحادیث وتوراة مجمل ذکر شده ولکن چون اززمان حضرت موسی تاحال جمیع امور درقرآن عظیم واحادیث صحیحه وتوراة وتواریخ معتبره مندرج ؛ لهذا مختصرا بیان میشود تابراهین متقنه نزد کل معلوم وواضح گردد که درعالم وجود آیا دیانت اس اصول اصلیهٔ انسانیت ومدنیت است ؛ ویا خود چنانچه ولتر وامثال او گمان برده اند مخرب بنیان ترقی وراحت وآسایش جمعیت بشریه است ؛ وازاین جهت که مجال انکار بهیچ طائفهٔ ازطوائف عالم باقی نماند قصصی بیان میشود که مطابق تواریخ صحیحهٔ عموم ملل ومصدق کل اهل عالم است ؛ درزمانیکه بنی اسرائیل درمملکت مصر ازتوالد وتناسل تکثر نموده درجمیع ممالک مصر منتشر گشتند پادشاهان قبطیان فراعنهٔ مصر براعزاز

مورد پانزدهم :

مهمم : اعتراف عبد البهاء مبتنی بر اینکه منع قوانین کشورهای غربی از کتب فقهی و فتاوای علمای اسلامی بود – مدنیت بر مبنای شریعت اسلامی ۱۰۶

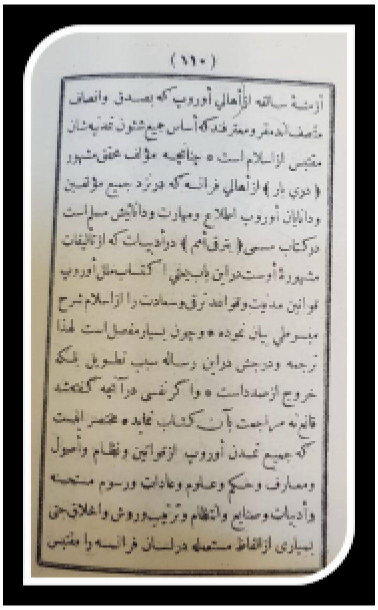


(۱۰٦)

کاثابت است که در اعصار اولیهٔ اسلام جمیع طوائف
اوروپ اکتساب فضائل و معارف مدنیت را از اسلام
ساکنین ممالک اندلس مینمودند • و اگر در کتب
تواریخیه از جمیع دقت شود مبرهن و واضح گردد
که اکثر تمدن اوروپ مقتبس از اسلام است چنانچه
جمیع کتب حکما و دانشمندان و علما و فضلای اسلامیه را
قلیلا قلیلا در اوروپ جمع و بکمال دقت در مجامع و محافل
علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا
نمودند و الآن کتب فضلای اسلام که در ممالک اسلام
نابود است در کتابخانهای ممالک اوروپ نسخ
عدیده اش موجود و قوانین و اصولی که در کل ممالک
اوروپ جاریست اکثر بلکه کلیهٔ مسائلش مقتبس
از کتب فقهیه و فتاوای علمای اسلامیه است • و اگر
خوف از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً حال
تحریر می یافت مبدء تمدن اوروپ در قرن سابع هجری
واقع و تفصیل آن قضیه آنکه در اواخر قرن خامس هجری

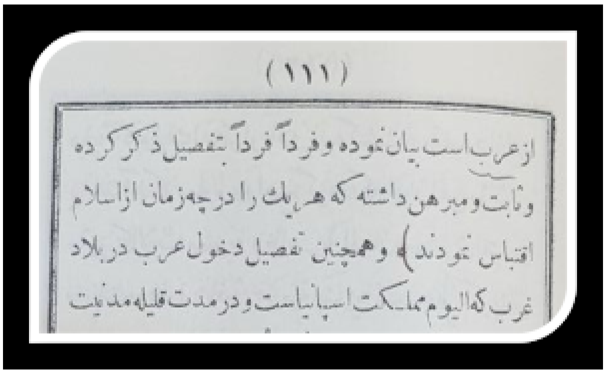
مورد شانزدهم :

مانند قبلی : استناد به سخنان دری بار در اروپائیان عمومی ترقی و مدنیتشان را از مسلمین گرفته اند ص ۱۱۰ – ۱۱۱



(۱۱۰)

ازمنهٔ سالفه از اهالی اوروپ که بصدق و انصاف
متصف اند مقر و معترفند که اساس جمیع شئون مدنیه شان
مقتبس از اسلام است • چنانچه مؤلف محقق مشهور
(دری بار) از اهالی فرانسه که در نزد جمیع مؤلفین
و دانایان اوروپ اطلاع و مهارت و دانائیش مسلم است
در کتاب مسمی (بترقی امم) در ادبیات که از تألیفات
مشهورهٔ اوست در این باب یعنی اکتساب ملل اوروپ
قوانین مدنیت و قواعد ترقی و سعادت را از اسلام شرح
مبسوطی بیان نموده • و چون بسیار مفصل است لهذا
ترجمه و درجش در این رساله سبب تطویل بلکه
خروج از صدد است • و اگر نفسی در آنچه گذشته
فائده مراجعت بآن کتاب نماید • مختصر اینست
که جمیع تمدن اوروپ از قوانین و نظام و اصول
و معارف و حکم و علوم و عادات و رسوم مستحسنه
و ادبیات و صنایع و انتظام و ترتیب و روش و اخلاق حتی
بسیاری از الفاظ مستعمله در لسان فرانسه را مقتبس



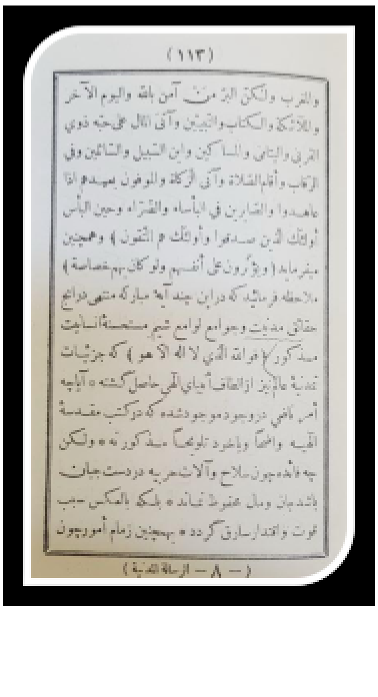
از عرب است بیان نموده و فرداً فرداً تفصیل ذکر کرده
و ثابت و مبرهن داشته که هر یك را در چه زمان از اسلام
اقتباس نمودند) و همچنین تفصیل دخول عرب در بلاد
غرب که الیوم مملکت اسپانیاست و در مدت قلیله مدنیت

مورد هفدهم

عبد البهاء تحقق حقایق مدنیه را در آموزه های قرآنی در نمونه آیات زیر می داند :



دقیقهٔ کاتولیك استقرار یافته باب گشته مقصود از این
بیانات آنکه معلوم و واضح گردد که ادیان الهی مؤسس
حقیق کمالات معنویه و ظاهریهٔ انسان و مشرق اقتباس
مدنیت و معارف کافهٔ عمومیهٔ بشریه است (اگر بنظر
انصاف ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیه در مدلول
این چند کلمهٔ مبارکه داخل قوله تعالی (ویأمرون
بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات
وأولئك من الصالحین) و همچنین میفرماید (ولتکن
منکم أمة یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون
عن المنکر وأولئك هم المفلحون) و همچنین میفرماید
(ان الله یأمر بالعدل والاحسان وینهی عن الفحشاء
والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون) و در تمدن
اخلاق میفرماید (خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض
عن الجاهلین) و همچنین میفرماید (الکاظمین الغیظ
والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) و همچنین
میفرماید (لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق



والمغرب ولکن البر من آمن بالله والیوم الآخر
والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال علی حبه ذوی
القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی
الرقاب وأقام الصلاة وآتی الزکاة والموفون بعهدهم اذا
عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس
أولئك الذین صدقوا وأولئك هم المتقون) و همچنین
میفرماید (ویؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة)
ملاحظه فرمائید که در این چند آیهٔ مبارکه منتهی درجهٔ
حقائق مدنیت و جوامع لوامع شیم مستحسنهٔ انسانیت
مذکور (والله الذی لا اله الا هو) که جزئیات
تمدنیهٔ عالم نیز از الطاف انبیای الهی حاصل گشته ، آنچه
امر نافعی در وجود موجود شده که در کتب مقدسهٔ
الهیه واضحاً و یا مرموز تلویحاً مذکور نه ، ولکن
چه فائده چون سلاح و آلات حربیه در دست جبان
باشد جان و مال محفوظ نماند ، بلکه بالعکس سبب
ثروت و اقتدار سارق گردد ، همچنین زمام امور چون

مورد هجدهم :

عبد البهاء معتقد است اساس پارلمان و مجلس مبتنی بر نصوص قرآنی است ص ۱۱۸ (امرهم شوری بینهم) (و شاورهم فی الامر)


(۱۱۸)

مقدسهٔ الهیّهٔ جمهور امّت را بر تمهید أصول اصلاحات
متتابعه و اقتباس فنون و معارف از أمم سائره تشویق
و دلالت مینماید ، و هر نفسیکه غیر از این گوید
از سلسبیل علم محروم و در بادیهٔ جهل از پی سراب اغراض
نفسانیه سرگردان و حیران حال بدیدهٔ انصاف ملاحظه
نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه و بالفعل کدام یک
مخالف أوامر الهیه واقع گشته اگر أمر تأسیس
مجالس مشورت است اینکه در نصّ آیهٔ مبارکه است
که میفرماید (أمرهم شوری بینهم) و همچنین خطاباً
بمطلع علم و منبع کمال با وجود آن فضائل کلیهٔ مستوره
و مشهوره میفرماید (وشاورهم في الامر) در این
صورت چگونه أمر مشورت مغایر قوانین شریعت
مقدسه است و دلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت
و مبرهن و مجرب و بامور قصاصاً قتل نفوس را منوط
بتحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی
و تعلیق فرمان پادشاهی نمودن مغایر شرائع الهیه است

فیلم های نقد رساله مدنیه :

جلسه ۲۹۵

نقد آیین بهایی در شبکه مردم تی وی

#ویدیو

#نقد_رساله_مدنیه_عبدالبهاء

#رساله_مدنیه

#عبدالبهاء

📌 قسمت اول

موضوع:

سال نگاشتن ؟ – دلیل مشخص نبودن نویسنده کتاب – خود را #شیعه و #مسلمان معرفی کردن – دلائل عدم استقبال از این کتاب – رساله مدنیه یکی از منابع آینی جلوه دادن طرح های توسعه اجتماعی و اقتصادی

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام :

https://t.me/mardomtve/890

لینک یوتیوب :

https://youtu.be/SW2tjW0n6NU

لینک آپارات:

https://aparat.com/v/WD3gZ

لینک فیسبوک :

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/728467791038570

لینک صدا :

https://t.me/mardomtve/891

لینک اینستاگرم :

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/728467791038570

لینک #تکست در ۵ قسمت:

https://t.me/taghriratershad/13

https://t.me/taghriratershad/18

فیلم

جلسه ۲۹۶

نقد آیین بهایی در شبکه مردم تی وی

#ویدیو

#نقد_رساله_مدنیه_عبدالبهاء

#رساله_مدنیه

#عبدالبهاء
📌 قسمت دوم

موضوع:
بررسی اسنادی که اثبات می کند عبد البهاء به #پادشاه #ایران پیشنهاد می دهد منبع قانون گذاری #کشور ایران باید مبتنی بر قرآن و بیانات اهل بیت علیهم السلام باشد و هیچ سخنی از #اقدس در میان نیست

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام :
https://t.me/mardomtve/898

لینک یوتیوب :
https://youtu.be/EC0CPl2rTjQ

لینک آپارات:
https://aparat.com/v/059fx

لینک فیسبوک :
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/675991316688330

لینک صدا :
https://t.me/mardomtve/899

لینک اینستاگرم :
/https://www.instagram.com/tv/CGLFejyHSns

لینک #تکست در ۳قسمت:

https://t.me/taghriratershad/23

https://t.me/taghriratershad/26

فیلم

جلسه ۲۹۷

نقد آیین بهایی در شبکه مردم تی وی

#نقد_رساله_مدنیه_عبدالبهاء

#رساله_مدنیه

#عبدالبهاء

📌 قسمت سوم

موضوع:

– توصیه عبد البهاء به #پادشاه #ایران مبنی بر اینکه باید قوانین مدنی بر مبنای شرع اسلام تدوین شود و هدف آن استیلای اسلام و مذهب کشور بر سایر ادیان باشد و انتقاد از کم کاری علمای در عدم نیل به این هدف

– توصیه به پادشاه ایران مبنی بر اینکه مانند پروتستانهای تبشیری کارهای به ظاهر عام المنفعه انجام گیرد تا اسلام بر سایر ادیان تفوق یابد.

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام :

https://t.me/mardomtve/903

لینک یوتیوب :

https://youtu.be/GFECx-cbpSM

لینک آپارات:

https://aparat.com/v/XljhF

لینک فیسبوک :

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/343441610077105

لینک صدا :

https://t.me/mardomtve/905

لینک اینستاگرم :

https://www.instagram.com/p/CGNqXYXHwNx/

لینک #تکست در ۳قسمت:

https://t.me/taghriratershad/31

لینک #PDF :

https://t.me/taghriratershad/34

فیلم :

جلسه ۲۹۸
نقد آموزه های بهایی در شبکه مردم تی وی
#ویدیو

#نقد_رساله_مدنیه_عبدالبهاء
#رساله_مدنیه
📌قسمت چهارم

موضوع:
#عبدالبهاء خطاب به #پادشاه می گوید بر مبنای آیات زیر می توان کلیه قوانین و #سیاست جامعه مدنی را تدوین کرد و تلویحا نیاز به #اقدس را منتفی اعلام می کند و با این بیانات بر نسخ اسلام خط بطلان می کشد:

ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ (۱۲۵) نحل

ُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحینَ (۱۱۴) آل عمران

وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) آل عمران

ِانَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۹۰) نحل

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلینَ (۱۹۹) اعراف

الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ (۱۳۴) آل عمران
َیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السَّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) بقره

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام :

https://t.me/mardomtve/915

لینک یوتیوب :

https://www.youtube.com/watch?v=KbwROT1OmRc

لینک آپارات:

https://aparat.com/v/lbYGq

لینک فیسبوک :

https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/2964380530449858

لینک صدا :

https://t.me/mardomtve/916

لینک اینستاگرم :

https://www.instagram.com/tv/CGPrhyaHzjm/

فیلم :

جلسه ۲۹۹
نقد تخصصی آموزه های بهایی در شبکه مردم تی وی
#ویدیو

#نقد_رساله_مدنیه_عبدالبهاء
#رساله_مدنیه

📌 قسمت پنجم
موضوع :

کتاب رساله مدنیه سندی انکار ناپذیر است مبتنی بر اینکه #عبدالبهاء قصد داشت با روش نهان زیستی #ازلیان بعنوان یک مصلح اجتماعی وارد مجلس شود تا امر خود را پیش برد اما ظاهرا این روش ناکام ماند

ادامه شرح اسنادی که حکایت از لزوم مجتهد بودن اعضای مجلس دارد

توصیه عبد البهاء به کشورگشایی و لزوم به روز کردن اسلحه و ادوات نظامی

بررسی سندی که عبد البهاء مدعی است ای بسا کشتار و تدمیر و جنگ بنیان صلح باشد
#خشونت

بیان دلیل نبوت #پیامبر_اسلام ص در حالی که هیچ نشانی از این دلیل در #بهاءالله یافت نمی شود

تفسیر و اشرقت الارض بنور ربها پیامبر اسلام است نه باب

حسن ارشاد

لینک فیلم در تلگرام :
https://t.me/mardomtve/920

لینک یوتیوب :
https://www.youtube.com/watch?v=i3zFEE9Eztc

لینک آپارات:
https://aparat.com/v/ck1Rx

لینک فیس بوک :
https://www.facebook.com/bahaicensure/videos/383512836136997

لینک صدا :
https://t.me/mardomtve/921

لینک اینستاگرم :
/https://www.instagram.com/tv/CGSGRhxnS-6

فیلم

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟

مقدمه

بحث «قیامت و معاد جسمانی» یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های ادیان الهی و به‌ویژه اسلام است. قرآن کریم بارها و بارها بر وقوع قیامت به‌عنوان یک رخداد واقعی، جهانی و جسمانی تأکید کرده و وعده‌ی خداوند را قطعی و تخلف‌ناپذیر معرفی کرده است. با این حال، در آیین بهائی، تفسیری متفاوت و رادیکال ارائه شده که قیامت را رخدادی صرفاً روحانی و نمادین دانسته و آن را به عصر ظهور پیامبر بعدی محدود می‌کند. در این نگرش، بهشت رضای الهی و جهنم خشم خدا در همین دنیا تلقی می‌شود؛ مرگ و قبر و حشر نیز استعاره‌هایی برای کفر و ایمان معرفی می‌گردند.

این مقاله کوشیده است با رویکردی انتقادی و مستند، به بررسی این ادعاها بپردازد و نشان دهد که چنین تاویلاتی نه‌تنها با صراحت قرآن و روایات اسلامی سازگار نیست، بلکه با متون بابی و بهائی نیز در تعارض آشکار قرار دارد. برای نمونه، متون اولیه‌ی بابی و سخنان عبدالبهاء بارها تأکید کرده‌اند که تأویل وحی ممنوع است و ظاهر آیات باید ملاک قرار گیرد. در نتیجه، برداشت‌های متأخر بهائی که بر پایه‌ی تأویل گسترده استوار شده، از اساس دچار تناقض درونی است.

در ادامه، مقالات گوناگون این مجموعه هرکدام یک بُعد از موضوع را بررسی می‌کنند: از نقد کلی افسانه‌انگاری قیامت در تفسیر بهائی گرفته تا دلایل قرآنی مبنی بر جهانی بودن قیامت، وقوع آن پس از مرگ همگانی، ماهیت فرادنیوی آن، و واقعیت جسمانی بهشت و جهنم. همچنین تناقضات تاریخی و اعتقادی در آثار باب و بهاءالله، جعل برخی احادیث، و دوگانه‌گویی‌های مکرر در منابع بابی–بهائی نیز آشکار شده است.

در مجموع، مقالات این پرونده نشان می‌دهند که تفسیر بهائی از قیامت نوعی بازنویسی و تحریف معنای وعده‌های الهی است که نه با عقل سازگار است، نه با قرآن و سنت، و نه حتی با متون معتبر بابی–بهائی. مخاطب علاقه‌مند می‌تواند با رجوع به تیترهای مقاله و کلیک روی لینک‌ها، متن کامل استدلال‌ها، شواهد و منابع را مطالعه کند و تصویر روشن‌تری از این موضوع پیچیده و مهم به‌دست آورد.

برای دیدن اصل مقالات به تیترها که لینک داخلش است مراجعه کنید

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۱

نقد رویکرد بهائی در تفسیر قیامت و معاد؛ افسانه‌سازی از وعده‌های الهی

چکیده شبهه

باور بهائی مدعی است آیات مربوط به قیامت و معاد در قرآن، داستان‌ها و افسانه‌هایی نمادین‌اند نه حقایق عینی. این رویکرد به‌نوعی بازنویسی و تفسیر به‌رأی کلام خداست. در نتیجه، وعده‌های الهی به همان صورت بیان‌شده هرگز تحقق نخواهند یافت و فقط بهائیان به «معنای حقیقی» آن آیات دسترسی دارند.

پاسخ به شبهه

قرآن کریم بارها تصریح کرده که وعده‌های خداوند راست و قطعی است و هیچ‌گاه خلف وعده نمی‌کند؛ بنابراین افسانه دانستن آن، همان سخن کافران است. اصل عقلایي و عرفی این است که تا وقتی قرینه‌ای برخلاف ظاهر وجود نداشته باشد، ظاهر کلام حجت است. تاویل دلخواه بدون دلیل، نقض غرض و نوعی دروغ بستن به خداست. جالب آن‌که خود بهاءالله و عبدالبهاء تاویل وحی را ممنوع دانسته و تمسک به ظاهر را لازم می‌شمارند. پس تفسیر بهائی از قیامت، هم با عقل، هم با قرآن، و هم با نصوص خود آیین بهائی در تعارض است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۲

تیتر:

تبیین قیامت: برداشت اسلامیِ جسمانی در برابر تاویل روحانيِ بهائی

چکیده شبهه

باور بهائی قیامت را رخدادی روحانی و همزمان با ظهور پیامبر بعدی می‌داند؛ بهشت/جهنم را رضایت/غضب الهی در همین دنیا، و بعث را حیات ایمانی تفسیر می‌کند. بر این مبنا، «قیامت اسلام» از بعثت تا رحلت پیامبر بعدی امتداد دارد و مرگ/قبر/صراط همگی استعاره‌اند. این تفسیر، خاتمیت و معاد جسمانيِ فهمِ رایج مسلمانان را نفی می‌کند.

پاسخ به شبهه

در منطق اسلامی، معاد جسمانی و داوری اخرویِ پس از برانگیختن عمومی اصلِ قطعیِ قرآنی/روایی است و ظهورهای دینی جای آن را نمی‌گیرند. اصل عقلایی «حجیت ظاهر» می‌گوید تا قرینه‌ی معتبر نباشد، نمی‌توان نصوص قیامت را به مجاز صرف برگرداند. خودِ متون بابی/بهائی نیز تاویلِ «آنچه از سماء وحی نازل شده» را ممنوع می‌دانند؛ پس تاویلِ قرآن درباره قیامت، نقضِ همان قاعده درون‌دینی است. بازتعریف قیامت برای گریز از

خاتمیت، با تصریحات «خاتمیت نبوّت و کتاب» ناسازگار است. نتیجه: الگوی روحانی‌سازیِ عام (قیامت=ظهور) نه با ظاهر قرآن و سنت سازگار است، نه با قواعد اعلام‌شده در متون بهائی.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۳

تیتر:

نخستین دلیل بر بطلان تاویل بهائی؛ اجتماع همه انسان‌ها در روز قیامت

چکیده شبهه

باور بهائی قیامت را محدود به فاصله‌ی بعثت تا وفات هر پیامبر می‌داند. بر این اساس، تنها معاصران هر پیامبر «قیامت» را درک می‌کنند و دیگران از آن بی‌بهره‌اند. این تعریف در تضاد با قرآن است که قیامت را روزی جهانی و همگانی معرفی می‌کند.

پاسخ به شبهه

قرآن به صراحت اعلام می‌کند که همه‌ی انسان‌ها از اولین تا آخرین در روز قیامت گرد هم خواهند آمد (نساء ۸۷، واقعه ۴۹-۵۰، آل‌عمران ۹). این وعده، قطعی و غیرقابل تخلف است و هیچ استثنایی ندارد. محدود کردن قیامت به یک عصر یا یک گروه خاص، تحریف معنای نصوص الهی است. برداشت بهائی، هم وعده‌ی جهانی خدا را نقض می‌کند و هم منکر عدالت فراگیر الهی می‌شود. بنابراین، تاویل بهائی از اساس با آیات قرآن ناسازگار و مردود است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۴

تیتر:

دومین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ قیامت پس از مرگ همه انسان‌ها

چکیده شبهه

باور بهائی قیامت را رخدادی زمینی و همزمان با بعثت پیامبران معرفی می‌کند. این در حالی است که قرآن تصریح دارد قیامت تنها پس از مرگ همگانی انسان‌ها واقع می‌شود. بنابراین دیدگاه بهائی با سیر منطقی مرگ ← بعث ← حسابرسی در قرآن ناسازگار است.

پاسخ به شبهه

آیات سوره مؤمنون (۱۲–۱۶) مراحل خلقت انسان را تا مرگ جسمانی و سپس بعث در قیامت ترسیم می‌کنند. همچنین سوره جاثیه (۲۴–۲۶) نشان می‌دهد قیامت پس از مرگ و با گردآمدن همه انسان‌ها برپا خواهد شد. این

نصوص، مرگ و حیات را واقعی و جسمانی می‌دانند، نه استعاره‌ای از ایمان و کفر. هم‌سخنی بهائیان با کافرانِ منکرِ بعث مردگان، خود نشانه انحراف این تأویل است. پس تعریف بهائی از قیامت، تحریف آشکارِ وعده الهی و مردود است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۵

تیتر:

سومین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ قیامت فراتر از دنیا و غیرقابل تحقق در حیات دنیوی

چکیده شبهه

باور بهائی قیامت را رخدادی دنیوی و محدود به عصر پیامبران معرفی می‌کند. در حالی که قرآن قیامت را جدا از حیات دنیا و پس از آن معرفی می‌نماید. تهدید به «خواری در دنیا» در برابر «عذاب شدید در قیامت» نشان می‌دهد قیامت بیرون از ظرف زمان دنیوی است.

پاسخ به شبهه

آیات متعددی (بقره ۸۵، عنکبوت ۲۵، حج ۸-۹) قیامت را در تقابل با دنیا قرار داده و تحقق آن را خارج از زندگی زمینی معرفی کرده‌اند. در ماجرای فرعون نیز خداوند با فعل مضارع «یقدم» وعده می‌دهد که او و قومش در قیامت به آتش درآورده خواهند شد؛ وعده‌ای که در آینده محقق می‌شود، نه در عصر موسی یا عیسی. این نصوص نشان می‌دهد قیامت رخدادی اخروی و آینده‌نگر است، نه محدود به بازه‌ای کوتاه در دنیا. تعریف بهائی از قیامت، نه تنها این حقیقت را تحریف می‌کند بلکه وعده‌های الهی را بی‌اعتبار جلوه می‌دهد. نتیجه روشن است: قیامت در قرآن واقعیتی فرادنیوی و اخروی است و برداشت بهائی با آن در تضاد کامل است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۶

تیتر:

چهارمین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ محاسبه اعمال فقط در قیامت و نه در دنیا

چکیده شبهه

باور بهائی قیامت را به فاصله بعثت تا وفات پیامبران محدود می‌کند، در حالی‌که خود نیز به حسابرسی پس از مرگ اذعان دارد. قرآن، محاسبه کامل اعمال را از ویژگی‌های منحصر به فرد روز قیامت معرفی کرده است. بنابراین قیامت نمی‌تواند در ظرف دنیوی تحقق یابد.

پاسخ به شبهه

آیات متعدد (عنکبوت ۱۲-۱۳، مجادله ۷، انبیاء ۴۷، آل‌عمران ۱۸۵) تصریح دارند که حسابرسی کامل اعمال تنها در روز قیامت رخ می‌دهد. تعبیر «إنما توفَّون أجورکم یوم القیامه» نشان‌دهنده انحصار این محاسبه در قیامت است. خود متون بهایی (مانند مائده آسمانی ج۴) اعتراف می‌کنند که دنیا ظرفیت جزای کامل را ندارد. این اعتراف، ادعای آنان مبنی بر دنیوی بودن قیامت را نقض می‌کند. نتیجه روشن است: محاسبه اعمال از ویژگی‌های قیامت اخروی است و برداشت بهائی تحریفی آشکار از نص قرآن است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۷

تیتر:

پنجمین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ بهشت و جهنم واقعی، نه استعاره‌ای

چکیده شبهه

باور بهائی بهشت را رضای الهی و جهنم را خشم خدا در همین دنیا می‌داند. در این دیدگاه، مفاهیمی چون مرگ، بعث و جزا همگی معنایی استعاری دارند. اما قرآن به‌روشنی از برزخ، نفخ صور، حشر، بهشت جاودانه و جهنم ابدی سخن می‌گوید.

پاسخ به شبهه

آیات سوره مومنون (۹۹–۱۱۵) نشان می‌دهند که میان مرگ تا قیامت برزخی وجود دارد و سپس با نفخ صور، برانگیختگی عمومی رخ می‌دهد. در آن روز، پس از حسابرسی اعمال، گروهی به بهشت و گروهی به جهنم وارد می‌شوند. عذاب‌هایی چون «تلفح وجوههم النار» به‌روشنی جسمانی و عینی است، نه صرفاً نماد کفر. خود متون بهایی نیز اذعان دارند که دنیا ظرفیت محاسبه کامل اعمال را ندارد؛ بنابراین بهشت و جهنم نیز نمی‌تواند در دنیا باشد. نتیجه روشن است: تفسیر بهائی، معنای حقیقی نصوص قرآنی را تحریف کرده و با وعده‌های صریح خداوند ناسازگار است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۸

تیتر:

ششمین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ معاد «جسمانی» نه صرفاً «روحانی»

چکیده شبهه

باور بهائی، معاد جسمانی را انکار و همه‌ی مفاهیم مرگ، بعث و حشر را به حیات ایمانی و معنوی تأویل می‌کند.

در این نگاه، بهشت/جهنم نماد رضایت/غضب الهی در دنیاست و زنده‌شدن مردگان حقیقی تلقی نمی‌شود. این برداشت با نصوص روشن قرآن درباره بعث پس از مرگ و برانگیختگی عمومی ناسازگار است.

پاسخ به شبهه

قرآن نمونه‌های عینیِ احیای جسم را گزارش می‌کند: نمایش زنده‌شدن پرندگان برای ابراهیم (بقره ۲۶۰)، مرگ صدساله و بعث عزیر همراه با «نَنْشِزِ العظام و کسو اللحم» (بقره ۲۵۹)، و پاسخ به منکرِ استخوانِ پوسیده: «یُحییها الذی أنشأها أول مره» (یس ۷۷–۷۹). اینها قرائن صریح بر جسمانی‌بودن معادند و قابل تقلیل به «ایمان» نیستند. استبعادِ معاد دلیل نیست؛ همان قدرتِ «خلقِ اول» بر «اعاده» نیز تواناست. افزون بر این، متون بهائی تأویل «آنچه از سماء وحی نازل شده» را ممنوع می‌دانند؛ پس تأویل آیات بعث، نقضِ قاعده درونی است. نتیجه: انکار معاد جسمانی، تحریف معنای ظاهر قرآن و ناهماهنگ با عقل و حتی نصوص بهائی است.

[عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۹]

تیتر:

هفتمین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ «بعث از قبور» نه «خروج از هوی‌وهوس»

چکیده شبهه

باور بهائی «قبر» را استعاره‌ای از هوی‌وهوس و «بعث» را ایمان‌آوردن می‌گیرد. اما آیات، بعث را برای همه انسان‌ها ـ حتی کافران و نیز انبیای اولوالعزم ـ گزارش می‌کنند. اگر قبر=هوی و بعث=ایمان باشد، لازمه‌اش نسبت ناروا به پیامبران و نفی بعث کافران است.

پاسخ به شبهه

قرآن بعث را «خروج از قبور» می‌خواند: «یبعثُ مَن فی القبور» (حج/۷) و «فإذا هم من الأجداث...» (یس/۵۱–۵۲)؛ کافران پس از برخاستن، با حسرت می‌گویند: «یا ویلنا...». همین نشان می‌دهد بعث، پس از مرگ و از قبر حقیقی است، نه استعاره‌ای از ایمان. آیات معارج/۴۲–۴۴ نیز خروج شتابان از گورها را وعده می‌دهند. حتی درباره عیسی و یحیی آمده: «یوم أموت ویوم أبعث حیّاً» (مریم/۳۳، ۱۵)؛ نسبت دادن «قبر هوس» به انبیا با عصمت آنان و نیز مبانی بهائی ناسازگار است. نتیجه: تفسیر بهائی هم با ظاهر صریح قرآن تعارض دارد و هم به لوازم نامقبول الهیاتی می‌انجامد.

[عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۰]

تیتر:

هشتمین دلیل بطلان تاویل بهائی؛ قیامت حادثه‌ای آینده‌محور، نه گذشته‌انگار

چکیده شبهه

بهاءالله مدعی است چون قرآن در مواردی وقایع قیامت را با فعل ماضی بیان کرده، پس قیامت در زمان پیامبر اسلام رخ داده است. او استدلال نحوی «إذا + فعل ماضی» را نادیده گرفته و وقوع آینده قیامت را انکار می‌کند. این برداشت، هم با قواعد زبان عربی و هم با صدها آیه‌ی دیگر قرآن ناسازگار است.

پاسخ به شبهه

قرآن بارها از قیامت با فعل مضارع و آینده سخن می‌گوید: «یوم ینفخ فی الصور» (نمل/۸۷، نبأ/۱۸، طه/۱۰۲). استعمال فعل ماضی برای رخدادهای آینده در عربی رایج است و به معنای «تحقق قطعی» آن واقعه است، نه وقوع در گذشته؛ همان‌طور که خود بهاءالله در حدیث جعلی «إذا قام القائم قامت القیامه» از همین قاعده بهره برده است. علاوه بر این، وعده‌های قرآنی همواره قیامت را به‌عنوان حادثه‌ای در آینده تصویر کرده‌اند: «وإذا القبور بُعثرت» (انفطار/۴–۵). پس استدلال بهائی بر پایه‌ی مغالطه‌ی نحوی و تحریف معنایی بنا شده و با صراحت قرآن در تعارض آشکار است.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۱۱

تیتر:

تعارض بنیادین باور بهائی با «نور نَیِّر»؛ دیدگاه شیخ احمد احسائی درباره قیامت

چکیده شبهه

بهاءالله، شیخ احمد احسائی را «نور نَیِّر» و «سراج العلم بین العالمین» می‌نامد و او را واصل به حق می‌داند. اما شیخ احمد در رساله حیوه النفس و المعاد الجسمانی به صراحت بر معاد جسمانی و بازگشت روح به بدن در روز قیامت تأکید کرده است. این نظر، آشکارا با تاویل بهائی قیامت به «حیات ایمانی» و «خروج از هوی» در تضاد کامل است.

پاسخ به شبهه

اگر بهاءالله شیخ احمد و سید کاظم را «مصون از اوهام و واصل به حق» می‌خواند، ناگزیر باید رأی صریح آنان درباره معاد جسمانی را بپذیرد. شیخ احمد در جوامع الکلم (ج۵، ص۴۰) می‌نویسد: «یجب أن یعتقد المکلّف وجود المعاد یعنی عود الأرواح إلی أجسادهم یوم القیامه». سید کاظم نیز در ترجمه همین رساله همین معنا را تکرار کرده است. حتی در رساله‌ی المعاد الجسمانی، خروج همان بدن پوسیده از قبر را شرح داده است. بنابراین، یا باید باور

بهائی اعتراف کند که دیدگاه خود درباره قیامت نادرست است، یا صریحاً بپذیرد که بهاءالله در ستایش شیخ احمد، سخنی خلاف حقیقت گفته است. این دوگانه، بنیان تأویل بهائی را فرو می‌ریزد.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۲

تیتر:

جعل حدیث «إذا قام القائم قامت القیامه» و پیامدهایش برای دعوی بهائیت

چکیده شبهه

بهاءالله در ایقان به «روایت مشهوری» استناد می‌کند: «إذا قام القائم قامت القیامه» تا قیام قائم را همان برپایی قیامت جا بزند. بررسی منابع نشان می‌دهد چنین حدیثی در کتب معتبر روایی شیعه سند ندارد، و نقلِ اشراق‌خاوری با دستکاری متنِ شرح عرشیه‌ی شیخ احمد احسائی صورت گرفته است. اگر این روایت بی‌سند باشد، استدلال بهائیت برای وقوعِ قیامت در گذشته فرو می‌ریزد.

پاسخ به شبهه

هیچ مأخذ معتبر روایی شیعه این عبارت را نقل نکرده؛ «مشهور» خواندنِ آن بی‌پایه است. استناد ثانوی به شیخ احمد نیز ناکام است: متنِ شرح عرشیه اصلاً این حدیث را ندارد و «إقحام» بعدی، تحریفِ نقل است. حتی اگر چنین جمله‌ای می‌بود، دلالت حداکثر بر توالی وقایع داشت نه ترادف ماهویِ قیام و قیامت. افزون بر این، خود بهائیت تأویل و نقلِ به‌معنا از نصوصِ رهبرش را ممنوع می‌داند؛ پس توجیهات بعدی خلاف قاعده‌ی درونی آنان است. نتیجه: اتکا به حدیثِ بی‌سند، هم استدلال قیام=قیامت را باطل می‌کند و هم ادعای عصمتِ مدعی را زیر سؤال می‌برد.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۳

تیتر:

تناقض‌گویی‌های بابی–بهائی درباره قیامت، قبر و حشر

چکیده شبهه

متون بهائی قیامت را صرفاً روحانی و «خروج از هوی» می‌دانند؛ اما در جاهایی از باب و بهاءالله سخن از قبر، سؤال در قبر، حشر عموم—even کافران—و عذابِ «اجساد و ارواح» آمده است. اینها با تأویل رایج بهائی (قبر=هوس، بعث=ایمان) جمع‌پذیر نیست. خود بهائیت هم می‌گوید امر الهی دچار تناقض نمی‌شود؛ پس این ناهماهنگی نشانه‌ی نادرستی آن تأویل‌هاست.

پاسخ به شبهه

نقل‌های باب (سؤال در قبر و روز حشر برای مادرش، و برائت از منکران «حشر جسدانی») با تفسیر صرفاً روحانی قیامت ناسازگار است. در بیانات بهاءالله نیز «حشر اکبر» و «سؤال و جواب کافر در محضر الهی» و حتی «سوختن اجساد و ارواح در آخرت» آمده که معنای مادی/اخروی را تثبیت می‌کند. تشبیه «خواب/بیداری» به «مرگ/حشر» نیز دلالت بر بعث پس از موت حقیقی دارد نه صرفاً خروج از اوهام. وقتی یک دستگاه فکری هم‌زمان دو معنای متباین را تعلیم دهد، به معیار خودِ بهائیت، از ساحت امر الهی بیرون است. جمع‌بندی: این شواهد، تناقض در آموزه‌های بهائی درباره قیامت، قبر و حشر را نشان می‌دهد و تأویل‌های پیشنهادی را بی‌اعتبار می‌سازد.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۴

تناقض در آغاز قیامت از منظر بابی و بهائی

چکیده شبهه

باور بهائی آغاز قیامت اسلام را دو گونه معرفی کرده است: باب در آثار خود آن را شب پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰ دانسته و شوقی افندی واقعه‌ی بدشت در ۱۲۶۴ را «قیامت کبری» معرفی می‌کند. این اختلاف زمانی، تناقضی آشکار در منابع بابی و بهائی پدید آورده است. علاوه بر آن، در همان شب ۱۲۶۰، باب در کتاب قیوم‌الاسماء به معنای اسلامی قیامت و وجود امام دوازدهم تصریح کرده است.

پاسخ به شبهه

اولاً، وجود دو روایت متفاوت از آغاز قیامت نشان می‌دهد که انسجام تاریخی و عقیدتی در باور بهائی وجود ندارد. ثانیاً، تصریح باب در قیوم‌الاسماء به بازگشت معاد جسمانی و پذیرش ولایت امام دوازدهم، در تضاد با تأویلات بعدی بهائیان است. ثالثاً، اگر قیامت اسلام واقعاً در بدشت بود، چرا باب هیچ اشاره‌ای به آن نکرد و بلکه در همان سال، خود را عبد امام دوازدهم معرفی نمود؟ رابعاً، چنین تناقضاتی طبق معیار خود بهائیان، نشانه‌ی غیرالهی بودن این آیین است. در نتیجه، ادعای آغاز قیامت در منابع بهائی فاقد اعتبار دینی و تاریخی است.

آیا می‌خواهید همین قالب (تیتر + چکیده شبهه + پاسخ) را برای تمام متن‌های طولانی بعدی‌تان هم به همین صورت خلاصه کنم؟

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۱

بررسی رویکرد و روش‌شناسی باور بهائی در موضوع قیامت و معاد

صحبت کردن به زبان مردم یا دروغ گفتن به بشریت!؟

نمایندگی انحصاری بازنویسی کلام خدا به داستان‌های غیرواقعی و افسانه‌ها!

یک قاعده‌ی کلی:
حجیت ظاهر و لزوم اخذ آن در زمانی که هیچ قرینه‌ی مخالفی وجود نداشته باشد

اثبات نادرستی رویکرد باور بهائی در برخورد با کلام الهی!

یک بام و چند هوا!؟

چرا باور بهائی می‌تواند کلام خداوند متعال را می‌تواند تفسیر به رای نمود و هر گونه که بخواهد بازنویسی نماید ولی سخن مدعی باور بهائی را نمی‌تواند!؟

باور بهائی در حالی کلام الهی را تاویل می‌نماید که جناب بهاءالله به طور کلی تاویل آن چه از آسمان وحی نازل شده را ممنوع می‌داند!!!

پیش از بررسی مطالب ارائه شده از سوی باور بهائی در خصوص موضوع قیامت و معاد و قبل از پرداختن به ادعاهای مطرح شده، ابتدا لازم است رویکرد این باور در قبال موضوعات یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد. بر همین اساس رویکرد و متدولوژی باور بهائی در موضوع قیامت و معاد در نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته و مباحث محتوایی آن در قسمت‌های بعدی تقدیم حضور خواهد گردید.
مباحثی که باور بهائی در حال حاضر به عنوان "عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟" مطرح نموده در حقیقت حاصل تجمیع و اصلاح شبهات شماره‌ی ۱۲ و ۱۳ ویرایش دوم جزوه رفع شبهات می‌باشد. در واقع سوال حاضر، حاصل تجمیع سوال ۱۲ جزوه رفع شبهات با عنوان "مفهوم قیامت در آئین بهائی" و سوال ۱۳ با عنوان "عقیده دیانت بهائی در مورد معاد جسمانی (حشر و نشر)، عالم بعد و احکام کفن و دفن" که بخش‌های زیادی از این دو سوال اخیر حذف گردیده و در نهایت به عنوان سوال جدیدی با عنوان "عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟" در کانال مطرح گردیده است.
همان گونه که دوستان عزیز بهائی در ادامه ملاحظه خواهند نمود، باور بهائی در بررسی موضوع قیامت از شیوه‌ی کاملاً نادرست در تبیین معنای قیامت استفاده نموده که هم از دیدگاه عقل، هم بر اساس قرآن و روایات و هم بر اساس نصوص موجود در باور بهائی، شیوه‌ای نادرست، غیرعقلائی و نامشروع به حساب می‌آید!!!
مباحثی که باور بهائی در ذیل بحث حاضر مطرح نموده، از چند جنبه حائز اهمیت است؛ از دیدگاه بشری حاکی از

آن است که باور بهائی یا هیچ اطلاعی از تاریخ و علوم و دانش بشریت قبل از سال ۱۲۶۰ هجری قمری ندارد و یا این که مجبور است که مردمان قبل از سال ۱۲۶۰ هجری قمری می‌زیستند را چنان کم‌توان ذهنی، بی‌خرد و فاقد علم و شعور معرفی نماید که هر چه می‌خواهد بتواند به آنان نسبت دهد! از دیدگاه الهی نیز خداوند متعال و پیامبران الهی را موجوداتی دروغگو و داستان‌سرا معرفی می‌نماید که حتی یک حرف راست و مطابق واقعیت و حقیقت در مورد آینده بیان نفرموده‌اند و هر آن چه در مورد آینده به بشر بشارت و یا وعده داده‌اند، هیچ کدام به همان شکلی که خودشان بیان فرموده‌اند محقق نخواهد شد! از دیدگاه آموزه‌های باور بهائی نیز دقیقا از شیوه‌ای بر خلاف نصوص و دستورات اکید جناب بهاءالله و عبدالبهاء استفاده نموده که نشان می‌دهد این شیوه حتی از منظر آموزه‌های باور بهائی نیز باطل است!

اما از همه‌ی اینها شاید جالب‌تر و صد البته تاسف‌آور تر آن که از دیدگاه باور بهائی، در میان حدود دو هزار آیه از قرآن کریم که به بیان قیامت و معاد پرداخته، خداوند متعال هیچ گاه حقیقت و واقعیت را بیان ننموده و هر چه بیان فرموده، همگی داستان و افسانه و غیرواقعی و مجاز و خلاصه این که هیچ گاه وعده‌ی حضرت حق به همان شکلی که بیان فرموده، محقق نخواهد شد و به قول باور بهائی از تمامی افسانه‌ها و داستان‌های غیرواقعی که برای بشر فرستاده، هدف و منظور خاصی داشته که این هدف و منظور و یا به عبارت دقیق‌تر این بازنویسی افسانه‌های پیشین خود را فقط و فقط به باور بهائی ارزانی داشته و لاغیر!!! در واقع باور بهائی، خود را نمایندگی انحصاری بازنویسی کلام خداوند متعال به داستان‌ها و افسانه‌های غیر واقعی معرفی می‌نماید! چرا که به ادعای باور بهائی، هیچ یک از وعده‌های الهی به همان شکلی که خود خداوند متعال تبیین فرموده محقق نخواهد شد و تمامی آن چه که بیان فرموده، همگی داستان و افسانه و غیرواقعی و غیرقابل تحقق بوده و منحصراً این باور بهائی است که می‌داند منظور خداوند متعال از این افسانه‌های غیرواقعی چه بوده است!!! پناه بر خدا از چنین نسبت‌های ناروا به ساحت قدس الهی!!!

با این دو مقدمه به بررسی ادعای صورت گرفته در خصوص قیامت و معاد جسمانی پرداخته می‌شود:

همنوایی باور بهائی و کافران

نکته‌ی اول این که چیزی در حدود یک سوم قرآن کریم یعنی حدود دو هزار آیه به بحث قیامت و معاد و زندگی پس از مرگ اختصاص دارد. یعنی بحث قیامت و معاد، بحثی نیست که یک آیه یا دو آیه به آن اختصاص یافته باشد! کما این که حتی یک آیه نیز به آن اختصاص یافته بود، به هیچ وجه نمی‌توان کلام خداوند متعال را انکار نمود! این در حالی است که بخش عظیمی از قرآن کریم به این موضوع مهم اختصاص یافته است. در میان این حجم عظیم از آیات کلام الله مجید، بارها از کیفیت معاد و جزئیات آن سخن به میان آمده و خداوند متعال بر خلاف باور بهائی نه تنها در هیچ جایی به این موضوع اشاره نفرموده که این مطالب فقط و فقط داستان و افسانه هستند بلکه بارها و بارها تصریح فرموده که هر آن چه به شما وعده داده شده، تماماً محقق خواهد شد و قطعا و یقیناً راست و صادق است و واقع شدنی است و خداوند متعال هیچ گاه خلف وعده نمی‌نماید: إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ (الذاریات، ۵) این است و جز این نیست که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است. إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ (المرسلات، ۷) این است و جز این نیست که آنچه به شما وعده داده می‌شود، یقیناً واقع‌شدنی است! إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ يُخْلِفُ اَلْمِيعٰادَ (عمران، ۹- الرعد، ۳۱) مسلماً خداوند خلف وعده نمی‌کند!

بی‌شک توجه به این نکته برای دوستان عزیز بهائی می‌تواند بسیار تکان‌دهنده و قابل تامل باشد که خداوند متعال بارها و بارها به صراحت ادعای افسانه و داستان بودن وعده‌های الهی را نفی نموده و آن را سخن و قول کافران معرفی می‌فرماید! حداقل در ۹ مورد، کلام کافران را یادآور گردیده که وعده‌های الهی را "أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ" یا به قول باور بهائی داستان‌های غیرواقعی و افسانه‌هایی برای مردمان قبل از سال ۱۲۶۰ هجری قمری می‌دانستند! در حالی که خداوند متعال به صراحت بیان فرموده که چنین تهمتی را کافران به کلام خدا نسبت می‌دهند!!! آیا عزیزان بهائی تا کنون به این هشدارهای خداوند متعال توجه ننموده‌اند!؟ چند نمونه از این آیات در ادامه تقدیم می‌گردد تا دوستان عزیز بهائی بیشتر با عواقب چنین تهمت‌هایی به خداوند متعال آشنا شده و مشخص شود که افسانه و داستان دانستن وعده‌های الهی در مورد قیامت و کلام الهی، سخن چه کسانی است: يَقُولُ اَلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (الأنعام، ۲۵) کافران می‌گویند: این [قرآن] جز افسانه‌های پیشینیان نیست. وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمْ مٰا ذٰا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قٰالُوا أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (النحل، ۲۴) و هنگامی که به آنان گویند: پروردگارتان چه چیزهایی نازل کرده؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است!!! لَقَدْ وُعِدْنٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا هٰذٰا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (المؤمنون، ۸۳) همانا این [برانگیخته شدن] را پیش از این به ما و پدرانمان وعده دادند [ولی] این جز افسانه خرافی پیشینیان نیست! إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَساطِيرُ اَلْأَوَّلِينَ (القلم، ۱۵- المطففین، ۱۳) هنگامی که آیات ما را بر او می‌خوانند، گوید: افسانه‌های پیشینیان است!

دوستان عزیز بهائی ملاحظه می‌نمایند که ادعای باور بهائی در خصوص وعده‌های خداوند متعال نسبت به قیامت، دقیقاً مشابه ادعای کافران است! کافران همانند باور بهائی می‌گفتند که وعده‌های خداوند متعال چیزی جز افسانه‌هایی که به گذشتگان وعده داده شده نیست! باور بهائی نیز دقیقا با همین ادبیات کافران، ادعا می‌کند آن چه خداوند متعال در مورد قیامت، وعده داده، در حقیقت افسانه‌هایی است که برای مردمان گذشته بیان کرده است و همگی این وعده‌ها، چیزی جز تمثیل و افسانه و داستان‌های غیرواقعی نیستند!!! باور بهائی مدعیست که وعده‌های خداوند متعال هیچ گاه به همان صورتی که خود خداوند متعال وعده داده، محقق نخواهد شد! به چه صورت محقق می‌شود!؟ به همان صورتی که باور بهائی مدعی گردیده نه به آن صورتی که خداوند متعال وعده فرموده!!!

حجت بودن ظاهر کلام

از دریچه‌ی دیگری نیز می‌توان نادرستی رویکرد باور بهائی در قبال آیات قرآن کریم و کلام الهی را مورد توجه قرار داد. حجّیت ظاهر کلام و لزوم اخذ آن به منظور کشف مراد سخن هنگامی که هیچ قرینه‌ای وجود نداشته باشد هم در پیشگاه عقل و هم نزد عرف از امور مسلم و قطعی به حساب می‌آید. به بیان روشن‌تر در تمامی دوران‌ها از ابتدای خلقت تا کنون، نزد تمامی اهل لسان و صاحبان کلام، ظواهر کلام به منظور پی بردن به مراد و مقصود آن در حالتی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، رفع ید از ظاهر ننموده و بر همین اساس عقل سلیم حکم می‌کند تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف ظاهر کلام وجود نداشته باشد، نمی‌توان اراده‌ای مخالف ظاهر آن اتخاذ نمود! اگر بدون داشتن قرینه، اقدام به اراده‌ی معنایی بر خلاف ظاهر شود، در واقع هم نقض غرض حاصل شده و هم الاغراء بالجهل و امری خلاف واقع است که این هر دو از خداوند حکیم قبیح است. بنابراین تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف ظاهر کلام وجود نداشته باشد، نمی‌توان معنایی خلاف ظاهر را اراده نمود.

در خصوص کتاب‌های آسمانی و بیانات حجت‌های الهی کمتر جایی مطلب و مراد خود را به نص قطع الدلاله بیان

فرموده‌اند؛ بلکه باب احتمال و تاویل در تمام آن‌ها باز است و لذا اگر نتوان از ظاهر کلام پیروی نمود و آن را مرجع قرار داد، در این صورت غرض از تعلیم و ارشاد حاصل نمی‌گردد! اگر قرار باشد که بدون داشتن قرینه، معنایی غیر از ظاهر کلام را در نظر گرفت، در این صورت به این دلیل که در اکثر موارد می‌توان معنایی غیر از ظاهر کلام را اراده نمود، لذا این احتمال همواره وجود دارد که معنایی غیر از ظاهر کلام مورد نظر خداوند متعال و حجت‌های الهی باشد.

نتیجه‌ی تاویل بر خلاف ظاهر بدون داشتن قرینه

از دریچه‌ی دیگری نیز می‌توان به باطل بودن شیوه‌ی باور بهائی در تاویلات بدون قرینه پی برد؛ کلام یک متکلم و گوینده از چهار حالت خارج نیست: گوینده‌ی سخن یا اراده‌ی همان ظاهر کلام را کرده و یا مراد او غیر از ظاهر کلام بوده است. اما اگر منظور گوینده، چیزی غیر از ظاهر کلام باشد، در این صورت دو حالت پیش خواهد آمد؛ یا در مقام بیان و مشخص نمودن مقصود خود بوده یا این که نبوده است. اگر گوینده‌ای هدفی غیر از ظاهر کلام را داشته ولی در صدد بیان منظور خود برنیامده باشد، در این صورت هدف او اجمال و اهمال است نه بیان مطلب و مشخص نمودن هدف خود و لذا این حالت از مفروض خارج می‌گردد؛ یعنی متکلم اساساً اراده‌ی بیان ننموده و کسی نمی‌تواند ادعا که بیان و مقصود متکلم چه بوده است! زیرا اراده‌ای از سوی او صورت نگرفته است! اما اگر گوینده‌ای اراده‌ی معنایی خلاف ظاهر کرده باشد و در صدد بیان هم بر آمده باشد، در این صورت صورت یا قرینه‌ای برای پی بردن به مراد و مقصود خود نصب نموده یا بدون قرار دادن قرینه، کلام خود را رها ساخته است. اگر برای پی بردن به مقصود خود در کلام خویش از قرینه‌ای استفاده کرده باشد، در این صورت باز هم از فرض خارج می‌شود. زیرا حجیت ظاهر کلام در جایی است که قرینه‌ای نصب نشده باشد و زمانی که قرینه‌ای در کلام نصب باشد، در این صورت نیز از محل بحث و مفروض خارج می‌شود. اما اگر قرینه‌ای در کلام خود نصب نکرده باشد ولی در عین حال معنایی خلاف ظاهر کلام را اراده کرده باشد، در این صورت نقض غرض کرده و انسان‌ها را به گمراهی انداخته است! زیرا هدف و منظور او، امری خلاف ظاهر بوده ولی هیچ قرینه‌ای در کلام خود قرار نداده که بتوان پی به مقصود او برد و هیچ قرینه‌ای برای کشف مقصود خود قرار نداده است!

بنابراین همان گونه که ملاحظه گردید، از چهار حالتی که برای کلام یک متکلم می‌توان در نظر گرفت، دو مورد یعنی مواردی که در کلام خود قرینه قرار داده و یا این که در مقام افاده و بیان نبوده، از مفروضات خارج می‌گردند. از میان دو حالت باقی مانده، یعنی متکلم در مقام بیان بوده ولی قرینه‌ای در کلام خود نصب نکرده باشد، امر مردد می شود به یکی از دو حالت زیر: یعنی یا نقض غرض کرده یا همان معنای ظاهر را اراده کرده است. نقض غرض و قصد گمراه کردن مردم قطعا قبیح است و نمی‌توان این حالت را به خداوند متعال و حجت‌های الهی نسبت داد و لذا این حالت نیز باطل می‌گردد و حالت دوم که همان اراده‌ی معنای ظاهر باشد، ثابت و متعین می‌گردد. بنابراین تنها یک حالت باقی می‌ماند و آن عبارت است از این که اگر متکلم در مقام بیان و افاده‌ی کلام خود بوده ولی در کلام خود هیچ قرینه‌ای قرار نداده، تنها و تنها ظاهر کلام را اراده کرده و حمل اظهر بر غیرمعنی خودش علاوه بر این که غیر عقلایی است، بهتان و افتراء است به متکلم!

بنابراین تاویلات مخالف ظاهر کلام بدون در دست داشتن قرینه، نه تنها غیر عقلایی بوده و از مصادیق دروغ بستن به خداوند متعال و حجت‌های الهی به حساب می‌آید، بلکه اگر باب تاویل مخالف ظاهر بدون داشتن قرینه، باز باشد به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و همواره می‌توان آیات الهی و کلام حجت‌های خداوند متعال را به هر معنای دلخواهی تاویل نمود! در این صورت هیچ گاه مراد حقیقی ایشان به دست نخواهد آمد و مردم همیشه در گمراهی و حیرت و تحیر به سر خواهند برد؛ چرا که همواره این احتمال وجود دارد که هر معنایی را بتوان به کلام ایشان بار نمود و بشریت همواره مردد خواهد بود که بین احتمالات مختلفی که برای یک کلام وجود دارد، کدام یک مورد نظر خداوند متعال و فرستادگان اوست. این امر قطعا موجب هرج و مرج و اختلال و فساد و گمراهی می‌گردد؛ زیرا برای هر ظاهری می‌توان احتمالات بسیار زیادی برای معنای آن تصور نمود که باز شدن این باب یعنی حمل ظاهر به غیر که منجر به بسته شدن باب هدایت و ارشاد می‌گردد.

اگر دوستان عزیز بهائی اندکی در همین موضوع حمل ظاهر بر غیر آن و ارائه‌ی تاویلات بدون قرینه دقت نمایند درخواهند یافت که این شیوه در حقیقت همان پیروی از متشابهات و تفسیر به رای و "قول به غیر علم" بوده که تمامی این موارد نه تنها شیوه‌های غیر عقلایی است بلکه در اسلام نیز هم در قرآن و هم در سنت در منع از این شیوه، تاکیدات بسیار شدیدی وارد شده است! عزیزان بهائی می‌توانند به قرآن کریم مراجعه نمایند تا خود ببینند کسانی که از متشابهات پیروی نموده و از پیش خود آنان را تاویل می‌نمایند چگونه مورد مذمت خداوند متعال قرار گرفته‌اند! هُوَ اَلَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ اَلْکِتٰابَ مِنْهُ آیٰاتٌ مُحْکَمٰاتٌ هُنَّ أُمُّ اَلْکِتٰابِ وَ أُخَرُ مُتَشٰابِهٰاتٌ فَأَمَّا اَلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مٰا تَشٰابَهَ مِنْهُ اِبْتِغٰاءَ اَلْفِتْنَهِ وَ اِبْتِغٰاءَ تَأْوِیلِهِ وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اَللّٰهُ وَ اَلرّٰاسِخُونَ فِی اَلْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا وَ مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا اَلْأَلْبٰابِ (آلعمران، ۷) اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است] آنها اصل و اساس کتاب اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار، تفسیر نمی‌شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه انگیزی و طلب تفسیرِ [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می‌کنند، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم [به اعتراف باور بهائی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام)] می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکّر نمی‌شوند.

هشدار خداوند متعال و تحذیر فرستادگان او در موضوعات پیروی از متشابهات، تفسیر به رای و پیروی بدون علم، در آیات و روایات بسیار زیادی مورد تاکید قرار گرفته که پرداختن بدان‌ها در این مختصر نمی‌گنجد و از باب نمونه به همین یک مورد اکتفا می‌گردد. بنابراین آن چه مسلم است در دین اسلام، هم در کتاب و هم در سنت به شدت از تفسیر به رای و پیروی متشابهات و قول بدون علم و تاویل بدون دلیل و قرینه، بر حذر داشته شده است.

رویکرد دوگانه‌ی باور بهائی در تاویل کلام و ممنوعیت تاویل وحی

جالب اینجاست که باور بهائی از یک طرف منکر وجود چنین خطوط قرمزی در اسلام شده و وجود چنین ممنوعیت شدیدی در اسلام را از چشم دوستان عزیز بهائی مخفی داشته و در پوشش این سانسور شدیدِ حقیقت است که به خود اجازه داده تا کلام الهی و فرمایشات حجت‌های خداوند متعال را هر گونه که می‌خواهد تفسیر به رای

نماید و اما وقتی نوبت به باور بهائی می‌رسد، از همین خطوط قرمزی که منکر وجود آنها در اسلام بوده، به عنوان محاسن باور خود یاد کرده و باب تاویل را به طور کلی می‌بندد! به عنوان شاهد مثال به چند نمونه در این مختصر اکتفا می‌گردد:

جناب باب در صفحه‌ی ۵ کتاب بیان عربی خود تصریح می‌نماید به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که کلام ایشان را تفسیر و تاویل نماید: «ما اَذِنتُ أن یُفَسِّرَ أحَدٌ إلا بِما فَسَّرتُ» یعنی اجازه ندادم احدی را که تفسیر کند مگر به آن چه خودم تفسیر نمودم.

اهمیت ممنوعیت تاویل و تفسیر تا بدانجاست که باب ۵۴ کتاب گنجینه‌ی حدود و احکام، با عنوان "در نهی از تأویل کلمات الهیّه" دقیقاً به همین موضوع اختصاص داده شده و در همان ابتدای باب، از صفحه‌ی ۱۰۲ کتاب اقدس، نوشته‌ی جناب بهاءالله چنین می‌آورد: "انّ الّذی یُأَوِّلُ ما نُزِّلَ من سمآء الوحی و یُخْرِجُهُ عن الظّاهر انّه مِمَّن حَرَّفَ کلمةَ اللهِ العلیا و کان من الأخسرین فی کتاب مبین" یعنی بی‌گمان کسی که آن چه از آسمان وحی فرو فرستاده شده، تأویل کند و از صورت ظاهریش خارج نماید، از کسانی است که کلام برتر خداوند را تحریف نموده و در کتاب آشکار خدا جزء زیانکارترین مردم است.

بر اساس این کلام جناب بهاءالله که به طور کلی مشخص نموده‌اند "آنچه از آسمان وحی فرو فرستاده شده را نمی‌توان تاویل کرد" و نبایستی از ظاهرش خارج کرد، باید از باور بهائی پرسید پس چرا قرآن کریم که آن هم از آسمان وحی فرو فرستاده شده را تاویل نموده و از ظاهرش خارج می‌سازید!!!؟؟؟ دوستان عزیز بهائی بار دیگر به این قسمت از کلام جناب بهاءالله توجه نمایند: "ما نُزِّلَ من سمآء الوحی" جناب بهاءالله تصریح می‌نماید که هر آن چه از آسمان وحی نازل شده را نمی‌توان از ظاهرش خارج نمود: "و یُخْرِجُهُ عن الظّاهر"

اگر دوستان عزیز بهائی به همان صفحه‌ی ۳۴۰ کتاب گنجینه‌ی حدود و احکام مراجعه نمایند، در ادامه‌ی آن باز هم از جناب بهاءالله چنین آورده است: "کلمه الهیّه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطّلع نه الّا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدّعی عرفان معانی باطنیّه، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند ..."

چقدر این کلام جناب بهاءالله در تعارض و تناقض با برخوردی است که ایشان با قرآن می‌نماید!!!؟؟؟ آیا مگر قرآن کریم، بر اساس آموزه‌های باور بهائی، کلام الهی نیست!؟ آن هم کلامی که به اعتراف خودشان به هیچ وجه امکان تحریف آن وجود ندارد!!! پس کسی حق تاویل قرآن را ندارد! به قول جناب بهاءالله: "نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدّعی عرفان معانی باطنیّه، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود." آیا جناب بهاءالله که در اینجا به اسم اعظم قسم یاد می‌کند که اهل تاویل و معنی باطنی کاذب و دروغگو هستند، فراموش کرده که علمای اسلام را به خاطر تمسک به همین ظاهر قرآن، مورد توهین و تمسخر قرار داده بود!؟

در صفحه‌ی ۳۴۱ همان کتاب گنجنه‌ی حدود و احکام از جناب عبدالبهاء چنین نقل می‌نماید: "از جمله وصایای حتمیّه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسّک جوئید ....."

همان گونه که دوستان عزیز بهائی ملاحظه می‌نمایند، جناب عبدالبهاء نیز همه عزیزان را مکلف به تمسک به ظاهر و معنی لغوی مصطلح قوم نموده است!!! یعنی از نظر ایشان نیز انسان‌ها مکلف و موظف به ظاهر کلام

هستند!!!

آخرین شاهد مثال را می‌توان از قول جناب گلپایگانی آورد؛ او که به خوبی با کارکردِ پیروی از متشابهات و تاویل و تفسیر به رای آشنا بوده و می‌دانسته این شیوه‌ی نادرست، دارای چه کارکردی است و چگونه بر اساس همین شیوه‌ی ناجوانمردانه، غیرعقلایی، غیرالهی که حتی مخالف دستور صریح جناب بهاءالله نیز هست، مفاهیم مختلفی از جمله قیامت و خاتمیت را تحریف نموده، برای این که باور بهائی را از این آسیب دور نگه دارد، در صفحه‌ی ۳۸۱ کتاب فرائد (چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان) در خصوص باور بهائی مدعی می‌گردد که "باب تاویل کتاب را مسدود فرمود و اعتماد بر احادیث و اخبار لسانیه را منع نمود تا ابواب ادله ظنیه و اعتماد به آراء اجتهادیه مسدود شود و شریعت الهیه ملعب هر آخوند و ملا نگردد"!

آیا مگر باب تاویل در قرآن کریم و دین اسلام باز بوده که در باور بهائی مسدود گردیده است!؟ در کجای قرآن و در کدام فرمایش معصومین (علهیم السلام) این جواز صادر گردیده که آیات الهی و فرمایشات ایشان را می‌توان به رای خود تفسیر نموده و به هر معنایی تاویل کرد!؟ اما بر خلاف این مطلب، یعنی ممنوعیت تاویل و تفسیر به رای، چقدر آیات محکم قرآن کریم و روایات صریح از اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد!؟ آیا جناب گلپایگانی این حجم عظیم از آیات و روایات بر ممنوعیت شدید چنین رویکردی در اسلام را ندیده که از این ممنوعیت به عنوان یکی از محاسن باور بهائی یاد کرده است!؟ این کلام جناب گلپایگانی در حقیقت به نوعی اعتراف به این مطلب است که باز بودن باب تاویل، این امکان را برای باورهای نوظهوری همچون بابی و بهائی فرآهم می‌آورد که هر آن چه بدان نیاز دارند را بر آیات الهی و کلام خداوند متعال بار نموده و همه را به حضرت حق نسبت دهند و به قول خود جناب گلپایگانی، شریعت الهی ملعبه‌ی هر مدعی از جمله جناب باب و بهاءالله می‌گردد!

نتیجه این مقدمه آن است که حمل ظاهر برخلاف معنای او جایز نیست و اتخاذ چنین شیوه‌ای در حقیقت گمراه نمودن و ضلالت و افتراء و بهتان به حساب آمده و این همان ماهیت شیوه برخورد باور بهائی با کلام الهی است که هم به لحاظ عقلایی و هم به لحاظ عرفی، شیوه‌ای نادرست و ناصواب است و هم در قرآن کریم از اتخاذ چنین رویکردی منع شده و هم در کلام معصومین (علیهم السلام)! و هم این خود جناب بهاءالله نیز بارها تصریح نموده که آن چه از آسمان وحی نازل شده که قرآن کریم نیز قطعا و یقینا از همان جمله است را به هیچ وجه نبایستی به معنای باطنی تاویل نمود و اهل معنا بر اساس قَسَم شدیدی که ایشان یاد کرده‌اند، از دیدگاه جناب بهاءالله، قطعا و یقینا دروغگو هستند!

پس از اثبات نادرستی اصل و اساس شیوه‌ی باور بهائی، به لطف خداوند متعال در بخش‌های بعدی به صورت مصداقی به بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و باور بهائی نسبت به قیامت پرداخته خواهد شد و به صورت مصداقی، به چند نمونه از تعارضات تاویلات باور بهائی با قرآن اشاره می‌گردد.

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۱۰

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

هشتمین خصوصیت قیامت در قرآن:

حادثه‌ای که در آینده رخ می‌دهد

از جمله‌ی دیگر خصوصیاتی که خداوند متعال در قرآن کریم برای قیامت بیان فرموده که قابل جمع با ادعای باور بهائی در خصوص قیامت نیست، زمان وقوع این واقعه است؛ قیامت از نظر قرآن کریم، حادثه‌ای است که در آینده محقق خواهد شد. همان گونه که در بخش‌های پیشین به این موضوع به طور ضمنی اشاره گردید، خداوند متعال و پیامبران الهی به قیامت و خصوصیات و احوال آن وعده داده‌اند و بارها حتی از قول منکران و کافران قیامت به این موضوع اشاره گردیده که وقوع قیامت و احوال آن به انسان‌ها بشارت و وعده داده شده است. یعنی حادثه‌ای است که در آینده رخ خواهد داد.

جناب بهاءالله استدلالی در رد و انکار وقوع قیامت در آینده دارد که به زمان افعال به کار رفته در قرآن کریم استناد جسته است. برای آشنایی با دیدگاه باور بهائی، بخش‌هایی از صفحات ۷۵ و ۷۶ کتاب ایقان تقدیم حضور می‌گردد:

"و در جای دیگر می فرماید: «وَ إن تَعْجَبْ عَجَبٌ قَوْلُهُم أَ إذَا كُنَّا تُرَاباً ائِنَّا لفی خَلْقٍ جَديدٍ؟» که ترجمه ی آن این است که می فرماید: اگر عجب می داری، پس عجب است قول کافران و معرضان که می گویند: آیا ما تراب بودیم؟ و از روی استهزاء می گفتند که آیا مائیم مبعوث شدگان؟! ... و علمای تفسیر و اهل ظاهر چون معانی کلمات الهیّه را ادراک ننمودند و از مقصود اصلی محتجب ماندند، لهذا به قاعده ی نحو استدلال نمودند «إذا» که بر سر ماضی در آید، معنی مستقبل افاده می شود. و بعد در کلماتی که کلمه ی «إذا» نازل نگشته متحیّر ماندند. مثل این که می فرماید: «و نُفِخَ فی الصُّورِ ذَلِکَ یَومُ الوَعیدِ و جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سَائقٌ و شَهِیدٌ» که معنی ظاهر آن این است: دمیده شد در صور و آن است یوم وعید که به نظرها بسیار بعید بود و آمد هر نفسی برای حساب و با اوست راننده و گواه. و در مثل این مواقع یا کلمه ی «إذا» را مقدّر گرفتند و یا مستدلّ شدند بر اینکه چون قیامت محقّق الوقوع است، لهذا به فعل ماضی ادا شد که گویا گذشته است. ملاحظه فرمایید چقدر بی ادراک و تمیزند. نفخه ی محمّدیّه را که به این صریحی می فرماید، ادراک نمی کنند و از افاضه ی این نقره ی الهی خود را محروم می نمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد اوست، میشوند؛ با اینکه تحقّق وجود اسرافیل و امثال او، به بیان خود آن حضرت شده."

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب بهاءالله ضمن اشاره به افعال ماضی که در مورد واقعه‌ی قیامت به کار گرفته شده (چه به همراه إذا و چه بدون حرف إذا) با ادبیاتی بسیار ناشایست، توهین‌آمیز و به دور از ادب چنین نتیجه می‌گیرد که قیامت در زمان ظهور پیامبر اسلام تحقّق یافته و زمان آن گذشته است!

اولین مغالطه‌ای که در ادعای جناب بهاءالله وجود دارد، انحصار افعال ماضی برای واقعه‌ی قیامت است! به بیان روشن‌تر جناب بهاءالله به گونه‌ای استدلال نموده که گویا در سراسر قرآن برای توصیف قیامت، تنها و تنها از افعال ماضی استفاده شده است! حال آن که چنین ادعایی درست نیست و مراجعه به سایر آیات مربوط به قیامت این حقیقت را روشن می‌سازد که در موارد بسیار زیادی از افعال مضارع برای توصیف و بیان قیامت استفاده شده که به عنوان نمونه به برخی از این آیات اشاره می‌گردد. از آن جا که جناب بهاءالله به بحث ماضی بودن فعل نفخ صور استناد نموده، آیاتی چند در همین خصوص تقدیم حضور می‌گردد که نشان می‌دهد همین واقعه با افعال مضارع نیز بیان شده است:

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ (نمل، آیه‌ی ۸۷)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (النباء، آیه‌ی ۱۸)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً (طه، آیه‌ی ۱۰۲)

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (انعام، آیه‌ی ۷۳)

همان گونه که ملاحظه گردید، در آیات متعددی برای توصیف و بیان نفخ در صور از افعال مضارع استفاده شده است. بنابراین با توجه به آیات بالا و آیات بسیار زیاد دیگری که وقوع قیامت در آینده را گزارش می‌دهند هیچ جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که قرآن کریم به وقوع قیامتی پس از خود بشارت داده است.

حال این سوال پیش می‌آید که اگر قرآن کریم به قیامت پس از خود بشارت داده، پس چرا در برخی آیات از افعال ماضی برای اشاره به وقایع قیامت استفاده فرموده است؟ آیا افعال ماضی منحصراً ناظر بر گذشته بود و تنها دلالت به تحقق قیامت در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌کنند یا این که می‌توان از فعل ماضی برای اشاره به آینده نیز استفاده کرد؟

واقعیت آن است که کاربرد افعال ماضی تنها منحصر به زمان گذشته نیست. بلکه گاهی از افعال ماضی برای اشاره به آینده نیز استفاده می‌گردد و جناب بهاءالله که خود را مظهر ظهور خدا می‌داند یا از این قاعده‌ی ادبیات بی‌اطلاع بوده (که با مقام ظهور الله بودن سازگاری ندارد) و یا این که چشمان دوستان عزیز بهائی را به روی حقیقت بسته نگه داشته است! در زبان فارسی نیز برای اشاره به آینده‌ی نزدیک از فعل ماضی بهره گرفته می‌شود. به عنوان مثال زمانی که درب منزل شخصی زده می‌شود، وی فریاد می‌زند : «آمدم! آمدم!» در حالی که ممکن است وی هنوز از جای خویش جابجا نشده باشد. معنای آینده‌ای که از ترکیب "إذا" به همراه فعل ماضی برداشت می‌شود، یا حتی استعمال فعل ماضی به تنهایی، گاهی برای اشاره به آینده‌ی محقّق الوقوع به کار می‌رود و چنین نیست که این قاعده تنها و تنها در قرآن و آن هم در بحث قیامت مطرح شده باشد. این قواعد، بخشی از زبان عربی را تشکیل می‌دهند و برای روشن شدن موضوع به عنوان مثال می‌توان به صفحه‌ی ۲۱ از جلد

چهارم کتاب مبادی العربیه مراجعه نمود و هر فردی که آشنایی حتی ضعیف با زبان عربی داشته باشد، از وجود این قاعده اطلاع دارد. اصرار جناب بهاء الله بر نفی این نکته یا از ناآشنایی او با نحوه‌ی تکلّم عربی‌زبانان نشأت می‌گیرد یا از خالی بودن دست وی از دلیلی صحیح برای اثبات معنای قیامت خویش و از این رهگذر می‌کوشد تا چشمان دوستان عزیز بهائی را بر روی حقیقت بسته نگه دارد.

اما شواهد موجود، حاکی از اطلاع جناب بهاءالله از استعمال این قاعده برای زمان آینده دارد! زیرا جناب بهاءالله در حالی منکر وجود چنین قاعده‌ای می‌گردد و آن را رد می‌نمایند که خود از همین ترکیب یعنی فعل ماضی همراه با «إذا» در جعل حدیث «إذا قام القائم قامت القیامه» استفاده نموده و از آن زمان آینده را برداشت کرده است!!! جزئیات بیشتر در خصوص جعل و دروغی که جناب بهاءالله در این خصوص ارائه نموده‌اند در مقالات بعدی ارائه خواهد شد. اما آن چه مسلم است، جناب بهاءالله با بهره‌گیری از همین قاعده و جعل مطلب مذکور و انتصاب آن به معصومین (علیهم السلام) زمان آینده را اراده و برداشت کرده است!

با این توضیح اگر به آیاتی مثل آیات ۴ و ۵ سوره‌ی انفطار مراجعه گردد، مشخص خواهد شد که به استناد همین قاعده‌ای که جناب بهاءالله خود از آن بهره برده، قیامت در آینده محقق خواهد شد:

"وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ" و آن گاه که گورها زیر و رو شوند. هر کسی آن چه را پیش فرستاده یا باز پس گذاشته، بداند.

ترکیب به کار رفته در این آیه، دقیقاً مشابه ترکیب جعلی جناب بهاءالله یعنی «إذا قام القائم قامت القیامه» است. اگر قرار است از این نوع ترکیب (إذا+ فعل ماضی) مطلقاً معنای آینده برداشت نشود، پس چرا خود جناب بهاء الله این کار را انجام داده است؟ اگر هم قرار است که برداشت شود، پایه ی استدلال وی فرو می‌ریزد و دیگر مجالی برای طرح سوال باقی نمی‌ماند. چرا که خود معترف است که ترکیب مذکور دلالت به آینده دارد.

منبع: https://www.hassanershad.com/2266

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۱۱

آیا باور بهائی نظر شیخ احمد احسائی در مورد قیامت را به اطلاع دوستان عزیز بهائی رسانیده است!؟

شخصی که جناب بهاءالله او را نور نَیِّر و چراغ دانش می‌داند از قیامت چه برداشتی داشته است!؟

دیدگاه چراغ علم، فائز به علم، واصل به حق، مصون از اوهام و ظنون، در مورد قیامت چیست!؟

تا بدین قسمت، نادرستی رویکرد باور بهائی در ارائه‌ی تاویلات بدون قرینه و خلاف ظاهر قرآن به اثبات رسید. همچنین بر اساس دلایل متعدد ثابت شد که ادعای باور بهائی با آن چه خداوند متعال در قرآن بدان تصریح فرموده قابل جمع نبوده و لذا بطلان دیدگاه باور بهائی در مورد قیامت مشخص گردید (مراجعه شود به ده مقاله‌ی پیشین). اما در این نوشتار از دریچه‌ی دیگری به این موضوع پرداخته خواهد شد. شیوه‌ی دیگری که می‌تواند نادرستی ادعای باور بهائی را برای دوستان عزیز بهائی روشن نماید، مراجعه به یک داور و حَکَم مورد قبول طرفین است.

همان گونه که در بخش‌های پیشین به این موضوع اشاره گردید، جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۷۵ کتاب ایقان، علمای اسلام را به دلیل اعتقاد به فهم رایج در مورد قیامت، افرادی اهل ظاهر و بی‌ادارک و تمیز خوانده بود. اما در میان علمای اسلامی، جناب باب و بهاءالله برای دو نفر یعنی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (پایه‌گذاران فرقه‌ی شیخیه) جایگاه بسیار خاص و ویژه‌ای قائل هستند و ایشان را افرادی روشن و آگاه می‌دانند. این اطمینان و تایید تا بدان جاست که جناب بهاءالله در وصف شیخ احمد احسائی او را نور نَیِّر (ایقان، صفحه‌ی ۴۳: نورین نیّرین احمد و کاظم قدّس‌الله تربتهما) و چراغ دانش بین جهانیان (اقتدارات، صفحه‌ی ۲۱۰: الشیخ الأجل الأفضل ظهر الإسلام و کعبه الأنام الشیخ الأحمد الاحسائی الذی کان سراج العلم بین العالمین) می‌خواند.

دوستان عزیز بهائی برای پی بردن به جایگاه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نزد جناب بهاءالله می‌توانند به صفحه‌ی ۶۴۸ جلد دوم کتاب رحیق مختوم مراجعه نمایند که جناب بهاءالله این دو را در میان مردمان گم راه (یعنی مسلمانان و غیربهائیان)، واصل به حق معرفی نموده که همانند دیگران، اسیر اوهام نبوده اند: ‘‘از صدر اسلام، اکثری در بحر اوهام و ظنون مستغرق؛ بعد از خاتم انبیاء و ائمّه طاهرین، دو نفس به حق واصل و به طراز آگاهی مزیّن، مرحوم شیخ و سید علیهما بهاءالله الابهی و تایید ... انا کنا معهما و سمعنا منهما ما لا اطلع به الا الله العلیم الخبیر (ما با آن او هستیم و از آن دو چیزهایی شنیدیم که به جز خداوند علیم خبیر احدی به آن مطالب اطلاع نیافته است) ... بمطلع فیض و مشرق علم فائز گشتند و این از فضل آن دو وجود مبارک بود’’

سپس جناب اشراق خاوری در ترجمه‌ی فصل اول تاریخ نبیل درباره‌ی حالات شیخ چنین می‌نگارد: ‘‘کوکب درخشنده‌ی هدایت شیخ احمد احسائی از افق شرق طالع گردید’’

با وجود چنین نصوص و تاییداتی که خود شخص جناب بهاءالله در تایید و توصیف شیخ احمد به کار بسته، اطمینان حاصل می‌شود که اعتقادات گوناگون شیخ احمد و سید کاظم، هر چند از منظر شیعیان دارای کژی‌هایی بود، امّا آراء این دو نفر از دیدگاه باور بهائی، مصداق فهم درست و ناب از اسلام اصیل قلمداد می‌شود؛ فهمی که با اوهام و خیالات آلوده نشده و از ظاهربینی و بی‌ادراکی دیگران به دور است.

با روشن شدن جایگاه شیخ احمد احسائی و تاییدات مکرر جناب بهاءالله بر علم و آگاهی او، می‌توان وی را به عنوان حَکَم قرار داد و نظر او را در مورد قیامت به عنوان فصل الخطاب پذیرفت (هر چند تمامی باورهای او مورد تایید شیعیان نباشد). جناب شیخ احمد احسائی در صفحه‌ی ۴۰ از جلد پنجم کتاب جوامع الکلم در رساله‌ی حیوه النّفس، (چاپ جدید) در مورد قیامت چنین می‌نگارد:

"یَجِبُ أن یَعتَقِدَ المُکَلَّفُ وُجودَ المَعادِ یَعنی عَودَ الأرواحِ إلَی اجسادِهِم یَومَ القِیامَهِ"

به لطف خداوند متعال، ترجمه‌ی رساله‌ی حیوه النّفس توسط سید کاظم رشتی ادامه‌ی همان رساله آمده است. در صفحه‌ی ۹۷ از جلد پنجم کتاب جوامع الکلم (چاپ جدید) و در ترجمه‌ی رساله‌ی حیوه النفس شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی به ترجمه‌ی این عبارت پرداخته و حقیقت را پیش روی متحریان حقیقت و عزیزان بهائی قرار داده است:

"واجب است که اعتقاد کند مکلّف وجوب معاد را، یعنی عود [= بازگشت] ارواح به سوی اجساد ایشان، روز قیامت"

آن قدر این عبارت جناب شیخ احمد احسائی و ترجمه‌ی جناب سید کاظم رشتی گویا و واضح است که نیاز به هیچ گونه توضیح و تبیینی ندارد! پرواضح است که شیخ احمد و سیّد کاظم، متّفقاً، به بازگشت روح به جسم پس از جدایی آنها از یکدیگر (مرگ مادّی) در روز قیامت اعتقاد و باور داشته اند و این باور اصیل را جزئی الزامی از اعتقادات برمی‌شمرده اند و اعتقاد به آن را بر هر مکلفی واجب می‌دانسته‌اند!

اگر عزیزان بهائی به سایر آثار شیخ احمد احسائی مراجعه نمایند، درخواهند یافت که جناب شیخ احمد احسائی در خصوص معاد جسمانی رساله‌ی مستقلی به نام "رساله فی المعاد الجسمانی" دارد که این موضوع را با جزئیات بیشتری شرح داده و در همان جلد پنجم کتاب جوامع الکلم آمده است. در جای جای این رساله به جسمانی بودن معاد و بازگشت روح به بدن در قیامت تصریح می‌کند که از آن جمله می‌توان به عبارت زیر از صفحه‌ی ۵۲۸ جلد پنجم کتاب جوامع الکلم اشاره نمود:

"...ثمّ صیغَت نطفهً ثُمَّ عَلَقَهً ثَمَّ مُضغَهً ثُم عِظاماً ثُمَّ کُسِیَ لَحماً وَ أنشَأَ خَلقاً آخَر فَکانَ إنساناً فی هِذِهِ الدّنیا، ثُمَّ یَکسِرُ فِی القُبُورِ ثُمَّ یَصفِی فِی الأرضِ بِمَعنی أنَّ الأرضَ تَأکُلُ جَمیعَ ما فیهِ مِنَ الغَرائبِ وَ الأعراضِ وَ الکِثافاتِ المَعبَّر عَنها بِالجَسَدِ العُنصُریّ وَ یَخرُجُ یومَ القیمهِ هَذا الجَسَدُ بِعَینِهِ أعنِی المَوجُودَ فِی الدُّنیا بِعَینِهِ هُوَ الَّذی یَخرُجُ یَومَ القیمَهِ بَعدَ أن یَصفی..."

...سپس [جسد] به نطفه، سپس خون بسته شده، سپس به استخوان تبدیل شد. سپس با گوشت پوشیده شد و سپس در این دنیا، به آفرینشی دیگر بدل گشت. سپس در قبرها پوسیده می‌شود و سپس در زمین از بین می‌رود؛ به این معنی که زمین همه ی غرائب و اعراض و وجود مادّی آن را – که از آن به جسد عنصری تعبیر می‌شود- می‌خورد و روز قیامت این جسد عیناً خارج می‌شود؛ منظورم این است که همان طور که در دنیا موجود بوده، در روز قیامت هم، پس از ازبین رفتن، به همان گونه خارج می‌شود...

اگر چه دیدگاه شیخ احمد احسائی در برخی از جزئیّات بحث معاد دارای تفاوت هایی با نظر سایر علماست، امّا در عین حال، همین دیدگاه وی در تناقضی تامّ با سخنان و ادعاهای جناب باب و بهاء در خصوص قیامت و معاد قرار دارد و همان گونه که ملاحظه گردید قطعاً آن چه که باور بهائی در خصوص قیامت ادعا می‌کند به هیچ وجه مورد اعتقاد جناب شیخ احمد احسائی نبوده است.

با توجه به تاییدات محکمی که جناب بهاءالله در مورد شیخ احمد احسائی نموده و او را از اوهام استثناء نموده و واصل به حق و فائز به علم معرفی کرده، باور بهائی نمی‌تواند آرا و نظریات او در مورد قیامت را مخدوش نماید و دوستان عزیز بهائی می‌توانند بر اساس تاییدات جناب بهاءالله، به این نظرات اطمینان نمایند! هر چند پیش از این نیز نادرستی و بطلان ادعای باور بهائی از جنبه‌های مختلف و دلایل متعدد به اثبات رسیده است. ولی به لطف خداوند متعال در اینجا شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی هستند که مهر بطلان را بر تاویلات بدون دلیل و مدرک جناب باب و بهاءالله می‌نشانند!

پذیرش آرای شیخ احمد احسائی در مورد قیامت (که با توجه به تاییدات جناب بهاءالله در مورد شیخ احمد، چاره‌ای جز پذیرش اصالت دیدگاه او در مورد قیامت باقی نمی‌ماند)، به معنای خط پر رنگی بر توجیهات باور بهائی در خصوص مباحث خاتمیت، قائمیت و قیامت بوده و تمامی بافته‌های باور بهائی را پنبه می‌نماید!

به راستی اگر جناب بهاءالله، شیخ احمد و سید کاظم را به طراز آگاهی مزیّن و به حق واصل می‌داند، باید چنین قول صریحی درباره‌ی قیامت را از آنان به عنوان یک تلقّی صحیح از دین خدا بپذیرد.

رسالة حيوٰة النفس

فی بعض ما یجب علی المکلفین من معرفة اصول الدین
من مصنفات الشیخ الاجل الاوحد
الشیخ احمد بن زین الدین الاحسائی
اعلی الله مقامه

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَیِّر

رساله‌ی حیوه النفس از تالیفات شیخ احمد احسائی در مورد اصول دین که توسط سید کاظم رشتی ترجمه شده است.

صلى الله عليه و آله و حججه الصادقون و كلما كان كذلك فهو حق و صدق اشهد لهم بانهم بلغوا ما انزل الله اليهم و ادوا الى عباده ما امرهم (امرهم الله خ‌ل) باداته فهل على الرسل الا البلاغ المبين.

الباب الخامس في المعاد، يجب ان يعتقد المكلف وجود المعاد يعني عود الارواح الى اجسادهم يوم القيٰمة و ذلك انه اذا مات الناس كانت ارواحهم

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَيِّر

اعتقاد شیخ احمد احسائی به بازگشت روح به بدن در روز قیامت در رساله‌ی حیوه النفس

صفحه‌ی ۴۰ از جلد پنجم کتاب جوامع الکلم در رساله‌ی حیوه النفس.

ترجمه رساله حیٰوة النفس

از تصنیفات شیخ اجل اوحد مرحوم
شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی
اعلی الله مقامه
ترجمه سید جلیل مرحوم حاج سید کاظم رشتی (اع)

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَیّر از قلم سید کاظم رشتی
ترجمه‌ی رساله‌ی حیوه النفس شیخ احمد احسائی توسط سید کاظم رشتی در جلد پنجم از کتاب جوامع الکلم

باب پنجم در معاد است واجب است که اعتقاد کند مکلف وجوب معاد را یعنی عود ارواح بسوی اجساد ایشان روز قیامت و کیفیت آن آن است که

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَیّر از قلم سید کاظم رشتی
اعتقاد شیخ احمد احسائی به بازگشت روح به بدن در روز قیامت در رساله‌ی معاد الجسمانی
صفحه ۹۷ جلد پنجم کتاب جوامع الکلم در ترجمه سید کاظم

جسد(الجسد خل) الاول الذی لایعود فالموجود فی الدنیا بعینه و هو المرئی بالبصر هو جسد الاخرة بعینه لکنه کسر فی ارض الجرز و ارض القابلیات و صیغ فی العقول معنی ثم صیغ ذلك المعنی فی رتبة الارواح رقیقة ثم صیغت فی النفوس نفسا ثم کسرت فی الطبیعة طبیعة و حصصت حصصا فی جوهر الهباء و تعلقت بها الصور فی المثال ثم کسرت فی محدد الجهات و منه الی الریاح و منه الی السحاب و منه الی المطر و الارض و النبات ثم صیغت نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم کسی لحما و انشأ خلقا اخر فکان انسانا فی هذه الدنیا ثم یکسر فی القبور ثم یصفی فی الارض بمعنی ان الارض تأکل جمیع ما فیه من الغرائب و الاعراض و الکثافات المعبر عنها بالجسد العنصری و یخرج یوم القیٰمة هذا الجسد بعینه اعنی الموجود فی الدنیا بعینه هو الذی یخرج یوم القیٰمة بعد ان یصفی و معنی قولنا بعد ان یصفی هو ان یذهب عنه الجسد العنصری و

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَیِّر

اعتقاد شیخ احمد احسائی به بازگشت روح به بدن در روز قیامت در رسالهی المعاد الجسمانی

صفحهی ۵۲۸ از جلد پنجم کتاب جوامع الکلم در رسالهی المعاد الجسمانی

ثـم صـیغت نطفـة ثـم علقـة ثـم
مضغة ثم عظاما ثم کسی لحما و انشأ خلقا اخـر فکـان انسـانا فـی هـذه الـدنیا ثـم
یکسر فی القبور ثم یصفی فی الارض بمعنی ان الارض تأکل جمیع مـا فیـه مـن
الغرائب و الاعراض و الکثافات المعبـر عنهـا بالجسـد العنصـری و یخـرج یـوم
القیٰمة هذا الجسد بعینه اعنی الموجود فی الدنیا بعینه هو الذی یخرج یوم القیٰمة
بعد أن یصفی و معنی قولنا بعد ان یصفی هو ان یـذهب عنـه الجسـد العنصـری و

تعارض دیدگاه باور بهائی با نور نَیّر

اعتقاد شیخ احمد احسائی به بازگشت روح به بدن در روز قیامت در رسالهی المعاد الجسمانی

صفحهی ۵۲۸ از جلد پنجم کتاب جوامع الکلم در رسالهی المعاد الجس

منبع: https://www.hassanershad.com/2269

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۲

دروغی بزرگ و اقدامی بی‌شرمانه به نام جعل و وضع حدیث توسط شخص جناب بهاءالله!

بطلان ادعای پیامبری و ظهور اللهی جناب بهاءالله در سایه‌ی اثبات عدم عصمت ایشان!

در بخش‌های گذشته، دیدگاه اسلام و باور بهائی در خصوص قیامت، معاد جسمانی، برانگیخته شدن انسان‌ها از قبر و ... بیان گردید و به دلایل متعدد ثابت گردید که تاویلات بدون دلیل باور بهائی در خصوص موارد ذکر شده، در تعارض با کلام خداوند متعال قرار داشته و بطلان آن به اثبات رسید.

اما در این میان، جناب بهاءالله به منظور توجیه تاویلات بی‌پایه و دلیل خود، دست به اقدامی نادرست و غیراخلاقی به نام وضع و جعل حدیثی می‌زند تا شاید راهی به اثبات مدعای خویش بیابد! غافل از این که اتخاذ چنین شیوه‌ی ناجوانمردانه و غیراخلاقی نه تنها خود به تنهایی در اثبات بطلان اساس ادعای ایشان یعنی ادعای ظهور اللهی (ظاهر شدن خدا و یا به عبارتی پیامبری) از کفایت لازم و کافی برخوردار است بلکه بخشی از استدلالات پیشین ایشان را باطل می‌نماید و آن همه توهینی که به علمای اسلام نموده را متوجه خویش می‌یابد.

جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۹۴ کتاب ایقان در مقام بیان معنی قیامت و مذمت مخالفین خود چنین می‌نگارد: "چگونه میشود که انسان بحرف متوهّمین و ظانّین از چنین فضل اکبر مأیوس گردد و بعد از همهٔ این دلائل محکمه متقنه که هیچ عاقلی را گریزی نه و هیچ عارفی را مفرّی نه آیا روایت مشهور را نشنیده‌اند که میفرماید اذا قام القائم قامت القیامه"

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب بهاءالله مدعی می‌گردد روایت مشهوری وجود دارد که حجت خدا فرموده هنگامی که قائم قیام می‌کند، قیامت برپا می‌شود!

در این مختصر تنها به سه نکته در خصوص این ادعای جناب بهاءالله اکتفا می‌گردد.

نکته‌ی اول این که در هیچ منبع روایی، سندی برای این ادعا پیدا نشده است!!! چگونه جناب بهاء الله این عبارت را «روایت مشهور» دانسته در حالی که در هیچ یک از کتب روایی شیعه چنین حدیثی نقل نشده و آن را در تألیفات مهم هیچ یک از محدّثان نمیتوان پیدا کرد!؟ با وجود توسعه و گسترش بانک‌های الکترونیکی منابع و مصادر شیعی، باور بهائی هنوز نتوانسته سندی بر این مدعای جناب بهاءالله بیابد! بنابراین جناب بهاءالله در معرض اتهام جدّی جعل و وضع حدیث قرار می‌گیرد! یعنی دروغ بستن به حجت خدا!

مبلّغ و نویسنده ی معروف بهائی، "عبدالحمید اشراق خاوری" که تألیفات متعدّد او در زمره‌ی مهم‌ترین و معتبر ترین کتاب‌های باور بهائی قرار دارد، در یکی از کتب خود به نام "قاموس ایقان" در مورد این جمله، توضیحاتی را آورده و سندی بر صحت آن ارائه کرده که بررسی سند مورد ادعای وی، نشان می‌دهد چقدر دست باور بهائی

از ارائه‌ی سند بر این ادعای جناب بهاءالله خالی است!!! تا جایی که جناب خاوری نیز برای دست و پا کردن سند این مدعا، مجبور به دروغ و تحریف و جعل و وضع می‌گردد! کتاب قاموس ایقان – آن گونه که اشراق خاوری خود در آغاز آن نوشته – ، بنا به درخواست محفل ملّی ایران و به منظور «تبیین و توضیح مطالب مندرجه» در کتاب ایقان، ظرف مدّتی متجاوز از دو سال به رشته‌ی تحریر در آمده است. او ذیل عبارت "إذا قام القائم قامت القیامه" در صفحه‌ی ۵۲ از جلد اول قاموس ایقان چنین توضیح می‌دهد:

"این حدیث از احادیث مشهوره ی مرویّه از صادق آل محمّد است که درباره ی قیامت فرموده و آن را به ظهور و قیام طلعت موعود منتظَر، قائم آل محمد، تأویل فرموده است. شیخ اکبر شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی علیه الرحمه و الرضوان (یعنی شیخ احمد احسائی) در شرح عرشیّه در ذیل بیان قیامت و اقسام آن، از قیامت صغری و کبری، به این حدیث شریف اشارت فرموده است. قوله علیه الرحمه: ..."

آقای اشراق خاوری سپس متن صفحاتی از «شرح رساله‌ی عرشیه» نوشته‌ی شیخ احمد احسائی را نقل کرده تا نشان دهد که عبارت مورد ادعای جناب بهاءالله در حدیثی که شیخ احمد احسائی آن را نقل کرده، وجود دارد:

"... الی قوله علیه الرحمه و لِلقیامه الصغری اِطلاق مِن حَیثُ و یُراد بها قیام القائم مِن آل محمّد کما وَرَد فی الحَدیثِ عنِ الصادقِ علیه السلام اذا قام القائم قامت القیامه او رِجعَتهم الذی اوَّلُها خروج الحسین ع او مطلقُ ظهورِ دولتهم التی اولها ظهورقائمهم و آخرها خروج رسول الله ص و مِمّا یَدُل علی ذلک حشرکثیرٍ من الاموات و من الایات کثیر مثل قوله فارتقب یوم تاتی السماء بدخان یغشی الناسَ هذا عَذابٌ الیمُ انَّه عند قیام القائم ع و آیه القیامه الکبری بعدَ هذِهِ الآیات .... الخ"

اگر چه شرح رساله‌ی عرشیه شیخ احمد احسائی در زمره‌ی کتب حدیثی به شمار نمی‌آید و حتی اگر شیخ احمد احسائی نیز چنین حدیثی را نقل کرده بود، می‌بایست سند آن را ذکر می‌نمود و صرف نقل ایشان نمی‌توانست کمکی به ادعای باور بهائی نماید، امّا در عین حال اگر به اصل متن رساله‌ی عرشیه مراجعه گردد، پرده‌ی دیگری از حقیقتِ بطلان باور بهائی به نمایش در خواهد آمد! نسخه‌ی خطی رساله‌ی عرشیه در کتابخانه ملی ایران موجود می‌باشد و محققین عزیز می‌توانند بدان مراجعه نمایند. لکن در سایت کتابخانه رسمی شیخیه نیز دوستان عزیز می‌توان مراجعه نمود و در صفحه‌ی ۱۰ از الجزء الثالث کتاب شرح العرشیه، اصل نوشته‌ی جناب شیخ احمد احسائی را مورد بررسی و تطبیق قرار داد:

و للقیمه الصغری اطلاق من حیث المعنی و یراد بها قیام القائم (ع) من ال محمد صلی الله علیه و اله او رجعتهم علیهم السلام الّتی اوّلُها خروج الحسین علیه السلام او مطلق ظهور دولتهم التی اوّلها ظهور قائمهم علیه و علیهم السلام و آخِرُها خروج رسول اللهِ صلّی الله علیه و اله و مما یدلّ علی ذلک حشر کثیر من الاموات و من الایات کثیر مثل قوله فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم انه عند قیام القائم علیه السلام عجّل الله فرجه و سهل مخرجه و ایه القیمه الکبری بعد هذه الایات قوله یوم نبطش البطشه الکبری انا منتقمون و القرءان فیه کثیر ...

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب اشراق خاوری، مبلغ بزرگ و شهیر بهائی برای راست جلوه دادن ادعای جناب بهاءالله، از جاده‌ی انصاف فاصله گرفته، متن کتاب شیخ احمد احسائی را تغییر داده، جملات مورد نظر خود را به آن اضافه نموده و در نهایت فقرات مورد ادعای جناب بهاءالله را به امام صادق (علیه السلام) نسبت می‌دهد!!!

به راستی پذیرش حق و حقیقت چه بدی دارد و چقدر سخت است که باور بهائی برای فرار از پذیرش آن به چنین بی‌راهه‌های خطرناکی می‌رود!؟ آیا باور بهائی با خود نیاندیشیده که شاید روزی دوستان عزیز بهائی به اصل کتاب شیخ احمد احسائی دست یابند و متوجه دروغ آشکار ایشان گردند!؟ اگر باوری از جنس الهی و آسمانی باشد، آیا نیازی به دروغ و تهمت و دستبرد در منابع و خیانت علمی دارد!؟

جالب اینجاست که حتّی اگر این جمله‌ی جناب بهاء الله، در کتاب شیخ هم وجود داشت، باز هم دلالت کامل بر ادعای ایشان نداشت! زیرا از این جمله، الزاماً معنای «یکی بودن» قیامت و قیام قائم برداشت نمی‌شود و حتی بر فرض وجود چنین عبارتی، تنها می‌توان متحقّق شدن دو واقعه‌ی مستقلّ اما به ترتیب را برداشت کرد! به بیان روشن‌تر، از گزاره‌ی «هرگاه الف رخ دهد، ب صورت می‌گیرد.» دو معنا برداشت می‌شود: هم میتوان یکی بودن و ترادف زمانی این دو را برداشت کرد (مانند این جمله: هر وقت اسفند ماه تمام شود، زمستان به اتمام می‌رسد) و هم این را که الف و ب دو واقعه‌ی مستقل هستند امّا الف حتماً قبل از ب رخ می‌دهد (مانند این جمله: هر وقت کلاس‌های ترم به اتمام برسد، امتحانات برگزار می‌شود). ولی جناب بهاء الله تنها برداشت اول را مدّ نظر نگرفته و برداشت دوم را از عزیزان بهائی پنهان داشته است! از قضا، برداشت دوم یعنی همان که مورد کتمان جناب بهاءالله قرار گرفته با سایر نصوص و باورهای اسلامی سازگاری دارد! زیرا همان گونه که در روایات شیعه و سنّی مورد تصریح قرار گرفته، قیامت برپا نخواهد شد، مگر آن که پیش از آن، قائم موعود علیه السلام قیام کند.

جناب بهاءالله بر چه اساسی ادعای مورد نظر خود را "روایت مشهور" خوانده در حالی که حتی یک سند نیز برای آن وجود ندارد!؟ و تنها سند ارائه شده توسط باور بهائی نیز ساخته و پرداخته‌ی شیوه‌های فریبکارانه‌ای این باور است!

همان گونه که دوستان عزیز بهائی در اصل رساله‌ی عرشیه ملاحظه نمودند، شیخ احمد احسائی از ظهور امام زمان (علیه السلام) با تعبیر «قیامت صغری» یاد کرده و در راستای همین تعبیر، مطالبی را مورد استناد قرار می‌دهد و جناب اشراق خاوری در ضمن نقل مطالب شیخ احمد احسائی، ناگهان عبارت بی‌سند جناب بهاءالله را در میان مستندات شیخ احمد احسائی جای می‌دهد! به عبارت دیگر جمله‌ی «إذا قام القائم قامت القیامه»- که جناب بهاء الله آن را "روایت مشهور" می‌خواند -حتّی در این کتاب فرعی شیخ احمد هم وجود خارجی ندارد و اشراق خاوری با توسّل به نیرنگ، برای آن سند ساخته است!

البتّه باید توجّه داشت که کاربرد این تعبیر یعنی قیامت صغری برای قیام قائم – جدا از این که آیا منشأ صحیح روائی و دینی دارد یا این که اصطلاحی است که توسّط دانشمندان وضع شده- به هیچ عنوان منافی معنای معاد جسمانی از دیدگاه شیخ نیست؛ چرا که او همزمان با استفاده از این تعبیر (قیامت صغری) برای قیام امام زمان، از

معاد جسمانی نیز در جایگاه خود(قیامت کبری) یاد می‌کند و وجود قیامت در معنای اصیل آن (قیامت کبری) را هم در این متن و هم در متون دیگرش مورد تصریح قرار می‌دهد که باور بهائی باز هم این حقیقت را از پیش چشمان دوستان عزیز بهائی مخفی نگه داشته است!

نکته‌ی دوم این که باور بهائی که خود به خوبی از شیوه‌ی فریبکارانه‌ی جناب اشراق خاوری اطلاع داشته، بر خلاف او که این عبارت را به امام صادق (علیه السلام) نسبت داده، استناد و انتساب این عبارت به معصومین (علیهم السلام) را به صورت مجهول مطرح نموده و مشخص نمی‌کند این حدیث به ادعای جناب بهاءالله مشهور، از کدام یک از معصومین (علیهم السلام) صادر گردیده و به این صورت مطلب را بیان می‌کند: "همچنین فرموده اند: « اذا قام القائم قامت قیامه» یعنی زمانی که قائم قیام فرمود قیامت قیام خواهد کرد." چه کسی فرموده!؟ در کجا فرموده!؟ در کدام منبع و مصدر آمده!؟

اگر این عبارت مورد ادعای جناب بهاءالله، واقعا روایت مشهوری بوده، پس چرا به هیچ وجه از این روایت در ذیل شبهه‌ی ششم که به موضوع امام زمان و احادیث قائمیت پرداخته، یادی نمی‌کند!؟ اگر دوستان عزیز بهائی به ده‌ها روایتی که باور بهائی در ذیل شبهه‌ی ششم آورده مراجعه نمایند، جای خالی این روایت مشهور را می‌یابند!!!

پر واضح است که باور بهائی نیز به نادرستی ادعای جناب بهاءالله ایمان داشته و آن را در هیچ منبع روایی نیافته و به همین دلیل بوده که از یک طرف در اینجا به صورت مجهول مورد استناد قرار داده و از طرف دیگر در مباحث قائمیت، هیچ جایی به آن اختصاص نداده و به هیچ وجه آن را مطرح نمی‌نماید!

توجیه دیگری که باور بهائی برای این ادعای فاقد سند جناب بهاءالله مطرح می‌نماید، توجیه نقل به معناست! به بیان روشن‌تر، باور بهائی، برای درست کردن ابرو، در واقع چشم را کور کرده است! یعنی برای توجیه ادعای بی‌سند جناب بهاءالله، اقدامی خلاف دستور اکید ایشان را انجام داده و دست به تاویل و تفسیر کلام صریح جناب بهاءالله زده است! حال آن که جناب بهاءالله در مواضع و موارد متعددی هر گونه تاویل و تفسیر از آثار خود را به شدت نفی نموده است. به عنوان مثال در صفحه‌ی ۱۱۱ کتاب اقدس تصریح می‌نماید: « و الَّذی یتَکَلَّم بِغَیرِ ما نُزِّلَ فی الوحیِ إنَّه لَیس منّی » (هر کس به غیر آن چه در نوشته‌های من آمده سخنی گوید از من نیست) آن چه در وحی جناب بهاءالله آمده، تصریح است به "روایت مشهور" با عبارت «إذا قام القائم قامت القیامه» و احدی از دوستان عزیز بهائی حق ندارد به غیر از آن چه که ایشان بدان تصریح نموده ایمان بیاورد! یعنی نه تنها قید روایت مشهور به خوبی نشان می‌دهد که به هیچ وجه منظور ایشان، نقل به معنا نیست، بلکه اساساً احدی حق تاویل و تفسیر سخنان ایشان را ندارد! کما این که جناب عبدالبهاء نیز در ممنوعیت تاویل و تفسیر بر تمامی دوستان عزیز بهائی تکلیف می‌کند که « حضرات احبا باید آن چه نصوص کتاب است بیان نمایند و ادنی کلمه ای تجاوز نشود» (صفحه‌ی ۳۰ جلد چهارم کتاب مکاتیب)

اما سومین و آخرین نکته‌ای که در این مختصر مناسب است بدان اشاره گردد، اثبات بطلان ادعای پیامبری یا به عبارت دقیق‌تر، ادعای ظهور الله بودن جناب بهاءالله بر اساس ادعای بی‌سند ایشان است؛ بر اساس تعالیم باور بهائی، عصمت از خصوصیات غیرقابل تفکیک پیامبران یا مظاهر الهی می‌باشد. به عنوان مثال جناب عبدالبهاء

دربارهی مظاهر کلیّه الهی (=پیامبران) در صفحات ۱۲۹ و ۱۳۰ کتاب مفاوضات میگوید: «عصمت ذاتیّه مختصّ بمظهر کلّی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شیء انفکاک نجوید .... اگر تصوّر انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلّیّه گردد، آن مظهر کلّی نیست و از کمال ذاتی ساقط.»

بنابراین اگر عدم عصمت مدعی مقام ظهور اللهی یا پیامبری به اثبات برسد، ادعای پیامبری ایشان به خودی خود ثابت شده است. با این توضیح اگر دوستان عزیز بهائی بار دیگر به ادعای بدون سند جناب بهاءالله و دروغی که باور بهائی به امام صادق (علیه السلام) نسبت داده مراجعه نمایند، همین عدم صداقت و انتصاب دروغ و خلاف واقع، گواه صادقی بر عدم وجود عصمت بوده و معصوم نبودن ایشان را به اثبات میرساند. یعنی با این انتساب دروغ، معصوم نبودن ایشان به اثبات رسیده و عصمت از جناب بهاءالله جدا میگردد!!! به استناد سخن جناب عبدالبهاء، وقتی عدم عصمت شخص مدعی ثابت شد، در این صورت، قطع به یقین جناب بهاءالله نمیتواند مظهر ظهور باشد و از آن کمال ذاتی ساقط میگردد!

به بیان روشنتر، وقتی دروغ بستن جناب بهاءالله به امام صادق علیه السلام ثابت شد، به خودی خود ثابت میشود که جناب بهاءالله معصوم نیستند! و معصوم نبودن جناب بهاءالله یعنی این که ایشان پیامبر و از مظاهر کلیه به حساب نمیآیند!

به راستی با وجود چنین انوار روشن حقیقت، آیا باز هم کسی هست که در بطلان باور بهائی بتواند شکی به خود راه دهد!؟

منبع: https://www.hassanershad.com/2278

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۳

نمونه‌هایی از تناقضات موجود در آموزه‌های باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت، قبر و حشر!!!

اعترافات جناب باب و بهاءالله بر اصالت باور معاد جسمانی و اثبات وجود تناقض در آموزه‌های باور بهائی!

آیا دوستان عزیز بهائی می‌دانند بر اساس آموزه‌های باور بهائی، وجود تناقض در یک باور، به معنای غیرالهی بودن آن باور است!؟

تا به این قسمت از جنبه‌های مختلفی به نادرستی شیوه‌ی باور بهائی در برخورد با کلام خداوند متعال پرداخته شد و مشخص گردید که هم از نظر عقل، هم از نظر خداوند متعال و هم این که حتی از نظر جناب بهاءالله نیز کسانی که مدعی معنای باطنی هستند (یعنی دقیقا باور بهائی)، قطعا و یقینا دروغگو و کاذب هستند! به عنوان مثال در مقالات پیشین بیان گردید که جناب بهاءالله به ادعای باب ۵۴ صفحه‌ی ۳۴۰ کتاب گنجینه‌ی حدود و احکام در لوحی چنین نگاشته است: "کلمه الهیّه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطّلع نه الّا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدّعی عرفان معانی باطنیّه، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند ..." آیا مگر غیر از این است که باور بهائی مدعی معنای باطنی برای قرآن می‌گردد!؟ آیا قرآن مگر کلام خداوند متعال یا به تعبیر باور بهائی مگر کلمه‌ی الهیه نیست!؟ پس بایستی بر اساس قَسَم شدید جناب بهاءالله، به ظاهر آن عامل بود و مدعیان معنای باطنی قرآن (=باور بهائی) قطعا دروغگو هستند!

علاوه بر نص بالا، در یک بررسی تطبیقی بین برخی ادعاهای باور بهائی در خصوص قیامت با آن چه خداوند متعال در قرآن کریم در همین خصوص بیان فرموده، به دلایل متعدد ثابت گردید که تاویلات باور بهائی در تعارض با قرآن کریم قرار داشته و راهی به حقیقت ندارد.

به لطف خداوند متعال در نوشتار حاضر نیز منابع و مدارکی ارائه خواهد گردید که نشان می‌دهد آن چه باور بهائی در خصوص معنای باطنی آیات قرآن مدعی گردیده، در تناقض با دیگر نصوص و اعترافات بزرگان و موسسین این باور است! و همین تناقض، برای اثبات غیرالهی بودن باور بهائی کافیست!

و چه زیبا خداوند متعال در قرآن کریم به این نکته اشاره می‌فرماید که در دین الهی، ناسازگاری درونی وجود ندارد؛ یعنی آن چه از سوی خداوند برای بشر آمده، دارای تناقض نیست: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ الله لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۸۲) آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی دیگری غیر از خدا می‌بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.

جالب این که همین معیار را جناب بهاءالله نیز قبول داشته و بدان اعتراف می‌نماید: «تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدّسه ی الهیه راه نبوده و نخواهد بود. این تناقض در نفس خلق است، نه در امر حق.» (صفحه‌ی ۱۲۶ نسخه‌ی خطی کتاب بدیع و همچنین صفحه‌ی ۴۸ جلد دوم کتاب امر و خلق (موسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان))

حال که اصالت این معیار (غیر الهی بودن باوری که تناقض در آن راه دارد)، مورد توافق دو طرف قرار گرفت، با همین میزان به بررسی نصوصی که در مورد اعتقاد به قیامت آمده مراجعه می‌گردد تا مشخص شود آیا باور بهائی در خصوص قیامت نیز مانند بسیاری از دیگر مفاهیم، دچار تناقض گردیده است یا خیر!؟ آیا تناقضی در دیدگاه باور بهائی نسبت به قیامت وجود دارد یا این که فقط و فقط یک دیدگاه واحد در تمامی نصوص و متون باور بهائی وجود دارد!؟ که اگر تناقضی دیده شد، دلیلی محکم و گواهی صادق است بر غیرالهی بودن باور بهائی!

اما پیش از آن که به بررسی متون و نصوص پرداخته شود، توجه و تذکر به این نکته ضروری می‌نماید که جناب بهاءالله تنها برداشت صحیح از قیامت را همان برداشتی می‌داند که در کتاب ایقان توضیح داده که در بخش‌های گذشته بیان گردید. ایشان مدّعی است که در هیچ عهد و عصری، جز بعث و حشر حقیقی – که معنای آن ذکر شد- چیز دیگری از مقوله‌ی قیامت مدّ نظر انبیا نبوده است. همچنین ایشان طرفداران فهم رایج از قیامت را به بی تمیزی و کوته فکری و اهل ظاهر بودن متّهم نموده بود و فهم رایج از قیامت را کاملاً مردود می‌دانست. بنابراین نمی‌توان تصوّر کرد که قیامت در متون بهائی به دو معنا به کار رفته که یکی مطابق بر اعتقاد رایج مسلمانان و دیگری امر بدیعی است که جناب باب و بهاءالله توانسته‌اند حقیقت آن را کشف نمایند. بنابراین اگر دو معنای متفاوت از قیامت در متون بهائی مشاهده شود، به ناچار، باید یکی را صحیح دانست و دیگری را رد کرد. چرا که باور بهائی برای قیامت و مفاهیم وابسته به آن نظیر قبر و برانگیخته شدن و ... فقط و فقط قیامت پیامبران را ادعا کرده و سایر معانی را نفی و رد کرده است.

دیدگاه‌های متناقض جناب باب در مورد قبر و حشر

در صفحه‌ی ۳۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه ی اولی، از قول جناب باب در جملاتی نصیحت گونه، خطاب به مادر خویش چنین آمده است: "یا أُمَّ الذّکر إنّ السّلام من الرّب علیک قد صبرت فی نفس الله العلیّ فاعرفی قدر ولدک کلمهْ الأکبر فانّه المسئول فی قبرک و یوم حشرک و انک قد کنت ام المومنین فی اللوح الحفیظ..." یعنی ای مادر ذکر (مادر باب)، سلامی از جانب خداوند بر تو باد. در راه نفس خدای بلندمرتبه صبر کردی، پس قدر فرزندت، کلمه ی اکبر، را بدان که از او در قبرت و روز حشرت سؤال می‌شود و به درستی که تو قطعا ام المومنین در لوح حفیظ هستی!

كان علی كلّ شيئ قديراً   يا امّ الذكر انّ السلام من الرب عليك قد صبرت فی نفس الله العلی
فاعرفی قدر ولدک کلمة الاکبر فانّه المسئول فی قبرک و يوم حشرک و انت قد کنت امّ المؤمنين
فی اللوح الحفيظ علی ايدی الذکر مکتوباً ... يا قرّة العين لاتجعل يدک مبسوطة علی الأمر لانّ

دیدگاه‌های متناقض جناب باب در مورد قبر و حشر

صحفه‌ی ۳۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه ی اولی

همان گونه که ملاحظه می‌گردد جناب باب در این فقرات تصریح می‌کند که در درون قبر و در زمان حشر، درباره ی وی از مادرش سؤال خواهد شد. آیا می‌توان گفت که منظور جناب باب از«قبر»، همان «گور هوی و هوس» است؟ آیا در گورِ هوی و هوس از کسی درباره‌ی پیامبرش سؤال می‌شود!؟ آیا می‌توان منظور از روز حشر (برانگیخته شدن) را روز بعثت باب دانست؟ کسی که جناب باب، او را ام المومنین معرفی می‌کند، آن هم ام‌المومنینی که در لوح حفیظ ثبت و ضبط گردیده، آیا می‌توان او را مدفون در گور هوی و هوس دانست!؟ آیا آن خدایی که نام مادر جناب باب را در لوح حفیظ به نام ام المومنین نگاشته، نمی‌دانسته که او در گور هوی و هوس قرار خواهد گرفت!؟ آیا کسی که در گور و هوی و هوس خوابیده باشد را می‌توان ام المومنین دانست!؟ لذا همان گونه که مشاهده گردید، جناب باب در این‌جا ناخواسته به قبر و برانگیخته شدن و زنده شدن از همین قبر یعنی معاد و بازگشت مادرش اعتراف می‌کند.

جناب باب همچنین در ابلاغیه ی معروف به الف (یعنی هزار) آب پاکی را بر تمامی بافته‌های پیشین خود و همچنین ادعاهای باور بهائی در خصوص معاد جسمانی و حشر می‌ریزد. جناب فاضل مازندرانی در صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲ جلد اول کتاب اسرار الآثار خصوصی این ابلاغیه را آورده که چالش‌های زیادی برای باور بهائی به همراه دارد؛ مثل اعتراف به وجود نواب خاص و ... در صفحه‌ی ۱۸۱ این کتاب به نقل از ابلاغیه‌ی الف، از قول جناب باب چنین می‌خوانیم: "قالوا بأنّه ادّعی الربوبیّه و اعتقد بأنّ علیّاً عبدک و وصیّ نبیّک کان خالق الأشیاء و رازقهم و أنکر معراج الجسمانیّ و حشر الجسدانیّ فسبحانک سبحانک، إنّی بریء من الذین یعتقدون بتلک الأحکام الباطله" یعنی گفتند که او (باب) ادعای ربوبیت کرده و معتقد شده است که علی، بنده ی تو و وصی پیامبرت، خالق

اشیاء و رازق آنها بوده است. (و گفتند که باب) منکر معراج جسمانی و حشر جسدانی شده است. تو منزّهی! تو منزّهی، من (باب) از کسانی که به چنین احکام باطلی معتقدند، بری هستم.

غیبته و تقرّب ایّامه . . . قالوا بانّه ادّعی الرّبوبیّة و
اعتقد بانّ علیّاً عبدك و وصیّ نبیّك کان خالق الاشیاء
و رازقهم و انکر معراج الجسمانی و حشر الجسد انی
فسبحانك سبحانك انّی بریء من الّذین یعتقدون بتلك
الاحکام الباطلة . . . و انّ ذکر کلمة اُخری اراد ما ذکر

اعتراف منابع باور بهائی به دیدگاه‌های متناقض جناب باب در مورد قبر و حشر
صفحه‌ی ۱۸۱ کتاب اسرار الآثار خصوصی به نقل از ابلاغیه‌ی الف،

دیگر نیاز به توضیح و تبیین ندارد که جناب باب در این نوشته، به صراحت تمام به حشر اجساد و جسدها گواهی می‌دهد و از کسانی که به غیر از این معتقدند و معاد جسمانی را انکار می‌نمایند برائت جسته است!!! مطلبی که در تضاد ادّعاهای بعدی خودِ او و سخنان جناب بهاءالله قرار دارد!

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی

پیش از این در بخش‌های گذشته نظر جناب بهاءالله در خصوص حشر بیان گردید. در صفحه‌ی ۶۲ از جلد اول کتاب آیات الهی و همچنین در صفحه‌ی ۱۸۶ و ۱۸۷ مجموعه الواح مبارکه (طبع مصر) از جناب بهاءالله مطلبی نقل شده که دوستان عزیز بهائی می‌توانند به دوگانگی و تناقض معانی مطرح شده از سوی ایشان در خصوص حشر و بعث در قیامت پی ببرند:

"در محضر حشر اکبر بین یدی الله، اگر از نفسی سؤال شود که چرا به جمالم مؤمن نشده و از نفسم اعراض نموده و او متمسّک شود به جمیع اهل عالم و معروض دارد که چون احدی اقبال ننمود و کلّ را معرض مشاهده نمودم، لذا اقتدا به ایشان نموده از جمال ابدیّه دور مانده‌ام، هرگز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد؛ چه که ایمان هیچ نفسی بدون او معلّق نبوده و نخواهد بود ..."

در محضر حشر اکبر بین یدی اللّه اگر از نفسی سئوال
شود که چرا بجمالم مؤمن نشده و از نفسم اعراض
نموده و او متمسّك شود بجمیع اهل عالم و معروض
دارد که چون احدی اقبال ننمود و کلّ را معرض
مشاهده نمودم، لذا اقتدا بایشان نموده از جمال
ابدیّه دور مانده‌ام، هرگز این عذر مسموع نیاید و
مقبول نگردد، چه که ایمان هیچ نفسی بدون او
معلّق نبوده و نخواهد بود...

۶۲

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی

صفحه‌ی ۶۲ از جلد اول کتاب آیات الهی

پر واضح است که منظور از کلمه‌ی "حشر" در این بیان جناب بهاءالله، به معنایی متفاوت از ایده‌ی اوّلیّه‌ی باور بهائی است؛ اگر به بخش "معاد جسمانی و حشر و نشر" مراجعه گردد، به صراحت تصریح گردیده که "در مورد زنده شدن مردگان باید گفت که به عقیده اهل بهاء، بعث اموات به معنای زنده شدن و بر انگیخته شدن مردگان از قبور غفلت و اوهام است." اما جناب بهاءالله در اینجا از سؤال و جواب فردی سخن به میان آورده که کافر بوده، ولی در حشر اکبر و در پیشگاه خدا "محشور" شده است!!! طبعاً این "حشر"در دیدگاه باور بهائی نمی‌تواند به معنای ایمان آوردن باشد؛ چون با صدر جمله ناسازگار است و جناب بهاءالله تصریح نموده که این فرد از ایمان آوردن به ایشان اعراض نموده است!!! به بیان روشن‌تر جناب بهاءالله سخن از حشر و زنده شدن و برانگیخته شدن فردی به میان آورده که به ایشان کافر بوده ولی برای سوال و جواب در محضر خداوند متعال حاضر گردیده

و توجیهات این فرد کافر به جهت ایمان نیاوردن به جناب بهاءالله نیز غیرموجه تلقی گردیده است!!! یعنی به اعتراف جناب بهاءالله، حشر در مورد یک کافر اتفاق افتاده و این کافر پس از حشر خود در پیشگاه خداوند متعال مورد سوال و جواب قرار می‌گیرد و پاسخ‌هایی نیز می‌دهد که پاسخ‌های او نیز قابل قبول دانسته نشده است!!! همان گونه که ملاحظه می‌گردد هیچ یک از این اتفاقات و پیش‌گویی‌هایی که جناب بهاءالله در مورد حشر اکبر تصریح نموده، با اعتقاد باور بهائی در مورد حشر سازگاری ندارد! زیرا بعث و حشر از دیدگاه باور بهائی به معنای برانگیخته شدن از قبور غفلت و اوهام بود نه حاضر شدن در محضر پروردگار!!!

نمونه‌ی دیگری که جناب بهاءالله ناخواسته اعتراف به معنای واقعی مرگ و حشر و بعث نموده که در تناقض با توجیهات قبلی ایشان است، می‌توان به صفحه‌ی ۳۵۱ جلد اول کتاب آیات الهی مراجعه نمود و یا نسخه‌ی کامل‌تر و با سانسور کمتر آن را در جلد اول کتاب امر و خلق در ذیل باب سوم با عنوان "در عوالم انفس و عالم انسانی" در صفحه‌ی ۳۱۸ در بحث "نوم و رویا و تعبیر و حکم" سراغ گرفت. تصریح گردیده که جناب بهاءالله در لوحی چنین نگاشته‌اند: "از نوم سؤال شده بود ... به یک نظر اگر گفته شود عالم مثال است بین عالمین شبه ملکوت که آن را بعضی مثال دانند ما بین جبروت و ناسوت صحیح است باری اگر تفکّر در او کنی، مطالب لا نهایه ادراک نمائی. و همچنین دالّ است بر حشر و بعث بعد از موت ..."

نوم و رؤیا و تعبیر و حکم

از حضرت بهاء الله در لوحی است.

قوله الاعلی: وهمچنین از نوم سئوال شده بود او عالمی است از عوالم الهیه و مدل و مشعر بر امورات متناهیه از جمله دلیل بر عالمی که بدو وختم و اول و آخر

کتاب امر و خلق، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۸

میشود و بعد از سنین معدودات بعینه همان ملاحظه
میگردد بیك نظر اگر گفته شود عالم مثال است بین عالمین
شبه ملکوت که آنرا بعضی مثال دانند مابین جبروت و —
ناسوت صحیح است باری اگر تفکر در او کنی مطالب لا نهایه
ادراك نمائی و همچنین دال است بر حشرو بعث بعد از
موت چنانچه لقمان بپسرخود گفته اگر قادری که نخوابی

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی

کتاب امر و خلق، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۹

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، صحبت از خواب به میان آمده و ایشان در توضیح و تبیین خواب به صراحت صحبت از تشبیه خواب به عالم مثال می‌نماید! و این که عالمی است بین دو عالم!!! کدام دو عالم!؟ جبروت و ناسوت! تا این که می‌رسد به فراز آخر که خواب را دال بر حشر و بعد از موت قلمداد می‌نماید!!! به هیچ وجه در اینجا صحبت از ایمان و خروج از قبر اوهام نیست!!! بلکه به صراحت صحبت از عوالم بعد از این دنیاست و تصریح می‌نماید این خواب دلالت می‌کند به حشر و برانگیخته شدن بعد از مردن!!! یعنی خواب را از نشانه‌های زندگی پس از مرگ می‌داند و به هیچ وجه به معنای باطنی ارجاع نمی‌دهد!

جالب است که همین بحث را به استناد به گفتگوی جناب لقمان و فرزندش محکم می‌نماید:

چنانچه لقمان به پسر خود گفته اگر قادری که نخوابی که نمیری و اگر بتوانی بعد از نوم برنخیزی میتوانی بعد از موت محشور نشوی کما ان الموت حق کذلک النوم حق و کما ان بعد النوم انتباه بعد الموت قیام

ناسوت صحیح است باری اگر تفکر در او کنی مطالب لا نهایه
ادراك نمائی و همچنین دال است بر حشر و بعث بعد از
موت چنانچه لقمان بپسر خود گفته اگر قادری که نخوابی
قادری که نمیری و اگر بتوانی بعد از نوم بر نخیری میتوانی
بعد از موت محشور نشوی کما ان الموت حق کذلك النـــــوم
حق و کما ان بعد النوم انتباه بعد الموت قیام و باختلاف

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی
کتاب امر و خلق، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۹

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، جناب بهاءالله در اینجا به مقایسه‌ی بین خواب و بیداری و مرگ و حشر پرداخته است؛ یعنی همان گونه که خواب و بیداری، فعل انسان نیست، همان طور هم مرگ و برانگیخته شدن پس از آن نیز دست انسان نیست و انسان چاره‌ای ندارد جز این که بعد از مرگ، محشور می‌شود و سر از خاک بر می‌دارد! سپس تصریح می‌نماید همان گونه که مرگ حق است، همان گونه هم خواب حق است و همان گونه که بعد از خواب، بیداری است، بعد از مرگ نیز قیام و برانگیخته شدنی در کار است!

آیا جای ذره‌ای تردید باقی می‌ماند!؟ این تعابیر کجا و توجیهات قبلی در مورد حشر و انکار زنده شدن مردگان کجا!؟

همین مطلب را ایشان در صفحه‌ی ۳۵ کتاب هفت وادی به تفصیل بیشتر مطرح ساخته تا در اثبات تناقض ادعاهای ایشان جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند:

"حال چند حکمت است که در این نوم مشهود است و غیر اهل این وادی بر کما هی ادراک نمی کنند. ... و این آیات را حضرت باری در خلق گذاشته تا محقّقین انکار اسرار معاد نکنند و به آنچه وعده داده شده اند سهل نشمرند ... مثل اینکه بعضی تمسّک بعقل جسته و آنچه بعقل نیاید انکار نمایند و حال آنکه هرگز عقول ضعیفه همین مراتب مذکوره را ادراک نکند مگر عقل کلّی ربّانی (یعنی دقیقا همان رویکرد باور بهائی که تحقق وعده‌های الهی را غیرممکن می‌داند).

" عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار "

... همچنین لقمان که از چشمه ی حکمت نوشیده و از بحر رحمت چشیده بپسرش ناتان به جهت اثبات مقامات حشر و موت همین خواب را دلیل آورده و مثل زده درین مقام ذکر مینمائیم تا ذکری از آن جوان مصطبه (= سکو، تخت) توحید و پیر مراتب تعلیم و تجرید از این بنده ی فانی باقی بماند. فرمود ای پسر اگر قادر باشی که نخوابی پس قادری بر آنکه نمیری و اگر بتوانی بعد از خواب بیدار نشوی میتوانی که بعد از مرگ محشور نگردی."

در ابتدا جناب بهاءالله به علت طرح موضوع خواب پرداخته و اعتراف و تصریح نموده که خداوند متعال این آیات را در خلق قرار داده تا این که کسی نتواند معاد را انکار نماید!!! و آن چه که خداوند متعال وعده داده را کم ارزش نشمارند!!! آیا مگر غیر از این است که باور بهائی تمام وعده‌های الهی در مورد معاد و قیامت را مجاز و غیرواقعی می‌دانست!؟

نکته‌ی دیگر این که ایشان تصریح نموده برخی با تمسک به دلایل به ظاهر عقلانی، به انکار معاد می‌پردازند! سوال این است که چه کسی چنین رویکردی اتخاذ نموده است!؟ مراجعه به متن شبهه‌ی حاضر مشخص می‌نماید که دقیقا این باور بهائی بود که با استبعاد و محال عقلی دانستن تحقق وعده‌های خداوند متعال، دست به انکار تحقق وعده‌های الهی زده است!!! این همان باور بهائی است که وقوع معاد و زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ و برانگیخته شدن آن‌ها را انکار می‌نماید! اما جناب بهاءالله در اینجا آب پاکی را به بافته‌های پیشین باور بهائی ریخته است!

اما عبارتی که جناب بهاءالله از لقمان حکیم نقل می‌کند بسیار جالب توجه و بیش از سایر فرمایشات ایشان روشنگر است! ایشان تصریح می‌نماید: "به جهت اثبات مقامات حشر و موت همین خواب را دلیل آورده" پرواضح است که مقصود از موت و مرگ در اینجا نمی‌تواند به معنای کفر باشد! چرا انسان را مجبور و ناتوان در مقابل موت معرفی می‌نماید و هیچ انسانی نیست مگر این که بمیرد: "اگر قادر باشی که نخوابی پس قادری بر آنکه نمیری" یعنی هیچ گریزی از مرگ نیست! حال آن که اگر "موت" بر اساس ادعای باور بهائی به معنای کفر باشد، چنین تعبیری را نمی‌توان برای آن به کار برد! آیا انسان‌ها به اجبار کافر می‌شوند (موت از نگاه باور بهائی) و سپس به اجبار ایمان می‌آورند (حشر از دیدگاه باور بهائی)!؟

در خصوص محشور شدن نیز دقیقا وضع بر همین منوال است؛ جناب بهاءالله اعتراف می‌نماید همان گونه که انسان‌ها بعد از خواب بیدار می‌شوند، به همین صورت همه‌ی انسان‌ها بعد از مرگ نیز محشور شده و از قبر

برانگیخته خواهند شد! یعنی همان گونه که چاره‌ای از بیدار شدن ندارند و همگی بالاخره بعد از خواب بیدار می‌شوند، به همین صورت بعد از مردن نیز سر از خاک برداشته و از قبرها محشور خواهند شد! حال آن که باور بهائی پیش از این منکر وقوع بعث و حشر به معنای واقعی آن بودن و همواره آن را به معنای باطنی تاویل و به عبارت دقیق‌تر، تحریف می‌نمود.

ظرافت دیگری که جناب بهاءالله در این نقل خود ناخواسته بدان اعتراف نموده، حقیقت عمومیت اعتقاد به معاد و محشور شدن بعد از مرگ است؛ نقل این مطلب از زبان جناب لقمان حکیم به روشنی تمام ثابت می‌کند که باور به زندن شدن و برانگیخته شدن، اختصاص به اسلام نداشته و تمامی پیامبران الهی همواره بر این اصل تاکید و تصریح داشته و مورد قبول همه‌ی سفیران الهی قرار دارد!

حسن ختام این بخش و آخرین نمونه از تناقضات موجود در کلام جناب بهاءالله را می‌توان اعتراف به معاد جسمانی قلمداد نمود که پیش از نیز مشخص شد جناب باب نیز بر خلاف ادعاهای آخر عمر خود، در ابتدا اعتراف و باور به معاد جسمانی داشته است.

مشابه آن چه در مورد جناب باب ملاحظه گردید، جناب بهاءالله نیز مطالب متناقضی در خصوص معاد جسمانی مطرح ساخته است. پیش از این ملاحظه گردید که باور بهائی از عالم پس از مرگ، با نام عالم اُخری یا آخرت یاد می‌کند و بر اساس ادعای اصلی ایشان، همه‌ی شئون زندگانی پس از مرگ، روحانی و معنوی خواهد بود و اساساً زندگی جسمانی پس از مرگ ظاهری، امری غیر قابل قبول می‌باشد. به عنوان مثال جناب عبدالبهاء مدعیست: "بعد از صعود انسان از حیّز امکان به جهان لامکان، جمیع شؤن نعیم و جحیم امر روحانی است. (صفحه‌ی ۴۸۸گلزار تعالیم بهائی به نقل از صفحه ۲۸۱ جلد اول کتاب امر و خلق و صفحه‌ی ۷۰ رساله ی بقای ارواح)

با این حال، جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۱۵۴ کتاب ایقان به مطلبی بر خلاف و در تناقض به ادعای اصلی باور بهائی اعتراف می‌نماید:

"کَذلِکَ نَذْکُرُ لَکَ ما اکْتَسَبَتْ أَیْدِی الّذینَ هُم کَفَروا و أعْرَضُوا عَن لِقاء الله فی یَوم القِیامه وَ عَذَّبَهُم اللهُ بِنارِ شِرکِهِم وَ اَعَدَّ لَهُم فِی الآخِرَهِ عَذاباً تَحتَرِقُ بِهِ أَجسادُهُم وَ أَروَاحُهُم ذلِکَ بِأَنَّهُم قالُوا إنَّ اللهَ لَمْ یَکُنْ قادراً عَلی شَیْءٍ و کانَتْ یَدُهُ عَنِ الفَضلِ مَغلُولَه" یعنی این گونه برای تو ذکر می‌کنیم آن چه به انجام رسانید دستان کافران و کسانی که از لقای خدا روی گردانیدند و خدا آنان را به آتش شرکشان عذاب کرد و برای آنان در آخرت، عذابی آماده کرد که با آن اجساد و ارواحشان را بسوزاند. این برای آن است که آن ها گفتند خدا قادر بر چیزی نیست و دست او از فضل بسته است.

قـدسـیّه می‌دهند. کَذلِکَ نَذکُرُ لَکَ مَا اکْتَسَبَتْ اَیْدِی الَّذینَ هُم کَفَروا وَ اَعْرَضُوا عَن لِقاءِ اللّه فی یَومِ القِیامة وَ عَذَّبَهُم اللّهُ بِنارِ شِرکِهِم وَ اَعَدَّ لَهُم فِی الآخِرَةِ عَذاباً تَحتَرِقُ بِـهِ اَجسـادُهُم وَ

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی

صفحه‌ی ۱۵۴ کتاب ایقان

اَروَاحُهُم ذلِکَ بِـاَنَّهُم قـالُوا إنَّ اللّهَ لَم یَکُـن قـادِراً عَلی شَیءٍ وَ کانَتْ یَدُهُ عَنِ الفَضلِ مَغلُولَةً. و استقامت بر امر حجّتی است ۲٦۱

دیدگاه‌های متناقض جناب بهاءالله در مورد حشر، بعث و معاد جسمانی

صفحه‌ی ۱۵۵ کتاب ایقان

به راستی، اگر امور پس از مرگ انسان، تماماً اموری روحانی اند، چرا عذاب دوزخ علاوه بر ارواح کافران، اجساد آنان را نیز می‌سوزاند؟ دوستان عزیز بهائی اگر به این قسمت از کلام جناب بهاءالله یعنی "وَ اَعَدَّ لَهُم فِی الآخِرَهِ عَذاباً تَحتَرِقُ بِهِ أَجسادُهُم وَ أَروَاحُهُم" دقت و تامل بیشتری نمایند، در می‌یابند که حقیقت چه بی‌پرده رخ برون نموده و جناب بهاءالله اعتراف می‌نمایند که در آخرت و عالم پس از مرگ، هم اجساد و هم ارواح کافران گرفتار عذاب آتش الهی خواهد بود!!! و این مطلب از یک سو اعتراف به باور اصیل معاد جسمانی است و از سوی دیگر شهادت به تناقض در ادعاهای باور بهائی است و وجود همین تناقضات است که به اعتراف و اذعان باور بهائی، نشانه‌ی قطعی غیرالهی بودن این باور است!

امید است این مختصر توانسته باشد یاری رسان دوستان عزیز بهائی در یافتن حقیقت باشد!

منبع: https://www.hassanershad.com/2344

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۱۴

تناقض بر سر تعیین آغاز قیامت در منابع باور بابی و بهائی!!!

بالاخره آغاز قیامت اسلام بر اساس ادعای باور بهائی چه زمانی است!؟

بدَشت یا شب پنجم جمادی الاولی!؟

۱۲۶۰ یا ۱۲۶۴!؟

اعتراف جناب باب به قیامت به مفهوم اسلامی!!!

نادرستی ادعای باور بهائی در خصوص قیامت از منظر تاریخی و اعتراف جناب باب به معنای اسلامی قیامت و وجود امام دوازدهم اسلام!

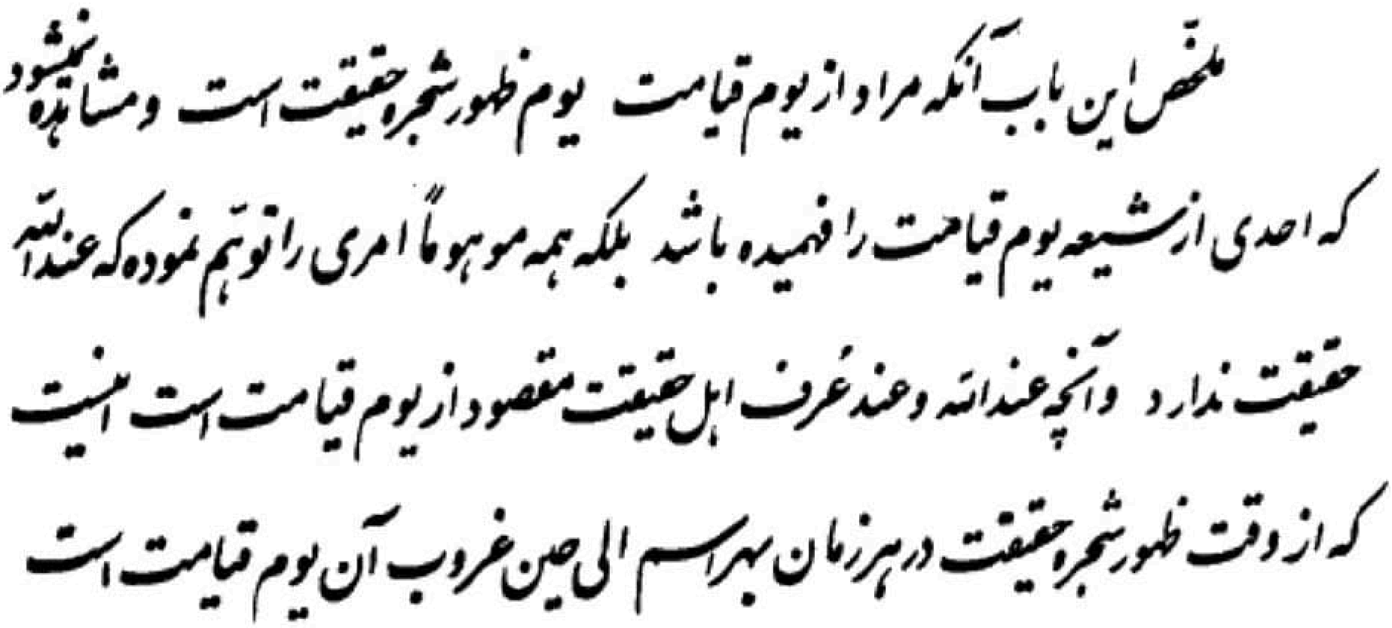
در مباحثی که تا کنون تقدیم حضور گردید، ابتدا بطلان اصل رویکرد باور بهائی در تاویل قیامت به اثبات رسید و مشخص گردید که حتی جناب بهاءالله نیز تاویل به معانی باطنی برای آن چه از آسمان وحی فرو فرستاده شده یعنی کلام الهی (که قطعا قرآن کریم از آن جمله است) را منع نموده و مدعیان معانی باطنی (که باور بهائی نیز در همین دسته قرار می‌گیرد) را با قسم به اسم اعظم، دورغگو خوانده و تصریح کرده این افراد در حقیقت کلام خداوند متعال را تحریف می‌کنند! سپس به صورت مصداقی به چند نمونه از آیات قرآن کریم اشاره گردید و ثابت شد خصوصیاتی که خداوند متعال برای قیامت بیان فرموده با ادعای باور بهائی قابل جمع نیست. علاوه بر این نمونه‌هایی از تناقضات موجود در منابع باورهای بابی و بهائی ارائه گردید که در آن‌ها از یک طرف اعتراف به معنای حقیقی و راستین قیامت و معاد شده و از سوی دیگر نفس وجود همین تناقضات، دلیل روشنی بر غیرالهی بودن باورهای مذکور به شمار می‌آمد.

اما به لطف خداوند متعال در این بخش دوستان عزیز بهائی از منظر دیگری به تناقضات موجود در نصوص و آموزه‌های باور بهائی پی خواهند برد؛ در واقع از دیدگاه تاریخی نیز وقتی به تاویلات باور بهائی در خصوص مفهوم قیامت نگریسته شود، وجه دیگری از تناقضات موجود در آموزه‌های این باور خودنمایی می‌کند که باز هم از یک طرف بی‌اساس و نادرست بودن تاویلات باور بهائی را به اثبات می‌رساند و از سوی دیگر شاهدی است بر وجود تناقض و همین وجود تناقض بر اساس آموزه‌های باور بهائی، گواهی صادقی بر غیرالهی بودن این باور به حساب می‌آید.

نمونه‌ی اول از تناقضات تعیین آغاز قیامت

سوالی که در این قسمت به آن پرداخت می‌شود این است که بر اساس تعریف باور بهائی از قیامت، بالاخره بایستی کدام نظر را در خصوص آغاز قیامت پذیرفت!؟

همان گونه که پیش از این ملاحظه گردید، بر اساس نظر جناب باب و بهاءالله، آغاز قیامت هر دین مصادف است با بعثت پیامبر بعدی؛ به تعبیر جناب باب از صفحه‌ی ۷۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی: "مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است ... که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم، قیامت است.


ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمیشود
که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله
حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست
که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است

صفحه‌ی ۷۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی
تعریف جناب باب از مفهوم قیامت

سپس برای روشن شدن موضوع، چند مثال هم ارائه می‌نماید: "مثلاً از یوم بعثت عیسی (علیه السلام) تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود ... و بعد از یوم بعثت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تا یوم عروج آن، قیامت عیسی (علیه السلام) بود" در نهایت نیز قیامت اسلام را این گونه تعریف و تعیین می‌کند تا احدی در آن شک و شبهه نداشته باشد: "و از حین ظهور شجره ی بیان [= یعنی خود باب] الی ما یغرب [= تا زمانی که غروب کند]، قیامت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هست"

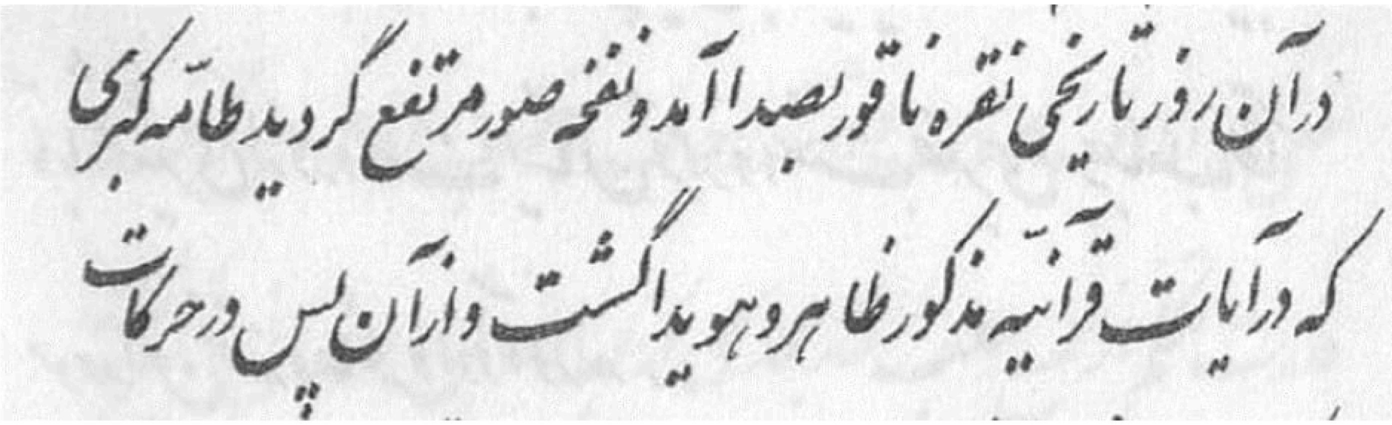
مثلاً از یوم بعثت عیسی ع تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر
بود بظهور آن حقیقت که جزا داد هر کس مؤمن بموسی بود بقول خود و هر کس مؤمن نبود جزا داد
بقول خود زیرا که ما شهد الله در آن زمان ما شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله ص
تا یوم عروج آن قیامت عیسی ع بود که شجرهٔ حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس
که مؤمن بعیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس مؤمن بآن نبود و از حین ظهور شجرهٔ بیان
الی ما یغرب قیامت رسول الله ص هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول

صفحه‌ی ۷۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی
برخی از مصادیق قیامت از نگاه جناب باب

همان گونه که ملاحظه گردید، بر اساس نظر جناب باب که البته به تایید و تصریح جناب بهاءالله نیز رسیده، آغاز قیامت اسلام را باید روزی دانست که قائم موعود در آن قیام کند و عبارت بی‌سند و دروغین جناب بهاء الله یعنی «إذا قام القائم قامت القیامه» نیز بیان دیگری از همان ادعای جناب باب و تایید آن است. حال با این مقدمه اگر دوستان عزیز بهائی، نگاهی به منابع تاریخ خود بیاندازند، درخواهند یافت که از ماجرای بَدَشت به عنوان برپاشدن قیامت کبری یاد شده است. بر اساس آموزه‌های باور بهائی، در همین دشت و در همین ماجرا بود که برای اوّلین بار، سخن از نسخ شریعت اسلام به میان آمد و تا پیش از آن، به هیچ عنوان، ایده‌ی کیش و باور جدیدی مطرح نبود. حاضران این دشت در سال ۱۲۶۴ هجری قمری در غیاب جناب باب، دفعتاً و به طور

ناگهانی، شریعت اسلام را منسوخ اعلام کردند، بدون آن که شریعتی جایگزین از طرف پیشوایشان برای آنان به ارمغان آورده شده باشد، اسلام را نسخ نموده و انسان‌ها را بدون تکلیف و برنامه رها ساختند!

جناب شوقی افندی در تعابیری برگرفته از اصطلاحات قیامت اسلامی، در صفحه‌ی ۱۷۶ قسمت اول چاپ اول کتاب قرن بدیع و صفحه‌ی ۹۶ چاپ دوم، گردهم‌آیی بدشت را چنین توصیف می‌کند: "در آن روز تاریخی، نقره ی ناقور به صدا آمد و نفخه ی صور مرتفع گردید؛ طامّه‌ی کبری که درآیات قرآنیّه مذکور، ظاهر و هویدا گشت."



در آن روز تاریخی نقره ناقور بصدا آمد و نفخه صور مرتفع گردید طامه کبری
که در آیات قرآنیه مذکور ظاهر و هویدا گشت و از آن پس در حرکات

صفحه‌ی ۱۷۶ قسمت اول چاپ اول کتاب قرن بدیع و صفحه‌ی ۹۶ چاپ دوم
توصیف جناب شوقی از واقعه‌ی بَدَشت به عنوان آغاز قیامت

در صفحه‌ی ۹۷ همین کتاب چنین اضافه می‌کند:

چیزی از این مقدمه [ماجرای بدشت] نگذشت که حضرت باب ... که هنوز در مخالب اعداء اسیر و مبتلا بودند ... دعوی خویش را اعلام و با اظهار مقام قائمیّت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک، قیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت به شریعت الهیّه تقویت و تصویب فرمودند... باری در اثر این اجتماع، نفخه [ی] صور دمیده شد."

و حدود و بالیه عتیقه را متروک ساختند چیزی از این مقدمه نگذشت که
حضرت باب نفسه المقدس هنگامی که هنوز در مخالب اعدا اسیر
و مبتلا بودند در حضور ولیعهد زمان و جمعی از علما اعلام و روسا شیخیه در
عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت
و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک قیام پیروان خود را در احتفال
بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت بشریعه الهیه نو
و تصویب فرمودند.

باری در اثر این اجتماع نفخهٔ صور دمیده شد و طلوع دور بدیع اول شرع

صفحه‌ی ۱۷۸ قسمت اول چاپ اول کتاب قرن بدیع و صفحه‌ی ۹۷ چاپ دوم

همان گونه که ملاحظه گردید، تاریخ و زمانی را که جناب شوقی و باور بهائی از آن به عنوان قیامت اسلام یاد می‌کنند، با تعریفی که جناب باب از قیامت ارائه نموده در تناقض و تعارض قرار دارد و بی‌شک واقعه‌ی بدشت را نمی‌توان با تعریف ارائه شده برای قیامت جمع کرد!

جناب باب معتقد است حین ظهور شجره ی بیان [= یعنی خود باب] آغاز قیامت اسلام است ولی جناب شوقی، واقعه‌ی بدشت را آغاز قیامت می‌داند! بگذریم از این که جناب باب اصلاً در واقعه‌ی بَدَشت حضور نداشته و اطلاعی هم از این مراسم نداشته و شاید به همین علت است که جناب شوقی در ادامه مجبور می‌شود اعتراف کند که جناب باب ادعای خود را در مجلس آذربایجان اعلان کرد!

برای روشن شدن موضوع، اگر بار دیگر به کلام جناب باب مراجعه گردد، مشخص می‌شود که وی « اظهار قائمیّت» و « استقلال شریعتش» را به منزله‌ی آغاز قیامت اسلام نمی‌داند!!! و حتّی اصل جریان بدشت و نسخ اسلام را هم شروع قیامت اسلام معرّفی نمی‌کند. همان گونه که پیش از این نیز به قسمتی از کلام جناب باب اشاره گردید، ایشان قیامت اسلام را به این صورت تعیین و مشخص می‌نماید و دوستان عزیز بهائی می‌توانند همین عبارت را در متون مورد تایید خود یعنی صفحه‌ی ۷۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی بیابند:

"و از حین ظهور شجره ی بیان (= اظهار امر جناب باب) الی ما یغرب (= از دنیا رفتن جناب باب)، قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن، خداوند وعده فرمود که اوّل آن بعد از دو ساعت ویازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه ی هزار و دویست و شصت که سنه ی هزار و دویست و هفتاد بعثت می‌شود، اوّل یوم قیامت قرآن بود و اِلی غروب شجره ی حقیقت، قیامت قرآن است..."

که مؤمن بعیسی بود وعذاب فرمود بقول خود هرکس مؤمن بآن نبود واز حین ظهور شجرهٔ بیان
الی مایغرب قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول

« ۷۵ »

آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و
شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت میشود اول یوم قیامت قران بود و الی
غروب شجرهٔ حقیقت قیامت قران است زیرا که شیئ تا بمقام کمال نرسد قیامت اون

صفحه‌ی ۷۵ کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی

تعارض و تناقض دیدگاه جناب باب و باور بهائی در خصوص آغاز قیامت

همان گونه که دوستان عزیز بهائی ملاحظه می‌نمایند، به تصریح جناب باب در متون مورد تایید باور بهائی، قیامت اسلام را می‌بایست شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری دانست که در آن «شجره‌ی حقیقت» هویدا شده و قائم موعود قیام کرده است!!! ولی جناب شوقی، واقعه‌ی بَدَشت را آغاز قیامت می‌شمارد!

عزیزان بهائی خود قضاوت کنند که بالاخره کدام را باید پذیرفت!؟ ادعای جناب باب یا جناب شوقی!؟ آیا قیامت در

شب پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری اتفاق افتاده است یا در سال ۱۲۶۴ هجری قمری در بدشت!؟ با وجود چنین نص و متن صریح و روشنی از جناب باب، چرا باور بهائی و جناب شوقی، از واقعه‌ی بدشت به عنوان روز تاریخی قیامت اسلام یاد می‌کند!؟ البته در ادامه به صورت مستدل و مستند ثابت می‌گردد که همین جناب شوقی، همان تاریخ پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰ را به عنوان آغاز اظهار امر جناب باب پذیرفته ولی به عنوان قیامت از آن یاد نکرده است!

نمونه‌ی دوم از تناقضات تعیین آغاز قیامت

البته کم نیستند از این دست تناقضات در گزارش‌ها و نقل‌هایی که در منابع تاریخ بهائی وجود دارد. اما بالاتر از این تناقضات، سند مکتوب دیگری از جناب باب در همین شب به جای مانده که می‌توان از آن به عنوان یک معیار بسیار مهم جهت صحت‌سنجی و راستی‌آزمایی ادعاهای مطرح شده از آن بهره گرفت و آن سند چیزی نیست جز تفسیر سوره‌ی یوسف (احسن القصص) یا قیوم الاسماء که توسط شخص جناب باب آن هم دقیقاً در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ که به ادعای جناب باب ابتدای قیامت اسلام بوده، آغاز گردیده و ظرف مدت چهل روز به رشته‌ی تحریر در آمده است.

این سند در واقع همان کتابی است که جناب باب، بخش اول آن را به عنوان حجّت بالغه و دلیل رسای خود بر درستی ادعای رکن رابع بودن خویش به یکی از شاگردان سید کاظم رشتی به نام «ملاحسین بشروئی» ارائه نموده و پس از رؤیت این کتاب بود که ملّاحسین به عنوان اوّلین شخص به باب و ادعاهای او ایمان آورد.

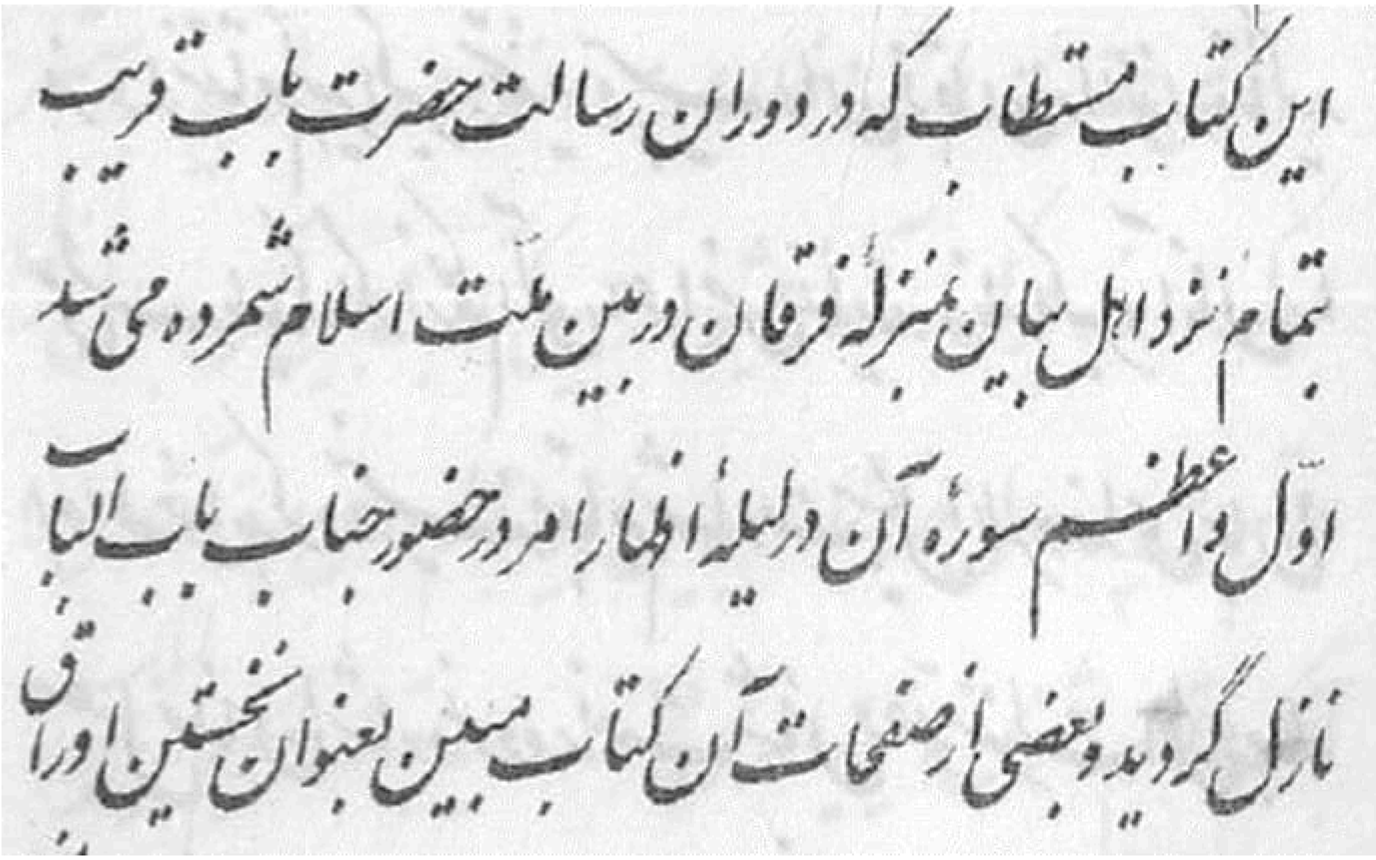
اما پیش از بررسی موضوع، می‌بایست دوستان عزیز بهائی از اعتبار، صحت و جایگاه این سند، اطمینان حاصل نمایند تا در پذیرش حقیقت هیچ شک و شبهه‌ای وجود نداشته باشد. اندر اعتبار این سند همین بس که جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۲۵۸ کتاب ایقان که بزرگترین دلیل بر پیامبری شخص جناب بهاءالله نزد دوستان عزیز بهائی به حساب می‌آید از تفسیر سوره‌ی یوسف به عنوان اول و اکبر و اعظم تالیفات جناب باب یاد می‌کند.

امور را متعرّض شده‌اند؟ سبحان اللّه، در اوّل از کتب خود که ۲۵۸
آن را قیّوم اسماء نامیده و اوّل و اعظم و اکبر جمیع کتب
است اخبار از شهادت خود می‌دهند و در مقامی این آیه را

صفحه‌ی ۲۵۸ کتاب ایقان

نظر جناب بهاءالله در مورد کتاب قیوم الاسماء

جناب شوقی نیز در تبیین و معرفی جایگاه کتاب تفسیر سوره‌ی یوسف در بین پیروان جناب باب (از آن جمله شخص جناب بهاءالله که سال‌ها جزء پیروان جناب باب بوده است)، آن را با جایگاه قرآن در میان مسلمانان همانند می‌سازد و در صفحه‌ی ۱۴۶ قسمت اول چاپ اول کتاب قرن بدیع و صفحه‌ی ۸۰ چاپ دوم آن چنین می‌نگارد:
"این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب قریب به تمام نزد اهل بیان به منزله ی فرقان در بین ملّت اسلام شمرده می‌شد، اوّل و اعظم سوره ی آن در لیله ی اظهار امر [=پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری] در حضور جناب باب الباب [ملاحسین بشروئی] نازل گردید."


این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب قریب
تمام نزد اهل بیان بمنزلهٔ قرآن در بین ملت اسلام شمرده می شد
اول و اعظم سورهٔ آن در لیلهٔ اظهار امر در حضور جناب باب الباب
نازل گردید و بعضی از صفحات آن کتاب مبین بعنوان نخستین اوراق

صفحه‌ی ۱۴۶ قسمت اول چاپ اول کتاب قرن بدیع و صفحه‌ی ۸۰ چاپ دوم

همان گونه که ملاحظه گردید، جناب شوقی جایگاه این کتاب را در بین مؤمنان به باب در دوران رسالتش، مانند جایگاه قرآن در بین مسلمانان معرّفی می‌کند.

از آن تعابیر جناب بهاءالله و از این عبارات جناب شوقی به خوبی بر می‌آید که: اولاً کتاب قیوم الاسماء در نهایت اعتبار و صحت بوده و دوستان عزیز بهائی می‌توانند با خیالی آسوده و اطمینان خاطر به عنوان یک منبع معتبر از آن بهره ببرند.

دوم این که به تصریح جناب شوقی، این کتاب در دوران رسالت جناب به منزله‌ی قرآن در بین امت اسلامی قلمداد گردیده است! این ادعای جناب شوقی به چه معناست!؟ یعنی ادعای رسالت جناب باب به زمان نزول کتاب قیوم الاسماء برمی‌گردد!!! به بیان روشن‌تر، اگر چه جناب شوقی از واقعه‌ی بدشت به عنوان آغاز قیامت اسلام یاد کرده ولی در اینجا به تناقض گرفتار شده و آغاز دوران رسالت جناب باب را همان سال ۱۲۶۰ هجری قمری بیان می‌نماید!

سومین و مهم‌ترین نکته این که اگر جناب باب، سال‌ها پس از نگارش کتاب قیوم الاسماء، ایده‌ی بدیع دیگری را مطرح ساخته و در ادعاهای بعدی خود مدعی می‌گردد که در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری، قیامت کبری به پا کرده و آغاز قیامت اسلام نموده، چرا در تمام همین کتاب حتی یک مرتبه صحبت از آغاز قیامت

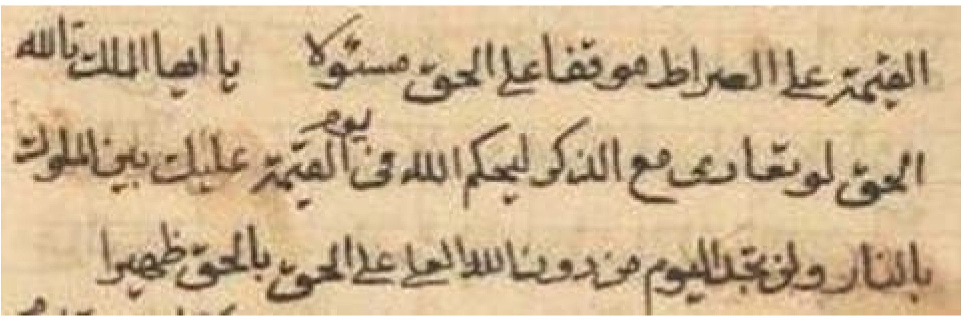
به میان نیاورده است!؟ چرا در همین کتابی که بعدا خود جناب باب، آن را آغاز قیامت اسلام معرفی کرده، به هیچ وجه ادعایی در این خصوص ندارد!؟ پر واضح است که این ایده و توجیه و تاویل در مورد قیامت که با هدف انکار خاتمیت و مصادره به مطلوب نمودن موضوع قائمیت مطرح گردیده، در آن سال‌های آغازین به هیچ وجه مد نظر جناب باب نبوده است! سال‌ها پس از ادعای بابیت و با تغییر ادعا از رکن رابع و بابیت به قائمیت و سپس رسالت، وقتی ادعای رسالت خود را در تضاد با مباحث قائمیت و خاتمیت می‌یابد، دست به کار شده و چنین توجیهی را می‌سازد! غافل از این که در همان شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری که ادعا می‌کند قیامت به پا کرده، همین کتاب را نگاشته که به هیچ وجه چنین ادعایی در آن مطرح ننموده است!

اما نکته‌ی مهم‌تری که ارتباط بیشتری با بحث حاضر، یعنی نادرستی تاویل و تحریف مفهوم قیامت دارد، اشاراتی است که جناب باب در همین کتاب قیوم الاسماء به قیامت می‌نماید! به بیان روشن‌تر نه تنها جناب باب در کتاب تفسیر سوره‌ی یوسف یا همان قیوم الاسماء به هیچ وجه ادعای بر پا کردن قیامت نداشته و این ایده در آن زمان به هیچ وجه مطرح نبوده، بلکه بارها در این کتاب بسیار معتبر و ارزشمند (نزد باور بابی و بهائی) از قیامت به گونه‌ای یاد شده که تنها با معنای اسلامی آن قابل جمع است نه با تعریف باور بهائی!!! برای روشن شدن موضوع به چند نمونه از این موارد در ادامه اشاره می‌گردد.

در همان اولین سوره‌ی کتاب قیوم‌الاسماء و در همان سطور آغازین کتاب، اعتراف به معنای حقیقی و راستین قیامت آن قدر به صراحت روشنی بیان گردیده، که شاید نیازی به مراجعه به سوره‌های بعدی آن را نداشته باشد! به عنوان مثال جناب باب چنین می‌نگارد:

"یا أیّها الملک تا الله الحقّ لو تعادی مع الذکر لیحکم الله فی یوم القیمه علیک بین الملوک بالنار و لن تجد الیوم من دون الله العلیّ علی الحقّ بالحقّ ظهیراً (سوره ی اوّل، مکتوب شب اوّل)"

ای پادشاه! به خدا قسم که اگر با ذکر [باب] دشمنی کنی، خداوند در روز قیامت، در بین پادشاهان، تو را به آتش محکوم می‌کند و آن روز در برابر خدای بلند مرتبه، هرگز یاوری نخواهی یافت.

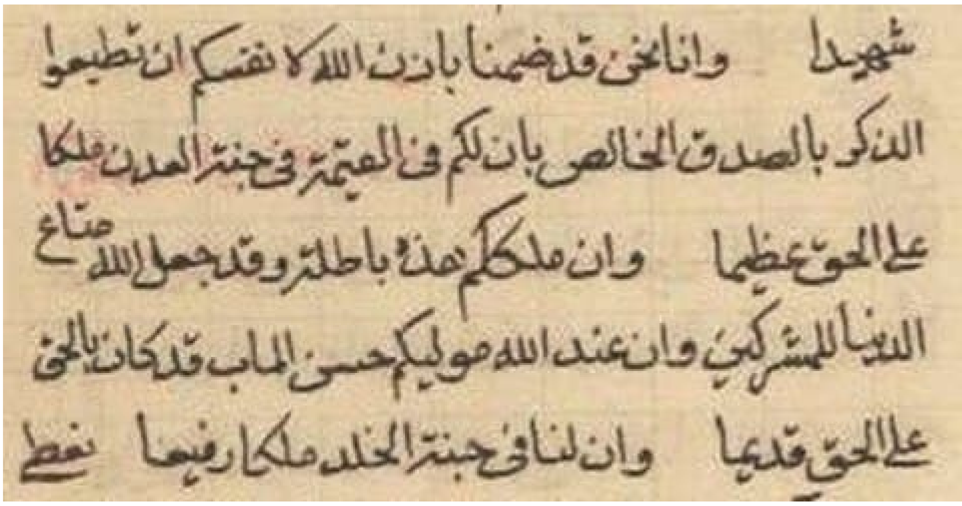


صفحه‌ی ۳ کتاب تفسیر سوره‌ی یوسف (سوره‌ی اول)

تعارض قیامت از نگاه جناب باب و بهاءالله

إنّا نحن قد ضمّنا بإذن الله لأنفسکم أن تطیعوا الذکرٍ بالصدق الخالص بأنّ لکم فی القیمه فی جنّه العدن ملکاً علی الحقّ عظیماً و إنّ ملککم هذه باطله و قد جعل الله متاع الدنیا للمشرکین و إنّ عند الله مولیکم حسن المأب قد کان بالحقّ علی الحقّ قدیماً و أنّ لنا فی جنّهْ الخلد ملکاً رفیعاً.

ما به اذن خدا برای شما ضمانت می‌کنیم که اگر ذکر [باب] را به صدق خالص اطاعت کنید، در روز قیامت، در بهشت عدن، پادشاهی به حق بزرگ خواهید داشت. و این پادشاهی [فعلی] شما باطل [شونده] است و خدا متاع دنیا را برای مشرکان قرار داده است و در نزد خداوند، مولای شما، بهترینِ سرانجام‌هاست که به حق قدیم است و برای ما در بهشت جاودانه پادشاهی رفیعی است.


شهیدا و انا نحن قد ضمنا باذن الله لانفسکم ان تطیعوا
الذکر بالصدق الخالص بان لکم فی القیمة فی جنة العدن ملکا
علی الحق عظیما و ان ملککم هذه باطلة و قد جعل الله متاع
الدنیا للمشرکین و ان عند الله مولیکم حسن الماب قد کان بالحق
علی الحق قدیما و ان لنا فی جنة الخلد ملکا رفیعا

صفحه‌ی ۴ تفسیر سوره‌ی یوسف (سوره‌ی اول)
تعارض قیامت از نگاه جناب باب و بهاءالله

همان گونه که ملاحظه می‌گردد تعابیر به کار رفته در جملات مذکور با معانی باطنی که جناب بهاءالله برای قیامت مطرح می‌نماید به هیچ وجه قابل جمع نیست! جالب اینجاست که خود جناب بهاءالله بر اساس آن چه در صفحه‌ی ۳۴۰ کتاب گنجینه‌ی حدود و احکام آمده، اهل معنای باطنی برای کلام الهی را دروغگو می‌خواند: "کلمه الهیّه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطّلع نه الّا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدّعی عرفان معانی باطنیّه، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند ..." آیا قرآن کریم، کلام الهی نیست!؟ آیا جز این است که باور بهائی در مورد قرآن و مفهوم قیامت، قائل به معنای باطنی هستند!؟ بنابراین به قسم اعظم جناب بهاءالله، خود ایشان و همچنین باور بهائی قطعاً کاذب هستند!

اگر به تعابیری که جناب باب برای بهشت و جهنم به کار برده و آن را در مقابل حیات دنیوی قرار داده و با زبان تهدید و بشارت در مورد آن سخن گفته که هم مشرکین در آن مبعوث خواهد شد و هم اهل ایمان و هر دو دسته جزا داده خواهند شد، اندکی تامل شود، دوستان عزیز بهائی درخواهند یافت که این جملات به هیچ وجه با تعابیر

و معانی باطنی که باور بهائی برای قیامت برشمرده، قابل جمع نیست! یعنی در اینجا جناب باب اعتراف می‌کند که در روز قیامت، هم مومن و هم مشرک هر دو در روز قیامت برانگیخته می‌شوند! در حالی که در توجیهات باور بهائی، برانگیخته شدن و بعثت به معنای باطنی به کار رفته و آن را خروج از قبر اوهام و ایمان آوردن معرفی کرده بود و ...!!!

جناب باب به صراحت سخن از محاکمه‌ی مشرکان به میان آورده و ایشان مورد حسابرسی قرار گرفته و جزا و پاداش داده می‌شوند!!! و بی‌شک دوستان عزیز بهائی به خوبی می‌دانند که هیچ یک از این تعابیر با معانی باطنی که باور بهائی برای قیامت مطرح نموده سر سازگاری ندارد.

بی‌گمان اگر دوستان عزیز بهائی به چند سطر پیش از سطور مورد استناد در بالا مراجعه نمایند که به تصریح جناب شوقی، همین بخش اول کتاب قیوم الاسماء باعث ایمان آوردن جناب ملاحسین بشرویه‌ای به عنوان اولین مومن به دعوت باب گردیده، عبارت بسیار مهمی را به چشم خود خواهند دید که قطعاً تمام حجاب‌ها و موانع بین ایشان و حقیقت را زائل می‌سازد! عبارات زیر، فقراتی است که جناب باب در همان چند خط اول کتاب قیوم الاسماء می‌آورد:

"الله قد قدّر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر أحسن القصص من عند محمّد بن الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن أبی طالب علی عبده لیکون حجّه الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا"

یعنی به درستی که خدا مقدّر کرده است که این کتاب را در تفسیر نیکوترین سرگذشت‌ها (سوره‌ی یوسف) از نزد محمّد فرزند حسن فرزند علی فرزند محمّد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمّد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب بر بنده اش خارج سازد تا از نزد ذکر حجت رسای خدا بر اهل عالم باشد.

همان گونه که حقیقت، خود را بی‌پرده عیان نموده، ملاحظه می‌گردد که جناب باب نه تنها در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری ادّعای امام دوازدهم بودن نکرده، بلکه تصریح می‌نماید که همین کتاب را از نزد حضرت محمد بن الحسن (علیهما السلام) آورده است!!! محمد بن الحسن (علیهما السلام) کیست!؟ برای این که هیچ جای شک و ریبی باقی نماند، جناب باب با دقت تمام، اسامی تمامی اجداد گرامی ایشان را ذکر می‌نماید تا مشخص شود امام دوازدهم شیعیان، فردی است به نام محمد (علیه السلام) که فرزند بلافصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است!!! سپس خود را بنده‌ی او می‌خواند!!! و کتاب تفسیر سوره‌ی یوسف را – با تمام مقام و منزلتی که باورهای بابی و بهائی برای آن قائل‌اند- نازل شده از سوی او می‌داند! یعنی ادعایی که جناب باب برای همین کتاب بسیار معتبر در نزد باور بابی و بهائی، این است که آن را از نزد مولای خود، محمد بن الحسن (علیهما السلام) آورده و اعتراف می‌کند که بنده‌ی اوست!!! این ادعا کجا و ادعاهای بعدی او کجا!؟ جناب ملاحسین بشرویه‌ای و بخش اعظم مومنین جناب باب، تنها با این ادعای جناب باب آشنا بودند و به همین ادعای وی ایمان آوردند! و در اینجا نه تنها به هیچ وجه صحبت از قیامت و نسخ اسلام و آمدن شریعت بدیع و ...

وجود ندارد، بلکه صحبت از غلامی و بنده بودن در مقابل امام دوازدهم شیعیان، حضرت محمد بن الحسن العسکری (علیهما السلام) است!

گفتم که: الف، گفت: دگر، گفتم: هیچ

در خانه اگر کس است، یک حرف بس است

توجه به همین یک سند در ابطال تمامی توجیهات و تلاش‌های باور بهائی در توصیف و تبیین قائم، قیامت در اسلام از تکافوی لازم و کافی برخوردار است و برای متحریان حقیقت و مخالفان تعصبات جاهلیه، همین یک حرف بس است!البته در جای خود به این موضوع پرداخته شده که جناب باب هیچ گاه خود را امام دوازدهم شیعیان معرفی نکرده و تنها ادعای او در این زمینه، فقط و فقط قائمیت بوده و هیچ گاه خود را امام دوازدهم شیعیان ندانسته است و این باور بهائی است که در کمال ناجوانمرد، ادعای قائمیت جناب باب را مساوی ادعای امام دوازدهم بودن گرفته تا بتواند پرونده‌ی دوازده امام اسلام را مختومه اعلام کند!

کوتاه سخن آن که در مجموع مشخص گردید بر اساس ادعای باور بهائی، قیامت اسلام به معنای قیام قائم موعود است. همچنین ثابت گردید که برای آغاز قیامت اسلام، زمان‌های متفاوتی در منابع و نصوص باور بهائی ذکر گردیده است. به عنوان مثال جناب شوقی بدشت را آغاز قیامت می‌داند؛ امّا جناب باب و بهاءالله، شب پنجم جمادی الاولی را آغاز قیامت معرفی می‌کند.

اما در کتابی که خود جناب باب در همان شب پنجم جمادی الاولی نگاشته، نه تنها صحبتی از آغاز قیامت و نسخ اسلام به میان نیامده، بلکه دقیقا از قیامت به معنای اسلامی آن یاد شده است. به شهادت همین کتاب، در آن شب نه تنها جناب باب خود را امام دوازدهم شیعیان، محمد بن الحسن العسکری (علیهما السلام) نمی‌دانسته، بلکه بنا به سند مکتوبِ همان شب، امام دوازدهم را با جزئیّات بسیار دقیق معرّفی نموده و خویشتن را عبد او و متمسک به حبل ولایت او خوانده و فدای جان در راه او را تمنا کرده است.

و به خوبی می‌دانیم که تا پرونده‌ی اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بسته نشود، نمی‌توان ادعای نسخ اسلام نمود! علاقه‌مندان می‌توانند مستندات بیشتر این بحث را در مقالات با عنوان "چرا بهائیان اعتقاد دارند باب همان امام زمان شیعیان است؟" دنبال بفرمایند.

منبع: https://www.hassanershad.com/2354

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۲

تبیین دیدگاه اسلام و باور بهائی نسبت به قیامت

در بخش پیشین به نادرستی رویکرد باور بهائی در تاویل آیات قرآن کریم و ارائه‌ی معنایی متفاوت از ظاهر کلام الهی و از آن ناپسندتر، غیرواقعی، مجاز، داستان و افسانه پنداشتن وعده‌های حتمی و مورد تاکید خداوند متعال پرداخته شد و ثابت گردید که چنین شیوه‌ای نه تنها در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) منع شده (یعنی نمی‌توان چنین رفتاری با آیات قرآن کریم داشت و نظر دلخواه خود را به کلام خداوند متعال بار نمود)، بلکه حتی باور بهائی نیز به نادرستی چنین شیوه‌ای معترف بوده و با بستن باب تاویل برای نصوص بهائی، از این ممنوعیت به عنوان یکی از محاسن خود یاد کرده است. حال آن که خداوند متعال و ائمه هدی (علیهم السلام) از یک طرف بر واقعی، حتمی و راست بودن وعده‌های الهی تاکید فرموده‌اند و از طرف دیگر به صراحت بر نادرستی این شیوه تصریح فرموده و باب آن را در اسلام بسته‌اند و باور بهائی بر خلاف دستور خداوند متعال، این باب غیرعقلائی، غیرالهی و خارج عرف را در مورد قرآن باز نموده تا بتواند به تحریف مفاهیمی همچون قیامت و در نهایت انکار خاتمیت بپردازد ولی وقتی نوبت خودش می‌رسد، باب تاویل را می‌بندد!

بنابراین اگر چه نادرستی رویکرد باور بهائی پیش از این به اثبات رسید، لکن از دیدگاه مصداقی نیز می‌توان خصوصیات و ویژگی‌های معاد و قیامت در قرآن را فهرست نمود و آن را با ادعای باور بهائی در این خصوص مقایسه نمود تا از این منظر نیز شک و شبهه‌ای برای دوستان عزیز بهائی باقی نماند. برای رسیدن به این منظور، می‌بایست ابتدا دیدگاه اسلام و باور بهائی نسبت به قیامت بیان گردد تا تناقضات ادعای باور بهائی از این رهگذر مشخص گردد. لذا نوشتار حاضر به تبیین دیدگاه اسلام و باور بهائی نسبت به قیامت می‌پردازد **و مقالات بعدی به هشت مورد از تناقضات و اختلافات ادعای باور بهائی در مورد قیامت نسبت به کلام خداوند متعال تقدیم حضور خواهد گردید.**

قیامت از دیدگاه اسلام

اعتقاد به قیامت و معاد یکی از اصول اعتقادی اسلام است و همه‌ی مسلمانان، با وجود اختلاف نظر در جزئیّاتش، بدان پای بندند. طبق این اعتقاد، انسان پس از مرگ، زندگی جدیدی را با عنوان «زندگی برزخی» آغاز می‌کند. این حیات جدید تا شروع قیامت کبری ادامه می‌یابد. و پس از آن، آدمی حیات جسمانی دوباره ای را تجربه می کند. قیامت صحنه‌ی دادگاه الاهی برای داوری در مورد کردار آدمی در دنیاست. فرجام کار انسان در گرو این داوری است و او پس از آن، یا به سوی بهشت رهنمون می‌شود؛ با همه ی نعمت‌ها و لذّت‌های جاودانش؛ یا به سوی دوزخ رانده می‌شود، با تمام عذاب‌های ابدی اش.

اعتقاد به قیامت از ضروریّات دین اسلام است؛ یعنی فرد با انکار آن از دایره ی اسلام خارج می‌شود! دلیل آن را می‌توان صراحت آیات و روایاتی دانست که درباره‌ی آن سخن گفته‌اند. موضوع قیامت در مقایسه با سایر موضوعات، آیات پرشماری را به خود اختصاص داده است. در میان حدود دو هزار آیه‌ای که به این مهم پرداخته،

از الفاظ مختلفی برای اشاره به روز قیامت استفاده شده است که از جملهی آنها می توان موارد زیر را برشمرد: **یوم القیامه، یوم الفصل، یوم الحسره، الساعه، یوم الدین، یوم التغابن، یوم الحساب، یوم التلاق، یوم الآزِفَه، یوم التناد، یوم الجمع، یوم الوعید و ...**

بر اساس ویژگی های این روز که در جای جای قرآن بیان شده است:

دگرگونیهای شدیدی در عالم رخ میدهد (کوهها از هم فرو میپاشند و ...)

مردگان از میان قبرها به قدرت خداوند، برمیخیزند و «بعث» رخ میدهد.

نیکوکاران دارای چهرههایی سپید و بدکاران صورتهایی تیره و تار خواهند داشت.

تمامی افراد از اعمال خود آگاه میشود.

داورِ دادگر در آن روز، خداوند متعال خواهد بود.

نامه ی اعمال هر فرد به دست او داده میشود. نامهی عمل نیکوکاران را به دست راستشان و نامهی عمل بدکاران را به دست چپشان میدهند.

مردمان، براساس اعمالشان، به بهشت یا به جهنّم روانه خواهند شد.

نیکوکاران به بهشت جاودانه ی خداوند وارد میشوند و بدکاران را به جهنّم روانه خواهند کرد.

عدّهای از مجرمین در جهنّم و بهشتیان در بهشت جاودانه باقی خواهند ماند.

از حدود دو هزار آیهی قرآن و هزاران روایتی که توضیح دهندهی آیات اند، به وضوح برمیآید که قیامت، همان روزی است که آدمی با جسم خویش در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می شود و اعمال دنیایی او مورد محاسبه و داوری قرار می گیرد و سرنوشت جاودانهاش رقم می خورد و این، همان برداشتی است که مسلمانان از پیدایش اسلام تا کنون نسبت به مفهوم قیامت داشتهاند.

قیامت از دیدگاه باور بهائی

برای آشنایی با مفهوم قیامت از دیدگاه باور بهائی میتوان به قدیمیترین منابع این باور استناد جست و آن عبارت است از نوشتههای جناب باب یا همان میرزا علی محمّد شیرازی است. چرا که باور بهائی او را به عنوان مظهر ظهور پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) میداند که پس از اسلام و پیش از پیشوای آنان (یعنی جناب بهاء الله) ظهور کرده و به وی بشارت داده است.

جناب باب در برخی نوشته های خود، به خصوص درکتاب «بیان» به تفصیل، مفهوم قیامت را از منظر خود تبیین کرده که در اینجا از کتاب مورد تایید باور بهائی یعنی کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحهی ۷۵، به نقل از صفحهی ۳۰ بیان فارسی تقدیم میگردد. تذکر و توجه به این نکته خالی از لطف نخواهد بود که این کتاب قرار بود در نوزده قسمت نوزده گانه تألیف شود که اجل به جناب باب اجازه ی این کار را نداد. جناب باب در این کتاب از ظهور فردی در ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ سال بعد بشارت داده و گفته که موعود پس از او کتابش را تکمیل خواهد کرد. اندکی بعد از اعدام باب، جناب بهاء الله مدّعی شد که او همان کسی است که توسّط باب وعده داده شده است، امّا وی نه تنها کتاب بیان را کامل نکرد؛ بلکه آن را نسخ و شریعتی جدید پایه نهاد و همین خصوصیات به

خوبی نشان می‌دهد که جناب بهاءالله نمی‌تواند موعود بیان باشد. پانزده دلیل و نشانه‌ای که ثابت می‌کند جناب بهاءالله به هیچ وجه نمی‌تواند موعود جناب باب باشد.

با این مقدمه، دیدگاه جناب باب نسبت به قیامت ارائه می‌شود:

"ملخّص [= گُزیده ی] این باب آن که: مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره ی حقیقت است ... و آن چه عند الله و عند عُرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، این است که از وقت ظهور شجره ی حقیقت در هر زمان، به هر اسم، الی حین غروب آن، یوم قیامت است؛ مثلاً از یوم بعثت عیسی (ع) تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود ... و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج آن، قیامت عیسی (ع) بود که شجره ی حقیقت ظاهر شده در هیکل محمّدیّه، و جزا داد هر کس که مؤمن به عیسی بود و عذاب فرمود به قول خود، هر کس مؤمن به آن نبود. و از حین ظهور شجره ی بیان [= یعنی خود باب] الی ما یغرب [= تا زمانی که غروب کند]، قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن، خداوند وعده فرمود."

پر واضح است که این نظریّه با آن چه مورد اعتقاد مسلمانان است، تفاوت‌هایی بنیادین و ماهوی دارد. علّت طرح چنین نظریّه‌ای را شاید بتوان مسأله ی خاتمیّت دانست. چرا که در منابع اسلامی، مکرّراً نقل شده که حضرت محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر خدا و دین ایشان نیز آخرین دین آسمانی است. در برخی از این متون، اشاره شده که آیین آن حضرت تا روز قیامت برپا خواهد بود و دامنه‌ی اجرای احکامش تا آن زمان خواهد رسید. برای مثال، در حدیث مشهور نبوی آمده است: "حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ إلی یَومِ القیامَهِ و حَرامُ مُحَمَّدٍ حَرامٌ إلی یَومِ القیامَهِ."

بر اساس این حدیث و روایات مشابه آن، امکان ظهور هرگونه شریعت بدیعی پس از اسلام تا روز قیامت منتفی است. استفاده از روز قیامت در این احادیث، برای تأکید بر عدم ارسال رسول از جانب خداوند، پس از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، تا پایان دنیا بوده است. لذا جناب باب با طرح معنایی نو برای قیامت، در واقع، کوشیده است تا آوردن شریعتی تازه توسّط خود را توجیه کند. یادآوری می شود که در بسیاری از متونِ ناظر به خاتمیّت دین اسلام، از تعابیری استفاده شده که حتّی با دگرگون شدن معنای قیامت، باز هم به خاتمیت دلالت می کنند. به عنوان مثال، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللهَ عَزَّ ذِکْرُهُ خَتَمَ بِنَبِیِّکُمُ النَّبِیِّینَ فَلَا نَبِیَّ بَعْدَهُ أَبَداً وَ خَتَمَ بِکِتَابِکُمُ الْکُتُبَ فَلَا کِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدا» یعنی: خداوند به نبیّ شما انبیاء را به پایان رساند پس هیچ پیامبری بعد از او نخواهد بود، و کتابها[ی آسمانی] را به پایان رسانید؛ پس هرگز هیچ کتابی بعد از آن نخواهد بود. (اصول کافی ج۱ ص ۲۶۹) از این بالاتر آن که بزرگان و موسسین باور بهائی بارها به صراحت بر باور اصیل خاتمیت اعتراف نموده‌اند و این مباحث به تفصیل در ذیل سوال با عنوان "آیا حضرت محمد آخرین فرستاده خدا و خاتم النبیین ست؟" آمده است.

در ادامه‌ی راه ناصوابی که باب پیموده و نادرستی آن بر اساس دلایل مختلف در بخش پیشین به اثبات رسید، جناب بهاءالله در کتاب ایقان – که در اثبات دعاوی باب به رشته‌ی تحریر درآورده- به اثبات این نظریّه پرداخت و تلاش کرد تا ثابت کند قیامت به همان معنایی است که باب توضیح داده است و در صفحات ۷۴ تا ۷۹ این کتاب چنین می‌نگارد:

"و مقصود از موت و حیات ـ که در کتب مذکور است ـ موت و حیات ایمانی است... «و نُفخَ فی الصُّورِ ذَٰلِکَ یَومُ الوَعیدِ و جَاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سَائِقٌ و شَهِیدٌ» که معنی ظاهر آن این است: دمیده شد در صور و آن است یوم وعید که به نظرها بسیار بعید بود. و آمد هر نفسی برای حساب و با اوست راننده و گواه... مقصود از صور، صور محمّدی است که بر همه ی ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی. و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدیده ی ایمانیّه مخلّع فرمود و به حیات تازه ی بدیعه زنده نمود ... خلاصه معنی آن که: هر عبادی که از روح و نفخه ی مظاهر قدسیّه در هر ظهور متولّد و زنده شدند، بر آن ها حکم حیات و بعث و ورود در جنّت محبّت الهیّه می‌شود و من دون آن، حکم غیر آن – که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است- می‌شود. و در جمیع کتب و الواح و صحائف، مردمی که از جام های لطیف معارف نچشیده‌اند و به فیض روح القدس، وقت قلوب ایشان فائز نشده، بر آن ها حکم موت و نار و عدم بصر و قلب و سمع شده ... و هرگز در هیچ عهد و عصر، جز حیات و بعث و حشر حقیقی مقصود انبیاء و اولیاء نبوده و نیست. و اگر قدری تعقّل شود، در همین بیان آن حضرت، کشف جمیع امور می‌شود که مقصود از لحد و قبر و صراط و جنّت و نار چه بود. و لیکن چه چاره که جمیع ناس در لحد نفس محجوب و در قبر هوی مدفون اند."

با توجّه به آن چه آمد، در دیدگاه باور بهائی، قیامت هر دین منطبق بر مدّت زمان بین بعثت و مرگ پیامبر دین بعدی است. هم چنین منظور از بهشت، ورود به رضای الاهی است که به باغی تشبیه شده و غرض از جهنّم، ورود به کفر و غضب خداوند است که از آن به آتش تعبیر شده است. معنای مرگ و زندگانی و بعث نیز در همه ی گزاره‌های ادیان آسمانی، تنها معانی روحانی آن است. قبر، تشبیهی برای هوی و هوس؛ لحد، توصیفی برای نفس است و این مطلب در همه ی زمان ها و در تمام کتب آسمانی، به همین ترتیب بوده است و خلاصه از دیدگاه باور بهائی هیچ پیامبری از ابتدای خلقت تا کنون به معنای واقعی و حقیقی قیامت نپرداخته و آن را به شکل درستی بیان نکرده و فقط برای مردم داستان و افسانه بیان کرده‌اند و این جناب باب و بهاءالله بودند که معنای حقیقی قیامت را روشن ساختند!!!

در واقع، از منظر رهبران باور بهائی، مسلمانان و پیروان تمامی پیامبران الهی از ابتدای خلقت به عمق مطالب قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی پی نبرده‌اند و قرن‌ها به اشتباه و بی‌جهت، فکر کرده‌اند که قرار است تمامی انسان ها پس از مرگ، با همین جسم خود، در روز قیامت، در اجتماعی همگانی، در پیشگاه خدا حاضر شوند و حساب و کتاب بر پا شود و هر کسی نسبت به اعمال خود پاسخگو باشد. چنین اندیشه ای نزد رهبر باور بهائی کاملاً بی اساس است و قیامت در همین دنیا برپا می‌شود.

جناب بهاءالله باز در این باره در صفحه‌ی ۹۴ کتاب ایقان می‌نویسد: " ... و این لقاء [دیدارخدا] میسّر نشود برای احدی الّا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلّیّه ی خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم... آیا روایت مشهور را نشنیده اند که می فرماید:« إذا قامَ القائِمُ قامَتِ القیامَةً؟»

ایشان در صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷ جلد دوم کتاب امر و خلق، چنین می‌نگارد:
"مقصود الهی از حشر و نشر و جنّت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیّه مذکور است، مخصوص است به

حین ظهور...هر نفسی که به کلمه‌ی بلی موقن شد، از صراط گذشت و به جنّت رضا فائز و هم چنین محشور شد، در زمره ی مقرّبین و مصطفین [= برگزیدگان] و عندالله از اهل جنّت و علّیّن و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمهُ الله معرض [روی گردان] شد، در نار و از اهل نفی و سجّین و در ظل مشرکین محشور... باری جنّت و نار در حیات ظاهره، اقبال و اعراض بوده و خواهد بود.”

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۳

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت معاد در قرآن!

اولین خصوصیت قیامت در قرآن:

گردهم آمدن تمامی انسان‌ها از اولین تا آخرین

حال که دیدگاه اسلام و باور بهائی در خصوص معنا و مفهوم قیامت مشخص شد، به میزان تطبیق یا عدم انطباق ادعای باور بهائی با آن چه خداوند متعال در قرآن کریم بیان فرموده پرداخته می‌شود.
پیش از این در بخشی با عنوان "بررسی رویکرد و روش‌شناسی باور بهائی در موضوع قیامت و معاد" ثابت شد که اصل و اساس رویکرد باور بهائی در خصوص تاویل کلام خداوند متعال و مصادره به مقصود نمودن آیات الهی، رویکردی نادرست است.
همچنین بیان گردید که خداوند متعال دقیقاً بر خلاف ادعای باور بهائی، بارها تاکید و تصریح فرموده که هر آن چه به بندگان خود وعده داده، قطعا و یقینا راست و صادق و حتما واقع خواهد شد و حضرت حق هیچ گاه خلف وعده نمی‌فرماید! حتی بارها سخن کافران و منکران وقوع وعده‌های خداوند متعال در خصوص قیامت و آن چه که پیامبران به انسان‌ها وعده داده‌اند را بازگو فرموده که کافران دقیقا همانند باور بهائی، وعده‌های الهی را افسانه و غیرواقعی برشمرده‌اند!!!
اگر چه نادرستی رویکرد باور بهائی در تاویل آیات قرآن پیش از این به اثبات رسیده، لکن برای این که به صورت مصداقی نیز همین موضوع برای دوستان عزیز بهائی روشن شده و جای هیچ شک و شبهه‌ای در این خصوص باقی نماند، به بررسی تنها چند آیه از حدود دو هزار آیه‌ای خداوند متعال به بحث معاد و بعث اختصاص داده پرداخته می‌شود که نشان دهد ادعای باور بهائی هیچ نشانه‌ای از حقانیت با خود به همراه ندارد!
برای رسیدن به این مقصود، کافیست خصوصیات و ویژگی‌هایی که خداوند متعال در قرآن کریم برای قیامت برشمرده را فهرست نمود تا مشخص شود ادعای باور بهائی چه میزان با کلام الهی مطابقت می‌نماید. زیرا قرآن مورد تایید باور بهائی قرار دارد؛ به عنوان نمونه جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۱۳۳ کتاب ایقان چنین می‌نگارد:"...همین فرقان را مقرّر و مقدّر فرموده برای هدایت کلّ من فی السموات و الارض. و بنفسه آن ذات احدیّه و غیب هویّه[خدای متعال] شهادت داده بر آن که شک و شبهه در آن نیست، که هادی عباد است الی یوم معاد."
بنابراین می‌توان از قرآن به عنوان یک شاخص مشترک و میزانی که هم مسلمانان و هم دوستان عزیز بهائی به حقانیت آن ایمان دارند به عنوان فرقان و جداکننده‌ی حق از باطل استفاده نمود و به ارزیابی ادعای باور بهائی در خصوص تاویل قیامت پرداخت.
اگر چه ارائه‌ی یک مثال نقض برای اثبات نادرستی ادعای باور بهائی در خصوص قیامت از کفایت لازم برخوردار است، لکن برای افزایش قوت قلب و اطمینان بیشتر دوستان عزیز بهائی، چند خصوصیت از

ویژگی‌هایی که خداوند متعال در قرآن برای قیامت برشمرده در این مختصر فهرست می‌شود که نشان می‌دهد مفهوم قیامت از دیدگاه خداوند متعال به هیچ وجه با ادعای باور بهائی در خصوص قیامت سازگاری نداشته و در تعارض قرار می‌گیرد!

اولین خصوصیت قیامت در قرآن: گردهم آمدن تمامی انسان‌ها از اولین تا آخرین

خداوند متعال در آیات ۹۳ تا ۹۵ سوره‌ی مریم می‌فرماید: "إِن كُلُّ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمَنِ عَبْداً * لَّقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً * وَكُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَرْداً" هر که در آسمان ها و زمین است، جز [با حالتی] بندهوار به سوی [خدای] رحمان نمی‌آید. و یقیناً آن ها را به حساب آورده و به دقت شماره کرده است. و روز قیامت همه ی آن ها تنها به سوی او خواهند آمد.

یا این که در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی مبارکه‌ی النساء می‌فرماید: "اللهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ لَیَجْمَعَنَّكُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لا رَیْبَ فیهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدیثاً" خدا کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز قیامت – که هیچ شکّی در آن نیست- شما را گرد خواهد آورد، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

یا در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره‌ی واقعه می‌فرماید: "قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَی مِیقَاتِ یَوْمٍ مَّعْلُومٍ" بگو: در حقیقت، اوّلین و آخرین، همه، قطعاً، در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند.

و در آیه‌ی ۹ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: "رَبَّنا إِنَّكَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فیهِ إِنَّ اللهَ لا یُخْلِفُ الْمیعادَ" پروردگارا، به یقین، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، گردآورنده‌ی [تمامی] مردمانی. قطعاً خداوند در وعده‌ی [خود] خلاف نمی‌کند.

این آیات و آیات بسیار زیاد دیگری که در این خصوص وجود دارد به روشنی شهادت می‌دهند که از جمله‌ی خصوصیات روز قیامت آن است که همه‌ی انسان‌ها در روز مشخص و معینی در یک جا جمع می‌شوند و این قانون هیچ استثنائی ندارد! حال کافیست که دوستان عزیز بهائی به تعریفی که جناب باب و بهاءالله از قیامت ارائه نموده‌اند مراجعه نمایند که قیامت به زمان بعثت تا مرگ یک پیامبر محدود می‌شود!!! به بیان روشن‌تر از دیدگاه باور بهائی فقط مردمانی قادر به درک قیامت هستند که در فاصله‌ی زمانی بین بعثت و مرگ پیامبر در این دنیا بوده‌اند و قیامت در مورد سایر افرادی که در این بازه در دنیا نبوده‌اند هیچ گاه محقق نخواهد شد!!! به عنوان مثال تمامی افرادی که پس از مرگ جناب بهاءالله تا هزار سال یا بی‌نهایت (پایان دور باور بهائی) بر روی این کره زمین خواهند آمد هیچ گاه قیامت را درک نخواهند کرد!!!

همان گونه که دوستان عزیز بهائی ملاحظه می‌فرمایند، تعریف و تاویلی که باور بهائی برای قیامت ارائه نموده به هیچ وجه با این خصوصیتی که خداوند متعال بارها در قرآن به آن تصریح فرموده قابل جمع نیست و لذا تعریف و برداشت باور بهائی نمی‌تواند تاویل درستی باشد! علاوه بر این همواره بایستی به این اصل مهم و اساسی توجه نمود که جز راسخان در علم که به اعتراف باور بهائی در مباحثی فقط و فقط اهل بیت علیهم السلام هستند، احدی از تاویل کلام الهی آگاهی ندارد!

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۴

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

دومین خصوصیت قیامت در قرآن:

واقع شدن آن پس از مرگ تمامی انسان‌ها

در بررسی ادعاهای باور بهائی نسبت به قیامت، ابتدا نادرستی رویکرد و روش باور بهائی در تحریف و تاویل مفهوم قیامت به اثبات رسید. سپس به این موضوع پرداخته شد که شواهد بسیار زیاد دیگری بر نادرستی تاویلات و به اصطلاح صحیح‌تر، تحریفات باور بهائی نسبت به قیامت وجود دارد. در این نوشتار به یکی دیگر از خصوصیاتی که خداوند متعال برای قیامت بیان فرموده پرداخته می‌شود که نادرستی تاویل و ادعای باور بهائی را ثابت می‌کند.

دومین ویژگی قیامت که خداوند متعال آن را در قرآن تبیین فرموده که می‌تواند نادرستی ادعای باور بهائی در خصوص قیامت را به اثبات برساند و نشان دهد دیدگاه ایشان در تضاد و تعارض با قرآن کریم قرار دارد این است که قیامت قرآن قطعاً پس از مرگ تمامی انسان‌ها واقع می شود در حالی که قیامتی که باور بهائی بدان معتقد است در همین دنیا و در زمان پیامبران الاهی واقع می‌گردد. به عنوان اولین شاهد می‌توان به آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره‌ی مبارکه‌ی مومنون مراجعه نمود:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسٰانَ مِنْ سُلاٰلَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنٰاهُ نُطْفَةً فِي قَرٰارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا اَلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا اَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا اَلْمُضْغَةَ عِظٰاماً فَكَسَوْنَا اَلْعِظٰامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنٰاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبٰارَكَ اَللّٰهُ أَحْسَنُ اَلْخٰالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ تُبْعَثُونَ

و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت خون بسته ای درآوردیم. پس آن خون بسته را [به صورت] تکّه گوشتی گردانیدیم و آن گاه آن تکّه گوشت را استخوان هایی ساختیم. بعد استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم. آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. بعد از این [مراحل] قطعاً خواهید مُرد. آن گاه شما در روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

در این آیات –که درباره ی خلقت جسمانی بشر می‌باشد- به خوبی، نمایان است که از «مبعوث شدن انسان‌ها در قیامت» به عنوان آخرین بخش یک فرآیند یاد شده و لذا مشخّصاً این واقعه پس از مرگ فیزیکی انسان تحقّق می‌یابد. هشت بار استفاده از «ثمّ» و «فَـ» -که در عربی نمایانگر توالی زمانی اند- در آیات مذکور، به خوبی تقدّم و تأخّر مراحل را نشان می‌دهد. فرآیندی که از تولّد و شکل‌گیری مادّی انسان آغاز می‌شود، به مرگ وی می‌رسد و سپس به برانگیختگی در روز قیامت می‌انجامد.

بر مبنای این آیات، اوّلاً، تمامی انسان ها -که به این شیوه خلق شده‌اند- باید در روز قیامت برانگیخته شوند که طبعاً این عمومیّت با تأویل‌های باور بهائی سازگاری ندارد. ثانیاً، به قطع، برانگیختگی روز قیامت پس از مرگ

جسمانی انسان‌ها رخ خواهد داد نه پیش از آن.

دومین نمونه‌ای که به روشنی تمام، هم واقع شدن قیامت پس از مرگ و هم جمع شدن تمامی انسان‌ها در قیامت را گزارش می‌دهد، آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی جاثیه است:

وَقَالُوا مَا هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا یُهْلِکُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ * وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ مَّا کَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ * قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیَامَةِ لَا رَیْبَ فِیهِ وَلَٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ.

و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.» ولی به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] آنان فقط حدس و گمان می‌زنند. و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که (در زمینه‌ی زنده شدن مردگان) می گویند: «اگر راست می‌گویید، پدران ما را [حاضر] آورید.» بگو: «خداست که شما را زندگی می‌بخشد، سپس می‌میراند، آن گاه شما را به سوی روز قیامت ـکه تردیدی در آن نیست- گرد می‌آورد؛ ولی بیشتر مردم [این را] نمی‌دانند.

همان گونه که ملاحظه گردید، در این آیات نیز کافران به انکار زنده شدن مردگان می‌پردازند! یعنی دقیقاً همان موضوعی که باور بهائی مطرح ساخته است! یعنی هم کلام شدن باور بهائی با کافران در بحث قیامت! کافران به منظور نفی و انکار باور قیامت، زنده شدن مردگان را درخواست می‌کنند! خداوند متعال در پاسخ به این درخواست می‌فرماید آن‌ها می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند و در روز قیامت جمع خواهد کرد! توالی «حیات» و «مرگ» و سپس «قیامت» در این آیه نیز با لفظ «ثمّ» به روشنی، نشان می‌دهد که از نظر خداوند متعال و قرآن کریم، قیامت پس از مرگ همه‌ی انسان‌هاست و همه را خداوند متعال در آن روز جمع می‌فرماید. هم چنین از متن آیه به خوبی مشخص است که مفاهیم حیات و موت در این آیات ـآن گونه که جناب بهاءالله مدّعی است- به مفاهیم کنائی ایمان و کفر قابل تأویل نیست بلکه دقیقا سخن از همین مرگ و حیات جسم است!

امید است این مختصر توانسته باشد نادرستی تاویلات بی‌پایه و اساس باور بهائی در خصوص قیامت را برای دوستان عزیز بهائی به تصویر کشیده باشد.

منبع: https://www.hassanershad.com/2250

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۵

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

سومین خصوصیت قیامت در قرآن:

عدم قابلیت تحقق در دنیا

پس از اثبات بطلان رویکرد باور بهائی در تحریف مفاهیم قیامت و معاد به این موضوع پرداخته شد که به صورت مصداقی نیز نادرستی تاویلات باور بهائی همانند آفتاب میان روز خودنمایی می‌کند. در مباحث حاضر به هشت خصوصیت از قیامت در قرآن پرداخته خواهد شد که با تاویلات بی‌سند و نادرست باور بهائی قابل جمع نیست. نوشتار حاضر به سومین خصوصیت قیامت در قرآن می‌پردازد که نشان می‌دهد تاویلات باور بهائی با خصوصیاتی خداوند متعال در قرآن برای قیامت بیان فرموده در تعارض و تضاد و تقابل قرار دارد.

خداوند متعال در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی بقره، یهودیان زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را این گونه خطاب می‌سازد:

"أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ اَلْكِتٰابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمٰا جَزٰاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلاّٰ خِزْيٌ فِي اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا وَ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ اَلْعَذٰابِ وَ مَا اَللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ" آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می‌دارند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سوی سخت‌ترین عذاب بازگردانیده می‌شوند و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی خبر نیست.

همان گونه که ملاحظه می‌گردد خداوند متعال، یهودیان را به دلیل ارتکاب معصیت‌هایی خاص، با دو مطلب تهدید می‌فرماید: اوّل، خواری در حیات دنیا و دوم، عذابی شدید در روز قیامت؛ یعنی علاوه بر خواری در دنیا، عذابی شدید در زمان دیگری به نام قیامت به یهودیان وعید داده شده است! حال آن که از دیدگاه جناب باب، قیامت در همین دنیا و در فاصله‌ی زمانی ظهور بیان تا مرگ جناب باب یعنی سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۶ هجری قمری محقق می‌گردد!!! برای روشن شدن موضوع، بار دیگر نظر جناب باب در مورد قیامت اسلام از صفحه‌ی ۷۴ کتاب منتخب آیات از حضرت نقطه اولی تقدیم می‌گردد:

"از حین ظهور شجره ی بیان (یعنی خود باب) الی ما یغرب (یعنی مرگ او)، قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرمود."

بر اساس آموزه‌های باور بابی و بهائی، قیامت اسلام عبارت است از زمان ظهور تا مرگ جناب باب! چگونه این تهدید برای گروهی که صدها سال قبل از ظهور جناب باب از دنیا رفته‌اند و مخاطب آیه بوده‌اند و می‌بایست این وعیدها در مورد آن‌ها تحقق پیدا کند می‌تواند معنا داشته باشد!؟ اگر دوستان عزیز بهائی اندکی در معنای آیه‌ی مذکور تامل نمایند، به راحتی متوجه این نکته خواهند شد که از نظر خداوند متعال، عذابی که در قیامت به یهودیان وعیده داده شده، هم شدیدتر است و هم این که در مقابل زندگی دنیوی و خواری آن قرار گرفته است!

یعنی قیامت، غیر از زندگانی دنیوی است! حال آن که از دیدگاه باور بابی و بهائی، قیامت در همین دنیا محقق شده است!

آیات دیگری از قرآن کریم به همین موضوع دلالت دارند که از آن جمله می‌توان به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی عنکبوت اشاره نمود:

وَ قٰالَ إِنَّمَا اِتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ أَوْثٰاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا ثُمَّ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْوٰاكُمُ اَلنّٰارُ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا، بت هایی را به خدایی گرفته اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست. آن گاه روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

در این آیه نیز روز قیامت در مقابل حیات دنیا به کار رفته است و خدای متعال از پدید آمدن دشمنی بین کفّار، پس از حیات دنیوی و در روز قیامت سخن گفته است. آیا در تعریفی که باور بهائی برای قیامت ارائه نموده، چنین آیاتی می‌توانند جایگاهی داشته باشند!؟ خداوند متعال در قسمت آغازین به شیوه‌ی بت‌پرستان در حیات دنیا پرداخته و سپس تصریح فرموده پس از حیات دنیا و در قیامت به یکدیگر کافر شده و همدیگر را لعن خواهند کرد!

از جمله‌ی دیگر آیاتی که روز قیامت را خارج از ظرف زمانی دنیا معرفی می‌کنند می‌توان به آیات ۸ و ۹ سوره‌ی حج اشاره نمود:

وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يُجٰادِلُ فِى اَللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لاٰ هُدىً وَ لاٰ كِتٰابٍ مُنِيرٍ * ثٰانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ لَهُ فِى اَلدُّنْيٰا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ عَذٰابَ اَلْحَرِيقِ از میان مردم کسی هست که بی هیچ دانشی و هیچ رهنمودی و هیچ کتاب روشنی بخشی، متکبّرانه، درباره ی خدا ستیزه می‌کند. تا مردم را از راه خدا گمراه کند. نصیب او در دنیا خواری است و در روز قیامت، عذاب آتش را به او می‌چشانیم.

این آیه نیز قیامت و عذاب آتش آن را از ظرف زمانی دنیا خارج می‌داند؛ چیزی که به طور کامل با نظریّه‌ی قیامت بهائی منافات دارد.

به عنوان آخرین شاهد بر نادرستی دیدگاه باور بهائی در خصوص قیامت می‌توان به گزارش خداوند متعال از سرگذشت فرعون در آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی مبارکه‌ی هود اشاره نمود:

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ اَلنّٰارَ وَ بِئْسَ اَلْوِرْدُ اَلْمَوْرُودُ روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد، و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است.

به ادعای جناب باب، قیامت معاصرانِ حضرت موسی (علیه السلام) قرنها بعد از وی و بین بعثت تا عروج حضرت مسیح بوده است. در زمان نزول این آیه که قرن ها بعد از عروج حضرت مسیح (علیه السلام) است، خداوند متعال برای ورود فرعون و تابعانش به عذاب روز قیامت، از فعل مضارع «یقدم» – و نه ماضی- یاد فرموده است که طبعاً نشان‌دهنده‌ی تحقّق آن در آینده است. یعنی بر اساس دیدگاه باور بهائی می‌بایست فرعون و تابعان او در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) مجدداً زنده شده در آن روز قیامت، وارد آتش شوند!!! حال آن که نه تنها در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) چنین قیامتی تحقق نیافته بلکه خداوند متعال قرن‌ها پس از حضرت عیسی (علیه السلام) یعنی در قرآن کریم به صراحت صحبت از تحقق این وعده در آینده به میان آورده

است!

بنابراین از این دیدگاه نیز قیامتی که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده با آن چه باور بهائی ادعا می‌نماید در تعارض و تخالف قرار می‌گیرد!

منبع: https://www.hassanershad.com/2254

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۶

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

چهارمین خصوصیت قیامت در قرآن:

محاسبه‌ی اعمال و عدم امکان تحقق آن در این دنیا

یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی و شاخصی که خداوند متعال برای قیامت برشمرده، موضوع حسابرسی و محاسبه‌ی اعمال در قیامت است. خوشبختانه در باور بهائی نیز موضوعی به نام حسابرسی اعمال وجود دارد و همین امر باعث گردیده که اصل مهم و عقلایی حسابرسی را تاویل ننمایند ولی آن را زندگی روحانی می‌دانند و از آن به دار اُخری (آخرت) تعبیر می‌نمایند. بنابراین به منظور اثبات وجود اصل حسابرسی اعمال پس از مرگ و پایان حیات دنیوی در بارو بهائی، ابتدا چند نمونه از اعترافات به این اصل اساسی از منابع بهائی تقدیم می‌گردد تا اصالت آن در باور بهائی به اثبات رسیده و مشخص شود که ایشان نیز به بحث حسابرسی پس از این دنیا اعتراف دارند و در نهایت به این موضوع پرداخته خواهد شد که از دیدگاه خداوند متعال، محاسبه‌ی اعمال از خصوصیات و ویژگی‌های قیامت است!

در جلد چهارم مائده آسمانی در صفحات ۱۹ تا ۲۰ به نقل از لوح سید یوسف اصفهانی از جناب بهاءالله چنین آمده است: ‘‘نفوسی که موفّق شده اند برضی الله و امره، بعد از خروجِ ارواح از اجساد، به اجر اعمال در دار اُخری فائز خواهند شد؛ چه که آن چه در این دنیا مشهود است ،استعداد زیاده از این در او موجود نه.’’

یا در صفحه‌ی ۲۲۸ اقتدارات از قول جناب بهاءالله چنین می‌خوانیم: ‘‘این بسی معلوم و واضح است که کل، بعد از موت، مطّلع بافعال و اعمال خود خواهند شد.’’

ایشان با بهره بردن از احادیث اسلامی در صفحه‌ی ۱۶ جلد اول کتاب کلمات مکنونه عربی چنین موعظه می‌نماید: ‘‘یَا ابْنَ الوُجُود حاسِبْ نَفْسَکَ فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبَ، لِأَنَّ الْمَوْتَ یَأْتِیکَ بَغْتَةً وَتَقُومُ عَلَی الْحِسابِ فِی نَفْسِکَ.’’ یعنی ای فرزند وجود! قبل از این که به حسابت رسیدگی شود، به حساب خود رسیدگی کن؛ چرا که مرگ، ناگهان به سراغت می آید و برای محاسبه ی خود به پا می‌خیزی.

بنابراین از دیدگاه باور بهائی نیز محاسبه و مجازات اعمال پس از این دنیا صورت خواهد پذیرفت و این دنیا استعداد و قابلیت مجازات اعمال را ندارد.

با این مقدمه به آیاتی از قرآن کریم اشاره می‌گردد که نشان می‌دهد از نظر تعالیم قرآنی، محاسبه‌ی اعمال و مجازات کردن و پاداش دادن کامل به انسان‌ها یکی از ویژگی‌های ‘‘روز قیامت’’ است!!! یعنی همان باور اصیل محاسبه‌ی اعمال و جزا دادن به انسان‌ها که باور بهائی نیز به وجود آن در عالمی به غیر از دنیا اعتقاد و اعتراف داشت و در قرآن کریم به عنوان یکی از خصوصیات و ویژگی‌های روز قیامت مطرح شده است! به منظور حفظ اختصار به چند نمونه اکتفا می‌گردد:

در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی عنکبوت خداوند متعال می‌فرماید:

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: راه ما را پیروی کنید و ما گناهانتان را به گردن می‌گیریم. ولی چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت. قطعاً آنان دروغگویان اند و قطعاً بارهای گران خود و بارهای گران [دیگر] را همراه با بارهای گران خود، برخواهند گرفت. و مسلّماً روز قیامت از آنچه به دروغ برمی‌بستند، پرسیده خواهند شد.

آیه‌ی هفتم سوره‌ی مجادله به این موضوع اشاره می‌فرماید که روز قیامت به آن چه در این دنیا انجام داده‌اند با خبر خواهند شد:

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اَللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي اَلْأَرْضِ مٰا يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ ثَلاٰثَهٍ إِلاّٰ هُوَ رٰابِعُهُمْ وَ لاٰ خَمْسَهٍ إِلاّٰ هُوَ سٰادِسُهُمْ وَ لاٰ أَدْنىٰ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْثَرَ إِلاّٰ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مٰا كٰانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ إِنَّ اَللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آیا ندانسته‌ای که خدا آن چه را در آسمان ها و آن چه را در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آن هاست و نه میان پنج تن، مگر این که او ششمین آن هاست و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر این که هر کجا باشند او با آن هاست. آن گاه روز قیامت، آنان را به آن چه کرده‌اند، آگاه خواهد گردانید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

در آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی الأنبیاء سخن از قرار دادن موازین و حسابرسی به میان آورده و این که به کسی ظلم نمی‌شود!!! قطعا تحقق روز قیامت که در آن روز به احدی ظلم نخواهد شد، نمی‌تواند این دنیا باشد و نادرستی تاویل و تحریف باور بهائی در خصوص قیامت را نشان می‌دهد:

وَ نَضَعُ اَلْمَوٰازِينَ اَلْقِسْطَ لِيَوْمِ اَلْقِيٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنٰا بِهٰا وَ كَفىٰ بِنٰا حٰاسِبِينَ

و ترازوهای دادگری را در روز قیامت می‌نهیم؛ پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند. و اگر [عمل] هم وزن دانه ی خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

آیاتی همچون آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران نشان از وقوع یک حسابرسی همگانی در روز قیامت دارند:

كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَهُ اَلْمَوْتِ وَ إِنَّمٰا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ اَلنّٰارِ وَ أُدْخِلَ اَلْجَنَّهَ فَقَدْ فٰازَ وَ مَا اَلْحَيٰاهُ اَلدُّنْيٰا إِلاّٰ مَتٰاعُ اَلْغُرُورِ

هر جانداری چشنده ی [طعم] مرگ است، و همانا روز قیامت پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه ی فریب نیست.

با اندک دقتی در آخرین شاهد مثال یعنی آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران این نکته مشخص می‌شود که لفظ «إنمّا» در متن آیه، نشان‌دهنده‌ی انحصارِ «توفّی اجر» در روز قیامت است و هرگونه «دریافت کامل اجر» را در غیر از روز قیامت ردّ می‌کند. زیرا تصریح دارد بر این که تنها و تنها این روز قیامت است که « تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ» در آن صورت گرفته و اجر کامل اعمال دریافت می‌گردد!

ناگفته پیداست بر اساس ادعای باور بهائی که روز قیامت را همان فاصله‌ی بین بعثت تا مردن پیامبر بعد می‌داند، محاسبه‌ی کامل و انحصاری و توفّی (دریافت کامل) اجر اعمال که خداوند متعال آن را از خصوصیات روز قیامت برمی‌شمارد، بایستی در همین دنیا و آن هم دقیقاً در دوران بعثت تا مردن انبیاء (و نه در هیچ زمان دیگری) صورت پذیرد!!!

این در حالی است که بر اساس آن چه پیش از این بیان گردید، باور بهائی و به طور مشخص جناب بهاءالله از یک طرف به عدم امکان تحقق محاسبه و جزای کامل اعمال در دنیا معترفند! یعنی ظرفی خارج از ظرف این دنیا محل و زمان حسابرسی و جزای اعمال خواهد بود: "نفوسی که موفّق شده‌اند برضی الله و امره، بعد از خروجِ ارواح از اجساد، به اجر اعمال در دار اُخری فائز خواهند شد؛ چه که آن چه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه. (مائده آسمانی ج ۴، ص ۲۰-۱۹ به نقل از لوح سید یوسف اصفهانی)

از طرف دیگر خداوند متعال این حسابرسی و جزای اعمال را از خصوصیات روز قیامت برشمرده است! یعنی همان ظرف زمانی و مکانی که باور بهائی آن را خارج از ظرف زمان و مکان دنیا معرفی کرده که از دیدگاه قرآن کریم، روز قیامت نام دارد!

به بیان روشن‌تر این امر بدان معناست که روز قیامت مورد نظر خداوند متعال که در آن به محاسبه و جزای اعمال پرداخته می‌شود، به اعتراف باور بهائی نمی‌تواند در این دنیا محقق گردد! یعنی تعریف و ادعای باور بهائی که روز قیامت را محدود به چند روز از دنیا می‌داند، به هیچ وجه صحیح نیست! چرا که یکی از خصوصیات روز قیامت از دیدگاه قرآن، همین بحث رسیدگی به اعمال است که باور بهائی نیز خود اعتراف دارد این دنیا استعداد و قابلیت تحقق آن را ندارد! قرآن از روز قیامت به عنوان روزی یاد می‌فرماید که به حساب خلائق رسیدگی می‌شود و عقل سلیم و حتی باور بهائی نیز معترف است که به طور کلی امکان تحقّق این روز در دنیا منتفی است. یعنی روز قیامت نمی‌تواند در دنیا صورت پذیرد! و این عین بطلان ادعای باور بهائی در خصوص قیامت است!

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

منبع: https://www.hassanershad.com/2256

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۷

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

پنجمین خصوصیت قیامت در قرآن:

بهشت و جهنم

از جمله‌ی دیگر مطالبی که باور بهائی در خصوص حقیقت قیامت آن را تاویل نموده، وجود بهشت و جهنم است. جناب بهاءالله منظور از بهشت اخروی را ورود به رضای الاهی می‌داند که به باغی تشبیه شده و غرض از جهنم را ورود به کفر و غضب خداوند معرفی می‌کند که از آن به آتش تعبیر شده است. به عنوان مثال در صفحات ۷۷ و ۷۸ کتاب ایقان می‌نویسد:

"و این مطلب در همه ی اعصار در حین ظهور مظاهر حقّ بوده... خلاصه ی معنی آن که: هر عبادی که از روح و نفخه ی مظاهر قدسیّه در هر ظهور متولّد و زنده شدند، بر آن ها حکم حیات و بعث و ورود در جنّت محبّت الهیّه می‌شود و من دون آن، حکم غیر آن، که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است، می‌شود... و هرگز در هیچ عهد و عصر جز حیات و بعث و حشر حقیقی، مقصود انبیاء و اولیاء نبوده و نیست."

با روشن شدن دیدگاه باور بهائی نسبت به بهشت و جهنم، به سراغ کلام خدا رفته تا میزان تطابق این ادعا با آیات قرآن کریم مشخص گردد. آیا قرآن کریم نیز همان حیات و مرگ و بهشت و جهنمی که جناب بهاء الله برای قیامت بیان داشته را در نظر دارد؟

از جمله‌ی مواردی که پاسخ این سوال در قرآن داده شده، می‌توان به آیات ۹۹ تا ۱۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی مومنون اشاره نمود:

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ * فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِکَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ * أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ * إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ * إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ * قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ * قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید خداوندا، مرا بازگردانید، شاید من در آن چه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. چنین نیست؛ این سخنی است که او گوینده‌ی آن است و فراروی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند. پس کسانی که کفّه ی میزان [اعمال] آنان سنگین باشد، ایشان رستگارانند. و کسانی

که کفّه‌ی میزان [اعمال] شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می‌مانند. آتش چهره ی آن ها را می‌سوزاند، و آنان در آنجا ترش‌رویند. (خداوند به آنان می گوید) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و [همواره] آن را مورد تکذیب قرار نمی‌دادید؟ می‌گویند: خداوندا! بدبختی ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. خداوندا! ما را از این جا بیرون بر، پس اگر باز هم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود. می‌فرماید: دور شوید در دوزخ و با من سخن مگویید. در حقیقت، دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند: خداوندا، ایمان آوردیم. بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترینِ مهربانی. و شما آنان (مؤمنان) را به ریشخند گرفتید، تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می‌خندیدید. من [هم] امروز به [پاس] آن که صبر کردند، به آن‌ها پاداش دادم. آری، ایشان اند که رستگارانند. می‌فرماید: چه مدّت به عدد سال ها در زمین ماندید؟ می‌گویند: یک روز یا پاره‌ای از یک روز ماندیم. از شمارندگان بپرس. می‌فرماید: جز اندکی درنگ نکردید؛ کاش شما می‌دانستید. آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟

باید دقّت کرد که بنابر این آیات، مشخّصاً بین مرگ فرد تا نفخ صور و روزی که او برانگیخته می‌شود (بعث)، برزخی وجود دارد. هم چنین براساس این آیات، بعد از مرگ انسان، نفخ صور و برانگیختگی مجدّد (بعث) رخ می دهد و سپس انسان با نعمت های بهشت و عذاب‌های دوزخ مواجه می شود. با این حساب، آیا می‌توان مفاهیم موت و بعث و نفخ را به معانی استعاری جناب بهاء الله، یعنی کفر و ایمان و قیام مظاهر الهی دانست؟ آیا با جای گذاری رموز جناب بهاء الله در آیات مزبور، جملات قرآن معنایی جدید می‌یابند یا این که به کلی فاقد معنا می‌شوند؟ مثلاً آیا جزا و پاداش یاد شده در این قبیل آیات را می‌توان به معنایی چون «وارد شدن شخص در سخط و رضای الاهی» در زمان بعثت پیامبر جدید تفسیر کرد؟

همان گونه که پیش از این بیان گردید، از نظر جناب بهاءالله، مبعوث شدن به معنای ایمان آوردن است: "هر عبادی که از روح و نفخه ی مظاهر قدسیّه در هر ظهور، متولّد و زنده شدند، بر آن ها حکم حیات و بعث و ورود در جنّت محبّت الهیّه می‌شود."

اگر بعث و برانگیختن به معنای ایمان باشد، پس چرا به شهادت آیاتی که در بالا ارائه گردید وقتی برخی از افرادی که مبعوث می‌شوند گرفتار عذاب شدید الهی می‌گردند!؟

همان گونه که در این آیات ملاحظه می‌گردد، بهشت و جهنم، پس از رسیدگی و محاسبه‌ی اعمال قرار گرفته است! و پیش از این بیان گردید که از نظر باور بهائی و به اعتراف جناب بهاءالله، این جهان استعداد محاسبه و جزای اعمال را ندارد! وقتی باور بهائی مدعی و معترف است که زمانه‌ی حسابرسی و جزای اعمال، پس از این دنیاست، بنابراین نتیجه‌ی این حسابرسی که جهنم و یا بهشت خواهد بود و در قرآن کریم نیز پس از حسابرسی مطرح می‌شود نیز بایستی جایی پس از این دنیا باشد!

دوستان عزیز بهائی خود قضاوت نمایند، چقدر توجیهات جناب بهاءالله از حقایق و مفاهیم کلام خداوند متعال فاصله دارد!؟

منبع: https://www.hassanershad.com/2258

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ۸

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

ششمین خصوصیت قیامت در قرآن:

معاد جسمانی

در ادامه‌ی بررسی مباحث تحریف حقیقت قیامت از سوی باور بهائی، در نوشتار حاضر به لطف خداوند متعال ششمین خصوصیت معاد و قیامت در قرآن تقدیم حضور می‌گردد که نشان می‌دهد ادعای باور بهائی هیچ تطابقی با کلام خداوند متعال ندارد. از جمله‌ی دیگر مطالبی که باور بهائی بر خلاف نص صریح و تاکیدات مکرر خداوند متعال مطرح می‌نماید، انکار معاد جسمانی است؛ در بخش‌های پیشین به این نکته‌ی بسیار مهم اشاره گردید که ادعای باور بهائی در این خصوص دقیقا مشابه همان چیزی است که خداوند متعال از قول کافران در خصوص زنده شدن مردگان بیان می‌فرماید که برخی آیات آن پیش از این تقدیم حضور گردید؛ یعنی همان گونه که کافران به انکار زنده شدن مردگان می‌پردازند و آن را منکر می‌گردند، متاسفانه باور بهائی نیز دقیقا با همان ادبیات کافران به انکار زنده شدن مردگان در قیامت می‌پردازد!

به عنوان مثال جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۷۸ ایقان تصریح می‌نماید:
"هرگز در هیچ عهد و عصر جز حیات و بعث و حشر حقیقی مقصود انبیاء و اولیاء نبوده و نیست."
او سپس در صفحه‌ی ۷۹ همان کتاب ایقان تاکید می‌کند:
"خلاصه اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق [= بهره مند] شوید، می‌دانید که «حیات حقیقی» حیات قلب است نه حیات جسد. زیرا که در حیات جسد همه ی ناس و حیوانات شریک اند و لیکن این حیات مخصوص است به صاحبان افئده [=دلهای] منیره [= روشن]که از بحر ایمان شارب اند[=می‌آشامند] و از ثمره [= میوه‌ی] ایقان مرزوق."

بنابر آن چه در متن کانال در انکار معاد جسمانی مطرح گردیده و شبهاتی در انکار معاد جسمانی و استبعاد زنده شدن مردگان مطرح نموده و اعترافات اخیر جناب بهاءالله، مشخص شد که باور بهائی به طور کلی منکر معاد جسمانی است. برای اثبات نادرستی این ادعا می‌بایست به سراغ کلام خداوند متعال رفت و به دور از تعصبات جاهلیه به جستجوی حقیقت پرداخت. مراجعه به آیات قرآن کریم به روشنی هر چه تمام‌تر نادرستی ادعای باور بهائی را به اثبات می‌رساند. آیات بسیار زیادی در اثبات بطلان ادعای باور بهائی وجود دارد که به لحاظ حفظ اختصار، به چند نمونه اکتفا می‌گردد.
پیش از ارائه‌ی شواهد اصالت باور معاد جسمانی، تذکر به این نکته می‌تواند بسیار مفید باشد که آن چه در باب انکار معاد جسمانی چه از سوی کافران و چه از سوی باور بهائی مطرح می‌گردد، در واقع تنها جنبه‌ی استبعادی

دارد نه اثباتی یا انکاری! به بیان روشن‌تر کافران و همچنین باور بهائی هیچ دلیلی بر عدم امکان تحقق معاد جسمانی نداشته و هیچ دلیلی ارائه نمی‌نمایند! آن چه ایشان در این قسمت مطرح می‌نمایند، تنها و تنها بعید دانستن تحقق این وعده‌ی الهی است! تکلیف کافران که مشخص است ولی از باور بهائی که ادعای الهی بودن دارد بسیار بعید و زشت است که منکر قدرت خداوند متعال گردد! همان خدایی که انسان را برای اولین مرتبه از عدم و نیستی به وجود آورده، همان خدا قدرت دارد که او را دوباره زنده نماید! آیا خلق اول و بی‌سابقه‌ی انسان سخت‌تر است یا خلق مجدد و جمع آوری اجزاء پراکنده‌ی او!؟ با این توضیح چند نمونه از آیات قرآن کریم تقدیم می‌گردد تا اصالت باور معاد جسمانی به اثبات برسد:

درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند متعال در خصوص چگونگی زنده شدن مردگان به عنوان نمونه‌ی اول در آیه‌ی ۲۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره تقدیم می‌گردد:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِى الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَکَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ الله عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: خداوندا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار پرنده برگیر و آن ها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آن ها را قرار ده؛ آن گاه آن ها را فرا خوان؛ شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.

حضرت ابراهیم از خداوند درباره ی نحوه ی زنده شدن مردگان در قیامت سؤال میکند. پاسخ خدا نمایش شیوه‌ی زنده شدن پرندگانی است که قطعه قطعه شده‌اند. خداوند متعال در پاسخ حضرت ابراهیم (علیه السلام) نفرمود که ای ابراهیم! تو متوجه داستان نشده‌ای! بحث مرده شدن زندگان، بحث مجازی و غیر واقعی است! و منظور من فقط زنده شدن روحانی است نه جسمانی!!! بلکه دقیقا بر خلاف ادعای باور بهائی، خداوند متعال چگونگی زنده شدن جسد مردگان را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نمایاند! آیا متن آیه به ما اجازه می دهد منظور از «زنده شدن مردگان» را ایمانی و روحانی بدانیم؟ آیا زنده شدن «پرندگانی که قطعه قطعه شده‌اند» نمونه‌ای از «حیات ایمانی» است!؟ آری خداوند متعال بر هر کاری قادر است و از جمله جمع کردن جسد متلاشی شده و زنده کردن مجدد آن‌ها!

نمونه‌ی دوم می‌تواند جریان عُزیر نبی باشد که در آیه ۲۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آمده است:

أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلىٰ قَرْيَةٍ وَ هِىَ خٰاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِهٰا قٰالَ أَنّٰى يُحْيِى هٰذِهِ اَللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهٰا فَأَمٰاتَهُ اَللّٰهُ مِائَةَ عٰامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قٰالَ كَمْ لَبِثْتَ قٰالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قٰالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عٰامٍ فَانْظُرْ إِلىٰ طَعٰامِکَ وَ شَرٰابِکَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ اُنْظُرْ إِلىٰ حِمٰارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آيَةً لِلنّٰاسِ وَ اُنْظُرْ إِلَى اَلْعِظٰامِ كَيْفَ نُنْشِزُهٰا ثُمَّ نَكْسُوهٰا لَحْماً فَلَمّٰا تَبَيَّنَ لَهُ قٰالَ أَعْلَمُ أَنَّ اَللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

یا مانند آن کس که به روستایی رسید که سقف های بناهایش فروریخته بود. گفت: خدا چگونه این مردگان را زنده می‌کند؟ خدا او را به مدّت صد سال میراند و سپس او را برانگیخت و گفت: چه مدّت در این جا بوده‌ای؟ [او] گفت: یک روز یا قسمتی از روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال است که در این جا بوده‌ای. به طعام و نوشیدنی‌ات بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر [که جسدش پوسیده است]. می‌خواهیم تو را برای

مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.

در اینجا نیز به صراحت صحبت از زنده شدن جسد مردگان است. صراحت قرآن در بیان پیوستن «استخوان‌ها» و «روییدن گوشت» بر آن ها پس از «پوسیده شدن»، روشن می‌سازد که منظور از حیات مجدّد، زنده شدن دوباره ی جسد مردگان است.

اگر به ادعای باور بهائی، منظور از بعث، ایمان آوردن به مظاهر ظهور باشد، آیا مگر عُزیر نبی (علیه السلام) کافر بوده که با بعث و زنده شدن، بتوان گفت که ایشان ایمان آورده است!!!؟؟؟ آیا دوستان عزیز بهائی حاضرند پیامبر خدا را کافر بدانند!؟ در اینجا نیز باز خداوند متعال نفرمود که این عُزیر! تو اشتباه می‌کنی و منظور من از بعث در حقیقت همان ایمان است و حیات روحانی!!! الاغ جناب عُزیر نبی که پیش از مردن و پس از بعث و برانگیخته شدن در حضور نبی خدا همچنان الاغ بود، چگونه با ادعای ایمانی دانستن بعث قابل جمع است!؟ الاغی که مبعوث شده، آیا به این معناست که ایمان آورده است!؟ الاغ بودن این موجود در قبل و بعد از بعث و زنده شدن هیچ تغییری نکرده است! و تناقضات بسیار زیاد دیگری از این دست وجود دارد که هر کدام به تنهایی بر اثبات بطلان ادعای باور بهائی در خصوص معاد جسمانی از تکافوی لازم برخوردار است.

پرداختن به توجیه جناب عبدالبهاء و تاویلات متناقض ایشان در خصوص ماجرای عُزیر نبی نیز لطف خودش را دارد و به خوبی نشان می‌دهد چقدر ادعای باور بهائی از حقیقت دور است. جناب عبدالبهاء در صفحه ۲۰۱ جلد دوم کتاب امر و خلق در این خصوص می‌نویسد:

"مسأله ی عُزیر علیه السلام حقیقتش این است که مقصود، ملّت حضرت موسی بود که به هجوم بخت النصر اسیر و ذلیل شده بودند و از ارض مقدّسه هفتاد هزار نفر به بابل اسیر برده بودند. این ملّت صد سال مرده و مضمحل شده بود. حضرت عزیر از این واقعه محزون و مکدّر؛ لهذا بشارت به او رسید که این ملّت دوباره جان گیرد. چنان که واقع شد..."

همان گونه که ملاحظه می‌گردد در گزارش جناب عبدالبهاء، پیامبر الهی نمی میرد و نیز زنده نمی‌شود؛ بلکه موت صدساله‌ای که در آیه از آن سخن رفته است، برای ملّت موسی متحقّق می‌گردد و سپس بدل به حیات می‌گردد. این در حالی است که تنها اندکی دقّت در ضمیرهای مفردی که در آیه به کار رفته، مشخّص می‌سازد که چه کسی توسّط خداوند میرانده شده و سپس زنده می‌شود: عزیر نبی یا گروهی که او مرگ آنها را مشاهده کرده است!؟

البته بماند که جناب عبدالبهاء در این تأویل عجیب و غریب، تکلیف خوردنی و نوشیدنی حضرت عزیر را – که تغییری نکرده – به چه چیزی تأویل کرده و نیز درازگوشی که بدن او هم پوسیده و در برابر دیدگان حضرت عزیر (علیه السلام)، گوشت بر استخوان هایش روییده می‌شود، چگونه توجیه می‌کند؟

عبارت قرآن در مورد گروهی که حضرت عزیر (علیه السلام) با مردگانشان مواجه شد، چنین است:

قَالَ أَنَّى يُحْيِى هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ (خدا چگونه این مردگان را زنده می‌کند؟)

بر اساس این نقل، جناب عزیر پس از مشاهده‌ی مردگان قریه (ضمیر مؤنث «هذه» به قریه باز می‌گردد)، این

پرسش برایش پیش می‌آید که خداوند آن‌ها را چگونه دوباره زنده می‌کند.
در بخش بعدی آیه، به مرگ صدساله ی خودِ آن جناب تصریح شده که از آن حادثه با ضمیری متفاوت (ضمیر مذکر) یاد شده است: "فَأَمَاتَهُ اَللّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ"

به عبارت دیگر، خداوند در قرآن، از مرگ صدساله و زنده شدن دوباره ی شخص سؤال کننده (عُزیر) خبر داده است. به این ترتیب، آیه ی شریفه تصریح می‌کند که شخص سؤال کننده را برای صد سال میرانده و سپس مبعوث کرده است. امّا جناب عبدالبهاء می‌گوید: "مقصود ملّت حضرت موسی بود .... این ملت صد سال مرده و مضمحل شده بود. حضرت عزیر از این واقعه محزون و مکدر ؛ لهذا بشارت به او رسید که این ملت دوباره جان گیرد . چنان که واقع شد ..."
یعنی جناب عبدالبهاء مرگ و زنده شدن دوباره را ناظر به گروهی می‌داند که عزیر آنان را مضمحل یافت! که نه تنها هیچ شاهدی بر این توجیهات و انحراف کلام خداوند متعال از موضع خودش ندارد، بلکه هیچ سخنی هم از غذا و نوشیدنی و الاغ جناب عُزیر نبی (علیه السلام) به میان نمی‌آورد! آن راکب الاغ که جناب عُزیر نبی باشد کسی بود که توسط خداوند متعال میرانده شد و همچنین الاغ او نیز میرانده شد! این نبی و آن الاغ هر دو زنده شدند! آیا پیامبر خدا پیش از این کافر بود که با این زنده شدن، ایمان آورده باشد یا الاغ ایشان پس از بعث به امری ایمان آورده است!؟ آن غذا و نوشیدنی که دست نخورده در طی صد سال باقی مانده بود، متعلق به چه کسی بود!؟

این نمونه بارزی است از توجیهات باور بهائی در مواجهه با آیات قرآن. به راستی، اگر قرآن میخواست بگوید که خدا سؤال‌کننده را صدسال میرانده و سپس زنده کرده است، چگونه باید می‌فرمود؟ جناب عبدالبهاء ارکان مفاهیم مورد اشاره‌ی قرآن را چنان زیر و رو می‌کند که به جز نام شخصیّت های اصلی، تمامی وقایع ماجرا به کلّی، دگرگون می‌شود! آیا می‌توان پذیرفت خدای حکیم، قرآن را نازل کرده؛ اما در سخنش حتی شخصیت‌های اصلی مورد اشاره را هم جا به جا بیان کرده است؟ آیا با این روشِ نگاه به قرآن، باز هم می‌توان آن را کتاب هدایت خواند؟ رهبران باور بهائی از یک سو اصرار دارند که قرآن را تأیید کنند و آن‌را کتاب هدایت الاهی معرّفی نمایند (کما این که جناب بهاءالله در صفحه‌ی ۱۳۳ کتاب ایقان چنین می‌نگارد: "همین فرقان را مقرّر و مقدّر فرموده برای هدایت کلّ مَن فی السموات و الارض [= هر که در آسمانها و زمین است])، امّا از سوی دیگر محتوای آن را در عمل، چنان برای دوستان عزیز بهائی دگرگون و در واقع انکار می کنند که از آیات هدایتگرش چیزی برای باور به آن باقی نماند. این ها همه در حالی است که تفسیر و تأویل را در بیانات پیشوایان خودشان حرام می‌شمارند. چرا که به خوبی از کارکرد این شیوه مطلع بوده و به خود می‌دانند که باز بودن باب تاویل، یعنی انحراف کلام به هر موضع دلخواه!

آخرین نمونه و شاهد مثال بر اثبات جسمانی بودن معاد و بطلان ادعای باور بهائی در خصوص قیامت و معاد، جریان همان منکر و کافری است که خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و با بعید دانستن وقوع معاد جسمانی، به انکار آن پرداخت!
روزی فردی استخوانی پوسیده به دست گرفت و آن را میان دو انگشتش فشرد و به گردی تبدیل کرد و به طعنه

پرسید چه کسی این را زنده می‌کند؟! خداوند متعال آیات ۷۷ تا ۷۹ را نازل فرمود تا جواب روشنی باشد به او و تمام کسانی که حیات جسمانی بعد از مرگ، برای آن‌ها مورد تردید داشته و آن را انکار می‌نمایند:

أَ وَ لَمْ يَرَ اَلْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قٰالَ مَنْ يُحْيِ اَلْعِظٰامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا اَلَّذِي أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

آیا آدمی که اکنون دشمنی آشکار است، نمی‌داند که او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؟ در حالی که آفرینش خود را از یاد برده است، برای ما مثَل می‌زند که چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: کسی آن‌ها را زنده می‌کند که در اولین مرتبه بیافریده است، و او به هر آفرینشی بسی داناست.

بنابراین، باز هم مشخّصاً سخن از زنده شدن استخوان پوسیده‌ای است که در دستان سؤال‌کننده تبدیل به گرد شده است و به هیچ منطقی نمی‌توان آن را به معنای «ایمان آوردن» تفسیر کرد. خداوند متعال باز هم در اینجا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نفرمود که به آن شخص بگوید او متوجه حقیقت موضوع نشده و قرار نیست که این استخوان‌ها دوباره زنده شوند و منظور ما ایمان و زندگی روحانی است!!! بلکه خداوند متعال به صراحت تصریح می‌فرماید همان کسی که اولین مرتبه او را خلق کرده، همان خدا او را زنده می‌کند!

حال که اصالت باور معاد جسمانی و نادرستی و بطلان باور بهائی در خصوص قیامت به اثبات رسید، توجه و تذکر به یک نکته‌ی مهم در خصوص کاربردهای استعاری کلمات مرگ و حیات، لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ استفاده‌ی استعاری از کلمات موت و حیات در آیات قرآن و احادیث، مطلبی نیست که کسی بخواهد منکر آن گردد. یعنی اصالت باور معاد جسمانی دلیل نمی‌شود که هیچ گاه به صورت استعاری از این کلمات استفاده نشده باشد. در قرآن کریم و ادبیات اسلامی از حیات و موت برای زندگی و مرگ ایمانی نیز استفاده شده ولی این بدان معنا نیست که اصل معاد جسمانی را خدشه‌دار نماید. به عنوان نمونه خداوند در آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی انعام می‌فرماید:

أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرينَ ما كانُوا يَعْمَلُون.

آیا آن کس که مرده بود و ما زنده اش ساختیم و نوری فرااهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن را نمىداند؟ اعمال کافران، در نظرشان، چنین آراسته گردیده است.

ممکن است عبارات دیگری از این قبیل وجود داشته باشند که در آن ها نیز از کلمات موت و حیات به عنوان مرگ و زندگی ایمانی استفاده شده باشد؛ امّا باید توجّه داشت که چنین کلماتی را فقط در صورتی می‌توان به معنای استعاری در نظر گرفت که یک قرینه‌ی محکم بر مجازی بودن معنای آن ها وجود داشته باشد، چنان که در این آیه، عبارت «یَمشی بِهِ فِي النّاسِ» (به وسیله‌ی آن نور در میان مردم راه می‌رود) معلوم می‌کند که منظور از مرگ و زندگی در این آیه، معنایی مجازی است. و یا "كَمَنْ مَثَلُهُ" تصریح بر تمثیل بودن دارد. همان گونه که در نخستین بخش به صورت مفصل به این موضوع پرداخته شد، در صورت عدم وجود قرینه، همیشه، اصل بر این است که

کلمات به همان معانی اصلی خود هستند و تا زمانی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، حجیت ظاهر کلام از بین نمی‌رود و همان ظاهر کلام، حجت خواهد بود.

با مثالی می‌توان این مطلب را بیشتر روشن ساخت:
زمانی که گفته می‌شود: «وقتی فلان شخص دلیرانه وارد میدان جنگ شد، همه ی روباه‌های لشکر دشمن از برابر او گریختند»، کلمه‌ی روباه را به معنای ترسو استعمال شده است. امّا این تمثیل بدان معنا نیست که اساساً معنای کلمه‌ی «روباه» به کلّی عوض شده و از این پس همه جا به جای «روباه» بایستی از کلمه‌ی «ترسو» استفاده نمود و این گونه نخواهد بود که اگر در باغ وحش دو روباه دیده شد، بایستی گفته شود دو ترسو در باغ وحش دیده شد! کلمات معانی اصلی خود را دارند و استفاده از آن‌ها در معانی استعاری، نباید باعث شود تا گمان کنیم در «همه جا» تنها معنای مجازی صحیح است. بلکه تا قرینه‌ای در کلام نباشد، ظاهر از حجیت نمی‌افتد که بحث‌های آن پیش از این بیان گردید .

ادّعای جناب بهاء الله در مورد موت و حیات قرآنی دقیقاً مشابه با همین مثال است. او موت و حیات پس از مرگ را در همه جا، به معنای مجازی در نظر گرفته است؛ لیکن این پندار باطل – همان طور که ملاحظه گردید- جز بروز تناقضات متعدّد حاصلی ندارد. در بحث از معنای زندگی و حیات پس از مرگ در قرآن، نه تنها قرینه‌ای برای انتخاب معنای مجازی وجود ندارد، بلکه به عکس، درموارد بسیار، قرائن محکمی وجود دارد که اثبات می‌کند معنای حقیقی کلمات مورد نظر بوده است. مصداق تامّ این سخن، آیاتی هستند که پیش از این ارائه گردید؛ آیاتی که به روشنی بیانگر آن هستند که حیات و موت در مباحث قیامت، معنا و مفهومی کاملاً جسمانی دارند.

با وجود چنین دلایل محکمی، چگونه باور بهائی می‌تواند حقیقت قیامت را انکار و تحریف نماید!

منبع: https://www.hassanershad.com/2260

عقیده بهائیان راجع به قیامت و معاد جسمانی چیست؟-پاسخ ۹

هشت دلیل بر نادرستی تاویل باور بهائی در خصوص مفاهیم قیامت و معاد در قرآن!

هفتمین خصوصیت قیامت در قرآن:

بعث و برانگیختی در قیامت به معنای خروج از قبر

بعث و برانگیختی در قیامت به معنای خروج از قبر یا خروج از هوی و هوس!

باور بهائی چگونه می‌تواند چنین توهین و نسبت زشتی را به پیامبران الهی نسبت دهد!؟

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که خداوند متعال برای قیامت در قرآن کریم بیان فرموده که به روشنی می‌تواند نادرستی دیدگاه باور بهائی را به اثبات برساند، بحث قبر و برانگیخته شدن انسان‌ها از قبر است؛ باور بهائی و جناب بهاءالله مدعیست که منظور از قبر، "قبر هوی و هوس" است و بعث و برانگیخته شدن نیز به معنای "ایمان آوردن و ملحق شدن به رضای الهی" می‌باشد.

از چند جهت می‌توان به نادرستی این ادعا پی برد؛ نخست آن که خداوند متعال برانگیخته شدن از قبرها را به همه‌ی انسان‌ها اعم از مومن و کافر وعده داده است.

دوم این که خداوند متعال بعث و برانگیخته شدن را دقیقاً به اهل هوی و هوس نیز وعده داده و حتی گزارش احوال آن‌ها را در قیامت و پس از مبعوث شدن و برانگیخته شدن بیان می‌فرماید! یعنی اهل هوی و هوس از نظر خداوند متعال مبعوث شده و از قبر بیرون می‌آیند و توجیه جناب بهاءالله نادرست است!

سوم این که خداوند متعال حتی برای پیامبران اولوالعزم خویش نیز بعثت و برانگیخته شدن از قبر را مورد تصریح قرار داده است! آیا دوستان عزیز بهائی می‌توانند پیامبر و رسولان بزرگ الهی را اهل کفر و پیروی از هوی و هوس بدانند!!!؟؟؟

با این توضیح چند نمونه از آیات قرآن کریم در این خصوص تقدیم می‌گردد.

خداوند متعال در آیه‌ی هفتم سوره‌ی حج یک قانون کلی دیگر در مورد قیامت را بیان می‌فرماید و آن عبارت است از بر انگیخته شدن بدون استثناء تمامی انسان‌ها:

"وَ أَنَّ اَلسّٰاعَةَ آتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا وَ أَنَّ اَللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي اَلْقُبُورِ" و این که قیامت آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و این که خدا کسانی را که در قبر هستند را برمی‌انگیزد.

همان گونه که ملاحظه می‌گردد خداوند متعال به صراحت می‌فرماید تمام کسانی که در قبرها هستند را مبعوث کرده و برمی‌انگیزاند. در مقابل این کلام خداوند متعال، جناب بهاءالله بدون داشتن دلیل و قرینه‌ای ادعا می‌کند که منظور از این قبر، «قبر هوی و هوس» است؛ بنابراین از دیدگاه باور بهائی تنها کسانی از قبور خود مبعوث می‌شوند که اهل هوی و هوس بوده باشند و مرگ حقیقی (کفر) بر آنان عارض شده باشد و وقتی از قبور خود برانگیخته می شوند که به خلعت ایمان مزیّن شده باشند و به سلک مؤمنین درآمده باشند.

یکی از نتایج این ادعای جناب بهاءالله آن است که کافران، تکذیب‌کنندگان پیامبران و کسانی که پیروی هوی و هوس هستند، هیچ گاه مبعوث نخواهند شد! حال آن که خداوند متعال به صراحت سخن از بعثت و از قبر بیرون آمدن همین گروه نموده و از این رستاخیز به عنوان وعده‌ی خداوند رحمان یاد می‌فرماید و به عنوان مثال در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره‌ی مبارکه‌ی یاسین، افسوس و حسرت کافران را در هنگام برانگیخته شدن از قبر چنین تبیین می‌فرماید:

"وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ یَنسِلُونَ * قَالُوا یَا وَیْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ" و در صور دمیده خواهد شد؛ پس ناگهان از گورهای خود شتابان به سوی خداوندگار خویش می‌آیند. می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از آرامگاه‌مان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می‌گفتند.

اگر دوستان عزیز بهائی اندکی در همین عبارت "یَا وَیْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا" یعنی "ای وای بر ما!!! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت!؟" به روشنی درخواهند یافت که مبعوث شدن از قبرها به هیچ وجه نمی‌تواند به آن معنایی باشد که جناب بهاءالله ادعا نموده است؛ اگر مبعوث شدن و برانگیختن از قبر به معنای "ایمان آوردن و ملحق شدن به رضای الهی" باشد، در این صورت نیاز به فغان و افسوس و حسرت ندارد! آیا کسی که به خداوند متعال ایمان آورده و به رضای خداوند متعال فائز گردیده باشد، افسوس می‌خورد و فریاد "ای وای بر من" برمی‌آورد!؟

نکته‌ی دیگر این که انسان‌ها با تصدیق پیامبران الهی در دسته‌ی اهل ایمان قرار می‌گیرند؛ بنابراین بر اساس توجیه و تاویل نادرست باور بهائی از برانگیخته شدن، تصدیق و ایمان آوردن بایستی قبل از بعث و برانگیخته شدن محقق گردد! یعنی به ادعای باور بهائی، کسانی که به ندای پیامبران الهی پاسخ مثبت داده‌اند و ایمان آورده‌اند از قبر کفر بیرون می‌آیند و نه دیگران! بر این اساس کسی که به پیامبران الهی ایمان نیاورده، نمی‌تواند مبعوث گردد! اما در این آیات ملاحظه می‌گردد که انسان‌ها پس از برانگیخته شدن از قبرها و مشاهده‌ی وعده‌های الهی، ناله سر می‌دهند که ای وای بر ما! این همان چیزی است که خداوند رحمان وعده داده بود! و رسولان الهی به آنان راست گفته بودند! یعنی بر خلاف ادعای جناب بهاءالله، کافران در اینجا برانگیخته شده‌اند!

آیا زمان آن نرسیده که عزیزان بهائی اندکی در این آیات تامل بیشتری نمایند! در این آیات به روشنی تصریح گردیده که کافران و تکذیب‌کنندگان، یعنی همان‌هایی که به ادعای جناب بهاءالله هیچ گاه مبعوث نخواهند شد، بر

خلاف ادعای ایشان مبعوث می‌شوند و وعده‌های الهی را خواهند دید! یعنی این وعده‌ها را نمی‌توان افسانه و مجاز و غیرواقعی و داستان قلمداد نمود!!!

نکته‌ی دیگر این که وقتی انسان‌ها سر از قبر برمی‌دارند، سوال می‌کنند که چه کسی ما را برانگیخت!؟ یعنی بعث و برانگیخته شدن از قبرها، عملی نیست که به دست کافران انجام شده باشد بلکه این خداوند متعال است که آن‌ها را زنده فرموده است! در واقع اگر بعث و زنده شدن به معنای ایمان بود، می‌بایست افرادی که سر از قبر برداشته‌اند بگویند که ما خود را مبعوث کرده‌ایم! نه این که خود را سرزنش کنند! آیا ایمان آوردن و بیرون آمدن از قبر هوی و هوس، افسوس خوردن دارد!؟ این افسوس خوردن به خاطر فرارسیدن وعده‌ی صدق پیامبران مبنی بر عذاب جاودانه است. عذابی ذلّت‌بار که صاحبش زبان به ملامت خویش می‌گشاید! همان وعده‌هایی که باور بهائی آن‌ها را غیرواقعی و افسانه و داستان معرفی می‌نماید!

این وعده‌های الهی همان است که در آیات زیاد دیگر به آن‌ها وعده داده شده و از جمله در آیات ۴۲ تا ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی معارج می‌فرماید:

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتّٰى يُلاٰقُوا يَوْمَهُمُ اَلَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ اَلْأَجْدٰاثِ سِرٰاعاً كَأَنَّهُمْ إِلىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ * خٰاشِعَةً أَبْصٰارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذٰلِكَ اَلْيَوْمُ اَلَّذِي كٰانُوا يُوعَدُونَ پس بگذارشان یاوه گویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند، ملاقات نمایند. روزی که از گورها (ی خود) شتابان برآیند. گویی که آنان به سوی پرچم‌های افراشته می دوند. دیدگانشان فرو افتاده، (غبار) مذلّت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد.

همان گونه که در این آیات ملاحظه می‌گردد، وعده داده شده که یاوه‌گویان و پیروان هوی و هوس نیز در قیامت از قبر بیرون آورده می‌شوند و این همان روزی است که به آن‌ها وعده داده شده در حالی که بر اساس آموزه‌های باور بهائی، نمی‌توان بعثت و برانگیخته شدن را برای کافران و پیروان هوی و هوس به کار برد و بیرون آمدن از قبر و بعث به معنای بیرون آمدن از هوی و هوس و ایمان آوردن و ملحق شدن به رضای الهی است که در مورد کافران صدق نمی‌کند! بنابراین قبر و بعث را به هیچ وجه نمی‌توان هوی و هوس و ایمان آوردن معنا کرد!

اما داستان به اینجا نیز ختم نمی‌شود و تعارض این ادعای باور بهائی حتی به دامن انبیاء الهی نیز می‌رسد! اگر مفهومی کنایی از مرگ و قبر بر اساس آموزه‌های باور بهائی در نظر گرفته شود، بی‌شک نباید چنین تعابیری برای پیامبران الهی به کار برده شود! چراا که پیامبران هیچ گاه از نظر معنوی نَمُرده (کفر نمی‌ورزند)، به قبر هوی و هوس فرو نمی‌روند که نیاز به بعث داشته باشند! به بیان روشن‌تر از دیدگاه بارو بهائی و بر اساس تاویلاتی که برای قبر و بعث و برانگیخته شدن ارائه نموده، هیچ گاه نمی‌توان برای انبیاء الهی (علیهم السلام)، بعث و برانگیخته شدن تصور نمود. اما اگر متحریان حقیقت و دوستان عززیز بهائی به کلام خداوند متعال مراجعه نمایند، در خواهند یافت که قرآن کریم تعبیر مرگ و بعث را برای انبیاء اولوالعزم نیز به کار برده است.

به عنوان مثال در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مریم از قول حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید:

"وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا" (عیسی در گهواره گفت): ...و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

یا در همان سوره‌ی مریم و در آیه‌ی ۱۳ درباره‌ی حضرت یحیی (علیه السلام) میفرماید:

"سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا" و درود بر او (یحیی)، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده، برانگیخته می‌شود.

این آیات نشان می‌دهند که انبیاء الهی نیز از بعث و برانگیخته شدن استثنا نشده‌اند! حال آن که بر اساس ادعای جناب بهاءالله و باور بهائی، بعث و بر انگیخته شدن به معنای بیرون آمدن از قبر هوی و هوس و ایمان آوردن و ملحق شدن به رضای الهی است! با توجه به این که انبیاءالهی هیچ گاه کافر نبوده‌اند، لذا این ادعای باور بهائی در مورد ایشان هیچ گاه صدق نمی‌کند.

بنابراین، پذیرفتن تاویل باور بهائی در مورد آیات قرآن، به معنای پذیرفتن اتّهام بر رسل الهی چون عیسی (علیه السلام) و یحیی (علیه السلام) است که لااقل یک بار به دلیل کفر و گناه، قلبشان مرده است و سپس دوباره برانگیخته شده و زنده می‌شوند. صد البته که این مطلب نه با مبنای اسلامی قابل قبول است و نه با مبنای باور بهائی. چرا که باور بهائی نیز قائل به عصمت انبیاست. عبدالبهاء درباره‌ی مظاهر کلیّه الهی (=پیامبران) در صفحات ۱۲۹ و ۱۳۰ کتاب مفاوضات می‌گوید: «عصمت ذاتیّه مختصّ بمظهر کلّی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شیء انفکاک نجوید .... اگر تصوّر انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلّیّه گردد، آن مظهر کلّی نیست و از کمال ذاتی ساقط.»

مباحث مربوط به قبر و بعث و برانگیخته شدن را می‌توان با نمونه‌ی دیگری به پایان برد که می‌تواند برای دوستان عزیز بهائی می‌تواند بسیار تامل برانگیز باشد!

در آیات ۳۴ تا ۳۷ سوره‌ی مومنون، خداوند متعال گزارشی از انکار کافران و تکذیب‌کنندگان وعده‌های الهی بیان فرموده که سخن ایشان بسیار شبیه به ادعای باور بهائی است!!!

"وَ قٰالَ اَلْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقٰاءِ اَلْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنٰاهُمْ فِي اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا مٰا هٰذٰا إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمّٰا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمّٰا تَشْرَبُونَ * أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذٰا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ * هَيْهٰاتَ هَيْهٰاتَ لِمٰا تُوعَدُونَ * إِنْ هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا اَلدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ"

و از سران و اشراف قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و آنان را در زندگی دنیا از وسایل و ابزار مادی فراوانی برخوردار کرده بودیم، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که از آنچه شما می‌خورید می‌خورد، و از آنچه شما می‌آشامید می‌آشامد. * آیا به شما وعده می‌دهد هنگامی که از دنیا رفتید و خاک و استخوان شدید (زنده از گور) بیرونتان می‌آورند؟ * (از نظر ما) دور است و بسیار دور است آنچه به شما وعده

می‌دهند * جز این زندگی دنیای ما (زندگی دیگری) وجود ندارد، همواره (گروهی) می‌میریم و (گروهی دیگر) به دنیا می‌آییم، و ما پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد.

چقدر سخن کافران شبیه به ادعای باور بهائی است!

منکران برانگیخته شدن اجساد دقیقاً به انکار این موضوع پرداخته‌اند که پس از مردن و خاک شدن و از بین رفتن استخوان‌ها، هرگز از قبرها بیرون نخواهیم آمد و هرگز این وعده‌های پیامبران محقق نخواهد شد! باور بهائی نیز مدعیست که هیچ گاه این بدن‌ها و استخوان‌ها زنده نخواهند شد و از قبر بیرون نخواهند آمد! آیا زمان آن نرسیده که دوستان عزیز بهائی اندکی دقت بیشتری در آیات الهی داشته باشند تا بطلان ادعای باور بهائی به ایشان ثابت گردد!؟

کافران در این آیات چه چیزی را انکار نموده‌اند!؟ زنده شدن و بیرون آمدن مجدد از قبر! این وعده را چه کسی به کافران و تکذیب‌کنندگان داده است!؟ پیامبران الهی. اگر به تکذیب و انکار کافران توجه شود، مشخص می‌گردد که این پیامبران الهی بوده‌اند که به مردم وعده داده‌اند پس از مردن و تبدیل به خاک شدن، مجددا برانگیخته خواهند شد: "أَ یَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذٰا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ" کافران این گونه تکذیب می‌نمایند: "آیا به شما وعده می‌دهد هنگامی که از دنیا رفتید و خاک و استخوان شدید [زنده از گور] بیرونتان می‌آورند؟" این مطلب گویای آن است که پیامبران الهی دقیقا به معاد جسمانی و زنده شدن مردگان وعده داده‌اند و کافران به تکذیب و انکار این وعده‌ی الهی پرداخته‌اند!

با وجود چنین حقایق روشنی، چگونه انسان می‌تواند خود را از نور هدایت محروم نماید!؟

منبع: https://www.hassanershad.com/2264